



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عزیز ما صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

کتاب حدیث شریف در کوفہ

تا پایان قرن سوم ہجری

سید شفیق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکتب حدیثی شیعه در کوفه : تا پایان قرن سوم هجری

نویسنده:

سعید شفیعی

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	مکتب حدیثی شیعه در کوفه : تا پایان قرن سوم هجری
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۳۰	پیش گفتار: تعریف مکتب حدیثی، عوامل تشکیل دهنده، و راه دستیابی به آن
۳۰	اشاره
۳۱	تعریف مسئله
۳۲	سؤالات بنیادین پژوهش
۳۳	فرضیه ها
۳۴	پیشینه پژوهش
۳۴	قدردانی
۳۶	بخش اول: موقعیت تاریخی _ جغرافیایی کوفه
۳۶	اشاره
۳۸	الف _ موقعیت جغرافیایی عراق پیش از اسلام
۴۱	ب _ بنای شهر کوفه پس از اسلام
۴۷	ج _ وضعیت شهری کوفه
۴۸	د _ کوفه به عنوان مرکز خلافت
۵۲	بخش دوم: مکتب حدیثی اهل سنت در کوفه
۵۲	اشاره
۵۴	الف _ حدیث کوفه در عصر صحابه
۵۴	اشاره
۵۷	۱. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام (۱۰ سال پیش از بعثت _ ۴۰ ق)
۵۷	اشاره
۵۸	ویژگی های علمی

- ۶۲ راویان امیر المؤمنین علیه السلام
- ۶۳ صحیح ترین طرق روایت اهل سنت از علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۶۴ آثار و روایات
- ۶۵ ۲. عبد الله بن مسعود بن غافل هُدلی (م ۳۲ یا ۳۳ ق) - - - - -
- ۶۵ اشاره
- ۶۷ مذهب ابن مسعود
- ۶۹ راویان ابن مسعود
- ۷۰ طرق روایت از ابن مسعود
- ۷۱ آثار و روایات
- ۷۲ رویکرد فقهی ابن مسعود
- ۷۳ ب _ مکتب حدیثی اهل سنت کوفه پس از عصر صحابه
- ۷۳ ۱. علم قرائت در کوفه
- ۷۳ اشاره
- ۷۴ یک. ابو عبد الرحمان سُلمی
- ۷۴ دو. ابو مریم زَرّ بن حُبَیش اسدی کوفی (م ۸۱ یا ۸۲ ق) - - - - -
- ۷۵ سه. عاصم بن بهدله بن ابی التُّجود اسدی کوفی (م ۱۲۷ _ ۱۲۸ ق) - - - - -
- ۷۶ قرائت حفص از عاصم
- ۷۶ چهار. ابو عُمارة حمزة بن حبيب زيات کوفی (م ۱۵۶ ق) - - - - -
- ۷۷ پنج. ابو الحسن علی بن حمزه کسای (م ۱۹۹ ق) - - - - -
- ۷۸ ۲. تفسیر در کوفه پس از عصر صحابه
- ۷۸ یک. ابو عبد الله سعید بن جُبَیر (م ۹۵ ق) - - - - -
- ۸۳ دو. عطاء بن سائب بن زید ثقفی (م ۱۳۶ ق) - - - - -
- ۸۶ سه. سُدی کبیر اسماعیل بن عبد الرحمان قُرشی کوفی (م ۱۲۸ ق) - - - - -
- ۸۷ چهار. ورقاء بن عمرو بن کلیب شیبانی یشکری کوفی مروزی (م حدود ۱۶۰ ق) - - - - -
- ۸۷ ۱. مکتب فقهی اهل سنت پس از عصر صحابه
- ۸۷ اشاره

- ۹۱ یک. ابو شیبُل علقمَةُ بن قیس نَخَعی کوفی (م پس از ۶۰ ق) -
- ۹۲ دو. ابراهیم بن یزید بن اسود نَخَعی (۵۰_ ۹۵ یا ۹۶ ق) -
- ۹۵ سه. عامر بن شراحیل بن عبد شَعْبی کوفی (۵۱_ ۱۰۵ ق) -
- ۹۸ چهار. سلیمان بن مهران اَعْمَش (۶۱_ ۱۴۸ ق) -
- ۱۰۱ پنج. محمّد بن عبد الرحمان بن ابی لیلی انصاری (م ۱۴۸ ق) -
- ۱۰۴ شش. ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی کوفی (۸۰_ ۱۵۰ ق) -
- ۱۰۸ هفت. سفیان بن سعید بن مسروق بن حمزة بن حبیب ثوری (۹۵_ ۱۶۱ ق) -
- ۱۱۱ هشت. وکیع بن جَزَاح بن مَلِیح بن عدی رُوَاسی (۱۲۹_ ۱۹۶ ق) -
- ۱۱۲ نه. سفیان بن عینیّه هلالی کوفی (ت ۱۹۸ ق) -
- ۱۱۲ ج _ برخی ویژگی ها و نقدهای وارد بر مکتب کوفه -
- ۱۱۲ اشاره -
- ۱۱۳ ۱. کثرت راویان مشهور به تشیع -
- ۱۱۳ ۲. علاقه فراوان به نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام -
- ۱۱۶ ۳. ضعف روایات و طرق روایی -
- ۱۱۷ ۴. آتّهام به تدلیس -
- ۱۲۰ بخش سوم: از پیدایش تا افول مکتب حدیثی شیعه در کوفه -
- ۱۲۰ اشاره -
- ۱۲۴ الف _ تعریف تشیع و آغاز پیدایش آن -
- ۱۲۴ اشاره -
- ۱۲۷ ۱. تشیع اعتقادی و سیاسی -
- ۱۲۸ ۲. تشیع در نگاه دانشمندان رجالی اهل سنت -
- ۱۳۱ ب _ تولّد تشیع در کوفه -
- ۱۳۱ اشاره -
- ۱۳۷ ۱. حارث بن عبد الله هَمْدانی (م ۶۵ ق) -
- ۱۳۷ اشاره -
- ۱۳۸ وثاقت حارث -

- ویژگی های علمی ۱۳۸
- روایات و آثار ۱۴۰
۲. أصبغ بن نباته تمیمی حنظلی مجاشعی ۱۴۱
- روایات و آثار ۱۴۱
۳. کمیل بن زیاد بن نهبیک نخعی ضهبانی (م ۸۲ ق) ۱۴۳
- اشاره ۱۴۳
- روایات و آثار ۱۴۴
- ج _ بیداری مردم کوفه پس از شهادت امام حسین علیه السلام ۱۴۵
- د _ شکل گیری مکتب حدیثی شیعه در کوفه ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- اهتمام امام باقر علیه السلام به فروع فقه ۱۵۳
۱. مسح بر خفین (جوراب یا کفش) در وضو ۱۵۳
۲. مسئله نبیذ ۱۵۴
- ه _ امامت امام صادق علیه السلام (۸۳ _ ۱۴۸ ق) ۱۵۵
- اشاره ۱۵۵
- یک. قاعده فراغ ۱۶۱
- دو. قاعده لا ضرر ۱۶۱
- سه. قواعد تعادل و تراجیح ۱۶۱
- چهار. اصل استصحاب ۱۶۱
- پنج. اصل حلیت ۱۶۲
- شش. اصل براءت ۱۶۲
- رفتار امام صادق علیه السلام با مکتب رأی در عراق ۱۶۲
- و _ شیعیان کوفه پس از شهادت امام صادق علیه السلام ۱۶۶
۱. ظهور عقیده بداء میان شیعیان امامی ۱۶۶
۲. منشأ صلاحیت علمی امام ۱۶۹
- ز _ اختلافات فرقه ای در کوفه و انتقال مکتب حدیثی شیعه به دیگر شهرها ۱۷۲

بخش چهارم: دسته بندی های راویان مکتب حدیثی شیعه در کوفه ----- ۱۷۸

اشاره ----- ۱۷۸

الف _ شیعه سیاسی و مردمی ----- ۱۸۳

اشاره ----- ۱۸۳

۱. سَلیم بن قیس هِلالی (م ۹۵ ق) ----- ۱۸۷

اشاره ----- ۱۸۷

روایات و آثار ----- ۱۸۸

۲. جابر بن یزید بن حارث جَعفی کوفی (م ۱۲۸ ق) ----- ۱۸۸

اشاره ----- ۱۸۸

روایات و آثار ----- ۱۹۰

ب _ شاخه معتدل فقیهان کوفه ----- ۱۹۳

اشاره ----- ۱۹۳

۱. ابو محمّد عبد الله بن ابی یغفور عبدی واقدی کوفی (م ۱۳۱ ق) ----- ۱۹۸

اشاره ----- ۱۹۸

استادان و راویان ----- ۱۹۹

روایات و آثار ----- ۱۹۹

۲. أبان بن تَغلب بن رَباح رَبعی بکری جُزیری کوفی (م ۱۴۱ ق) ----- ۱۹۹

اشاره ----- ۱۹۹

ویژگی های علمی و وثاقت ----- ۲۰۰

استادان و راویان ----- ۲۰۲

روایات و آثار ----- ۲۰۲

۳. زرارة بن أَعین کوفی (م ۱۴۸ یا ۱۵۰ ق) ----- ۲۰۵

اشاره ----- ۲۰۵

ویژگی های علمی و وثاقت ----- ۲۰۶

شاگردان ----- ۲۱۰

روایات و آثار ----- ۲۱۰

۴. محمد بن مسلم بن زبّاح کوفی (م ۱۵۰ ق) ----- ۲۱۳
- ویژگی های علمی و وثاقت ----- ۲۱۳
- روایات و آثار ----- ۲۱۵
۵. بُرید بن معاویه عَجَلی کوفی (م ۱۵۰ ق) ----- ۲۱۶
- اشاره ----- ۲۱۶
- ویژگی های علمی و وثاقت ----- ۲۱۷
- استادان و راویان ----- ۲۱۷
- روایات و آثار ----- ۲۱۷
۶. ابوبصیر یحیی بن قاسم کوفی (م ۱۵۰ ق) ----- ۲۱۹
- استادان و راویان ----- ۲۱۹
- روایات و آثار ----- ۲۲۰
۷. حَمّاد بن عثمان الناب (م ۱۹۰ ق) ----- ۲۲۰
- استادان و راویان ----- ۲۲۰
- روایات و آثار ----- ۲۲۱
۸. أبان بن عثمان احمر بَجَلی (م حدود ۲۰۰ ق) ----- ۲۲۱
- مذهب و وثاقت ----- ۲۲۱
- استادان و راویان ----- ۲۲۳
- روایات و آثار ----- ۲۲۳
۹. عبد الله بن مُشکان کوفی (زنده قبل از ۲۰۳ ق) ----- ۲۲۴
- روایات و آثار ----- ۲۲۴
۱۰. جمیل بن دُرّاج بن عبد الله کوفی (زنده قبل از ۲۰۳ ق) ----- ۲۲۵
- اشاره ----- ۲۲۵
- روایات و آثار ----- ۲۲۶
۱۱. عبد الله بن بَکیر بن أَعین ----- ۲۲۶
- اشاره ----- ۲۲۶
- استادان و راویان ----- ۲۲۷

- روایات و آثار ۲۲۷
۱۲. احمد بن محمد بن ابی نصر بَزَنْطِی (م ۲۲۱ یا ۲۲۲ ق) ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- روایات و آثار ۲۲۹
۱۳. حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق) ۲۲۹
- اشاره ۲۲۹
- ویژگی های علمی و مذهب ۲۳۰
- روایات و آثار ۲۳۱
۱۴. ابو محمد حمّاد بن عیسی بن عبیده جُهَنی (م ۲۰۷ یا ۲۰۸ ق) ۲۳۱
- اشاره ۲۳۱
- روایات و آثار ۲۳۲
۱۵. صفوان بن یحیی بَجَلِی کوفی (م ۲۱۰ ق) ۲۳۲
- اشاره ۲۳۲
- ویژگی های علمی و وثاقت ۲۳۴
- راویان ۲۳۵
- روایات و آثار ۲۳۵
۱۶. عثمان بن عیسی کلّابی رواسی کوفی (زنده تا قبل از ۲۰۳ ق) ۲۳۵
- اشاره ۲۳۵
- وثاقت و مذهب ۲۳۶
- روایات و آثار ۲۳۷
۱۷. عبد الله بن مغیره خَزّاز کوفی، مولی بنی نوفل بن الحرث (زنده تا قبل از ۲۰۳ ق) ۲۳۷
- مذهب ۲۳۷
- روایات و آثار ۲۳۷
۱۸. حسن بن محبوب سَرّاد کوفی، مولی بَجیلَه (۱۴۹_ ۲۲۴ ق) ۲۳۹
- اشاره ۲۳۹
- ویژگی های علمی و وثاقت ۲۴۰

- ۲۴۰ روایات و آثار -
- ۲۴۱ استادان و راویان
- ج _ شاخه متکلمان شیعه - ۲۴۱
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۴ ۱. هشام بن حَکَم (م ۱۷۹ ق)
- ۲۴۴ ویژگی های علمی و وثاقت
- ۲۴۹ استادان و راویان
- ۲۴۹ روایات و آثار
- ۲۵۰ ۲. محمّد بن علی بن نعمان کوفی أَخْوَل (صاحب الطّاق)
- ۲۵۰ ویژگی های علمی و وثاقت
- ۲۵۳ روایات و آثار
- ۲۵۴ ۳. هشام بن سالم جوالیقی
- ۲۵۴ ۴. علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار کوفی
- د _ شاخه مورخان کوفه - ۲۵۵
- ۲۵۵ ۱. محمّد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق)
- ۲۵۷ ۲. ابو مِخْنَف لوط بن یحیی اَزْدی کوفی (م ۱۵۷ ق)
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۸ روایات و آثار
- ۲۵۹ ۳. ابو مُنْذِر هشام بن محمّد بن سائب کلبی کوفی (م ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق)
- ۲۵۹ روایات و آثار
- ۲۶۱ ۴. نصر بن مزاحم بن سیار مَنْقَری کوفی (م ۲۱۲ ق)
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۲ روایات و آثار
- ۲۶۲ ۵. ابو اسحاق ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی کوفی (م ۲۸۳ ق)
- ۲۶۲ آثار
- ه _ شاخه غالیان - ۲۶۵

- ۲۶۵ اشاره
- ۲۶۶ حدود غلو و عقاید غلات
- ۲۶۷ حلول و تناسخ
- ۲۶۷ پیدایش غالیان و فرقه های آنان
- ۲۶۹ ۶. مغیره بن سعید بجلی
- ۲۷۰ ۷. ابو الخطاب محمد بن ابی زینب مقلص
- ۲۷۴ دیگر راویان متهم به غلو
- ۲۷۵ و _ مفوضه
- ۲۷۵ ۱. عقاید منسوب به مفوضه
- ۲۷۵ یک. تفویض
- ۲۷۸ دو. خلقت اظله
- ۲۷۹ سه. آگاهی مطلق امام به علم غیب
- ۲۸۴ ۱. مفضل بن عمر جُغفی (زنده پیش از ۱۸۳ ق)
- ۲۸۴ اشاره
- ۲۸۷ استادان و راویان
- ۲۸۸ ۲. محمد بن سنان زاهری (م ۲۲۰ ق)
- ۲۸۸ برخی دیگر از راویان مفوضه
- ۲۸۹ عکس العمل دانشمندان قم در برابر افکار مفوضه
- ۲۹۳ بخش پنجم: ارتباطات راویان کوفه با محدثان و راویان مناطق دیگر
- ۲۹۳ اشاره
- ۲۹۸ الف _ شهرهای حجاز
- ۲۹۸ ۱. مدینه
- ۲۹۹ ۲. مکه
- ۲۹۹ ب _ شهرهای عراق
- ۲۹۹ ۱. بصره
- ۳۰۰ ۲. بغداد

ج _ شهرهای ایران ۳۰۱

اشاره ۳۰۱

۱. قم ۳۰۲

۲. ری ۳۰۳

۳. اصفهان ۳۰۴

۴. سیستان ۳۰۴

۵. طبرستان ۳۰۴

د _ دیگر مناطق ۳۰۴

۱. مصر ۳۰۴

۲. آذربایجان ۳۰۶

۳. نیل ۳۰۶

بخش ششم: کتابت حدیث و تصنیفات شیعیان در کوفه ۳۰۷

اشاره ۳۰۷

الف _ کتابت حدیث در کوفه ۳۰۹

ب _ تصنیفات شیعیان در کوفه ۳۱۵

اشاره ۳۱۵

۱. کتاب های تفسیر و علوم قرآن ۳۱۶

۲. کتاب های حدیث و علوم مربوط به آن ۳۱۹

اشاره ۳۱۹

یک. کتاب، اصل، نوادر ۳۲۰

دو. کتاب های عددی ۳۲۰

سه. کتاب های رجال و مشیخه ۳۲۱

چهار. کتاب های طرق روایات، قرب الأسناد و مسانید ۳۲۳

پنج. کتاب های مسائل حدیثی ۳۲۴

۳. کتاب های تاریخ، اخبار و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ۳۲۷

یک. کتاب های در موضوع اخبار امت های پیش از اسلام و انساب عرب ۳۲۷

- دو. کتاب های سیره و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲۸
- سه. کتاب های مربوط به امیر مؤمنان علی علیه السلام ۳۲۹
- چهار. کتاب های مربوط به حضرت خدیجه و فاطمه علیهما السلام ۳۳۰
- پنج. کتاب های با موضوع تاریخ امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۳۳۰
- شش. کتاب های مربوط به امام سجّاد تا امام حسن عسکری علیهم السلام ۳۳۰
- هفت. کتاب های با موضوع غیبت امام و ملاحم آخر الزمان ۳۳۱
- هشت. کتاب های اخبار مربوط به حوادث دوران خلفا و فتوحات ۳۳۲
- نه. کتاب های مربوط به حوادث و قیام های عراق ۳۳۲
- اشاره ۳۳۲
۱. کتاب های فقهی ۳۳۵
- اشاره ۳۳۵
- یک. ابواب عبادات ۳۳۶
- دو. ابواب معاملات ۳۳۷
- اشاره ۳۳۷
۱. کتاب های دعا و زیارات (مزار) و ثواب اعمال ۳۳۸
۲. کتاب های در موضوع اخلاق، آداب، زهد و موعظه ۳۳۹
۳. کتاب های عقاید و فرق ۳۳۹
- یک. کتاب های توحید و خدشناسی ۳۳۹
- دو. کتاب های در موضوع نبوت ۳۴۱
- سه. کتاب های در موضوع امامت و ولایت ۳۴۲
- چهار. کتاب های درباره معاد ۳۴۲
- پنج. کتاب های ایمان و کفر ۳۴۳
- شش. کتاب های با موضوع جبر و تفویض، قدر و استطاعت و دیگر مباحث کلامی ۳۴۳
- هفت. کتاب های دلایل و احتجاجات ۳۴۳
- هشت. کتاب های مربوط به عقاید خاص شیعه ۳۴۳
- نه. کتاب های مطاعن و مثالب ۳۴۵

- ده. کتاب های نقض و ردّ بر عقاید و افراد ۳۴۶
- یازده. کتاب های در موضوع علم و معرفت ۳۴۶
- دوازده. کتاب های مجالس و امالی ۳۴۷
۱. کتاب های ادبیات و شعر ۳۴۷
۲. کتاب های طبی و طبیعیات ۳۴۸
- نتیجه بررسی ۳۴۸
- ج _ مکتوبات به یادگار مانده از کوفیان ۳۴۹
- اشاره ۳۴۹
۱. کتاب های برجای مانده تا سده چهارم ۳۵۰
- یک. کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» ابو مِخْنَف ۳۵۰
- دو. کتاب «المعراج» هشام بن سالم ۳۵۱
- سه. کتاب «الصوم» حسین بن سعید کوفی اهوازی ۳۵۲
- چهار. «رسالة الحقوق» ابو حمزه ثمالی ۳۵۲
- پنج. کتاب «وصیة المفضل» ۳۵۲
۲. کتاب های برجای مانده تا سده پنجم ۳۵۴
- یک. اصل یعقوب بن شعیب بن میثم ۳۵۴
- دو. کتاب «صفة الجنة و النار» سعید بن جناح کوفی ۳۵۴
- سه. کتاب «أخبار أبي حنيفة و مسنده» ۳۵۴
- چهار. کتاب حذیفة بن منصور ۳۵۵
۳. کتاب های برجای مانده تا سده ششم ۳۵۵
- یک. کتاب ابان بن عثمان (ت ۱۷۰ ق) ۳۵۵
- دو. کتاب «التفسیر» جابر بن یزید جُعیفی (م ۱۲۸ ق) ۳۵۶
- سه. کتاب «خطب أمير المؤمنين» زید بن وهب جُهَنی ۳۵۶
- چهار. کتاب «الدلالات» حسن بن علی بن ابی حمزه ۳۵۷
- پنج. کتاب ابان بن تغلب ۳۵۷
- شش. اصل اسماعیل بن ابی زیاد سکونی ۳۵۷

- ۳۵۸ هفت. کتاب موسی بن بکر واسطی
- ۳۵۸ هشت. کتاب جمیل بن درّاج
- ۳۵۸ نه. کتاب جعفر بن محمّد بن سنان دهقان
- ۳۵۸ ده. کتاب معاویة بن عمار
- ۳۶۰ ۴. کتاب های برجای مانده تا سده هفتم
- ۳۶۰ یک. «تفسیر القرآن» ابو الجارود (م ۱۴۱ _ ۱۶۰ ق)
- ۳۶۱ دو. تفسیر محمّد بن سائب کلبی
- ۳۶۱ سه. «تفسیر القرآن» ابن عقده
- ۳۶۲ چهار. کتاب «الجمل» ابو میخنف
- ۳۶۲ پنج. کتاب «المعرفة» ابراهیم تقفی (م ۲۸۳ ق)
- ۳۶۴ شش. تفسیر «غریب القرآن» ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق)
- ۳۶۵ هفت. «مقتل امیر المؤمنین علیه السلام» ابراهیم تقفی
- ۳۶۵ هشت. کتاب «التاریخ» ابراهیم تقفی
- ۳۶۶ نه. کتاب «البهار» حسین بن سعید کوفی اهوازی (زنده در ۳۰۰ ق)
- ۳۶۶ ده. کتاب «الرجال» ابن عقده (م ۳۳۳ ق)
- ۳۶۶ یازده. «فضائل علی علیه السلام» ابن عقده
- ۳۶۷ دوازده. کتاب «الشیعة من اصحاب الحدیث» ابن عقده
- ۳۶۷ سیزده. «فضائل علی علیه السلام» ابن ستماک عثمان بن احمد دقاق (م ۳۴۴ ق)
- ۳۶۷ چهارده. اصل عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی (م قبل از ۱۴۸ ق)
- ۳۶۸ پانزده. کتاب عبد الله بن بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی (زنده در اواسط قرن دوم)
- ۳۶۸ شانزده. کتاب حریر بن عبد الله سجستانی (زنده در اواسط قرن دوم)
- ۳۶۸ هفده. اصل عمار بن موسی ساباطی (زنده در نیمه قرن دوم)
- ۳۷۰ هجده. اصل هشام بن سالم جوالیقی (زنده در میانه قرن دوم)
- ۳۷۰ نوزده. اصل حسین بن سیف بن عمیره (زنده در میانه قرن دوم)
- ۳۷۰ بیست. اصل مسعدة بن زیاد ربعی کوفی (زنده در میانه قرن دوم)
- ۳۷۰ بیست و یک. اصل اخو مغلّس محمّد بن یحیی بن سلمان خثعمی (زنده در اواسط قرن دوم)

- بیست و دو. کتاب ابو ایوب ابراهیم بن عثمان (یا عیسی) خَزَّاز کوفی (زنده در میانه قرن دوم) ----- ۳۷۱
- بیست و سه. کتاب سلیمان بن صالح جصاص کوفی (زنده در میانه قرن دوم) ----- ۳۷۱
- بیست و چهار. کتاب عمر بن اُذینه کوفی (زنده در میانه قرن دوم) ----- ۳۷۱
- بیست و پنج. کتاب «المسائل» حسن بن علی بن یقظین ----- ۳۷۱
- بیست و شش. کتاب «لنوادر» (اصل) ابو جعفر صیقل احمد بن حسین بن عمر بن یزید (زنده در اواخر قرن دوم) ----- ۳۷۳
- بیست و هفت. اصل ابو المغراء حمید بن مثنی عجلی (زنده در اواخر قرن دوم) ----- ۳۷۳
- بیست و هشت. کتاب عبد الله بن قاسم حضرمی کوفی (زنده در اواخر قرن دوم) ----- ۳۷۳
- بیست و نه. کتاب حفص بن بختری (زنده در نیمه دوم قرن دوم) ----- ۳۷۳
- سی. اصل علی بن ابی حمزة ----- ۳۷۵
- سی و یک. کتاب «الصیام» (یا «الصوم») ابن فضال علی بن حسن بن علی ----- ۳۷۵
- سی و دو. کتاب حماد بن عثمان [ادی] ناب بن عمرو فزّاری (م ۱۹۰ ق) ----- ۳۷۵
- سی و سه. کتاب صفوان بن یحیی بجلي (م ۲۱۰ ق) ----- ۳۷۵
- سی و چهار. کتاب «لنوادر» ابو جعفر احمد بن محمّد بن عمرو بن ابی نصر بَزَنْطی (م ۲۲۱ ق) ----- ۳۷۶
- سی و پنج. کتاب «المسائل» صباح بن نصر هندی ----- ۳۷۶
- سی و شش. اصل علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی تمّار کوفی (زنده در اوائل قرن سوم) ----- ۳۷۷
- سی و هفت. اصل ابو الفرج ابان بن محمّد سندی بَزّاز بجلي (زنده در نیمه اول قرن سوم) ----- ۳۷۷
- سی و هشت. اصل روایت شده از حسن بن محبوب سَرّاد کوفی (م ۲۲۴ ق) ----- ۳۷۷
- سی و نه. اصل محمّد بن ابی عُمیر (زنده در اوایل قرن سوم) ----- ۳۷۸
- چهل. کتاب ابو عبد الله موسی بن قاسم بن معاویة بن وهب بجلي (م اوایل قرن سوم) ----- ۳۷۸
- چهل و یک. اصل یونس بن بکیر (زنده در اوایل قرن سوم) ----- ۳۷۸
- چهل و دو. اصل معاویة بن حکیم (زنده در اوایل قرن سوم) ----- ۳۷۹
- چهل و سه. کتاب «المعرفة فی معرفة الصحابة رواجنی» عبّاد بن یعقوب (م ۲۵۰ ق) ----- ۳۷۹
- چهل و چهار. کتاب «الحلال و الحرام» ابراهیم ثقفی ----- ۳۷۹
- چهل و پنج. کتاب جعفر بن محمّد بن مالک (زنده در اواخر قرن سوم) ----- ۳۸۰
- چهل و شش. کتاب «الصلاة» حسین بن سعید اهوازی ----- ۳۸۰
- چهل و هفت. کتاب «الدعاء و الذکر» حسین بن سعید اهوازی ----- ۳۸۰

- ۳۸۱ چهل و هشت. کتاب ابو العباس احمد بن محمد
- ۳۸۱ ۵. کتاب های برجای مانده تا سده هشتم
- ۳۸۱ یک. کتاب «الرجال» احمد بن علی بن محمد علوی
- ۳۸۱ دو. کتاب «الجامع» احمد بن محمد بن ابی نصر بَزَنطی (م ۲۲۱ یا ۲۲۲ق)
- ۳۸۱ سه. «المناقب» عتاد بن یعقوب رواجنی
- ۳۸۳ ۶. کتاب های برجای مانده تا سده نهم
- ۳۸۳ یک. کتاب «المعمرین» ابو مخنف
- ۳۸۳ دو. «مسند علی بن ابی طالب علیه السلام» ابو جعفر محمد
- ۳۸۴ سه. کتاب «الجمهرة (جمهرة النسب)» هشام کلبی (م ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق)
- ۳۸۵ چهار. کتاب «الولایة و من روی غدیر خم» ابن عقده
- ۳۸۶ ۷. کتاب های برجای مانده تا سده دهم
- ۳۸۶ کتاب «المشیخه» حسن بن محبوب
- ۳۸۷ ۸. کتاب های برجای مانده تا سده دوازدهم
- ۳۸۷ یک. کتاب «فکر» مفضل بن عمر (زننده در میانه قرن دوم)
- ۳۸۸ دو. «الإهلیجة فی التوحید» مفضل بن عمر
- ۳۸۹ سه. کتاب «وقعة صفین» نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ق)
- ۳۸۹ ۹. کتاب های به یادگار مانده تا عصر حاضر
- ۳۸۹ اشاره
- ۳۹۲ سیزده. اصل علاء بن رزین
- ۳۹۲ چهارده. کتاب «السقیفه» ابو مخنف
- ۳۹۲ پانزده. «تفسیر القرآن» ابو حمزه ثمالی
- ۳۹۳ شانزده. کتاب «أخبار ربیعة و البسوس و حروب تغلب و بکر»
- ۳۹۳ هفده. کتاب «من نسب إلى أمته من قبائل العرب»، هشام کلبی
- ۳۹۳ هجده. کتاب «المعمرین» هشام بن محمد کلبی
- ۳۹۴ نوزده. کتاب سلیم بن قیس
- ۳۹۵ بیست. کتاب «الهفت و الأطلة» منسوب به مفضل بن عمر

- بیست و یک. کتاب «الأصنام» هشام کلبی (م ۲۰۴ ق) ۳۹۵
- بیست و دو. کتاب «المثالب» هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ ق) ۳۹۶
- بیست و سه. کتاب «نسب الخیل» هشام کلبی ۳۹۶
- بیست و چهار. کتاب «الغارات» ابراهیم ثقفی ۳۹۷
- بیست و پنج. کتاب «الزهد» حسین بن سعید کوفی اهوازی ۳۹۸
- بیست و شش. کتاب «المؤمن» حسین بن سعید ۳۹۸
- بیست و هفت. تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی ۳۹۹
- بیست و هشت. کتاب «تاریخ (الفتوح)» ابو محمد ۳۹۹
- بیست و نه. کتاب «الجغریات» ابو علی محمد بن محمد بن اشعث کوفی ۴۰۱
- بخش هفتم: مهم ترین ویژگی های مکتب حدیثی شیعه در کوفه ۴۰۶
- اشاره ۴۰۶
- الف _ کثرت راویان و محدثان کوفی ۴۰۸
- ب _ کثرت احادیث و تدوین کتب اولیه حدیثی ۴۱۱
- ج _ کثرت راویان شیعی غیر امامی ۴۱۲
۱. راویان کیسانی ۴۱۲
۲. راویان زیدی ۴۱۳
۳. راویان ناووسی ۴۱۳
۴. راویان فَطْحی ۴۱۴
۵. راویان واقفی ۴۱۴
- د _ عرضه حدیث ۴۱۵
- ه _ توجه به روایات علاجیه ۴۱۶
- و _ اهتمام راویان غیر امامی کوفه، به حوادث آخر الزمان ۴۱۷
- ز _ فراوانی روایات غلوآمیز ۴۱۷
- ح _ فراوانی اخبار و کتب مربوط به حوادث عراق و خلفا ۴۲۰
- ط _ فراوانی احادیث مطاعن و مثالب ۴۲۰
- نتیجه گیری ۴۲۱

۴۲۴ ----- فهرست منابع و مآخذ

۴۶۴ ----- درباره مرکز

مکتب حدیثی شیعه در کوفه : تا پایان قرن سوم هجری

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : مکتب حدیثی شیعه در کوفه : تا پایان قرن سوم هجری / سعید شفیعی.

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1389.

مشخصات ظاهری : 352ص.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 207. مجموعه تاریخ حدیث شیعه؛ 2.

شابک : 65000 ریال

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : احادیث شیعه -- تاریخ

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP106/5/الف3ت26 1389

رده بندی دیویی : 297/29

ص : 1

اشاره

سخنی با خواننده حدیث، پس از قرآن، مهم ترین میراث تاریخ اسلام و تمدن اسلامی است که در بردارنده بسیاری از مباحث و مسائل مطرح در سه قرن نخستین حیات اسلام است. آگاهی از چگونگی شکل گیری این میراث گران بها می تواند به فهم حدیث در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تاریخی و... کمک کند. در حوزه تشیع، تاریخ حدیث، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و لازم است حدیث پژوهان و مؤسّسات حدیث پژوهی، بخشی از توان خویش را صرف مباحث مربوط به تاریخ حدیث نمایند. به همین منظور، گروه پژوهشی تاریخ حدیث، در پژوهشکده علوم و معارف حدیث، شکل گرفت و نخستین اقدام آن، تدوین يك دوره «تاریخ حدیث شیعه از ابتدا تا عصر حاضر» بود. این مجموعه، در پنج جلد، طراحی شد که چهار جلد آن، تاکنون، منتشر شده و تدوین پنجمین مجلد آن نیز به زودی به پایان می رسد. گام بعدی ما، به یاری خدا، پرداختن به تاریخ حدیث مناطق، مناسبات و مبادلات حدیثی، منابع محدثان و مکاتب حدیثی است و شاید مهم ترین مکتب حدیثی شیعه در طول تاریخ، مکتب حدیثی کوفه باشد. مکتب حدیثی کوفه، در شکل گیری مکتب های حدیثی دیگر و نیز بسیاری از علوم و باورهای شیعه، نقش نخست را داشته و بسیاری از کتاب های شیعه در علوم مختلف، در این شهر، تدوین شده اند و شاید بتوان گفت که هیچ يك از حوزه های تاریخی حدیث شیعه (نظیر: بغداد، ری، قم، اصفهان، حله، بحرین، خراسان و...)، با همه تلاش ها و آثار و خدماتشان، اهمیت کوفه را ندارند؛ چرا که اگر کوفه را از تاریخ حدیث شیعه حذف کنیم، بخش اعظم احادیث شیعه حذف خواهند شد. به همین خاطر، پژوهش در باره مکتب های حدیثی شیعه را با کوفه آغاز کردیم. کتابی که اکنون پیش روی شماست، به حوزه حدیثی کوفه پرداخته است. داوری درباره ارزش کار را به خوانندگان محترم، واگذار نموده، از زحمات و تلاش های محقق گرامی، جناب آقای سعید شفیعی _ که تألیف کتاب را به عهده داشته است _، تشکر می کنیم و توفیق ایشان را از خداوند متعال، خواستاریم. گروه تاریخ حدیث پژوهشکده علوم و معارف حدیث

پیش گفتار: تعریف مکتب حدیثی، عوامل تشکیل دهنده، و راه دستیابی به آن

اشاره

پیش گفتار تعریف مکتب حدیثی، عوامل تشکیل دهنده، و راه دستیابی به آن «مکتب» در لغت، به معنای جایگاه تعلیم نوشتن یا جایگاه تعلیم به صورت مطلق است. (1) در گذشته، اصطلاحاً به جایی مکتب می گفتند که در آن، به کودکان، خواندن و نوشتن می آموختند (2) و مکان آن هم در مساجد بود. بعدها وقتی مدارس دینی دایر شدند، در مدرسه، مکانی را به مکتب، اختصاص دادند تا کودکان را برای رفتن به مدرسه، آماده کنند. امروزه این واژه، این گونه تعریف می شود: «مجموع اندیشه ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد، یا یک نظر فلسفی و ادبی و جز اینها». (3) افکار استاد، توسط شاگردان مکتب دنبال می شود و مجموعاً اندیشه های اعضای مکتب، جهتگیری همسویی دارند و ایدئولوژی مستقل و متفاوت با دیگر اندیشه ها را پدید می آورند. بنا بر این، وقتی واژه «مکتب» با «حدیث» جمع شود، اندیشه های یاد شده، جهت حدیثی و روایی پیدا می کنند و به مجموعه اندیشه هایی گفته می شود که در مبانی، اخذ و نقل حدیث، دیدگاهی همسو داشته، ایدئولوژی حدیثی مستقل و متفاوت با دیگر اندیشه های حدیثی دارند. (4) عوامل تشکیل دهنده یک مکتب را می توان در سه محور کلی بررسی کرد: نخست، «مؤسس (آغازگر)» یک مکتب که می تواند فرد یا گروهی همسو در جهتی خاص باشند. مؤسس باید در اندیشه و تأثیر گذاری آن، به اندازه ای قوی باشد که دیگر اعضای مکتب را با خود همراه گرداند. محور دوم، «شاگردان (رهروان)» مؤسس مکتب هستند که وظیفه نشر افکار مؤسس یا تقویت و دفاع از آن را بر عهده دارند. سومین محور در یک مکتب، استقبال و پذیرش محیطی است که مکتب در آن شکل می گیرد؛ زیرا بدون استقبال همگانی از یک مکتب، اندیشه های اعضا، هرچند پرمایه باشند، راه به جایی نخواهند برد و مکتب، عقیم می ماند. راه دستیابی به یک مکتب، با شناسایی مؤسس و اعضای مهم مکتب آغاز می گردد، و به تدریج، می توان از طریق گفته ها و آثار این افراد، به اندیشه های آنان دست یافت. سپس افکار مشترک، در کنار هم گذاشته می شوند تا ایدئولوژی مکتب فراچنگ آید. بررسی محیطی که مکتب در آن شکل گرفته، و نیز مقایسه افکار اعضای مکتب با دیگر مکاتب و اندیشه ها، در یافتن ویژگی های مکتب، بسیار حائز اهمیت است. بنا بر این، تحقیق درباره مکاتب حدیثی، در درجه اول، بر کتاب های رجال و فهرست نگاری تکیه دارد و در مرتبه بعدی، کتاب های حدیثی را نیز شامل خواهد شد. در این نوع پژوهش ها، نوشته هایی که از اعضای مکتب به جای مانده، یا بازسازی شده اند نیز از اهمیت والایی برخوردار خواهند بود. البته در این میان، به نوشته های تاریخی، کلامی، فقهی، تفسیری، و به طور خلاصه، همه کتاب هایی که نشان دهنده علوم و عقاید آن مکتب هستند، نیاز خواهد بود.

1- مجمع البحرین، ج4، ص18؛ تاج العروس، ج1، ص445.

2- لغت نامه دهخدا، ج14، ص21384.

3- همان جا.

4- شایان یادآوری است که عرب زبانان، به جای «مکتب»، واژه «مدرسه» را به کار می برند.

تعریف مسئله

تعریف مسئله پژوهش درباره مراکز حدیثی، از روش های نوین در پژوهش های حدیثی است. کوفه، از مراکز حدیثی مهم شیعه در آغاز شکل گیری تشیع است. اقامت پنج ساله امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه، بیشترین تأثیر را در بنای پایه های تشیع کوفه بر جای گذارد. امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز با تربیت شاگردان فراوان، بیشترین نقش را در پیدایش و نمو این مکتب ایفا کردند. علاوه بر آن، صحابه و تابعیان بسیاری در این شهر سکونت داشته اند و این شهر، از مهم ترین مراکز در همه علوم اسلامی (از قبیل: فرائد، تفسیر، نحو، حدیث، فقه، کلام و...) بوده است. همه این عوامل، سبب شده است تا این شهر، مرکز تضارب افکار و اندیشه ها و پیدایش نحل مختلف باشد. از آغاز، این بیم وجود داشت که با توجه به تعداد انبوه روایان کوفی و شکل گیری اغلب روایات شیعه در این محیط، جمع بندی مطالب دشوار باشد. این اشکال، در طول کار، رخ نشان داد؛ اما مشکل، به همین جا پایان نیافت. کوفه، مانند قم یا برخی دیگر از شهرهای شیعی نبود که برای شناخت آن بتوان به روایان و روایات شیعه بسنده کرد. روایان شیعی در کوفه، در کنار روایان اهل سنت بودند، با آنان تعامل داشتند، مجادله و مناظره می کردند، و البته گاه از آنان تأثیر می پذیرفتند یا اثر می گذاردند، و شناخت روایات شیعی، بدون در نظر گرفتن روایان و روایات اهل سنت، غیر ممکن می نمود. از سوی دیگر، روایان شیعی کوفه، خود نیز امت واحد نبودند و هر گروهی برای خود سخنی داشت: غالیان، علیه فقیهان روایت می ساختند؛ متکلمان، در درون خود اختلاف داشتند؛ فرق مختلف کیسانی، زیدی، اسماعیلی، فطّحی و واقفی، هر یک مذهب و مسلکی برای خود داشتند. این امر، تا آن جا پیش رفت که شیعیان در اواخر دوران امامت، از شناخت روایات درست در ماندند و با عرضه برخی روایات مشکوک یا مجموعه های فقهی یا سوالات مکرر از ائمه علیهم السلام در مورد روایت فطّحیه، واقفیه، غلات، مفوضه و... در صدد تشخیص روایت صحیح برآمدند. از همه اینها که بگذریم، شیعیان کوفه، روشی واحد در نقل یا ادای روایات نداشتند. اساساً این دوران، آغاز راه شکل گیری مباحث مربوط به اسناد و ضبط و علوم اصطلاحی مربوط به آن است. حتی در میان اهل سنت، اصطلاحات امروزی، همانند: حدیث ضعیف و صحیح و انواع سند، رایج نبود، و این امر، مشکلات را در پی جویی اسناد روایات، دوچندان می کرد. در این میان، آنچه ضروری به نظر می رسد، بررسی و شناخت چگونگی تشکیل حدیث در کوفه و بررسی نقاط قوت و ضعف آن و نیز شناخت صبغه حدیثی غالب در این منطقه است که در شناخت روایان و روایات این شهر _ که بیشترین تعداد روایان را در خود جای می داده است _، کمک شایانی خواهد کرد.

سؤالات بنیادین پژوهش

سؤالات بنیادین پژوهش 1. منشأ پیدایش مکتب حدیثی شیعه در کوفه و سیر تطوّر آن تا پایان قرن سوم هجری چگونه است؟ 2. مهم ترین محدثان مکتب حدیثی کوفه، چه کسانی هستند و چه آثاری پدید آورده اند؟ 3. رابطه راویان اهل سنت با راویان شیعی کوفه، و تأثیر پذیری آنها از یکدیگر چگونه است؟ 4. مهم ترین ویژگی ها و وجوه تمایز مکتب حدیثی شیعه در کوفه چیست؟

فرضیه ها

فرضیه ها 1. گرچه محبت کوفیان به امیر مؤمنان علیه السلام، عامل اصلی پیدایش تشیع در این شهر است، اما در این زمان، مکتب تشیع و باور نیاز به پیروی از امام پدید نیامد. بنا بر این نمی توان آن را دوره تأسیس مکتب حدیثی شیعیان کوفه خواند؛ بلکه نهال این مکتب، به دست امام باقر علیه السلام کاشته شد و در دوران امام صادق علیه السلام، به شکوفایی رسید و پس از شهادت امام صادق علیه السلام، اندک اندک از این شعله، کاشته شد تا این که در اواخر قرن سوم هجری، به افول نشست. 2. راویان کوفی، بیشترین و مهم ترین زوات و محدثان مکتب حدیثی شیعه هستند. بزرگانی چون: زرارة بن أعین، محمد بن مسلم، هشام بن حکم و... از جمله آنان هستند که آثار آنان اغلب شامل اصول و کتب اولیه حدیثی شیعه است. برخی کتب حدیثی و تاریخی نیز از آنان به جای مانده است. 3. تأثیرات متقابل مکاتب حدیثی شیعه و اهل سنت در کوفه، در حوزه های مختلف، یکسان نبوده است؛ یعنی درباره مباحث فقهی شیعه، کمترین تأثیر را از اهل سنت پذیرفته است که این مسئله، در گرو ارشاد ائمه علیهم السلام بخصوص صادقین (امام باقر و امام صادق) علیهما السلام بوده است. متکلمان شیعه کوفه، در حوزه توحید و عدل، با معتزله رویه رو بودند و طبیعتاً تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشتند. درباره تاریخ نمی توان میان روایات شیعه و اهل سنت، تفاوت چندانی قائل شد؛ زیرا دست سیاست و جانبداری های یک سویه علوی یا اموی، اخبار تاریخی را دچار تحریفات اساسی کردند. 4. مهم ترین ویژگی ها و وجوه تمایز مکتب حدیثی کوفه، پیشرو بودن این مکتب، نسبت به دیگر مراکز حدیثی شیعه، و شکوفایی آن در زمان حضور صاحبان اصلی روایت است. طبیعی است که بسیاری از راویان و روایات، از این شهر به دیگر مراکز حدیثی منتقل شده اند و اغلب پژوهش های حدیثی، ناگزیر به این شهر برمی گردد. کثرت راویان از همه فرق شیعه، فراوانی انواع روایات و تدوین کتب اولیه حدیثی، فراوانی روایات غلوآمیز، و اهتمام به تاریخ عراق و حوادث آخر الزمان، از دیگر ویژگی های این مکتب حدیثی است.

پیشینه پژوهش درباره مراکز و مکاتب حدیثی اهل سنت، چند کتاب و پایان نامه تألیف شده است؛ ولی در شیعه، تنها یک پایان نامه درباره مکتب حدیثی قم و پایان نامه دیگری درباره مکتب حدیثی ری و کتابی نیز درباره؟ مکتب های حدیثی قم و بغداد (و روابط آنها) نوشته شده است؛ اما در مورد کوفه، نه در میان اهل سنت و نه در شیعه، چنین تألیفی وجود ندارد. از سوی دیگر، شناخت مبانی فکری یک مرکز حدیثی، کمک شایانی به تبیین تاریخ تحولات حدیث، شناخت دقیق تر راویان آن منطقه و فهم بهتر روایات آن خواهد کرد و درباره کوفه - که بیشترین راویان و روایات شیعه در این منطقه شکل گرفته است -، این ضرورت، دو چندان خواهد بود. همچنین از این رهگذر، امکان مقایسه میان مراکز حدیثی و تحلیل روابط آنها فراهم خواهد شد.

قدردانی از زحمات همه استادان محترمی که نویسنده را در این پژوهش، راهنمایی و در ارتقای کیفیت آن، تلاش کردند، بویژه حجة الاسلام دکتر محمدعلی مهدوی راد و خانم دکتر شادی نفیسی، تشکر می کنم. از والدین گرامی ام، به خاطر تشویق هایی که همواره بدرقه راهم کردند، تشکر می کنم و دست آنها را برای زحمات فراوانشان می بوسم. همچنین از صبر و تحمل همسر گرامی ام که زمینه لازم را برای کار در محیطی آرام و صمیمی فراهم نمود، قدردانی می کنم. نیز از زحمات محققان پژوهشکده علوم و معارف حدیث، بویژه مدیر گروه تاریخ حدیث و همچنین مدیریت آماده سازی کتاب که مرا در نشر این پژوهش یاری دادند، سپاس گزارم. اجر فراوان برای همه این بزرگواران، آرزو دارم! ومن الله التوفيق وعليه التكلان! سعید شفیعی هشتم دی ماه 1386 هجدهم ذی حجه 1428 (عید غدیر)

بخش اول: موقعیت تاریخی - جغرافیایی کوفه

اشاره

بخش اول: موقعیت تاریخی - جغرافیایی کوفه

.

الف - موقعیت جغرافیایی عراق پیش از اسلام

«کوفه»، نخستین شهری است که مودت و دوستی اهل بیت علیهم السلام در آن پدیدار شد. این شهر در آغاز، به عنوان پایگاهی نظامی و محلی برای تجهیز لشکر مسلمانان در فتوحات اسلامی تأسیس شد؛ اما به تدریج، صحابه و پس از آن، تابعیان بسیاری در آن ساکن شدند و قبایل مختلف برای جهاد، به آن شهر هجرت کردند. در زمان امیر مؤمنان علیه السلام، این مهاجرت ها بیشتر شد. علی علیه السلام کوفه را «کنز الإیمان و جمجمة الإسلام و سیف الإسلام و رمحه» می خواند و سلمان فارسی می گفت: «أهل الكوفة أهل الله و هي قبة السلام». (1) در ضمن، مجاورت این منطقه با سه تمدن بسیار اصیل: آرامی، کلدانی، و بابلی را نباید از نظر دور داشت که تأثیر به سزایی در وارد شدن انواع علوم کهن در آن جا می شد. این دو نکته، خواهی نخواهی، تأثیر شایانی در اقتصاد و فرهنگ کوفه گذاشت و زمینه های پیشرفت و حتی تأسیس بسیاری از علوم اسلامی را در این شهر پدید آورد، به طوری که در قرون نخست اسلامی، کوفه، یکی از قطب های اصلی علوم مختلف اسلامی به شمار می رفت. بنا بر این، شناخت تاریخ و موقعیت کوفه در میان شهرهای اسلامی، در بررسی سیر تحول علوم و اختلافات بسیاری که در این زمینه پدید آمد، از اهمیت به سزایی برخوردار است. در این بخش، به بررسی موقعیت تاریخی - جغرافیایی کوفه، در قبل و بعد از اسلام تا قرن سوم هجری می پردازیم.

الف - موقعیت جغرافیایی عراق پیش از اسلام سرزمین «عراق» یا «بین النهرین»، بنا بر کاوش های باستان شناسان، یکی از کهن ترین جایگاه های سکونت انسان و تمدن بشری است و پیشینه تاریخی آن، به هزاران سال پیش از میلاد مسیح علیه السلام باز می گردد. از این رو، در جای جای عراق، آثار تاریخی و باستانی متعلق به دوره های گوناگون (از هزاران سال پیش از تولد حضرت مسیح علیه السلام تا پس از ظهور اسلام) را می توان دید. برخی از حکومت ها و خاندان های حاکم بر عراق، از چهار هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح، تافح آن به دست مسلمانان، به ترتیب تاریخی، بدین شرح است: سومریان، اکدیان، ایلامیان (عیلامیان)، بابلیان، آشوری ها، کلدانی ها، مادها، پارس ها، یونانی ها، پارتیان، ساسانیان. (2) لغت «بین النهرین»، اختصاص به این منطقه خاص داشته و برای هیچ منطقه دیگری که بین دو رود واقع شده باشد، استعمال نمی شود. به عنوان مثال، به مناطق اطراف دو رودخانه سیحون و جیحون در شرق ایران، «ماوراء النهر» می گویند. کلمه «عراق» در لغت، «ساحل دریا به طور درازا»، «بستر رودخانه از ابتدای جریان تا ریزش به دریا»، و «پایین تا بالای رودخانه» معنا شده و به معنا صخره و ساحل هم آمده است. نگاهی به وضعیت طبیعی سرزمین عراق، با توجه به وجود دو رود دجله و فرات، علت این نام گذاری را روشن می نماید. جنوب بین النهرین، در گستره خاکی بسیار وسیعی پدید آمده که از طرف شرق، در پناه چنبره عظیم زاگرس قرار دارد و از طرف غرب، با شیبی ملایم به سوی بیابان شام بالا می رود. (3) برخی، نام عراق را برگرفته از نام فارسی «ایران شهر» یا «ایراک» به معنای «سرزمین های پست» دانسته اند که پس از تعریب، عراق گردیده است. برخی از مستشرقان نیز، نام این سرزمین را برگرفته از کلمه آرامی «آراکا» می دانند که به معنای سرزمین مقدس است. ماسینیون، نام سریانی کوفه را «عاقولا» می داند، و با استناد به برخی مصادر، از دو تقاش چینی به نام های «فان شن» و «لیوته» نام می برد که در سال های 751_762 ق، در «یاکیولو» یا همان کوفه، می زیسته اند، البته با نام سریانی آن. (4) شهر باستانی «حیره»، مهم ترین شهر عراق قدیم و مرکز حکومت «لخمیون» به شمار می رفته است. لخمیون، در واقع، دست نشانده ساسانیان در این منطقه بوده اند تا مرزهای عراق را از غارت عرب های بدوی، حفظ کنند. (5) حیره برای اولین بار، در زمان بخت النصر بنا شد؛ ولی پس از مرگ وی و پدید آمدن شهر «أنبار»، رو به خرابی رفت، تا این که پس از پنج قرن، عمرو بن عدی، آن را مجدداً آباد کرد و این آبادانی، بیش از پنج قرن ادامه یافت. در این هنگام، با ورود اسلام به این سرزمین و تأسیس شهر کوفه در نزدیکی آن، آبادی حیره، بار دیگر رو به افول نهاد. (6) حیره، علاوه بر این که حافظ منافع سیاسی ایران به شمار می رفت، ارتباط ایران با شبه جزیره عربستان را نیز برقرار می کرد. راه تجارت با مکه و یمن نیز از آن جا بود و برای ایران، مرز بیابان به

حساب مي آمد. بر اساس برخي نوشته ها، كتابت از آن جا به جزیره العرب راه يافت. اصل اين كلمه را از «حَرْتا» به معنای حرم يا خيمه گاه دانسته اند. (7)

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 6.
 - 2- . ر.ك: العراق القديم، ص 25_67.
 - 3- . جغرافياي تاريخي كوفه، ص 1_2.
 - 4- . به نقل از: مدرسة الكوفة ومنهجها في دراسة اللغة والنحو، ص 35.
 - 5- . موسوعة التاريخ الإسلامي، ج 1، ص 167.
 - 6- . معجم البلدان، ج 2، ص 331.
 - 7- . موسوعة التاريخ الإسلامي، ج 1، ص 167.

ب _ بنای شهر کوفه پس از اسلام

ب _ بنای شهر کوفه پس از اسلام به نوشته مورخان، کوفه در سال هفده (1) یا هجده (2) هجری، به صورت شهر درآمد. طبری در تاریخ خود، در حوادث سال هفده، داستان را به چند صورت نقل کرده است. فشرده آنها این که پس از پیروزی مسلمانان در نبرد قادسیه در سال چهاردهم هجری، و تصرف شهر مدائن یا تیسفون (پایتخت ساسانیان)، خلیفه دوم، به سعد بن ابی وقاص (فرمانده سپاه اسلام در عراق)، دستور داد تا در آن جا بماند. پس از مدتی، مردم احساس نمودند که آب و هوای این شهر، آنان را دگرگون ساخته است و نتوانستند با محلّ جدید سکونت خود _ که دارای آب و هوایی مرطوب، ناسالم و متعفن بود _ خو بگیرند. آنها به دلیل در اختیار داشتن گله ها و رمه ها و بویژه شترهایی که از جزیره العرب با خود آورده بودند، باید جایی را پیدا می کردند که هم دارای محیطی خشک، استپی و صحرایی باشد و هم از موقعیت کشاورزی مناسبی برخوردار باشد. سعد بن ابی وقاص، پس از مکاتبه با خلیفه دوم و منعکس کردن مشکلات ناشی از حضور مسلمانان در مدائن، طبق دستور وی، به دنبال جایی بود تا برای زندگی اعراب و شترهایشان مناسب باشد. (3) سلمان فارسی، به دلیل ایرانی بودن و آشنایی با منطقه، به همراه خدیفه بن الیمان، مأمور پیدا کردن چنین مکانی شدند. آنها در طول رود فرات حرکت کردند و پس از بررسی چند منطقه (مثل شهر انبار)، مکان نسبتاً مرتفعی را در کنار ساحل غربی رود فرات و نزدیک شهر باستانی حیره، انتخاب نمودند. به دنبال آن نیز، سعد بن ابی وقاص، به نیروهای تحت امر خود دستور داد تا همگی به این منطقه کوچ کرده، در آن جا چادر بزنند و ساکن شوند. نزول در کوفه، یک سال و دو ماه پس از فتح مدائن و در سال چهارم خلافت عمر (در محرم سال هفده هجری) بود. (4)

درباره سال نزول مسلمانان در بصره و کوفه، میان مورخان، اختلاف وجود دارد؛ (5) اما به نظر می رسد که طبری در لفظ «سنه و شهران (یک سال و دو ماه)»، پس از فتح مدائن، مرتکب خطا شده است؛ زیرا به نقل خود وی، تصرف شهر مدائن در سال چهارم رخ داده است. احتمال دیگر، این است که تصحیفی در لفظ «سنه» اتفاق افتاده و درست آن، «سنتان» بوده است. سعد بن ابی وقاص، نخست، محلّ مسجد را تعیین کرد و به توصیه عمر، مسجدی به گنجایش رزمنده های مسلمان (یعنی ظرفیت چهل هزار نفر) ساخت. برخی از مسلمانان، در همان مدائن ماندند؛ ولی اکثریت، به این شهر جدید مهاجرت کردند. پس از آن، دهقانی ایرانی به نام «روزبه»، پسر بزرگمهر، مهندسی خانه سعد را بر عهده گرفت که بعدها به صورت قصر و بیت المال درآمد. بنای مسجد جامع نیز به دست همین فرد ساخته شده است. (6) بلاذری، گزارشی آورده است که پیش از مسجد کوفه، مسجدی در مدائن ساخته شده بود. (7) سپس افراد دیگری از قبایل مختلف، به ساختن خانه های خود پرداختند. بنا بر این، بنیان شهر کوفه در سال هفده هجری، به دستور خلیفه دوم، به دست سعد بن ابی وقاص، و به منظور برپایی یک پادگان نظامی برای پیگیری هر چه بیشتر فتوحات اسلامی در داخل کشور ایران پی ریزی شد. در وجه تسمیه کوفه، اختلاف نموده اند. برخی آن را به معنای تجمع و اجتماع گرفته اند (تکوف الرمل: تجمع) و بعضی آن را به معنای ریگ، ریگ سرخ، ریگ مدور، یا سرزمین ریگزار و شنی دانسته اند؛ به این علت که محلّ انتخاب شده، در قطعه زمین دایره واری که در آن، ریگ و گل و شن درهم آمیخته و خاک آن سرخ رنگ بود، قرار داشت. عرب، به چنین زمینی «کوفانا» می گوید. این نام به تدریج، به کوفه تغییر یافت. (8) جمعی هم بر این باورند که اصل آن، قبل از اسلام، «کوفان» بوده است. هشام بن محمد دکلبی (از اولین جغرافی نویسان مسلمان) در این باره چنین می گوید: نام کوفه، از تپه کوچکی به نام «کوفان» _ که در وسط آن شهر واقع بود _ گرفته شده و به قول بعضی، کوفان به معنای بلا و شر است. (9) مُتَبَّی هم در اشعار خود، از کوفه، به نام «کوفه الجُند» (10) یاد می کند، که تقریباً به معنای «پادگان ارتش» است. تعیین تعداد دقیق اولین مهاجران و قبایل حاضر در کوفه، بسیار مشکل است. یاقوت حموی درباره جمعیت و ساختمان کوفه می گوید: عمر بن خطاب، به سعد بن ابی وقاص دستور داد که مسجد جامع کوفه را به نحوی طرّاحی کند که گنجایش چهل هزار نفر سربازی را که باید در آن جا مستقر شوند، داشته باشد. (11) بنا بر این می توان چنین نتیجه گیری کرد که کوفه در آغاز تأسیس،

حدود چهل هزار سرباز داشته است که با توجه به این که بسیاری از این سربازان، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته اند، می توانیم به جمعیتی در حدود صد هزار نفر در زمان تأسیس، دست پیدا کنیم که رقم معقولی به نظر می رسد. کوفه پس از تأسیس، به علت آب و هوای خوش و نزدیکی به رود فرات و ایران، و وضعیت اقتصادی نیکویی که از راه غنایم و خراج سرزمین های فتح شده کسب نموده بود، پذیرای سیل مهاجرت اقوام و گروه های مختلف از سرتاسر مملکت وسیع اسلامی آن روز گردید. این مهاجرت ها بخصوص در سال 36 ق - که امام علی علیه السلام، این شهر را پایتخت کشور اسلامی قرار داد -، شدت بیشتری پیدا کرد، به گونه ای که تنها تعداد سپاهیان کوفی آن امام را در جنگ صفین (37 ق) بالغ بر 65 هزار نفر ذکر کرده اند (12) که با در نظر گرفتن خانواده آنان و نیز افرادی که در جنگ شرکت نکرده اند، به راحتی می توان به رقم صد و پنجاه هزار نفر دست یافت. بعد از صلح امام حسن علیه السلام در سال چهل هجری، بعضی از یاران امام، به عنوان اعتراض به این عمل، سخن از وجود سپاه صد هزار نفری اهل کوفه به میان می آوردند. (13) از سال پنجاه هجری که زیاد بن ابیه، از طرف معاویه، عهده دار امارت کوفه شد، با توجه به فراوانی شیعیان علی علیه السلام در کوفه، دست به انتقال عظیم نیروی انسانی از کوفه به شام، خراسان و نقاط دیگر زد. در این موقع، جمعیت کوفه، به صد و چهل هزار نفر کاهش یافت که شامل شصت هزار جنگجو و هشتاد هزار نفر خانواده های آنان می شد. (14) بیشتر جمعیت کوفه را می توان به دو بخش عرب و موالی تقسیم نمود. بخش اندکی نیز یهودیان و نصارا بودند. بخشی از عرب های ساکن کوفه را قبایلی تشکیل می دادند که با آغاز فتوحات اسلامی در ایران، از شبه جزیره عربستان، به قصد شرکت در جنگ، به سمت عراق کوچ کردند و سرانجام پس از پایان فتوحات، در کوفه و بصره مسکن گزیدند. عرب هایی که به شهر جدید کوفه وارد شدند، از اعراب جنوب و حدود بیست هزار نفر بودند: دوازده هزار یمانی و هشت هزار نزاری، چنان که این روایت شعیبی بر آن تصریح می کند که: ما اهل یمن را دوازده هزار نفر، شمارش کردیم، حال آن که نزاریان، هشت هزار نفر بودند. (15) قبایل یمنی، زودتر در کوفه ساکن شدند و عبارت بودند از: قُضَاعَه، عَسَّان، بُجَیْلَه، خَثَعَم، کَنَدَه، حَصَدَّرَ مَوْت، اَزْد، مِذْحَج، حَمِیر، هَمْدان، نَخَع؛ اما قبایل عدنانی (نزاری) ساکن در کوفه، از دو خانواده تشکیل می شدند: تمیم و بنو عصر.

- 1- . این قول، از «واقعی» نقل شده است. ر.ک: فتوح البلدان، ج2، ص338؛ تاریخ الطبری، ج3، ص149؛ تاریخ یعقوبی، ج2، ص150.
- 2- . این قول، از «أبو عبیده» نقل شده است. ر.ک: فتوح البلدان، ج2، ص340؛ تاریخ یعقوبی، ج2، ص150.
- 3- . تاریخ الطبری، ج3، ص147_149؛ فتوح البلدان، ج2، ص338_339.
- 4- . تاریخ الطبری، ج3، ص145_147.
- 5- . 1.. التنبيه والأشراف، ص310.
- 6- . تاریخ الطبری، ج3، ص149.
- 7- . فتوح البلدان، ج2، ص355.
- 8- . همان، ص338؛ لسان العرب، ج9، ص311.
- 9- . معجم البلدان، ج4، ص490.
- 10- . همان جا.
- 11- . همان، ص491.
- 12- . تاریخ الطبری، ج4، ص59.
- 13- . اقامه والسیاسة، ج1، ص185.

14- . فتوح البلدان، ج2، ص429.

15- . معجم البلدان، ج4، ص492؛ فتوح البلدان، ج2، ص340.

ج - وضعیت شهری کوفه

ج - وضعیت شهری کوفه مهم ترین رود کوفه، «فرات» است که ریشه دیگر آب هاست و کشت ها از این رود آبیاری می شوند. از دیگر آب های کوفه، نهر «سورا» است که بر فرات عمود است و نهر «کوئی» که اولین رود جدا شده از فرات است و همچنین نهرهای آبا، بردان، غدیر و... (1) خندق کوفه در شمال شرقی، و نهر «بنی سلیم»، در جنوب شرقی آن قرار داشت که از آب آن برای مزارع و حَمّام ها استفاده می شد. منصور دوانیقی نیز کوفیان را به کشیدن خندقی گرداگرد کوفه، وادار کرد که از فرات سیراب می شد. (2) از ویژگی های شهری کوفه، «جَبّانه» است. جَبّانه، فضایی باز اطراف و میانه قبایل بوده که غالباً محلّ دفن مردگان آنان نیز بوده است. (3) گاه این فضاهای باز، میدان مناسبی برای فعالیت های سیاسی - اجتماعی، ایراد سخنرانی، گردآوری نیروی رزمنده، تمرین و مسابقه می شده است. بسیاری از جنگ های داخلی در کوفه نیز در اطراف جَبّانه ها رخ می داده است، مثلاً ابن زیاد برای دستگیر کردن حُجر بن عَدی، قبایل مختلف کوفه را در اطراف جَبّانه ها مستقر کرد. (4) به غیر از مسجد جامع کوفه - که در وسط شهر قرار داشت و مهم ترین مسجد کوفه به شمار می رفت -، مساجد بسیار دیگری نیز وجود داشتند که برخی از آنها عبارت اند از: مسجد عبد القیس - که همان «مسجد سهله» است -، مسجد صَعَصَعَة بن صوحان، مسجد زید بن صوحان، مسجد احمس، مسجد بارق، مسجد جُدَیمه، مسجد خالد، مسجد سَمّاك، مسجد اشعث، مسجد الموالی و مسجد الحمراء. (5) در غرب کوفه، فضایی بازی به نام «کناسه» بود که محلّ زباله های بنی اسد به شمار می رفت. این محل، به مرور زمان، مرکز رفت و آمد کاروان ها، و تدریجاً تبدیل به يك محلّ حسّاس و مهمّ تجارتي گردید. کناسه در کوفه، مانند «مرید» در بصره بود و در دروازه غربی کوفه قرار داشت و تجارت با دیگر بلاد عربی، از آن جا انجام می شد و محلّی برای بارگیری و حمل کالاها به شمار می رفت. در گوشه ای از کناسه، بازار ستوران قرار داشت که چوبداران (گلّه فروشان) در آن جا حیواناتی از قبیل: اسب، الاغ و شتر را معامله می کردند. بردگان نیز در این محل فروخته می شدند. (6) مهم ترین قبایل اطراف کوفه را عَبَس، ضَبّه و تمیم تشکیل می دادند که بعدها به عنوان مرکز اصلی قبایل اهل سنّت درآمد. زید بن علی علیه السلام را چهار سال بر تنه درختی به دار آویختند. (7) مهم ترین راه های ارتباطی کوفه به دیگر شهرها عبارت اند از: يك راه به بغداد (شمال شرقی)، يك راه به نَخيله و از آن جا به کربلا (شمال غربی)، يك راه به نجف و از آن جا به شامات (غرب)، دو راه به شهر باستانی حیره (جنوب و جنوب غربی)، يك راه به شهر باستانی خَوَرْتَق و از آن جا به واسط، قادسیه، بصره و مکه (جنوب غربی). براقی در تاریخ الکوفه، فاصله کوفه تا منازل مختلف را بیان کرده است. (8)

- 1- . فتوح البلدان، ص 193_201.
- 2- . همان، ص 164.
- 3- . معجم البلدان، ج 2، ص 99.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 193.
- 5- . فضل الکوفه و مساجدها، ص 17_23؛ تاریخ الکوفه، ص 75_96.
- 6- . تاریخ الکوفه، ص 149.
- 7- . معجم البلدان، ج 4، ص 481؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 100.
- 8- . تاریخ الکوفه، ص 175_178.

د _ کوفه به عنوان مرکز خلافت

د _ کوفه به عنوان مرکز خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام، پس از غلبه بر پیمان شکنان جمل، در سال 36 ق، از بصره به کوفه رفت و شهر نو بنیاد کوفه را پایتخت خود قرار داد و تا پایان عمر، به مدینه بازنگشت. برخی از عواملی که موجب شد امیر مؤمنان علیه السلام کوفه را به عنوان مرکز خلافت برگزیند، عبارت اند از: 1. حضور بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین قبایل و شخصیت های مسلمان از شهرهای حجاز، یمن و دیگر شهرها در کوفه. به روایت ابن سعد، سیصد نفر از اصحاب شجره و هفتاد نفر از اصحاب بدر، در کوفه ساکن شدند. (1) در برخی نقل ها تعداد صحابه ای که همراه امیر مؤمنان علیه السلام در صفین حضور داشتند، شامل 87 نفر از اصحاب بدر و نهصد نفر از اصحاب شجره بوده است و تعداد دیگر صحابه، به هزار و هشتصد نفر می رسیده است. (2) بنا بر این، تعداد کل صحابه همراه آن حضرت در صفین، تقریباً به دو هزار و هشتصد نفر می رسد. 2. کوفه از نظر جغرافیایی، در قلب جهان اسلام آن روزگار، جای داشت و بر ایران، حجاز، مصر و جزیره، مسلط بود. موقعیت خاص نظامی این شهر در برابر شام و سرکشی معاویه بر اهمیت آن می افزود، حال آن که حجاز، توانایی رویارویی با معاویه را نداشت و جمعیت اندک کوفه نمی توانست در برابر سپاه شام بایستد. 3. بی توجهی و عدم علاقه دیگر شهرها نسبت به اهل بیت علیهم السلام، و عکس آن، مودت کوفیان نسبت به آنان. از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: در مکه و مدینه، بیست مرد یافت نمی شود که محبت ما را [در دل] داشته باشد. (3) اسماعیل بن عبد الخالق نیز روایتی نقل می کند که نشان می دهد در بصره، مردمی که تحت امر امامت باشند، اندک بوده اند. (4) در برابر، امیر مؤمنان علیه السلام قبل از سکونت در کوفه، مردم آن جا را گرامی داشت و در نخستین نامه خویش به آنان نوشت: من عبد الله امیر المؤمنین إلی اهل الکوفة جبهة الأنصار و سنام العرب. (5) به روایت طبری، وقتی علی علیه السلام، در تعقیب ناکثین، به ریزه رسید و خبر یافت که آنها قصد دارند که به بصره بروند و نه کوفه، فرمود: مردم کوفه، بیش از دیگران مرا دوست دارند، بخصوص که رؤسای عرب و بزرگان آنها در میان آنان اند. سپس به آنها نوشت: «من [شهر] شما را بر دیگر شهرها برگزیدم». (6) البته این محبت را نباید به عنوان تشیع حقیقی و اعتقادی به حساب آورد و بی وفایی های مشهور کوفیان را از یاد برد؛ زیرا این روایات، تنها نشان دهنده امتیاز کوفه نسبت به دیگر شهرها در آن زمان است، و البته روایات بسیاری از آن حضرت در سرزنش کوفیان نقل شده است که صدور این روایات، به دلیل سستی و بی وفایی مردم کوفه در جنگ ها و عدم اطاعت از اوامر ایشان است. از زمان ورود امام علی علیه السلام به کوفه، این شهر، اهمیتی خاص یافت و تا زمان شهادت ایشان در سال چهلیم هجری، مرکز تحولات نظامی، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام بود. بعد از شهادت امام علی علیه السلام، کوفیان با امام حسن علیه السلام بیعت کردند؛ اما سستی مردم کوفه در برابر ترفندهای بنی امیه، باعث صلح امام حسن علیه السلام با معاویه شد. پس از صلح امام حسن علیه السلام و ترک ایشان از کوفه، خاطر معاویه از درگیری با سپاهی منظم در عراق، آسوده شد. در این دوران، معاویه، تا آن جا که توانست، از آزار کوفیان دریغ نکرد. بسیاری از مردم دیندار را با مکر و حيله و دادن امان، به دام انداخت و سپس دستور کشتن آنان را داد و چه بسیار تحقیرها که در حضور شامیان، بر بزرگان کوفه روا نداشت. اندک اندک کوفیان، از تحمل این همه ستم ها و تحقیرها به ستوه آمدند و همین که معاویه مُرد، احساس کردند که فرصت مناسبی برای اقدامی تازه به دست آمده است. در این موقعیت، تنها ایالتی که سرنگونی رژیم اموی را می خواست و برای اجرای این منظور، عملاً دست به کار شد، کوفه بود. نامه های زیادی برای امام حسین علیه السلام نوشتند و از او دعوت کردند که به طرف کوفه حرکت کند. امام بر اساس خواست مردم کوفه، به طرف آن شهر حرکت کرد؛ ولی بیشتر کوفیان، خلاف نامه های خویش، به امام خیانت کردند و وی را در مقابل امویان، تنها گذاشتند. خلافت امویان و سیطره آنان بر عراق تا سال 132 ق، ادامه یافت. پس از سقوط امویان، ابو العباس سفاح، نخستین خلیفه عباسی در سال 132 ق، در شهر هاشمیه (نزدیک کوفه) اعلان خلافت عباسی نمود. (7) 37 خلیفه عباسی، 524 سال از عراق (بیشتر در بغداد) بر جهان اسلام حکومت

راندند، و سرانجام، آخرین خلیفه عباسی، مستعصم بالله، در سال 656 ق، از هلاکوخان مغول شکست خورد و حکومت عباسیان به پایان رسید.

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 9.
 - 2- . الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلي الله عليه وآله، ج 9، ص 49.
 - 3- . الغارات، ج 2، ص 573.
 - 4- . ر.ك: قرب الاسناد، ص 128؛ الكافي، ج 8، ص 93.
 - 5- . نهج البلاغة، نامه 1.
 - 6- . تاريخ الطبري، ج 3، ص 493.
 - 7- . فتوح البلدان، ج 2، ص 351.

بخش دوم: مکتب حدیثی اهل سنت در کوفه

اشاره

بخش دوم: مکتب حدیثی اهل سنت در کوفه

.

الف - حدیث کوفه در عصر صحابه

اشاره

کوفه، از مهم ترین مراکز علمی جهان اسلام در سده های اولیه آن است. علمی چون: قرآن، فقه، ادبیات، و ... همه در کوفه پی گیری می شده و این شهر، از قطب های علوم اسلامی در آن زمان به شمار می رفته است. کوفه، از شهرهایی است که از همان قرن نخست هجری، صحابه بزرگ و دانشمندان زیادی را در خود جای داد. بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله - که سیصد نفر از آنها اصحاب شجره، و هفتاد نفر دیگر آنها از اصحاب بدر بودند - در کوفه ساکن شدند. (1) ابن سعد و خلیفه بن خیاط در کتاب های الطبقات الکبری و طبقات خلیفه، راویان مشهور کوفی را نام برده اند. ابن سعد، صحابه و تابعیان کوفه را در نه طبقه، و خلیفه در یازده طبقه، جای داده است. اهمیت و فراوانی راویان کوفی به حدی است که ابن سعد، یکی از هشت مجلد کتاب خود را (جلد ششم) ویژه کوفیان قرار داده است، حال آن که مثلاً تابعیان مدینه، و همه صحابه و تابعیان مکه و طائف و یمن و یمامه و بحرین، در یک مجلد (جلد پنجم)، و همه صحابه و تابعیان بصره و شام و مصر و خراسان و دیگر شهرهای اسلامی نیز در یک مجلد (جلد هفتم) قرار گرفته اند. خلیفه نیز به دلیل اهمیت کوفیان، طبقات آنها را بلافاصله پس از مدنیان ذکر می کند.

الف - حدیث کوفه در عصر صحابه بیشترین دانشمندان تابعی کوفه، شاگردان علی علیه السلام و ابن مسعود هستند و ابن سعد، این افراد را در چند طبقه مفصل، نام برده است. طبق آمار به دست آمده از طبقات ابن سعد، بیشترین تابعیان کوفی، در مرتبه نخست از راویان علی علیه السلام و در مرتبه بعد از اصحاب ابن مسعود هستند. ابن سعد در طبقه نخست از طبقات الکوفیین - که بیشترین راوی را شامل می شود -، (2) از نه طبقه (3) برای تابعیان کوفه یاد می کند که در این میان، راویان امیر مؤمنان علیه السلام، ابن مسعود، و عمر بن خطاب، هر کدام در پنج طبقه قرار می گیرند، و راویان از بقیه صحابه، تنها دو طبقه را شامل می شوند. آمار زیر، نتیجه بررسی این افراد است: راویان از علی علیه السلام: 194 نفر؛ راویان از ابن مسعود: 144 نفر؛ راویان از عمر بن خطاب: 108 نفر. به نظر می رسد که طول عمر بیشتر امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به دو صحابی دیگر، باعث شده است که راویان آن حضرت، حتی از ابن مسعود - که بیشترین نقش را در شکل گیری تفکرات اهل سنت کوفیان داشته -، بیشتر باشند. شایان ذکر است که امیر مؤمنان علیه السلام اغلب عمر مبارک خویش را در مدینه گذرانده و تنها در زمان خلافت - حدود چهار سال و نیم - در کوفه بوده است، و در این مدت نیز بیشتر به جنگ های داخلی و نظام بخشیدن به امور حکومتی مسلمانان مشغول بوده است؛ ولی با این حال، بیشترین سخنان و خطبه هایی که از ایشان باقی مانده، از همین زمان است. بسیاری از فتاوا و احکام فقهی صادر شده از ایشان نیز از این دوران و ناظر به مردم کوفه است. (4) در روایتی، زراره از امام باقر علیه السلام روش امیر المؤمنین علیه السلام را در تدریس چنین بیان می کند: هر روز پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب، در حال تعقیبات نماز بود و هنگامی که آفتاب سر می زد، مردم، بر گرد ایشان می نشستند و امام، فقه و قرآن تدریس می کرد. این کلاس، زمان مشخصی داشت و هنگامی که وقت مقرر تمام می شد، امام، درس را به پایان می رساند. (5) از ادامه این روایت به خوبی پیداست که این روش، در کوفه پیگیری می شده است. همچنین دیلمی در ارشاد القلوب نقل می کند که امام علی علیه السلام هرگاه از نبرد باز می گشت، کلاس های درس را برپا می کرد و به آموزش مسلمانان می پرداخت. (6)

- 1- . الطبقات الكبرى، ج6، ص9.
- 2- . رك: همان، ص 66_ 176.
- 3- . باید توجه داشت که طبقه در این جا به معنای گروه های راوی است که از صحابه نقل می کنند، و نه طبقات زمانی رایج، که بر حسب سال و نسل ها مرتب می شود.
- 4- . با جستجوی عباراتی همچون: «قال علي في مسجد الكوفة»، «فضا علي في الكوفة»، «علي منبر الكوفة»، و تغییر دادن واژه های کلیدی به کلماتی چون: حدّث، أفتي، عمل و... این امر به راحتی قابل اثبات است. گاه از يك مورد از این جستجوها، ده ها روایت به دست می آید.
- 5- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج4، ص 109.
- 6- . إرشاد القلوب، ص 218.

1. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام (10 سال پیش از بعثت _ 40 ق)

اشاره

1. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام (1) (10 سال پیش از بعثت _ 40 ق) علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف بن قصی ابو الحسن، فرزند فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بود. ابن سعد می نویسد: از حاضران در بدر بود. در کوفه در فضایی باز _ که «رحبة علی» نام گرفت و سقف آن پر از درز و شکاف بود _ ساکن شد و در قصری که والیان قبلی در آن منزل می کردند، وارد نشد. (2) ذهبی می نویسد: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه ابو الحسن الهاشمی، قاضی امت و سردار دلاور اسلام و داماد مصطفی صلی الله علیه و آله، از سابقین به اسلام و کسانی است که در پذیرفتن اسلام، لحظه ای درنگ نکرد. در راه خداوند، حق جهاد را به جا آورد و بار علم و عمل را به دوش کشید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بهشت را برای او تضمین نمود و درباره ایشان فرمود: «من كنت مولاة فعلي مولاة»، و نیز: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»، و «لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق». امیر المؤمنین _ رضی الله عنه _ در هفدهم ماه رمضان سال چهارم هجری، در حدود شصت سالگی به شهادت رسید. (3) ابن حجر، پس از بیان پاره ای از شرح احوال و مناقب آن امام می نویسد: حدیث موالات، از تعداد زیادی نقل شده است که ابن جریر طبری، طرق آن را در نوشته ای، جمع و تصحیح کرده است. همچنین ابو العباس بن عقده، طرق این حدیث را از هفتاد صحابی یا بیشتر، روایت کرده است. از احمد بن حنبل نیز روایت شده است که برای هیچ يك از صحابه به اندازه علی علیه السلام فضیلت نقل نشده است. نسائی و دیگران نیز این گفته را تأیید کرده اند. (4)

1- ذکر امیر مؤمنان علی علیه السلام در مکتب اهل سنت، منافاتی با باورهای تشیع ندارد؛ زیرا اولاً بسیاری از راویان آن امام، از روات عامه بودند و روایات ایشان اهل سنت را نیز سیراب ساخته است؛ ثانیاً خواهیم دید که در زمان حضور ایشان، تشیع در کوفه، به مکتب فکری جداگانه ای تبدیل نشد.

2- الطبقات الكبرى، ج 6، ص 12 .

3- تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 10 .

4- تهذيب التهذيب، ج 7، ص 294_298.

ویژگی های علمی

ویژگی های علمیه علما و بزرگان، بر جایگاه علمی امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان اولین مردی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد، اذعان دارند. علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به «أقضي أمّتي» ملقب شده است و ابن مسعود، در روایتی که ابن حجر آن را موثق می داند، علی علیه السلام را «أفضل أهل المدينة» معرفی کرده است. (1) دانشمندان اهل سنت، آن امام را از شیوخ تشریح و بزرگان صحابه در دانش و فقه می دانند و در این باره، روایات و داستان های بسیاری نقل کرده اند. (2) محمد حسین ذهبی می گوید: علی، اقیانوسی از دانش و شخصیتی توانمند در مقام استدلال بوده است. دارای ذوق سرشار در مقام استنباط و بهره ای والا در فصاحت، خطابه و شعر بود. عقلی رشید و بصیرتی نافذ داشت. در موارد فراوان، صحابه برای فهم مبهمات امور و روشن شدن مشکلات به او پناه می بردند و پیامبر آن گاه که وی را به قضاوت یمن فرستاد، برای او دعا کرد و فرمود: «بار الها، زبانش را استوار بدار و قلبش را به حق رهنمون ساز». او انسانی موفق بود و نظری صائب داشت. مشکل گشای مبهمات بود، تا آن جا که بدو مثل زده اند و گفته اند: «قضیه ولا ابا حسن لها». این امر، تعجبی ندارد؛ چرا که وی پرورش یافته بیت رسالت بود و عمق معارف نبوی را از سرچشمه اصلی اش دریافت نموده و شعاع پرتو نبوت، سرتاسر وجودش را روشن ساخته بود. (3) به عطاء گفتند: آیا در اصحاب پیامبر، دانایان از علی یافت می شود؟ گفت: «نه. سوگند به خداوند که دیگری را نمی شناسم!». سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که اگر در موضوعی، سخنی از علی بر ایمان به اثبات می رسید، به غیر او عدول نمی کردیم. (4) سعید بن مسیب، معتقد است که هیچ کس جز علی، جمله «سلونی» (از من پرسید) را بر زبان نرانده است. (5) همچنین گفته شده که عمر، هنگامی که با مشکلی رو به رو می شد، به خدا پناه می بُرد، اگر علی برای حل آن مشکل حضور نداشت. (6) ابن ابی الحدید می گوید: به ابن عباس گفتند: دانش تو در مقابل دانش پسر عمویت علی در چه حد است؟ پاسخ داد: «همچون قطره ای باران در برابر اقیانوس بیکران». (7) ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت نقل می کند که فرمود: قرآن، با علی و علی با قرآن است و این دو، تا هنگام رستاخیز و حضور نزد من از یکدیگر جدایی نپذیرند. (8) حاکم نیشابوری، این روایت را صحیح به شرط شیخین می داند که آن دو در کتب خود نیاورده اند. (9) باید گفت که آنچه ابن عباس، سعید بن مسیب یا عمر بن خطاب از دانش امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کنند، مربوط به دوران مدینه است؛ ولی این امر، منافاتی با حضور عالمانه و مؤثر ایشان در کوفه نیست. از میان صحابه، چهار تن به تفسیر قرآن شهره اند: امیر مؤمنان علیه السلام _ که سر آمد و داناترین آنان است _ ، عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، و عبد الله بن عباس _ که از نظر سن، کوچک ترین آنان است؛ ولی در رواج تفسیر، از دیگران جلوتر است _ . (10) ذهبی، پس از ذکر صحابه ای که تفسیر از آنان نقل شده، می گوید: تنها چهار نفر از آنان به کثرت روایت در تفسیر ممتاز گشته اند: علی بن ابی طالب، ابن مسعود، ابی بن کعب و عبد الله بن عباس. روایت تفسیری از این چهار نفر، فراوان است، به طوری که در طول تاریخ، مکتب های تفسیری شهرهای مختلف را _ به رغم تعدد و کثرت _ اشباع ساخته است. (11) بدر الدین زرکشی می گوید: سر آمد مفسران صحابه، علی بن ابی طالب است و سپس ابن عباس که حیات خود را وقف تفسیر کرده بود؛ لذا تفسیر به جای مانده از وی، افزون از تفسیر بر جای مانده از علی است، گرچه ابن عباس، تفسیر خود را از علی گرفته است. (12) ابن عباس، خود گفته است که تفسیرم را از علی بن ابی طالب آموخته ام. همو می گوید: علی، دانشی دارد که پیامبر بدو آموخته و خداوند، به پیامبر دانش آموخته است. بنا بر این، دانش پیامبر، از خداوند و دانش علی، از پیامبر است و دانش من، از علی است و اندوخته های علمی من و اصحاب پیامبر، جملگی در برابر دانش علی، به سان قطره ای در برابر هفت دریاست. (13) ابو عبد الرحمن سلمی می گوید: هیچ کس را در قرائت قرآن، همپای علی علیه السلام ندیدم. او بود که می فرمود: «درباره کتاب خدا از من پرسید؛ زیرا آیه ای وجود ندارد، مگر این که می دانم در شب نازل شده یا در روز و در دشت فرود آمده یا در کوهسار». ایشان علت این امر را چنین می فرماید: «پروردگار مرا درونی

ژرف اندیش و زبانی پرسشگر بخشیده است». به وی گفتند: چرا از دیگر یاران پیامبر بیشتر حدیث می دانی؟ فرمود: «زیرا هرگاه از او (پیامبر) می پرسیدم، مرا آگاه می ساخت و اگر سکوت می کردم، خود با من سخن را آغاز می کرد». (14) ابن ابی الحدید معتزلی درباره نقش علی علیه السلام در تفسیر می نویسد: و اما تفسیر قرآن، حضرتش سرچشمه زلال آن است، و با مراجعه به کتب تفسیر، درستی این گفتار، روشن می شود؛ زیرا اکثر تفسیر، از آن حضرت و عبد الله بن عباس است. همگان حال ابن عباس را با آن حضرت می دانند، که چگونه همچون شاگردی، از محضر شریفش بهره ها می جست. از ابن عباس در باره نسبت دانش او با دانش امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند، گفت: «همچون قطره باران در مقابل اقیانوس». (15) مشغول نشدن به خلافت و پرداختن به دانش تا زمان وفات عثمان، کثرت همراهی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ازدواج با فاطمه (دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، و فطرت پاک علی علیه السلام، از عواملی است که دانشمندان اهل سنت درباره دانش فراوان امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر ذکر کرده اند. (16) فضایل امیر مؤمنان علیه السلام بیش از آن است که در این جا قابل بیان باشد و همواره مورد بحث محافل علمی و ادبی از صدر اسلام تاکنون بوده است و بیان این چند جمله در این جا، از باب روایت مشهور «ذکر علی عبادة» (17) است؛ زیرا علی علیه السلام خورشیدی است که نیاز به روشنگری ندارد.

- 1- . ر.ك: فتح الباري، ج 7، ص 47.
- 2- . ر.ك: جامع المسانيد والسنن، ج 19، ص 5_94؛ المدخل إلي فقه الإمام علي رضي الله عنه، ص 19_23 .
- 3- . التفسير والمفسرون، ج 1، ص 92.
- 4- . الإصابة، ج 4، ص 467.
- 5- . أسد الغابة، ج 4، ص 22.
- 6- . المناقب للخوارزمي، ص 95؛ أنساب الأشراف، ص 100.
- 7- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 19.
- 8- . المعجم الصغير، ج 1، ص 255؛ المعجم الأوسط، ج 5، ص 135؛ الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، ج 2، ص 177.
- 9- . المستدرک علي الصحيحين، ج 3، ص 124.
- 10- . تفسیر و مفسران، ج 1، ص 194.
- 11- . همان، ص 195 .
- 12- . البرهان، زرکشی، ج 2، ص 157.
- 13- . سعد السعود، ص 285.
- 14- . أنساب الأشراف، ص 98_99.
- 15- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 19.
- 16- . 1.. تفسیر الثعالبي، ج 1، ص 52 .
- 17- . الجامع الصغير، ج 1، ص 665 .

راویان امیر المؤمنین علیه السلام

راویان امیر المؤمنین علیه السلام گفته ابن حجر، امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ابوبکر، عمر، مقداد بن اسود، و فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است. (1) طبق آثار ابن سعد، راویانی که صرفاً از علی علیه السلام روایت کرده اند، بالغ بر 107 نفرند. عبد الرحمان مزی، این راویان را به بیش از 220 نفر رسانده است، (2) البته برخی از آنها مرسلاً از ایشان روایت کرده اند. مهم ترین راویان امیر مؤمنان علیه السلام به گزیده ابن حجر، عبارت اند از: از خاندان ایشان: دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام، محمد بن حنفیه، فاطمه، محمد بن عمر بن علی (نوه ایشان)، امام زین العابدین علیه السلام، عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، جعدة بن هبیره مخزومی (خواهرزاده آن حضرت)، و عبید الله بن ابی رافع (کاتب ایشان) از وی روایت کردند؛ از میان صحابه: عمر، عبد الله بن مسعود، براء بن عازب، ابو هریره، ابو سعید خدری، بشر بن سعید غفاری، زید بن ارقم، سفینه (غلام پیامبر صلی الله علیه و آله)، صهیب رومی، ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر، عمرو بن حرث، نزال بن سبیر هلالی، جابر بن سمره، جابر بن عبد الله، ابو جحیفه، ابو امامه، ابو لیلی انصاری، ابو موسی، مسعود بن حکم زرقی، ابو الطفیل عامر بن واثله و...؛ از تابعیان، کسانی همچون: زر بن حبیش، زید بن وهب، ابو اسود دؤلی، حارث بن سؤید تیمی، حارث بن عبد الله اعور، ربیع بن حراش، شریح بن هانئ، ابو وائل شقیق بن سلمه، شیث بن ربیع، سؤید بن غفله، عاصم بن ضمره سلولی، عامر بن شراحیل شعبی، عبد الله بن معقل بن مقرن، عبد الرحمان بن ابی لیلی، علقمة بن قیس نخعی، قیس بن عباد بصری، مالک بن اوس بن حدثان، مروان بن حکم، نافع بن جبیر بن مطعم، یزید بن شریک تیمی، ابو بردة بن ابی موسی اشعری، ابو عبد الرحمان سلمی، و... (3) اغلب افراد نامبرده در این فهرست، از راویان غیر شیعی هستند و تنها افرادی همچون حارث بن عبد الله، به شیعه بودن شهره اند. البته ابن سعد از شیعیان معروفی همچون: حُجر بن عدی، صعصعة بن صوحان، و اصبع بن نباته نیز نام برده است؛ ولی به هر حال، تعداد راویان شیعی ای که مستقیماً از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند، کمتر از راویان غیر شیعی است. طبق بررسی روایات آن حضرت در جامع المسانید و السنن ابن کثیر، کسانی که بیشترین روایت را از ایشان نقل کرده اند، عبارت اند از: حارث بن عبد الله، ابو عبد الرحمان سلمی، عبد خیر بن یزید همدانی خیوانی، عبد الرحمان بن ابی لیلی، عبیده بن عمرو سلمانی، و محمد بن حنفیه (فرزند امیر المؤمنین علیه السلام). (4)

1- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 294.

2- ر.ک: تهذیب الکمال، ج 20، ص 473_479.

3- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 294_295.

4- ر.ک: جامع المسانید و السنن، ج 19 و 20.

صحیح ترین طرق روایت اهل سنت از علی بن ابی طالب علیه السلام

صحیح ترین طرق روایت اهل سنت از علی بن ابی طالب علیه السلام در کوفه، عبد الله بن احمد از پدرش (ابن حنبل)، نقل کرده است که طریق سفیان، از سلیمان تیمی، از حارث بن سوید، از علی علیه السلام، صحیح ترین طریق است. (1) همچنین نسایی، دو طریق نقل از علی علیه السلام را صحیح ترین طرق روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان کرده است: یکی طریق زهري، از علی بن حسین، از پدرش، از علی علیه السلام و دیگری طریق ایوب، از محمد بن سیرین، از عبیده، از علی علیه السلام. (2) طریق دیگر، سلسله سند معروف به اهل بیت علیهم السلام است که جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی، از پدرش، از جدش، از علی علیه السلام نقل می کنند. حاکم نیشابوری، این طریق را اگر راوی از امام صادق علیه السلام ثقة باشد، بهترین طریق روایت دانسته است. (3)

1- . ر.ک: سلسله الذهب، ص 11 _ 12.

2- . همان، ص 9 _ 10.

3- . همان، ص 21.

آثار و روایات

آثار و روایات آنچه در کتب شیعه از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده، بحثی گسترده می‌طلبد که از آن، بسیار سخن رفته است؛ اما با وجود راویان و روایات و فتاوای فراوان ایشان در کتاب های شیعه _ که از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل شده _، روایات و فتاوای امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب های اهل سنت، اندک اند. ابن کثیر، در جامع المسانید و السنن، 1094 روایت برای امیر مؤمنان علیه السلام برشمرده است که بسیاری از آنها تکراری اند. (1) ایشان در زمره مکثران حدیث اهل سنت قرار ندارد، یعنی تعداد روایات وی از امیر المؤمنین علیه السلام به هزار روایت نمی‌رسد. (2) دانشمندان اهل سنت، دو علت برای این امر ذکر کرده اند: 1. برخی از عالمان تندرو همچون ابن القیم، افراط شیعیان در فضایل و روایات ایشان و دروغ بستن آنها بر ایشان را علت کمی فتاوای منقول از علی علیه السلام می‌دانند. ابن القیم، بر این باور است که شیعیان، با دروغ بستن بر علی علیه السلام، علم ایشان را ضایع کردند، از این رو، اصحاب حدیث، بر روایات و فتاوای رسیده از ایشان اعتماد نمی‌کنند، مگر این که از طریق اهل بیت او یا اصحاب ابن مسعود (همچون: عبیده سلمانی، شریح قاضی، یا ابوالوائل) نقل شده باشد، و علی علیه السلام، خود، از نیافتن حاملی برای علم خویش شکایت می‌فرمود. (3) بی‌تردید، این سخن، با واقعیت تطبیق ندارد؛ زیرا شیعیان، آنچه را از آن حضرت نقل می‌کنند که از اهل بیت ایشان شنیده اند، مگر اهل بیت ایشان، به غیر از باقر و صادق علیهما السلام و دیگر ائمه علیهم السلام کیست اند؟ 2. برخی از دانشمندان معتدل، همچون ابوزهره، معتقدند که حکومت اموی، آثار و فتاوای علی علیه السلام را از دیدگان مردم پنهان می‌کردند، و معقول نیست که علی علیه السلام را بر منابر، لعن کنند و در عین حال، روایات او را نقل کنند. ابوزهره، عقیده دارد که: عراقی که علی علیه السلام در آن به سر می‌برد و علم او در آن جا منتشر می‌شد، در تسلط حاکمان و قُلدان اموی بود. آنان جلوی نشر احادیث ایشان را گرفته بودند و شک و تردید در میان آنها می‌انداختند. تا جایی که کنیه «ابو تراب» را _ که پیامبر صلی الله علیه و آله بر وی نهاده بود و او از این کنیه، به وجد می‌آمد _ به مثابه راهی برای تنقیص ایشان می‌پنداشتند. سخن ابوزهره، سخن درستی است که با شواهد متقن دیگری، تأیید می‌شود. از جمله، ابن ابی الحدید، از مدائنی نقل می‌کند که معاویه در نامه ای رسمی به عمال خود در سرتاسر بلاد اسلامی، دستور داد تا از نقل فضایل علی علیه السلام جلوگیری کنند و هر کس چیزی در فضیلت وی نقل کرد، ذمه از او برداشته شده است و کوفه، چون مرکز شیعیان بود، بیشترین سختی را تحمّل کرد. (4) طبیعی است در جامعه ای که سخن گفتن از علی علیه السلام جرم است، نمی‌توان روایت و فتوا از ایشان نقل کرد. البته طول عمر بیشتر صحابه ای که روایات زیادی از آنان نقل شده، می‌تواند علت مهمی بر این امر نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام یا ابن مسعود _ که از مکثران حدیث نیست _ باشد.

1- همان جا.

2- . مکثران حدیث عبارت اند از: ابو هریره (5374 روایت)؛ عبد الله بن عمر (2630 روایت)؛ انس بن مالک (2286 روایت)؛ عبد الله بن عباس (1660 روایت)؛ جابر بن عبد الله (1540 روایت)؛ ابو سعید خدری (1170 روایت)؛ عایشه (2208 یا 2210 روایت). در این باره، ر.ک: علم الحدیث، ص 32_34 (به نقل از: تدریب الراوی، ص 205).

3- . فتح الملك العلی، ص 155؛ المدخل إلى فقه الإمام علیرضی الله عنه، ص 24 (به نقل از: أعلام الموقعین، ج 1، ص 21).

4- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 44 .

2. عبد الله بن مسعود بن غافل هُدَلِي (م 32 یا 33 ق)

اشاره

2. عبد الله بن مسعود بن غافل هُدَلِي (م 32 یا 33 ق) از اصحاب مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله و در اصل، از بنی هذیل بود؛ اما او را بیشتر به نام مادرش «أم عبد» می شناسند. به گفته خود ابن مسعود، وی ششمین فردی بود که به پیامبر اسلام ایمان آورد (1) و اولین کسی بود که قرآن را آشکارا و با صدای بلند در مقابل مشرکان مکه تلاوت کرد و آزار بسیار دید. (2) وی پس از هجرت به مدینه، از نزدیک ترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود و رابطه مستمر و نزدیکی با ایشان داشت. وی همواره عهده دار بستر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مسواک، نعلین، و آب مورد نیاز ایشان در سفرها بود. هنگام غسل، پیامبر صلی الله علیه و آله را می پوشاند، از خواب بیدارشان می کرد و کفش های ایشان را در پایشان می کرد و همواره همراه و نگاهبان جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. (3) ابن مسعود، قرآن را به زیبایی تلاوت می کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شنیدن آیات از زبان وی علاقه مند بود و می فرمود: هر که می خواهد قرآن را به همان طراوتی که نازل شده بخواند، آن را مانند ابن أم عبد، تلاوت کند. (4) وی قاری قرآن، فقیه در دین و عالم به سنت بود و اصحاب خود را به ادای صحیح آیات فرا می خواند و در نقل روایت سختگیر بود و شاگردانش را از سستی در ضبط الفاظ حدیث منع می کرد. (5) عبد الله مردی خوش خلق، خوش مجلس، پرهیزگار، و آموزگاری مهربان بود. (6) بهتر از همه، لباس سپید می پوشید و بوی خوش بسیار استفاده می کرد. (7) کوتاه قد، لاغر و گندم گون بود (8) و ساق های پای او به قدری باریک بود که باعث تمسخر می شد و به علت ضعف جسمانی، کمتر روزه می گرفت و نماز را ترجیح می داد. (9) گیسوانی بلند داشت، به گونه ای که در نماز، آنها را پشت گوش های خود قرار می داد. (10)

1- . اصابه، ج 4، ص 199؛ سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 464.

2- . أسد الغابة، ج 3، ص 256_257 .

3- . همان، ص 257.

4- . التاريخ الكبير، ج 1، ص 360 و ج 6، ص 308؛ تهذيب الكمال، ج 22، ص 602؛ تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 14.

5- . سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 13_14؛ الطبقات الكبرى، ج 3، ص 159.

6- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 156.

7- . همان، ص 157.

8- . سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 467.

9- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 155.

10- . همان، ص 158.

مذهب ابن مسعود

مذهب ابن مسعود شیعیان، ابن مسعود را یکی از دوازده نفری می دانند که بر خلافت ابو بکر اعتراض کردند. (1) وی همچنین با خلیفه سوم، درگیری هایی داشته است که شرح این اختلاف ها از قدیم، به صورت مناظرات کلامی، در نوشته ها ثبت شده است. (2) به این دلایل و به دلیل روایاتی که از وی در فضایل علی علیه السلام، فاطمه (و حسن و حسین علیهما السلام نقل شده است، (3) شیعیان، ابن مسعود را به خود نزدیک می دانند. سید مرتضی در الشافی، وی را ستوده و از روایات وی علیه مخالفان، بهره برده است. (4) علامه امینی نیز روایات بسیاری در مدح وی نقل کرده است. (5) استاد سید علی شهرستانی نیز با توجه به منزلت ابن مسعود در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که وی در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است، می گوید: با توجه با این روایات، ابن مسعود چه طور می تواند از منحرفان راه علی علیه السلام باشد؟! (6) اما به علت موضعگیری های فقهی ابن مسعود _ که برخلاف علی علیه السلام و همسو با خلیفه دوم است _ ، وی را از شیعیان و پیروان علی علیه السلام ندانسته اند. وقتی از فضل بن شاذان درباره حدیفه و ابن مسعود سؤال شد، حدیفه را از ارکان شیعه برشمرد؛ ولی ابن مسعود را همسو و همگام با جریان اهل سنت و خلفا معرفی کرد. (7) آیه الله خویی و علامه شوشتری، کلام سید مرتضی را «جدلی» در برابر عامه دانسته اند. (8) به هر حال، قضاوت درباره موضع ابن مسعود در برابر اهل بیت علیهم السلام، بسیار دشوار است؛ زیرا گزارش های بر جای مانده درباره این صحابی بزرگ، با یکدیگر در تناقض است. از سویی، ستایش های فراوانی از امیر مؤمنان علیه السلام از وی و اصحاب ایشان در کتبی همچون الطبقات الکبری (9) وجود دارد، و نیز نام وی در معترضان خلافت ابو بکر ثبت شده است و از دیگر سو، موضعگیری های ناهمسو با علی علیه السلام، و روایاتی در نکوهش وی در کتبی همچون: الکافی، (10) تهذیب؟! حکام (11) و کتاب من لا یحضره الفقیه (12) دیده می شود که باعث شده اند علمایی همچون آیه الله خویی، وی را در ولایت علی علیه السلام ثابت قدم ندانند (13) و به دلیل مخالفت با کتابت حدیث _ که منجر به از میان رفتن برخی از روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام شد _ ، از منحرفان راه علی علیه السلام و همسو با مخالفان ایشان بوده است. (14) ابن مسعود، در اواخر عمر خویش به مدینه بازگشت و در خلافت عثمان، در سال 32 یا 33 ق، درگذشت و در قبرستان بقیع، به خاک سپرده شد. (15)

1- ر.ک: الخصال، ص 461.

2- الإيضاح، ص 56 _ 59؛ الشافی فی الامامة، ج 4، ص 279 _ 286؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 40 _ 45.

3- بسیاری از این روایات، در مجلّات بحار الأنوار گرد آمده اند. عالم جلیل، حاج شیخ علی نمازی، فهرست این موارد را در مستدرکات علم الرجال (ج 5، ص 107 و 108) و مستدرک سفینه البحار (ج 4، ص 425) گزارش کرده است (ر.ک: «منع تدوین حدیث؛ رازها و رمزها»، محمّد مهدوی راد، علوم حدیث، تابستان 1377، ش 8، ص 15، پاورقی). همچنین برای نمونه، حدیث مشهور «نقباء اثنا عشر» را باید یاد کرد که در آثار امامیه، بسیار مورد توجه قرار گرفته و در اثبات امامت دوازده امام بدان استناد شده است. در این باره، ر.ک: الخصال، ص 467 _ 469؛ الغیبة، ص 116 _ 119؛ الاستتصار، ص 24.

4- ر.ک: الشافی فی الامامة، ج 2، ص 272 و ج 3، ص 192 و ج 4، ص 128 و 198.

5- ر.ک: الغدیر، ج 9، ص 3 _ 14.

- 6- . منع تدوين الحديث، ص36.
- 7- . اختيار معرفة الرجال، ج1، ص179.
- 8- . ر.ك: «منع تدوين حديث؛ رازها و رمزها»، علوم حديث، ش8، ص15.
- 9- . ر.ك: الطبقات الكبرى، ج6، طبقات الكوفيين.
- 10- . الكافي، ج2، ص634، ح27.
- 11- . تهذيب الأحكام، ج9، ص259، ح971.
- 12- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج1، ص401، ح1190 .
- 13- . معجم رجال الحديث، ج11، ص341.
- 14- . دراسات في الحديث والمحدثين، ص13. در اين باره، در آینده، بيشتتر سخن خواهد رفت.
- 15- . الطبقات الكبرى، ج3، ص159؛ تاريخ مدينة دمشق، ج33، ص50.

راویان ابن مسعود

راویان ابن مسعود ابن مسعود، از مهم ترین صحابه در کوفه است که بیشترین نقش را در تربیت شاگردان این منطقه ایفا کرده است. خلیفه دوم، او را به عنوان معلّم و راهنمای مردم کوفه فرستاد (1) و وی در آموختن علوم، به اندازه ای موفق بود که وقتی امام علی علیه السلام وارد کوفه شد، فرمود: خداوند، ابن مسعود را رحمت کند که این شهر را از دانش، آکنده ساخت! (2) بسیاری از روایات مدح کوفه، به دلیل نقش ابن مسعود در دانش این شهر است که در الطبقات الکبری و دیگر کتب، نقل شده است. (3) مسلم در مقدمه خود از ابو بکر بن عیاش نقل می کند که: از مغیره شنیدم که می گفت: «بر حدیث علی علیه السلام اعتماد نمی شد، مگر این که از اصحاب عبد الله بن مسعود نقل شده باشد». (4) بسیاری از راویان، از ابن مسعود، روایت کرده اند و چنان که دیدیم، تعداد راویان ابن مسعود، به نقل از ابن سعد، به 144 نفر می رسد. از میان صحابه می توان به: ابو موسی اشعری، ابو هریره، ابن عباس، ابن عمر، عمران بن حصین، جابر، انس و ابو امامه، و از تابعیان: علقمه، اسود، مسروق، عبیده، ابو وائله، قیس بن ابی حازم، زرّ بن حُبیش، ربیع بن خُثیم، طارق بن شهاب، زید بن وهب و دو پسرش ابو عبیده و عبد الرحمان، عوف بن مالک، ابو عمرو شیبانی، و... اشاره کرد. (5) طبق روایات جامع المسانید، بیشترین روایات را این افراد از ابن مسعود روایت کرده اند: اسود بن یزید، زرّ بن حُبیش، شقیق بن سلمه، طارق بن شهاب، عبد الله بن یزید، علقمه بن قیس، عوف بن مالک، و مسروق بن اجدع. (6)

1- . سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 485 .

2- . نصب الرایة، ج 1، ص 25 .

3- . الطبقات الکبری، ج 6، طبقات الکوفیین .

4- . صحیح مسلم، ج 1، ص 11 .

5- . سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 461_462 .

6- . جامع المسانید، ج 27 .

طرق روایت از ابن مسعود

طرق روایت از ابن مسعود طرق روایت از ابن مسعود، بسیار است که سه طریق آن نزد اهل سنت، صحیح ترین است: 1. طریق اعمش، از ابو الضحی، از مسروق، از ابن مسعود؛ 2. طریق مجاهد، از ابو معمر، از ابن مسعود؛ 3. طریق اعمش، از ابو وائل، از ابن مسعود. بخاری در صحیح خود، از این سه طریق، روایت کرده است. دو طریق دیگر نیز مشهور است: 1. طریق سدی کبیر، از مره همدانی، از ابن مسعود. حاکم در المستدرک، و ابن جریر در تفسیرش، از این طریق بسیار روایت می کنند؛ 2. طریق ابو روق، از ضحاک، از ابن مسعود. این طریق که ابن جریر در تفسیرش از آن روایت می کند، منقطع خوانده شده است؛ زیرا ضحاک، ابن مسعود را ملاقات نکرده است. (1) برخی نیز صحیح ترین طریق نقل از ابن مسعود را طریق سفیان ثوری، از منصور، از ابراهیم نخعی، از علقمه، از ابن مسعود دانسته اند. (2)

1- . تفسیر الثعالبی، ج 1، ص 54 .

2- . سلسلة الذهب، ص 11 .

آثار و روایات

آثار و روایات در مورد ابن مسعود نیز با وجود راویان فراوان، تعداد روایات از وی چندان زیاد نیستند و او را از مکتّران حدیث به شمار نمی آورند. علت این امر را می توان طول عمر کمتر وی (32 یا 33 ق) نسبت به صحابه مکتّر دانست. بخاری و مسلم، متّفقاً 64 روایت از او نقل کرده اند، و بخاری، در 21 حدیث و مسلم، در 35 حدیث از وی منفردند. (1) بسیاری از روایات ابن مسعود را به طور مجموع، در مسانیدی همچون مسند أحمد می توان یافت. (2) ابن کثیر، 948 روایت از او نقل کرده که بسیاری از آنها تکراری اند. (3) در کتاب مرویات ابن مسعود، تعداد روایات ابن مسعود در کتب سنّه، الموطأ، و مسند أحمد، به 1835 روایت رسیده است. در احادیث ابن مسعود، موضوعات متنوّع فقهی، زهد و اخلاق، تفسیر، تاریخ و معرفة الصحابه دیده می شود. همچنین موضوع جالب «ملاحم و فتن» در روایات او زیاد به چشم می خورد تا جایی که می توان گفت وی یکی از معدود صحابه ای است که احادیث ملاحم و فتن، بر محور آنان می گردد. (4) ابن مسعود، به فراگیری دانش، مخصوصاً معانی قرآن، بسیار همت می گماشت و همچنین علاقه زیادی به گسترش دانش در میان مردم داشت. مسروق بن اجدع می گوید که: عبدالله بن مسعود، سوره ای بر ما تلاوت می نمود و سپس درباره آن، به سخن گفتن می پرداخت و در تمامی طول روز، برایمان تفسیر می کرد. (5) در سال 22 ق، خلیفه دوم، او را به عنوان معلّم و راهنمای مردم کوفه و والی بیت المال این شهر، به کوفه فرستاد و این مأموریت را در دوران خلافت عثمان نیز بر عهده داشت. (6) از تلاش های علمی ابن مسعود، اطلاعات چندانی در دست نیست؛ ولی می دانیم که رشد مکاتب فقهی و تفسیری در عراق، بسیار با ابن مسعود در ارتباط است، به طوری که امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره شاگردان ابن مسعود می فرمود: «أصحاب عبد الله سرج هذه القرية». (7) وی شاگردانی تربیت کرد که پس از او از مهم ترین چهره های علمی و مؤثر در حوادث سال های بعد شدند.

- 1- . سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 462.
- 2- . ر.ك: مسند أحمد، ج 1، ص 374_466.
- 3- . ر.ك: جامع المسانید، ج 27 .
- 4- . دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج 4، ص 616.
- 5- . تفسیر و مفسّران، ج 1، ص 201.
- 6- . سیر أعلام النبلاء، ج 1، ص 485.
- 7- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 10؛ معرفة الثقات، ج 2، ص 61.

رویکرد فقهی ابن مسعود

رویکرد فقهی ابن مسعود گفته اند که ابن مسعود در فقه، روش عمر بن خطاب را می پیمود و بر طریقت وی در جایی که نصّی از کتاب و سنت وجود نداشت، راه رأی را در پیش می گرفت. ابو جعفر اسکافی، از برخی بزرگان معتزله نقل کرده است که ابن مسعود، اولین کسی بود که اساس دین را بر «رأی»، استوار کرد و خود او بود که می گفت: درباره احکام، با رأی خود نظر می دهم، اگر درست بود، از خداست و اگر نادرست بود، از خودم است. (1) در کتب روایی اهل سنت، نقل های فراوانی از ابن مسعود وارد شده است که بر اعتقاد وی، به اجتهاد و رأی تأکید می کنند. (2) وی نظر خود را به عمل صحابه (بویژه خلیفه دوم)، مستند می کرد و می گفت: «إِنَّمَا نَقْضِي بِقَضَاءِ أُمَّتِنَا» (3) و از این رو، مورد اعتراض فضل بن شاذان قرار گرفته است. (4) ابن مسعود، خود گفته است که: اگر همه مردم در راهی بروند و عمر در راهی دیگر، عبد الله، راه عمر را در پیش می گیرد و اگر عمر، قنوت نماید، عبد الله نیز قنوت خواهد کرد (5) و جز در مواردی اندک، با عمر مخالفت نمی کرد. (6) البته جالب است که در همان موارد اندک، قول ابن مسعود برای کوفیان پسندیده تر بود. اعمش از ابراهیم نخعی نقل کرده است که می گفت: هرگاه عمر و ابن مسعود، در مسئله ای اختلاف داشتند، قول ابن مسعود نزد وی بهتر است؛ زیرا دقت آن بیشتر است، (7) اما بسیاری در صدد دفاع از ابن مسعود برآمده اند. ابن قتیبه در تأویل مختلف الحدیث، به سختی از ابن مسعود دفاع کرده و چنین گفته است که او رأی خود را همیشه صواب ندانسته و امکان خطا را مد نظر داشته است. (8)

1- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 31.

2- . سنن النسائي، ج 8، ص 230؛ السنن الكبرى، ج 10، ص 215؛ فتح الباري، ج 13، ص 244.

3- . المحلی، ج 9، ص 283 و 286.

4- . الإيضاح، ص 341_342.

5- . المصنّف، ج 2، ص 209.

6- . تهذيب التهذيب، ج 1، ص 58.

7- . العلل و معرفة الرجال، ج 2، ص 91.

8- . تأویل مختلف الحدیث، ص 31_40.

ب. مکتب حدیثی اهل سنت کوفه پس از عصر صحابه

1. علم قرائت در کوفه

اشاره

ب. مکتب حدیثی اهل سنت کوفه پس از عصر صحابه‌ها آغاز، علوم اسلامی، به هم آمیخته، و همه درباره قرآن کریم بود و صحابه به آموزش همه آنها می پرداختند. آنچه مربوط به لفظ قرآن بود، در علم قرائت، و آنچه به محتوای قرآن مربوط می شد، در تفسیر قرآن و فقه، جای می گرفت. پس از دوران صحابه، دانش های اسلامی اندک اندک، از هم جدا شدند و عده ای در علوم مختلف مشهور شدند. با این حال، هنوز همه این علوم در درجه نخست، بر قرآن تکیه داشتند و در مرتبه دوم، بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات صحابه. در کوفه نیز - که از مراکز مهم علوم اسلامی بود -، این شیوه دنبال می شد. از این رو برای بررسی مکتب اهل سنت، در آغاز از دانش قرائت، و سپس از تفسیر و فقه، سخن خواهد رفت.

1. علم قرائت در کوفه کوفه، بزرگ ترین صحابه ای که به جمع و قرائت قرآن می پرداختند، علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن مسعود بودند که بنا بر نقل کتب طبقات (از جمله الطبقات الکبری) و کتب رجال، شاگردان بسیاری از آنان قرآن فرا گرفته بودند. علی علیه السلام و عبد الله بن مسعود، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرائت کرده بودند. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، صحابه، معلم قرآن مردم بودند و سپس، تابعیان، این مقام را یافتند. در دوران های بعد، هفت نفر از قاریان به قرائت قرآن مشهور شدند که اصطلاحاً به آنها «قراء سبعه» گفته می شود. این عده که میان سال های پنجاه تا 190 هجری زندگی می کردند، عبارت اند از: نافع بن عبد الرحمان، عبد الله بن کثیر، ابو عمرو بن علاء، عبد الله بن عامر، عاصم بن ابی النجود، حمزه بن حبيب زیات، علی بن حمزه کسائی. از میان این هفت نفر، سه نفر آنها به نام های: عاصم بن ابی النجود، حمزه بن حبيب زیات، و علی بن حمزه کسائی، از اهالی کوفه اند. همه این افراد بر «ابو عبد الرحمان سلمی» و «زیر بن حُبیش» قرائت کرده اند و این دو، بر امیر المؤمنین علی علیه السلام و ابن مسعود.

يك. ابو عبد الرحمان سَلَمِي**دو. ابو مريم زَرِّ بن حَبِيش اسدي كوفي (م 81 يا 82 ق)**

يك. ابو عبد الرحمان سَلَمِي عبد الله بن حبيب بن ربيعه كوفي، از قراء قرآن و اهل ورع در آشكار و نهان (م 73 يا 74 ق) بود. وي در زمان حيات پيامبر صلي الله عليه و آله متولد شد. او قاري كوفه بود و قرآن را به زيبايي قرائت مي كرد و آن را بر علي عليه السلام و ابن مسعود عرضه كرد. خود وي گفته كه قرائت را از علي عليه السلام فرا گرفته است. (1) روايات حاكي از عرضه قرآن بر عثمان، ضعيف است و شُعبه، معتقد بوده كه از عثمان نشنیده است. (2) ابو اسحاق، نقل کرده است كه ابو عبد الرحمان سَلَمِي، چهل سال در مسجد جامع براي مردم قرائت مي كرد. (3) وي در اوایل حكمراني حجاج، (4) بر كوفه يا زمان بَشْر بن مروان، (5) در اين شهر درگذشته است.

دو. ابو مريم زَرِّ بن حَبِيش اسدي كوفي (م 81 يا 82 ق) وي به همراه سَلَمِي، قاري كوفه بوده است. زمان جاهليت را درك کرده (6) و گفته اند كه صد و بيست سال يا بيشتر، عمر کرده است. (7) بر امير المؤمنين علي عليه السلام و ابن مسعود قرائت کرده (8) و از محبان علي عليه السلام بوده است، (9) به طوري كه وي را علوي خوانده اند. (10) وي را شيعه (11) و اهل سنت، توثيق کرده اند و گفته اند كه از علماي عربيت بوده و عبد الله بن مسعود در عربي، از وي مي پرسیده است. (12)

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 172؛ سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 267.
 - 2- . دكتور محمد رضا ستوده نيا، چند دليل بر نادرستي اين قرائت ذكر کرده است. ر.ك: نگرشي بر قرائت عاصم به روايت شُعبه و تأثير آن بر تفسير شيعي در عهد صفويه، ص 3_4.
 - 3- . سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 267.
 - 4- . همان، ص 271.
 - 5- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 175.
 - 6- . سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 166.
 - 7- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 105؛ سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 170.
 - 8- . سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 167.
 - 9- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 105.
 - 10- . تاريخ مدينة دمشق، ج 19، ص 29؛ تهذيب الكمال، ج 9، ص 338؛ سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 168.
 - 11- . معجم رجال الحديث، ج 8، ص 225.
 - 12- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 105.

سه. عاصم بن بهدلة بن ابي النجود اسدي كوفي (م 127_ 128 ق)

سه. عاصم بن بهدلة بن ابي النجود اسدي كوفي (م 127_ 128 ق) يكي از قراء هفتگانه است كه منصب و رياست إقراء در كوفه پس از استادش ابو عبد الرحمان سلمي، به او مي رسد. عاصم، از صغار تابعيان بوده و از قاريان طبقه سوم به شمار مي رود. (1) حوزه قرائت وي در كوفه به مدت 54 سال برپا بوده است. وي قرآن را بر ابو عبد الرحمان سلمي، زر بن حبيش و ابو عمرو سعد بن الياس شيباني (م 96 ق) قرائت كرد. بنا بر اين، عاصم با يك واسطه، راوي قرائت امير المومنين عليه السلام است. همچنين نقل شده است كه عاصم در هيچ موردی از قرائت، با ابو عبد الرحمان سلمي مخالفت نكرد و سلمي نيز در هيچ چيزي با علي عليه السلام مخالفت نداشت. (2) به همين جهت، گفته اند كه فصيح ترين قرائات، قرائت عاصم است؛ زيرا وی قرائت اصیل آورده است. ابو اسحاق سيبعي نيز گفته است كه در قرائت، هيچ كس را بهتر از عاصم ندیده است. (3) عاصم، شيخ إقراء و از خوش صوت ترين قاريان كوفه بوده است. وي ميان فصاحت و اتقان و تجويد و زيبايي صوت، جمع كرده بود. (4) ابو بكر بن عياش معتقد است كه هيچ كس را ماهرتر از عاصم در امر قرائت ندیده است. (5) همو مي گويد: بر عاصم وارد شدم، در حالي كه در احتضار بود و اين آيه را چنان نيكو تكرر مي كرد، مثل اين كه در نماز مي خواند: ثم ردوا الي الله مولا هم الحق (6). (7) اغلب رجاليان، عاصم را ثقه مي دانند؛ ولي برخي وي را به علت سوء حافظه، در حديث ثقه ندانسته اند. (8) عاصم، از موالي كوفه بوده (9) و در همان جا در گذشته است. با توجه به اين كه عاصم، امام قرائت و پيشتاز مكتب كوفه در امر قرائت بوده، شاگردان زيادي در محضر وي به عرضه و تعلم قرائت، اشتغال داشته اند. مزي، نزديك به پنجاه نفر از آنان را بر شمرده است؛ (10) ولي بيش از همه، دو روايت از قرائت وي مشهورتر است: روايت ابو عمر حفص بن سليمان بزّاز كوفي، (11) و روايت ابو بكر عياش بن سالم اسدي كوفي كه در سال 95 ق، متولد و در سال 193 ق، در كوفه وفات يافت. (12)

1- . سير أعلام النبلاء، ج 5، ص 256.

2- . همان، ص 257.

3- . التعديل والتجريح، ج 3، ص 1118، ش 1129.

4- . سير أعلام النبلاء، ج 5، ص 257.

5- . تهذيب الكمال، ج 13، ص 478.

6- . سوره انعام، آيه 62.

7- . تهذيب الكمال، ج 13، ص 479.

8- . التعديل والتجريح، ج 6، ص 341، ش 1887؛ ميزان الاعتدال، ج 2، ص 357.

9- . ميزان الاعتدال، ج 2، ص 473.

10- . تهذيب الكمال، ج 31، ص 475.

11- . همان، ج 7، ص 13.

12- . همان، ج 33، ص 129.

قرائت حفص از عاصم

چهار. ابو عماره حمزة بن حبيب زيات كوفي (م 156 ق)

قرائت حفص از عاصم حفص بن سليمان بن مغيرة بن ابي داوود اسدي كوفي (90 _ 180 ق)، داناترين اصحاب عاصم به قرائت وي بوده است و قرائت مشهوري كه اكنون در بيشتر ممالك اسلامي رايج است، منسوب به اوست. بنا بر اين، قرائت حفص از عاصم، بهترين قرائت قرآن است كه حفص از استاد خود، عاصم، و عاصم از استاد خود، ابو عبد الرحمان سلمى، و وي از امير المؤمنين علي عليه السلام و ايشان از پيامبر صلي الله عليه و آله اخذ کرده است و اين، سندي است كه تماماً از طريق بزرگان قرائت در كوفه، به ما رسیده است. احمد بن حنبل، قرائت عاصم را بر ديگر قرائات ترجيح مي داد؛ زيرا مردم كوفه، اين قرائت را برگزيده بودند. (1)

چهار. ابو عماره حمزة بن حبيب زيات كوفي (م 156 ق) وي از مردم كوفه و از قراء سبعة است. ابن نديم، در وجه ملقب شدن حمزه به «زيات» مي نويسد: «وي با آوردن روغن از كوفه به حلوان و آوردن پنير و گردو از حلوان به كوفه، امرار معاش مي كرد». (2) حمزه، بعد از عاصم، پيشواي مردم در قرائت، و حافظ حديث و آشنا به فقه، و از موالی بوده (3) و احمد بن حنبل و يحيى بن معين، او را توثيق کرده اند. (4) برخي از شيعيان، حمزه را از خود مي دانند و بر اين باورند كه وي اولين نگارنده علم «متشابه القرآن» است. (5) شيعه خواندن حمزه مي تواند به ذكر نام وي در اصحاب امام صادق عليه السلام توسط شيخ طوسي برگردد؛ (6) ولي اين امر براي اثبات تشيع وي كافي نيست، همان طور كه روايت قابل توجهي نيز از وي در كتب شيعي ذكر نشده است و برخي از رجاليان نيز به اين امر، تصريح کرده اند. (7)

1- تهذيب التهذيب، ج 5، ص 35.

2- الفهرست، ابن نديم، ص 32.

3- همان جا؛ رجال الطوسي، ش 2347.

4- الجرح والتعديل، ج 3، ص 209.

5- الكنى والألقاب، ج 2، ص 303.

6- رجال الطوسي، ش 2347.

7- طرائف المقال، ج 1، ص 447، ش 3811.

پنج. ابو الحسن علی بن حمزه کسایی (م 199 ق)

پنج. ابو الحسن علی بن حمزه کسایی (م 199 ق) ابن ندیم، وی را «علی بن حمزة بن عبد الله بن بهمن بن فیروز»، معرفی کرده است. کسایی، از مشاهیر ادب عربی و از بزرگان نحویان است. وی از مردم سرزمین ایران بوده و در میهن خود در «ری» وفات کرد. (1) او معلّم فرزندان هارون بود. در سفر هارون به خراسان، همراه وی بود و در ری درگذشت و از قضا، محمد بن حسن شیبانی، فقیه و قاضی القضاة معروف _ که او نیز همراه هارون بود _، در همان روز درگذشت و در ری دفن شد. هارون، در مورد این دو گفت: «امروز، فقه و عربیت را در ری دفن کردیم». (2) برخی کسایی را شیعه دانسته اند، (3) با این که حتّی نام وی در رجال الطوسی نیامده است، و مهم تر از آن، این که کسایی از مقرّبان دستگاه خلافت حاکمی چون هارون الرشید بوده، پذیرفتنی نیست! کسایی، قرآن را بر عبد الرحمان بن ابی لیلی و حمزة بن حبیب قرائت کرد و هر چیزی که در آن، با حمزه مخالف بوده، به قرائت ابن ابی لیلی است و ابن ابی لیلی، به قرائت علی علیه السلام می خوانده است. راویان مشهور وی عبارت اند از: حفص بن عمر، ابو عمر دوری و ابو الحارث. (4) کتاب ها و آثار زیادی به کسایی منسوب است، از جمله: دو کتاب در قرائت، به دو روایت متفاوت، کتابی در حروف و کتابی در معانی قرآن. (5)

- 1- . الفهرست، ابن ندیم، ص 32.
- 2- . البداية والنهاية، ج 10، ص 218.
- 3- . الکنی والألقاب، ج 3، ص 112.
- 4- . تهذیب الکمال، ج 7، ص 34.
- 5- . الفهرست، ابن ندیم، ص 33.

2. تفسیر در کوفه پس از عصر صحابه

بک. ابو عبد الله سعید بن جبیر (م 95 ق)

2. تفسیر در کوفه پس از عصر صحابه دیدیم که مکتب اهل سنت کوفه را صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، عبد الله بن مسعود، بنا نهاد. وی در زمان خلافت عمر، به عنوان معلّم و مرّبی به کوفه آمد و تعدادی از بزرگان تابعیان، به دست او پرورش یافتند. برخی از مهم ترین مفسران تابعیان کوفه، عبارت اند از:

بک. ابو عبد الله سعید بن جبیر (م 95 ق) وی از موالی بنی والبه بن حارث و از بنی اسد بن خزیمه است. (1) سعید بن جبیر، قاری، مفسّر، فقیه و محدّث کوفی و از بزرگان تابعیان است که در مکه ساکن شد (2) و از ابن عباس، دانش آموخت؛ اما ظاهراً این سکونت دائمی نبوده و به زودی به کوفه برگشته است؛ زیرا گفته اند که وقتی ابن عباس، نابینا شد، مردم کوفه را به سعید بن جبیر ارجاع می داد و می گفت: «تسألونی وفیکم ابن أمّ دهماء». (3) این گفته وی، نشان می دهد که سعید، لااقل از این زمان _ که اواخر عمر ابن عباس (م 68 ق) (4) بود _، ساکن کوفه بوده است. از خود سعید نیز روایت شده است که: وقتی در کوفه درباره چیزی اختلاف می کرده، آن را می نوشته تا بعد از ابن عمر بپرسد. (5) بنا بر این، در زمان عبد الله بن عمر (م 73 ق) وی در کوفه ساکن بوده است. سعید را باید از عالمان کوفه دانست که در این شهر به دنیا آمد و شاگرد پروراند؛ شهری که روایت کردن در آن را دوست می داشت و خطرات آن را بر جان می خرید و به گفته خودش، مردم آن جاقدر گوهر او را می شناختند. (6) وی در زهد و تقوا، سرآمد بود. نقل شده که قرآن را در دو شب ختم می کرد. شب ها را به عبادت می ایستاد و آن را با اشک چشم به صبح می رسانید. (7) قاسم بن ابی ایوب نقل می کند که شنیدم سعید در نماز، بیش از بیست بار آیه وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَهِ اللَّهِ (8) را تکرار می کرد. (9) او از غیبت گریزان بود و اجازه نمی داد کسی در مجلس او غیبت کند. (10) سعید، از معدود یاران امام سجاد علیه السلام دانسته شده (11) و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: او (سعید بن جبیر) در راه مستقیم حرکت کرد و از پیروان امام سجاد علیه السلام بود و قتل او به دست حجّاج، به همین سبب بود. (12) وی درباره خلفا موضع آشکاری از خود نشان نمی داد و وقتی حجّاج از او درباره علی علیه السلام و خلفا سؤالاتی کرد، پاسخ روشنی به او نداد و تنها گفت: «لست علیهم بوکیل». (13) سعید را «جهبذ العلماء»، (14) یعنی ناقد و آگاه به مشکلات امور (15) نامیده اند و عدّه ای درباره او گفته اند که: هیچ کس بر زمین گام بر نمی دارد، مگر این که به علم او محتاج است. (16) وی بخصوص در تفسیر، دانش زیادی داشت و قتاده، او را اعلم تابعیان در تفسیر به شمار می آورد. (17) در علم قرائت نیز توانایی بالایی داشت و قرآن را گاه بر قرائت ابن مسعود، گاه بر قرائت زید بن ثابت و گاه بر قرائت دیگران تلاوت می کرد. خُصّیف، معتقد است که اعلم تابعیان در طلاق: سعید بن مسیب، در حج: عطاء، در حلال و حرام: طاووس، در تفسیر: مجاهد بن جبر، و در همه این علوم: سعید بن جبیر است. (18) وی از بزرگان علم تفسیر و فقه در سده های نخستین است که دانش خود را از ابن عباس، جبر القرآن، گرفته بود و به تعلیم بسیار علاقه داشت و می گفت که: دوست دارم مردم آنچه را که می دانم، از من بپرسند، و این چیزی است که مرا به خود مشغول می دارد. (19) وی بخصوص در تفسیر، دانش زیادی داشت و قتاده، او را اعلم تابعیان در تفسیر به شمار می آورد. (20) وی بر محیط علمی خود بسیار تأثیرگذار بوده و بسیاری از او روایت کرده اند که مرّی، نزدیک به يك صد نفر آنها را ذکر کرده است. در این فهرست، اغلب راویان کوفی، و در مرتبه بعد، بصری و مکی اند و تأثیر وی را بر این سه حوزه مهم نشان می دهد. (21) تراجم و فهرست های کهن بجز تفسیر وی، از اثر دیگری نام نبرده اند. بنا بر این، همان طور که صاحب اعیان الشیعة نوشته، می توان نتیجه گرفت که سعید، جز تفسیر خود، کتاب دیگری بر

جای نگذاشته است. از میان 720 روایتی که در تفسیر الطبری از او نقل شده، بیش از 670 روایت آن از ابن عباس است. (22) روایات تفسیری وی در کتبی همچون تفسیر الطبری، تفسیر القرطبی، و الدر المنثور سیوطی، و روایات فقهی او بخصوص در المصنّف ابن ابی شیبہ کوفی، و المصنّف عبد الرزاق صنعانی، به وفور نقل شده است. صاحبان صحاح سته نیز بسیاری از روایات او را نقل کرده اند. (23) در میان مفسران شیعی، شیخ طوسی در التبیان، طبرسی در مجمع البیان، و علامه طباطبایی در المیزان، از وی نقل فراوان دارند. وی در سال 83 ق، در نهضت قاریان، به رهبری ابن اشعث، علیه حجّاج بن یوسف شرکت داشت (24) و پس از شکست قیام در «دیر الجماجم»، (25) چند وقتی متواری بود و مدّتی در قریه «سنبلان» از توابع اصفهان و مدّتی در فارس زندگی کرد. (26) سرانجام به دست خالد بن عبد الله قسری، در مکه دستگیر و نزد حجّاج فرستاده شد و در شعبان سال 95 ق، در 49 سالگی به دستور حجّاج، سر از تش جدا کردند. (27) سعید (به گفته خودش) از مرگ خویش خبر داشته و همواره از خدا درخواست شهادت می کرده است. (28) نقل کرده اند که هرگاه فردی از قیام کنندگان را برای کشتن نزد حجّاج می آوردند، حجّاج از وی می پرسید: آیا از قیام خود پشیمان نیستی و خود را کافر نمی دانی؟ اگر پاسخ مثبت می شنید، او را رها می کرد. هنگامی که این سؤال را از سعید پرسید، سعید گفت: نه. پس از آن، حجّاج، دستور قتل وی را صادر کرد. (29) نیز نوشته اند که وقتی سر از بدن سعید جدا کردند، سر بریده اش، بر روی خاک می غلطید و «لا إله إلاّ الله» می گفت. (30) حجّاج پس از مرگ سعید، به هراس افتاد و تا هنگام مرگش _ که در همان سال رخ داد _ ، همواره خود را سرزنش می کرد و از کشتن وی پشیمان بود. (31)

- 1- . الطبقات الكبرى، ج6، ص 256.
- 2- . معجم رجال الحديث، ج9، ص118.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج6، ص257؛ سير أعلام النبلاء، ج4، ص 334 .
- 4- . الطبقات، ص203.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج6، ص258.
- 6- . طبقات المحدثين باصبهان، ج1، ص316.
- 7- . تذكرة الحفاظ، ج1، ص77.
- 8- . سوره بقره، آیه 281.
- 9- . سير أعلام النبلاء، ج4، ص324.
- 10- . تذكرة الحفاظ، ج1، ص77.
- 11- . اختيار معرفة الرجال، ج1، ص332.
- 12- . روضة الواعظين، ص290؛ معجم رجال الحديث، ج9، ص 118_120.
- 13- . تهذيب الكمال، ج10، ص372.
- 14- . سير أعلام النبلاء، ج4، ص333؛ معجم رجال الحديث، ج9، ص 119.
- 15- . تاج العروس، ج2، ص558.
- 16- . تهذيب الكمال، ج10، ص364؛ تهذيب التهذيب، ج4، ص 12 .
- 17- . تهذيب الكمال، ج20، ص272؛ سير أعلام النبلاء، ج5، ص 17 .
- 18- . التفسير والمفسرون، ج1، ص 108 .

- 19- . تهذيب الكمال، ج10، ص367.
- 20- . همان، ج20، ص272؛ سير أعلام النبلاء، ج5، ص17 .
- 21- . ر.ك: تهذيب الكمال، ج10، ص358_361.
- 22- . تفسير سعيد بن جبیر و نقش آن در تطوّر تفسير، ص34 .
- 23- . الكاشف في من له رواية في الكتب الستة، ج1، ص433، ش1860.
- 24- . الطبقات الكبرى، ج6، ص263.
- 25- . الثقات، ابن حبان، ج4، ص275.
- 26- . طبقات المحدثين باصبهان، ج1، ص316_318؛ تهذيب الكمال، ج10، ص364؛ سير أعلام النبلاء، ج4، ص324.
- 27- . الثقات، ابن حبان، ج4، ص275.
- 28- . تهذيب الكمال، ج10، ص361.
- 29- . سير أعلام النبلاء، ج4، ص338.
- 30- . تهذيب الكمال، ج10، ص369.
- 31- . همان، ص374.

دو. عطاء بن سائب بن زید ثقفی (م 136 ق)

دو. عطاء بن سائب بن زید ثقفی (م 136 ق) تاریخ ولادت او معلوم نیست؛ اما از برخی روایات استفاده می شود که وی امام علی علیه السلام را درک کرده است. او خود می گوید: «علی علیه السلام دست بر سرم کشید و برایم دعا کرد». بنا بر این وی از تابعیان مُعَمَّر است و حدود صد سال زیسته است. وی از بزرگان تابعی بود که هر شب، قرآن را ختم می کرد و از قاریانی بود که قرآن را از ابو عبد الرحمان سُلمی فرا گرفت. ابو بکر بن عیاش درباره تهجد وی می گوید: در هر برخوردی که با عطاء بن سائب داشتم، اثر گریه را بر گونه او مشاهده می کردم. (1) علمای اهل سنت در وثاقت و صداقت وی تردیدی ندارند؛ ولی برخی او را متهم کرده اند که در آخر عمر، دچار تخلیط شده بود. (2) از این رو، یحیی بن معین، روایات او را پس از اختلاط، بی ارزش دانسته است (3) و عدّه ای دیگر، تنها اندکی از روایات وی را که آن هم از طریق شعبه، سفیان ثوری، زهیر، زائده، حماد بن زید و ایوب نقل شده اند، معتبر دانسته اند. (4) ذهبی، تصریح می کند که وی از بزرگان است؛ اما در اواخر عمرش اندکی دچار فراموشی شد (5) و ابن حبان، نام وی را در کتاب الثقات آورده و اختلاط وی را دلیل بی اعتمادی به مذهب او ندانسته است. (6) وی از سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، ابو عبد الرحمان سلیم، ابراهیم نخعی، انس بن مالک، حسن بصری، طاووس بن کيسان و گروهی دیگر روایت کرده و کسانی چون: اعمش، ابن جریح، سفیان ثوری، شعبه، حماد بن سلمه و حماد بن زید از وی روایت کرده اند. (7) در کتب شیعی نیز کسانی چون: ابن ابی عمیر، ابان بن عثمان و حرز سجستانی از وی نقل کرده اند. عطاء بن سائب، در منابع رجالی شیعه، جز در مشیخه صدوق _ که نام وی را در سلسله روایی خود می آورد _، (8) مجهول است؛ اما روایاتی با واسطه وی از امام زین العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام در کتبی چون: کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و مالی شیخ طوسی آمده است. برخی با استناد به روایات وی درباره دوازده امام و تقیه به تشیع و حسن حال وی رسیده اند. (9) برخی نیز چون محدث نوری، با استناد به روایات ابان بن عثمان و ابن ابی عمیر از وی، به او اعتماد کرده اند. (10) وی سرانجام نابینا شد و پس از عمری طولانی در سال 136 ق، در کوفه درگذشت. روایات تفسیری عطاء در بسیاری از کتب تفسیری اهل سنت، همچون: تفسیر الطبری، تفسیر القرطبی، و الدر المنثور، نقل شده است. نام وی در کتب حدیثی: مسند أحمد، (11) سنن الترمذی، سنن النسائی، (12) صحیح ابن حبان، مسند ابی یعلی، المصنّف، ابن ابی شیبّه و المصنّف، عبدالرزاق صنعانی، فراوان به چشم می خورد. پس از دوران تابعیان، مفسران نامی بزرگی ظهور کردند که آثار آنان در طول تاریخ، به عنوان منابع اصیل تفسیری برای مفسران، شناخته شده است. برخی از این تفاسیر، در دست است و برخی در دل متون تفسیری دیگری مانند: تفسیر الطبری، تفسیر التبیان، تفسیر ابن کثیر، تفسیر الطبرسی و ... باقی مانده است. در ادامه، دو نفر از آنها نام برده می شوند و شیعیان این گروه، در فهرست بخش چهارم می آیند.

1- تهذیب الکمال، ج 20، ص 90.

2- الطبقات الکبری، ج 6، ص 338.

3- العلل و معرفة الرجال، ج 3، ص 29.

4- الکامل فی ضعفاء الرجال، ج 5، ص 361.

5- میزان الاعتدال، ج 3، ص 71.

- 6- . الثقات، ابن حبان، ج7، ص251.
- 7- . تهذيب الكمال، ج20، ص87_89.
- 8- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج4، ص513.
- 9- . معجم رجال الحديث، ج12، ص159.
- 10- . مستدرک الوسائل، ج3، ص632.
- 11- . من له رواية في مسند ابن حنبل، ص599، ش1357 و1358.
- 12- . سير أعلام النبلاء، ج2، ص22، ش3798.

سه. سُدی کبیر اسماعیل بن عبد الرحمان فُرشی کوفی (م 128 ق)

سه. سُدی کبیر اسماعیل بن عبد الرحمان فُرشی کوفی (م 128 ق) وی از مفسران برجسته کوفه بود. ابن حنبل، او را از ثقات شمرده است (1) و ابن عدی، وی را فردی درست گفتار و راستگو می‌داند. وی به تشیع گرایش داشت (2) و گفته اند که آشکارا نسبت به شیخین، بدگویی می‌کرد، و در عین حال، او را توثیق کرده اند. (3) شیخ طوسی، وی را در اصحاب سه امام: سجّاد، باقر و صادق علیهم السلام شمرده و او را از مفسران کوفه دانسته است. (4) تفسیر سُدی، از بزرگ ترین منابع تفسیر نقلی به شمار می‌رود و در جامع البیان و الدر المنثور و دیگر تفاسیر معتبر، فراوان از آن نقل شده است. (5) جلال الدین سیوطی، تفسیر او را از بهترین تفاسیر شمرده است. این تفسیر، اخیراً با جمع آوری و تحقیق دکتر محمد عطا یوسف، در مصر به چاپ رسیده است. خلیلی، معتقد است که اسماعیل سُدی، تفسیری دارد که آن را از ابن عباس و ابن مسعود نقل کرده است و همه پیشگامان تفسیر، همچون ثوری و شعبه، در تفسیر، از سُدی روایت نموده اند. البته تفسیری را که سُدی گرد آورده است، از طریق اسباط بن نصر، روایت شده و هر چند ثقه بودن اسباط، مورد اتفاق نیست، ولی تفسیر سُدی، بهترین تفاسیر شمرده شده است. (6)

1- . تهذیب الکمال، ج 3، ص 134.

2- . میزان الاعتدال، ج 1، ص 237

3- . تهذیب التهذیب، ج 1، ص 274.

4- . رجال الطوسی، ش 1062، 1247 و 1801.

5- . تفسیر السُدی الکبیر، ص 33_35.

6- . تفسیر و مفسران، ج 1، ص 253.

چهار. ورقاء بن عمرو بن کلیب شیبانی یشکری کوفی مروزی (م حدود 160 ق)

1. مکتب فقهی اهل سنت پس از عصر صحابه

اشاره

چهار. ورقاء بن عمرو بن کلیب شیبانی یشکری کوفی مروزی (م حدود 160 ق) وی محدث و مفسر است که در درجه اول، بر تفسیر مجاهد به روایت ابن ابی نجیح تکیه دارد. طبرسی و ثعلبی، از تفسیر وی بهره گرفته اند. ذهبی، او را پیشوا و حجّت و شیخ اهل سنت، وصف کرده است. احمد بن حنبل و یحیی بن معین، تفسیر وی را بر تفسیر شیبان از قناده، ترجیح داده اند. (1)

1. مکتب فقهی اهل سنت پس از عصر صحابه در نیمه دوم قرن اول هجری و در موازات مکتب مدینه، در عراق، مکتب دیگری به مرکزیت کوفه تأسیس شد و به رقابت با مکتب مدینه پرداخت. این مکتب، به سبب تلاش های فقهی آن، مقامی والا و شهرتی فراوان پیدا کرد، و گرچه به مکتب مدینه و شهرت آن دست نیافت، اما در قرن دوم هجری و بخصوص در زمان ابو حنیفه و یاران و شاگردان وی، مرکزیت خود را در فقه و حدیث، به اثبات رسانید. مکتب فقهی کوفه را همواره در برابر مکتب مدینه و به عنوان «اهل رأی» می شناسیم. اختلافات فقهی این دو مکتب، به قدری زیاد است که فضل بن شاذان، بخشی از کتاب الإیضاح خود را به ذکر اختلاف میان عراقیان و حجازیان اختصاص داده است. (2) مکتب رأی در کوفه، به دو دلیل به وجود آمد: یکی این که کوفه، شهری تازه تأسیس و نزدیک به تمدن های بزرگ آن زمان بود و گروه های مختلف دینی و مذهبی ای، در آن زندگی می کردند که اغلب سؤالات دینی، اقتصادی، جنایی و پرسش های نوظهور فراوانی داشتند؛ دلیل دیگر، این که کوفه از مدینه و حجاز، فاصله زیادی داشت و روایات متناقض پراکنده در جامعه آن روز عراق، قابل اطمینان نبودند. بنا بر این، فقها و علمای آن روزگار، به رأی و اجتهاد روی آوردند تا برای سؤالات مردم تازه مسلمان شده مملو از پرسش، جواب داشته باشند. (3) اولین صحابه ای که رأی را بنا کرد و به اجتهاد، دستور داد، خلیفه دوم بود. (4) می گویند وقتی عمر، گروهی از انصار را به کوفه می فرستاد، آنها را از روایت زیاد نهی می کرد و می گفت: «شما به سوی قومی می روید که دل هایشان برای قرآن در جوشش است، پس نزد شما می آیند و می گویند: اصحاب محمد آمدند و از شما درباره حدیث می پرسند. پس، از پیامبر صلی الله علیه و آله کم روایت کنید». (5) چنین نهی هایی از سوی خلافت، دلایل نیاز به اجتهاد را تأکید می کرد و آن را افزایش می داد. دانشمندان اهل سنت، اجتهاد را در جایی صحیح دانسته اند که نصی نباشد و از عمر نقل کرده اند که هر جا سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وجود داشته باشد، اجتهاد، جایز نیست. (6) اما برخی دانشمندان معاصر، نشان داده اند که عمر، رأی را در میدانی فراخ تر از این به کار می گرفت (یعنی فراتر از جایی که نص نبود). (7) آقای خالد محمد خالد نوشته است: عمر بن خطاب، چون مصلحت اقتضا می کرد، نصوص قرآن و حدیث را یکسر به کنار می نهاد و بدانها توجه نمی کرد. بدین سان، در حالی که قرآن، بهره ای از زکات را از آن «مؤلفه قلوبهم» می داند، و به مقتضای آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابو بکر عمل کرده بودند، عمر، از آن، روی برتافت و گفت که ما برای اسلام آوردن، چیزی نمی دهیم (هر که می خواهد، اسلام بیاورد و آن که نمی خواهد، کفر بورزد). (8) با ورود ابن مسعود به کوفه و اجتهادات وی، مکتب «رأی» در کوفه تقویت شد و پس از او فقهی دوران تابعیان، همچون ابراهیم نخعی و شاگرد وی حماد بن سلمه، این راه را ادامه دادند تا آن که ابو حنیفه - رهبر مکتب قیاس -، آن را به اوج رسانید. طبیعی بود که اصحاب مکتب قیاس، در تحمّل

حدیث، سختگیری کرده، روایات اندکی را نقل می کردند. ابو یوسف، شاگرد ابوحنیفه، معتقد است که تنها احادیثی را که عموم می شناسند، باید نقل کرد و از روایات شاذ، باید پرهیز کرد. (9) اهل کوفه، عبد الله بن مسعود و اصحاب وی را فقیه ترین مردم می دانستند و معتقد بودند که آنان در تحقیق، به آخرین مرتبه رسیده اند و قلوب آنها به اصحاب خودشان تمایل داشت. ابوحنیفه می گفت: حماد، فقیه تر از زهری، و ابراهیم، فقیه تر از سالم است، و اگر فضل صحابیت نبود، می گفتم که علقمه، فقیه تر از ابن عمر است. کوفیان تا می توانستند فتاوی این مسعود و قضاوت های علی علیه السلام را جمع کردند و با آثار اصحاب خود، همان طور عمل کردند که اهل مدینه عمل می کردند و قلوب آنان تحمّل بررسی و جمع اقوال علمای دیگر شهرها را نداشت. آنان دارای تیزهوشی و حدس و سرعت انتقال ذهن از چیزی به چیز دیگر بودند و به سرعت، جواب مسائل را مطابق با اقوال اصحاب خود به دست می آوردند. از این رو، فقه را بر مبنای قاعده تخریج، پیاده کردند. (10) نزاع در مبانی استنباط مسائل فقهی، سنت، اجماع، قیاس و ... بین اهل رأی (صاحب قیاس) و اهل حدیث (صاحب آثار) در دوره تابعیان آغاز شد و به دوره های بعدی منتهی گشت. اعمال رأی اغلب، میان اهل عراق شایع بود و عمل به حدیث، در بین اهل حجاز. می گویند که ربیعۃ بن فروخ (ربیعۃ الرأی) از سعید بن مسیب (از بزرگان فقهایی مدینه)، پرسید: دیه یک انگشت زن چیست؟ گفت: ده شتر. گفت: دو انگشت؟ گفت: بیست شتر. پرسید: سه انگشت؟ گفت: سی شتر. پرسید: چهار انگشت؟ گفت: بیست شتر. پرسید: جرح که زیادتر شد، دیه کمتر می شود؟ سعید از او پرسید: آیا تو عراقی هستی؟ گفت: نه؛ بلکه جاهلی متعلم یا عالمی جستجوگر هستم. سعید گفت: این، سنت است. (11) البته باید به دو نکته توجه داشت: یکی این که گرایش فقهایی عراق به رأی یا مدینه به حدیث، گرایش غالب بوده است، نه این که همه آنان از این قاعده پیروی کنند و اهل مدینه، احیاناً به رأی، و اهل عراق به حدیث عمل کرده اند. نکته بعدی، این که ابو زهره در تاریخ مذاهب فقهی، اشاره کرده است که رأی غالب بر فقهایی عراق، رأی مستند به قیاس و رأی فقهایی مدینه، رأی مستند بر مصالح بوده است. (12) برخی از مشهورترین فقهایی تابعی در کوفه، عبارت اند از:

- 1- . تهذیب التهذیب، ج 11، ص 113، ش 200.
- 2- . ایضاح، ص 50_53.
- 3- . البته همه این مشکلات از نظر شیعه، به دلیل آن است که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نشد و مردم، همچون گله بی چوپان بودند.
- 4- . فتح الباری، ج 13، ص 244.
- 5- . سنن الدارمی، ج 1، ص 85.
- 6- . الفصول فی الأصول، ج 3، ص 346.
- 7- . «منع تدوین حدیث؛ رازها و رمزها»، علوم حدیث، ش 8، ص 33_34 (به نقل از: فجر الإسلام، ص 236_238).
- 8- . همان جا (به نقل از: الایمقراطیة ابدأ، ص 155).
- 9- . کتاب الأم، ج 7، ص 358.
- 10- . الإصابه، ج 1، ص 59.
- 11- . تحفة الفقهاء، ج 3، ص 114_115؛ بدائع الصنائع، ج 7، ص 222.
- 12- . به نقل از: تاریخ فقه و فقها، ص 62.

يك. ابو شَيْبَل علقمة بن قيس نَخَعِي كوفي (م پس از 60 ق)

يك. ابو شَيْبَل علقمة بن قيس نَخَعِي كوفي (م پس از 60 ق) (1) علقمه، وابسته به تیره نَخَع، شاخه اي از مَذْحِج از قبیله بزرگ هَمْدان است؛ قبیله اي که در میان دیگر قبایل عرب، به علم و دانش و جهاد شهرت دارد. برادران وي (حارث، اُبي و یزید)، برادر زادگانش (اسود بن یزید و عبد الرحمان بن یزید)، خواهرزاده اش (ابراهیم بن یزید نخعی)، کمیل بن زیاد نخعی و مالک اشتر نخعی، همه از محدثان و بزرگان این قبیله اند. علقمه، در فقه و حدیث، از شاگردان و یاران نزدیک عبد الله بن مسعود و یکی از شش شاگرد وي بود که به مردم، قرآن و سنت می آموختند. سلسله روایی ابراهیم، از ابن مسعود، طریق بسیاری از روایات فقهی اهل سنت در کوفه است که ارتباط وي را با فقه ابن مسعود نشان می دهد. (2) علقمه، از روایان طبقه دوم و سرآمد تابعیان است و اغلب رجالیان اهل سنت، وي را به عظمت و وثاقت یاد کرده اند، به طوری که روایت او را از ابن مسعود، صحیح ترین اسناد به شمار آورده اند. (3) وي فقیهی پرهیزکار، قاری قرآن، زاهد و پارسا بود و به عنوان راهب کوفه شناخته می شد. از شرکت در مجالس عمومی گریزان بود و وقتی به او گفته شد که چرا در میان مردم حاضر نمی شوي تا از علم و حدیث تو بهره بگیرند، گفت: نمی خواهم با انگشت نشانم دهند و بگویند که این، علقمه است. دانشمندان رجالی شیعه نیز وي را توثیق کرده اند. کَشَّي در رجال خود، او را از افراد قابل اعتماد و موثق نزد امام علي عليه السلام معرفی کرده است. (4) ابن داوود (5) و علامه حلی (6) نیز وي را در قسم اول کتاب هایشان و در شمار معتمدان آورده اند. آیه الله خویی نیز وي را موثق دانسته است. (7) علقمه، همانند دیگر افراد قبیله اش، شجاع و مبارز بود و گاهی به رفتار نادرست حاکمان و والیان اعتراض می کرد. در جنگ صفین و نهروان، همراه علي عليه السلام بود. در جنگ صفین، يك پای خود را از دست داد، و بعدها می گفت: هیچ گاه آرزو نداشته ام که پايم سالم باشد؛ چرا که امیدوارم در محضر پروردگار، به وسیله آن پا، رستگار شوم. (8) به هر حال، علقمه نیز از روایان اهل سنت و دوستدار علي عليه السلام به شمار می رود؛ امري که در کوفه رایج بود.

1-1. التاريخ الكبير، ج 7، ص 41؛ تاريخ مدينة دمشق، ج 41، ص 161.

2-2. عصر التابعين، ص 513.

3-3. سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 60.

4-4. اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 714.

5-5. رجال ابن داوود، ص 134، ش 1007.

6-6. خلاصة الأقوال، ص 224.

7-7. معجم رجال الحديث، ج 12، ص 200.

8-8. تاريخ بغداد، ج 12، ص 293_294؛ وقعة صفين، ص 287.

دو. ابراهیم بن یزید بن اسود نَخَعِي (50_ 95 یا 96 ق)

دو. ابراهیم بن یزید بن اسود نَخَعِي (50_ 95 یا 96 ق) وی معروف به ابراهیم نَخَعِي، از اهالی مَذْحِج (1) و فقیه عراق، حافظ قرآن و از اعلام شمرده شده است. (2) وی مردی صالح، پرهیزکار و بی تکلف بوده است. (3) از علم ابن مسعود، آگاه بوده و روایات زیادی از وی نقل کرده است. (4) فقه را از دایی خود، علقمة بن قیس نَخَعِي، از بزرگ ترین شاگردان ابن مسعود آموخت. شعبی _ که خود از بزرگان فقه و حدیث است _ معتقد است که ابراهیم از همه عالمان و فقیهان بصره، کوفه، حجاز و شام، داناتر بود. (5) او را «صیرفی الحدیث» نامیده اند، و اعمش گفته است که: «هر گاه حدیثی از اصحاب می شنیدم، آن را بر ابراهیم عرضه می کردم». (6) اغلب رجالیان، ابراهیم را ثقه دانسته اند و در عین حال، یادآور شده اند که بسیاری از روایات او مرسل است. (7) یحیی بن معین گفته است: «مراسیل ابراهیم نزد من، از مراسلات شعبی، بهتر است»؛ (8) ولی ابن حجر، مراسلات ابراهیم را حجت نمی داند. (9) برخی از علمای شیعه، ابراهیم را ناصبی دانسته اند. (10) این در حالی است که به باور ابراهیم، علی علیه السلام از عثمان، افضل است، گرچه درباره دو خلیفه اول، چنین نظری نداشته است. (11) همچنین از ابراهیم، روایاتی در کتب روایی شیعه وجود دارد، (12) و شیخ طوسی، وی را یک بار در اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام (13) و بار دیگر در اصحاب امام سجاد علیه السلام ذکر کرده است. (14) در ضمن، ابراهیم، حدیث: «نگاه به چهره علی، عبادت است» را روایت کرده است. صاحب اعیان الشیعة نیز دلایلی در رد ناصبی بودن ابراهیم، نقل کرده است، (15) گرچه هیچ یک از موارد یاد شده، شیعی بودن وی را نیز اثبات نمی کند. ابراهیم، از مخالفان مرجئه بوده و از مجالست با آنان نهی می کرده و افکار آنها را بدعت می خوانده است. (16) ابراهیم، در زمان حکومت حجاج بن یوسف بر کوفه، در این شهر می زیست و او را به سبب ستم کاری های فراوانش سب و لعنت می کرد. از این رو، حجاج بر او خشم گرفت و ابراهیم، مجبور شد که در خانه ای مخفی شود. در همین احوال، حجاج درگذشت و گفته اند زمانی که ابراهیم از این امر آگاه شد، از شادی گریست و به سجده افتاد. (17) هر چند خود نیز چند ماه پس از مرگ حجاج، در سال 96 ق و در زمان خلافت ولید بن عبد الملک وفات کرد. (18) گفته اند که ابراهیم، به اهل رأی تمایل داشت و وی استاد حماد بن سلمه (19) بوده است. حماد نیز استاد ابو حنیفه (رهبر مکتب قیاس) بوده است. (20) ابراهیم، از فقه علقمه تأثیر بسیاری گرفته است، به طوری که طبق بررسی یکی از محققان اهل سنت، از میان پنجاه فتوای علقمه، ابراهیم در 39 فتوا با وی موافق است، در پنج مورد، مخالف، و در شش مورد، فتوای ابراهیم یافت نشده است. (21) از ابراهیم نقل شده که می گفت: «لا یستقیم رأی إلا بروایة ولا روایة إلا برأی». بنا بر این گفته اند که وی به نقل و رأی، هر دو پایبند بوده است. (22) حتی از اعمش نقل کرده اند که می گفت: «هرگز ندیدم نخعی در چیزی، از رأی خود سخن بگوید». (23) به نظر می رسد که تابعیان فقیه کوفه، تعریف خاصی از رأی و اجتهاد داشته اند و بسیاری از مواردی را که محدثان، رأی و قیاس می دانستند، آنان استنباط فقهی به شمار می آوردند؛ امری که درباره ابو حنیفه نیز گفته شده است. (24)

1- . الطبقات الکبری، ج 6، ص 270.

2- . سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 520.

3- . معرفة الثقات، ج 1، ص 210.

4- . سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 521.

- 5- . تهذيب الكمال، ج2، ص238.
- 6- . معرفة علوم الحديث، ص16.
- 7- . معرفة الثقات، ج1، ص210؛ تقريب التهذيب، ج1، ص69.
- 8- . تهذيب الكمال، ج2، ص238.
- 9- . ميزان الاعتدال، ج1، ص75.
- 10- 1.. المناقب، ابن شهر آشوب، ج1، ص289. نيز ر.ك: بحار الأنوار، ج38، ص229.
- 11- 1.. الطبقات الكبرى، ج6، ص275.
- 12- 1.. ر.ك: معجم رجال الحديث، ج1، ص331.
- 13- 1.. رجال الطوسي، ش477.
- 14- . همان، ش1073.
- 15- . أعيان الشيعة، ج2، ص250.
- 16- . الطبقات الكبرى، ج6، ص273_275 .
- 17- . همان، ص279؛ تذكرة الحفاظ، ج1، ص74.
- 18- . الطبقات الكبرى، ج6، ص284 .
- 19- . سير أعلام النبلاء، ج4، ص521 .
- 20- . بزرگان معتزله، بر ابراهيم نيز به دليل رواج مكتب رأي، انتقاد کرده اند. در اين باره، ر.ك : شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج20، ص31.
- 21- . عصر التابعين، ص512 .
- 22- . نصب الراية، ج1، ص29.
- 23- . سنن الدارمي، ج1، ص47؛ سنن النسائي، ص13؛ العلل و معرفة الرجال، ج3، ص491.
- 24- . ر.ك: ابوحنيفة و اصحابه المحدثون، ص36_68؛ نصب الراية، ص6_35.

سه. عامر بن شراحیل بن عبد شُعبی کوفی (51_ 105 ق)

سه. عامر بن شراحیل بن عبد شُعبی کوفی (51_ 105 ق) عامر بن شراحیل، معروف به شعبی کوفی، از اهالی «حُمَیر» است؛ ولی از همدان به شمار می آید. (1) وی علامه عصر خویش بوده و او را اعلم فقها دانسته اند. ابن عیینه گفته است که: «علما سه نفرند: ابن عباس در زمان خود، شعبی در زمان خود، و ثوری در زمان خود». (2) وی حافظه ای چنان قوی داشت که می گفت: هیچ سیاهی بر سفیدی ننوشتم و هیچ کس برای من حدیثی نقل نکرد، مگر آن که آن را حفظ کردم، و هیچ کس برایم حدیثی نگفت که از او بخواهم دوباره تکرار کند. (3) با این که عدّه ای شُعبی را از دشمنان علی علیه السلام خوانده اند، (4) جالب آن است که شهرستانی، وی را در زمره شیعیان ذکر می کند. (5) عامر بن شراحیل شعبی، معاصر ابراهیم نخعی بود؛ (6) اما بر خلاف ابراهیم، شُعبی با به کارگیری رأی در استنباط احکام، مخالف بود و به حدیث، بیشتر تمایل داشت، به طوری که او را در برابر نخعی، محدّث کوفه خوانده اند. شُعبی، بیشتر به نقل اسرائیلیات از نومسلمانان - که پیش از آن، از اهل کتاب بودند -، مشهور است و قصص و اخبار یمن و مغازی را نیز روایت کرده است. (7) از آثار تاریخی او این عناوین است: المغازی، کتاب الفتوح، کتاب المبتدأ، کتاب الشوری، مقتل عثمان، و مقتل الحسین علیه السلام. قطعه ای از المغازی او را خطیب بغدادی در دست داشته است. (8) بخشی از کتاب الشوری و مقتل الحسین او هم در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. (9) شعبی، استادان و شاگردان بسیار زیادی داشته (10) و خودش گفته است که پانصد نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده است. (11) عجللی می گوید: از 48 صحابی، حدیث شنید و حدیث مرسل نمی گفت، مگر آن که سندش صحیح باشد. می گویند شعبی نیز در قیام قُراء علیه حجاج، شرکت داشت، و پس از شکست قیام، مدّتی متواری بود تا این که با وساطت یزید بن ابی مسلم و عذرخواهی از حجاج، مورد عفو وی قرار گرفت. (12) شُعبی در سال 104 یا 105 ق، وفات کرده است. (13) بعد از دوران تابعیان و در قرن دوم و سوم هجری، فقه در مکتب «قیاس» به اوج خود رسید. در این دوره، ابو حنیفه ظهور کرد و با رهبری خود، این مکتب را به عنوان یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنّت (و شاید مهم ترین و پر طرفدارترین آنها) درآورد. از میان فقهایی فراوان این دوره، به بررسی احوال پنج تن از مهم ترین آنان می پردازیم: اعمش، ابن ابی لیلی، ابو حنیفه، سفیان ثوری، و سفیان بن عیینه.

1- الطبقات الکبری، ج 6، ص 246.

2- سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 295 و 298_ 300.

3- کتاب العلم، ص 12؛ تذکرة الحفّاظ، ج 1، ص 84.

4- معجم رجال الحدیث، ج 10، ص 210؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص 501_ 503.

5- منع تدوین الحدیث، ج 1، ص 190.

6- سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 295 و 298_ 299.

7- تاریخ نگاری در اسلام، ص 58.

8- تاریخ بغداد، ج 12، ص 230.

9- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 49_ 58.

10- تهذیب الکمال، ج 14، ص 29_ 33.

- 11- . سير أعلام النبلاء، ج4، ص 298 .
- 12- . تاريخ مدينة دمشق، ج25، ص398.
- 13- . الطبقات الكبرى، ج6، ص255.

چهار. سلیمان بن مهران اعمش (61_148 ق)

چهار. سلیمان بن مهران اعمش (61_148 ق) اعمش، علامه اسلام، (1) محدث کوفه در زمان خود و از قاریان برجسته قرآن است. (2) پدر وی از موالی بنی کاهل از بنی اسد (3) و اصالتاً از «دباوند» (دباوند، دماوند)، (4) ناحیه ای میان ری و طبرستان بود. (5) سلیمان در همان سالی به دنیا آمد که امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، (6) در حالی که به نقلی پدرش در جنگ با امام حسین علیه السلام شرکت داشت. (7) طبق این نقل، سلیمان در کوفه به دنیا آمده است؛ اما برخی گفته اند که سلیمان در روستای مادری خود در نواحی طبرستان به دنیا آمد و از کودکی یا زمان حمل، به کوفه آورده شد. (8) اعمش از آغاز جوانی به تحصیل علم پرداخت و دانش آموزی را با فراگیری قرآن و حدیث از نسل نخست تابعیان کوفه آغاز کرد و به جهت ضعف بینایی، به «اعمش» شهرت یافت. قرآن را در نقلی، بر یحیی بن وثاب (قاری عراق) و در نقلی دیگر، بر ابو العالیه ریاحی خوانده است. حمزه زیات و زائده بن قدامه، نزد وی قرائت کردند و کسایی، قرآن را نزد زائده با قرائت اعمش می خواند. (9) علم اعمش نسبت به قرآن، به اندازه ای بود که او را «مصحف» می خواندند. (10) اعمش به اعتراف همگان، متمایل به تشیع و از دوستان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. (11) وی نزد شیعیان نیز مورد اعتماد و وثاقت است. شیخ طوسی، نام وی را در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام آورده است (12) و مرحوم خویی، او را با توجه به برخی روایات، از متفقات اهل سنت و شیعه می داند. (13) البته چنانچه گفته شد، تشیع در این موارد، به معنای اعتقاد به امامت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام نیست. علی بن مدینی آورده است که اعمش نزدیک به هزار و سیصد روایت نقل کرده است. (14) اعمش در عهد خود، به عنوان یکی از فقیهان بنام در بلاد اسلامی شناخته می شده و ابن ابی لیلی (فقیه کوفه)، او را به عنوان «بزرگ فقیهان» به والی عیسی بن موسی، معرفی نموده است. وی را به عنوان فقیه آگاه به فرائض (15) (یعنی مباحث عبادی فقه) می شناختند. بنا بر این، پس از درگذشت ابراهیم نخعی، هنگامی که مسئله جانشینی او به عنوان مرجع پرسش های فقهی کوفه مطرح بود، کوفیان در انتخاب میان اعمش و همدرس او حماد بن ابی سلیمان _ که فقیهی صاحب رأی بود _، بر آن شدند تا فرائض را نزد اعمش، و حلال و حرام (یعنی مباحث حقوقی) را نزد حماد بجویند. (16) اعمش در فقه نیز سخت به تعالیم بومی کوفه، پایبند بوده است. به تعبیر عجلی، وی خود، بر مذهب ابن مسعود بود و کوفیان بر مذهب او بوده اند. (17)

- 1- . تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 154.
- 2- . تاریخ بغداد، ج 9، ص 7.
- 3- . معرفة الثقات، ج 1، ص 432.
- 4- . الثقات، ابن حبان، ص 179؛ تهذیب الکمال، ج 12، ص 76؛ تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 154.
- 5- . معجم البلدان، ج 2، ص 436 و 462 و 475.
- 6- . الثقات، ابن حبان، ص 179.
- 7- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 342.
- 8- . تهذیب الکمال، ج 12، ص 76؛ سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 227.
- 9- . سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 228.

- 10- . تهذيب الكمال، ج12، ص86 _ 87 .
- 11- . معرفة الثقات، ج1، ص434؛ تاريخ بغداد، ج9، ص7؛ تهذيب الكمال، ج12، ص87؛ تهذيب التهذيب، ج4، ص196.
- 12- . رجال الطوسي، ش2834.
- 13- . معجم رجال الحديث، ج9، ص295.
- 14- . سير أعلام النبلاء، ج6، ص228.
- 15- . معرفة الثقات، ج1، ص426.
- 16- . الطبقات الكبرى، ج6، ص332 _ 333؛ تهذيب التهذيب، ج4، ص195.
- 17- . دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج9، ص405.

پنج. محمد بن عبد الرحمان بن ابی لیلی انصاری (م 148 ق)

پنج. محمد بن عبد الرحمان بن ابی لیلی انصاری (م 148 ق) (1) وی علامه فقیه و قاضی کوفه (2) بود. به گفته عجللی، ابن ابی لیلی، صاحب سنت، صدوق، جائز الحدیث، قاری و عالم به قرآن بود. وی قرآن را بر برادرش عیسی تلاوت کرد و تلاوت خود بر علقمه را بر شعیبی عرضه کرد. همچنین بر منهل تلاوت می کرد. (3) حمزه زیات، قرآن را بر وی قرائت می کرد و می گفت: «ما زیبایی قرآن را از ابن ابی لیلی فرا گرفتیم». (4) اولین بار، یوسف بن عمر ثقفی (از عمال بنی امیه) او را به قضاوت گماشت و در هر ماه، صد درهم برایش مقرر کرد. (5) وی قضاوت را در این زمان و در دوران بنی عباس بر عهده داشت؛ (6) قضاوتی که بازار و داخل شهر کوفه شامل می شد. (7) جد وی، ابو لیلی، از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پدرش از یاران علی علیه السلام بوده است؛ (8) اما علی رغم آن که شیخ طوسی، نام او را در اصحاب امام صادق علیه السلام آورده (9) و ابن داوود او را ممدوح دانسته است، نمی توان وی را شیعه به شمار آورد؛ زیرا روایاتی در ذم وی وجود دارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام، وی به دلیل این که در احکام قضاوت از علی علیه السلام پیروی نمی کرد، نکوهش شده است. (10) مرحوم خوئی، روایاتی را که در ذم وی وجود دارد، جمع آوری کرده (11) و نتیجه گرفته است که: دلیلی بر ناصبی بودن وی نداریم؛ اما مدحی نیز برای او وجود ندارد. (12) با این حال، روایاتی وجود دارند که طبق آنها وی را می توان ممدوح دانست. در روایتی دیگر، این گونه نقل شده است که وی حکم خود را به خاطر قضاوت دیگری که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام مشاهده کرد، برگردانید. (13) این موضع در روایتی دیگر، باز از محمد بن مسلم، تقویت شده است. (14) درباره وثاقت و حفظ ابن ابی لیلی، اقوال متناقض است. برخی وی را ستوده اند و برخی جرح کرده اند. جالب آن است که حکام و قضات آن دوره، ابن ابی لیلی را بسیار می ستودند. هنگامی که از منصور درباره فقیه ترین عالم کوفه پرسیدند، گفت: «قاضی آن، ابن ابی لیلی». حفص قاضی گفته است: در بزرگی ابن ابی لیلی، همین بس که قرآن را نزد ده شیخ بزرگ قرائت کرد. بشار بن ولید از قاضی ابو یوسف نقل می کند که می گفت: هیچ قاضی ای فقیه تر، حقگوتر و امانتدارتر از ابن ابی لیلی نیست. (15) در مقابل، محدثان و رجالیان، وی را به سوء حفظ متهم کرده اند. از شعبه نقل شده است که هیچ کس را در حفظ، بدتر از ابن ابی لیلی ندیدم. علت این امر هم به گفته ابو حاتم، اشتغال وی به قضاوت است. (16) احمد بن حنبل نیز وی را «مضطرب الحدیث» عنوان کرده است (17) و احمد و یحیی بن معین، از او روایت نمی کردند. ابن ابی لیلی به وهم و خطا نیز متهم شده است. (18) از دلایل دیگر اتهامات وی آن است که او نقل از کسی که نبیذ نمی نوشید را جایز نمی دانست. گر چه کوفیان در آن دوره، نوشیدن نبیذ را جایز می دانستند و تنها از مسکر آن پرهیز می کردند، اما اعتقادی این چنین، غلو دانسته شده است. (19) شاید بهترین قول درباره وی قول ساجی است که عقیده دارد: وی «سیئ الحفظ» است؛ اما دروغ عمدی نمی گفت. در قضاوت، ممدوح است؛ اما در حدیث حجت نیست. ابن ابی لیلی در فقه، بخصوص در قضاء، از عالمان برجسته است؛ ولی در حدیث، ضعیف به شمار می آید، همان طور که احمد بن حنبل، فقه او را از حدیثش بهتر می دانست. ابن ابی لیلی، معاصر با ابو حنیفه و چند سالی از او بزرگ تر بود. فقه وی همچون فقه ابو حنیفه است؛ (20) یعنی فتوا بر اساس رأی و قیاس؛ (21) اما بین آن دو، ناسازگاری هایی بر سر مسائل فقهی وجود داشت (22) و وی به همراه شریک، سفیان ثوری و حسن بن صالح، در بسیاری از نظریه های فقهی، با ابو حنیفه مخالفت می کرده اند. (23)

- 2- . تهذيب الكمال، ج25، ص622؛ سير أعلام النبلاء، ج6، ص310.
- 3- . سير أعلام النبلاء، ج6، ص311.
- 4- . معرفة الثقات، ج2، ص244
- 5- . همان جا؛ تهذيب الكمال، ج25، ص626.
- 6- . معرفة الثقات، ج2، ص246.
- 7- . همان، ص33.
- 8- . همان، ص244_245.
- 9- . رجال الطوسي، ش4185.
- 10- . تهذيب ا?حكام، ج6، ص221؛ الاحتجاج، ج2، ص103.
- 11- . معجم رجال الحديث، ج17، ص229_231.
- 12- . همان، ص228.
- 13- . تهذيب الاحكام، ج6، ص291، ح13.
- 14- . همان، ج7، ص66، ح26.
- 15- . سير أعلام النبلاء، ج6، ص314.
- 16- . تهذيب الكمال، ج25، ص626.
- 17- . ضعفاء الكبير، ج4، ص100.
- 18- . ر.ك: كتاب المجروحين، ج2، ص244.
- 19- . سير أعلام النبلاء، ج6، ص312.
- 20- . همان، ص311.
- 21- . معرفة الثقات، ج2، ص246.
- 22- . تاريخ بغداد، ج13، ص350.
- 23- . الكامل في ضعفاء الرجال، ج2، ص310؛ تاريخ بغداد، ج13، ص370.

شش. ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطي کوفي (80 _ 150 ق)

شش. ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطي کوفي (80 _ 150 ق) نعمان بن ثابت، فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه گذار مذهب حنفي از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. اتفاق منابع، بر آن است که ابو حنیفه، خود در خانواده اي مسلمان در شهر کوفه نشئت یافته است؛ ولي درباره گرویدن پدرانش به اسلام، بین روایات، ناهمگوني دیده مي شود. بر پایه کهن ترین منابع شرح حال ابو حنیفه، خاندان او با طایفه بني تيم الله بن ثعلبه از قبیله ربیعہ (يکي از شاخه هاي مهم قبیله بزرگ بکر بن وائل)، نسبت ولاء داشت. (1) بر پایه روایت عمر بن حمّاد، پدر بزرگ ابو حنیفه، «زوطي» نام داشت. او از مردمان کابل بود که احتمالاً در جریان فتح خراسان، به اسارت در آمده بود و به عراق آورده شده بود. زوطي، به اسلام گرویده و آزادي خویش را باز یافت و فرزندش «ثابت»، زمانی به دنیا آمد که وي مسلمان شده بود. (2) در روایت دیگری که از اسماعیل بن حمّاد، برادر عمر بن حمّاد نقل شده، نسب وي «نعمان بن ثابت بن نعمان بن مرزبان» یاد شده است و ضمن تکیه بر پارسي بودن تبار وي، سوگند یاد شده که هیچ يك از پدران وي، در قید بندگی نبوده اند. نیز گفته شده است که پدر بزرگ ابو حنیفه، در نوروز يکي از سال ها براي علي عليه السلام فالوده تهیه کرد و علي عليه السلام به او فرمود: «همه روزها براي ما نوروز است». بجز آنچه نقل شد، شماری روایات نیز در دست است که اصل ابو حنیفه را به شهرهاي نسا، ترمذ یا قریه انبار در خراسان باز مي گردانند؛ (3) اما سرچشمه این سخنان، به هیچ روي روشن نیست. وي امام «اهل رأي»، فقیه اهل عراق و بنیان گذار مذهب «حنفي» است. حدیث و فقه را از علمای بزرگي چون حمّاد بن ابی سلیمان فرا گرفت. ابو حنیفه در پذیرفتن حدیث سخت مي گرفت و در استنباط احکام، بیشتر به قیاس و استحسان عمل مي کرد. وي فقیه ترین مردم زمان خود بوده و شافعي معتقد است که مردم در فقه، ریزه خواران ابو حنیفه هستند. (4) به دلیل دانش فراوان و موضع گیری هاي او در مسائل سياسي دوران خویش، برخی، اتهامات زيادي به او وارد کرده اند (5) و در مقابل، عدّه اي وي را به سختي ستوده اند. (6) همانند ابن داوود که معتقد است مردم درباره ابو حنیفه دو دسته اند: گروهی او را نمی شناسند و گروهی به او حسادت مي ورزند. (7) اما علامه تَهَانَوِي، از برخی نقل مي کند که ابو حنیفه، طالب حدیث بود و بیشترین تلاش را در جمع آوري احادیث داشت. وي بر این باور است که ابو حنیفه، به حدیث عمل مي کرد، گرچه مخالف قیاس بود، و حدیث ضعیف را بر قیاس و رأي ترجیح مي داد. این دانشمند، علت مشهور شدن ابو حنیفه به اهل رأي را اجتهاد قوي و هوش بالاي او در کشف احکام مي داند. در واقع، ابو حنیفه به تنهایی، بر روایت تکیه نمی کرد و شرح و تفسیر روایات را نیز بیان مي کرد. وي شهرت مغیره بن شعبه به «مغیره الرأي» را شاهدي بر نظر خود مي آورد و بیان مي دارد که منظور از رأي در این جا قیاس نیست؛ بلکه قدرت استنباط و اجتهاد است و در آن زمان، هر کس را که فقه و استنباط مسائل بر او غلبه داشت، اهل رأي مي نامیدند. (8) ابو حنیفه، پس از درگذشت حمّاد بن ابی سلیمان (م 120 ق) به عنوان برجسته ترین شاگرد حلقه او، مرجع صدور فتوا و تدریس فقه در کوفه گردید و از جایگاه اجتماعي ویژه اي برخوردار شد. در فاصله سال هاي 121 تا 132 ق _ که امویان، واپسین سال هاي حکومت خود را مي گذراندند _، ابو حنیفه، به عنوان فقیهي مخالف با فساد دستگاه حکومت، با دیدگاه هاي اعتقادي خاص خود، بسیار مورد توجه جناح هاي مخالف حکومت (غیر از خوارج) قرار گرفت. در جریان قیام زید بن علي عليه السلام در سال هاي 131 _ 132 ق، ابو حنیفه، پنهانی او را یاری نمود و مال و جنگ افزار در اختیارش قرار داد. (9) وي به همراهي ابراهیم بن عبد الله بن حسن، در قیام او نیز فتوا داد، (10) و حتی پس از معاقبه توسط منصور، موضع خود را تغییر نداد و دولت را ظالم مي دانست. او در واقع، به علویان کمک مي کرد تا آرمان خود را در پدید آوردن نظامي عدل گستر، و مخالفت خویش را با نظام جور مطرح سازد. برخی از نویسندگان، مسلم دانسته اند که ابو حنیفه، منکر خلافت عبّاسیان بود و هرگز با سفّاح و منصور، بیعت نمود. (11) در آخرین روزهاي زندگاني ابو حنیفه، منصور، او را به بغداد فرا خواند و

پیشنهاد منصب قضاوت را به او داد؛ اما ابو حنیفه نپذیرفت و به دلیلی که دقیقاً روشن نیست، منصور، وی را به حبس افکند و ابو حنیفه پس از چند روز در حبس درگذشت. (12) برخی نویسندگان معتقدند که ابو حنیفه با اهل بیت علیهم السلام پیوند داشت و خلافت علی علیه السلام را حق می دانست و معتقد بود اگر در زمان علی علیه السلام و معاویه بود، در صف پیروان علی علیه السلام قرار می گرفت. (13) از شواهد این عده، آن است که ابو حنیفه برای سؤال از امام صادق علیه السلام از لفظ «جعلتُ فداک» استفاده می کرد. (14) این سخن نیز از ابو حنیفه مشهور است که: «لو لا السنن ان لهلك النعمان». (15) در کتابی چون: مختصر تحفة الإثنا عشریة از محمود شكري آلوسی، به این امر اعتراف شده است که منظور از این دو سال، زمانی است که نزد امام صادق علیه السلام دانش می آموخت. (16)

- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 368؛ الطبقات، ص 284.
- 2- . تهذیب الکمال، ج 29، ص 422.
- 3- . همان، ص 422_ 423؛ سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 394_ 395.
- 4- . تهذیب الکمال، ج 29، ص 422_ 433.
- 5- . ضعفاء الكبير، ج 4، ص 280_ 285؛ کتاب المجروحین، ج 3، ص 61_ 68.
- 6- . تهذیب التهذیب، ج 10، ص 403.
- 7- . تهذیب الکمال، ج 29، ص 441.
- 8- . ابو حنیفه و اصحابه المحدثون، ص 36_ 68.
- 9- . مقاتل الطالبیین، ص 99_ 100.
- 10- . همان، ص 240.
- 11- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 16، ص 158.
- 12- . الأعلام، ج 8، ص 36.
- 13- . ؟ امام الصادق علیه السلام والمذاهب ؟ ربعة، ج 2، ص 318_ 319؛ وضوء النبي صلي الله عليه وآله، ج 1، ص 376.
- 14- . برای نمونه، ر.ک: الاختصاص، ص 190؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 208_ 209.
- 15- . نظرات في الكتب الخالدة، ص 183.
- 16- . ؟ امام الصادق علیه السلام والمذاهب ؟ ربعة، ج 5، ص 103.

هفت. سفیان بن سعید بن مسروق بن حمزة بن حبيب ثوري (95_161 ق)

هفت. سفیان بن سعید بن مسروق بن حمزة بن حبيب ثوري (95_161 ق) از حفاظ و فقیهان دین و اهل ورع بود. سفیان بن عیینه، اعتقاد دارد که علما سه نفرند: ابن عباس در زمان خود، شعبي در دوران خویش، و ثوري نیز در زمان خود. (1) به گفته ابن مبارک، وقتی از فهم چیزی ناتوان می شد، نزد سفیان می آمد و از او سؤال می کرد؛ گویی از دریا قطره ای بر می گیرد. (2) ابو بکر خطیب، معتقد است که سفیان، امامی از ائمه مسلمین، و علمی از اعلام دین بود. بر امانت او اجماع است و بی نیاز از آن است که از اتقان و حفظ و معرفت و ضبط و ورع و زهد او سخنی به میان آوریم. (3) شعبه، او را حافظ تر از خود می دانست، و در مسائل اختلافی میان آن دو، همواره غلبه با سفیان بود. (4) نسایی می گفت: «سفیان، بزرگ تر از آن است که بگویند: او تقه است». ابن مدینی می گوید: به یحیی بن سعید گفتیم: رأی سفیان نزد تو بهتر است یا رأی مالک؟ گفت: «بی تردید، رأی سفیان بهتر است». (5) سفیان، از بزرگان و ناقدان حدیث، فقیه عرب، و مفتی کوفه است. او را در مباحث فقهی، «دریای دانش»، (6) و در حدیث، «امیر المؤمنین» (7) خوانده اند. سفیان بن عیینه می گفت: دانایتر از سفیان ثوري در حلال و حرام ندیدم. وی آگاه ترین فرد به حدیث اعمش بوده است و روایات اعمش را بر او عرضه می کردند تا درستی یا نادرستی آن را بسنجند. (8) گرچه شیخ طوسی، نام سفیان ثوري را در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام آورده (9) و در کتب روایی شیعه، از وی روایت شده، (10) ولی این ذکر، تنها به معنای هم عصر بودن وی با امام علیه السلام است و نمی توان وی را در میان شیعیان جای داد؛ امری که علامه حلّی و ابن داوود به آن تصریح کرده اند، (11) و همان گونه که کثی آورده، وی اختلافاتی با آن حضرت داشته است. (12) البته برخی با توجه به روایاتی که از سفیان در دفاع از جابر جعفی نقل شده، وی را به شیعیان نزدیک دانسته اند. (13) وی در ورع و پرهیزگاری شهره بوده و از یاد مرگ غافل نمی شد. (14) سفیان ثوري در دانش اندوزی، حرص و علاقه زیادی داشت. (15) وی از بسیاری از تابعیان و اتباع آنها روایت کرده و بسیاری نیز از وی روایت کرده اند. (16) سفیان ثوري، تصنیفاتی داشته است، از جمله: التفسیر، الجامع الکبیر فی الحدیث والفقہ والاختلاف، و الجامع الصغیر. تفسیر سفیان ثوري به روایت ابو جعفر محمد، از ابو حذیفه نهدي، از سفیان توسط دار الکتب العلمیة، چاپ شده است. کتاب جامع وی بسیار مشهور بوده و گفته اند اولین کتابی است که حدیث در آن بر حسب ابواب مرتب شد، و با اجتهاد در آمیخت. با این حال، احمد، کثرت رأی در این کتاب را عیب دانسته و از آن، مفرداً روایت نکرده است. (17) ثوري کتابی نیز با عنوان الفرائض داشته که توسط محمد بن سلیمان بن حارث واسطی روایت شده و در دار العاصمة، چاپ شده است.

1- . الکامل فی ضعفاء الرجال، ج 1، ص 85 .

2- . الجرح والتعديل، ج 1، ص 57 .

3- . تهذيب الکمال، ج 11، ص 168 .

4- . همان، ص 166 .

5- . تهذيب التهذيب، ج 4، ص 101 .

6- . الجرح والتعديل، ج 1، ص 56 .

7- . تاريخ أسماء الثقات، ص 8؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج 1، ص 81 .

- 8- . الجرح والتعديل، ج1، ص55 _ 71.
- 9- 1.. رجال الطوسي، ص220، ش2924.
- 10- 1.. براي نمونه، ر.ك: الكافي، ج3، ص152، و ج6، ص23.
- 11- 1.. ر.ك: خلاصة الأفعال، ص356؛ رجال ابن داوود، ص248.
- 12- 1.. ر.ك: اختيار معرفة الرجال، ج2، ص690 _ 699؛ منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان، ج3، ص313.
- 13- 1.. تهذيب المقال، ج5، ص76 .
- 14- 1.. تهذيب الكمال، ج11، ص167.
- 15- 1.. الكامل في ضعفاء الرجال، ج1، ص83 .
- 16- 1.. تهذيب الكمال، ج11، ص155_164.
- 17- . الفرائض رواية محمّد بن سليمان بن الحارث الواسطي، ص5.

هشت. وکیع بن جرّاح بن ملیح بن عدی رؤّاسی (129_ 196 ق)

هشت. وکیع بن جرّاح بن ملیح بن عدی رؤّاسی (129_ 196 ق) از حفاظ برجسته و اهل فضل و کتابت و از برجسته ترین علمای عصر خویش است. پدرش جرّاح، از طرف مهدی عباسی، بر بیت المال نظارت داشت. (1) در برخی گزارش ها آمده است که وی در اصفهان زاده شد و اصالتاً از نواحی ماوراء النهر (سغد) و به نقلی، از خراسان یا شهرستان ری است. (2) همه بزرگان رجالی اهل سنت، او را به وثاقت و امانت و راستگویی وصف کرده اند. احمد بن حنبل، او را مردی بی مانند، حافظی توانا و علامه ای بی بدیل می داند. یحیی بن معین عقیده دارد که برتر از وکیع را ندیده است. عجللی از او به عنوان فقیهی عابد، صالح و ادیب یاد می کند؛ اما برخی تصریح کرده اند که وکیع در نقل حدیث، دچار لحن و خطا می شد. (3) در سال 193 ق، از طرف محمد امین (پسر هارون الرشید عباسی) به وی پیشنهاد قضاوت شد و او به بهانه پیری، این مقام را نپذیرفت. (4) روزها روزه می گرفت و شب ها به تهجد و تلاوت مشغول بود و می گفت: هرکس پیش از وقت نماز آماده نشود، نماز را سبک شمرده است. او کمتر به سفر رفته و غالباً از مشایخ کوفه استفاده کرده است. از او تنها دو سفر یاد شده است: یکی سفر به عبادان (آبادان) در سال 185 ق، که در آن جا بیش از هزار و پانصد حدیث روایت کرد و دیگری سفر به مکه در سال 193 ق، که سه سال به طول انجامید و در بازگشت از همین سفر درگذشت. (5) وکیع، مانند بسیاری از کوفیان، متمایل به تشیع خوانده شده است. علی بن مدینی درباره او می گوید: «فیه تشیع قلیل». (6) مؤلف کتاب الزهد وکیع، این تشیع اندک را به دلیل کتابی می داند که وکیع در مناقب صحابه نوشته بود و در آن مناقب، علی علیه السلام را بر عثمان مقدم کرده بود. وی این امر را مذهب اهل کوفه می داند. (7) با این حال، مبنای فقهی وی مبنای ابو حنیفه بود و همانند او خوردن نیذ را حلال می دانست و آن را می نوشید. (8) وکیع، نسخه ای داشته که آن را از اعمش روایت کرده است. این کتاب، در الدار السلفیه کویت و با تحقیق عبد الرحمان عبد الجبار الفریوئی، به چاپ رسیده است. همچنین، کتاب الزهد وکیع بن جراح، با تحقیق همین محقق، در دار الصمیعی، چاپ شده است. در این کتاب، 539 روایت از وکیع، نقل و بررسی شده است. وی سرانجام پس از 69 سال زندگی در روز عاشورای سال 197 ق، در «فید» (محلی میان مکه و کوفه) وفات یافت.

1-1. المعارف، ابن قتیبه، ص 507.

2- . معجم قبائل العرب، ج 2، ص 450.

3- . تهذیب التهذیب، ج 11، ص 130 .

4- . المعارف، ابن قتیبه، ص 384؛ سیر أعلام النبلاء، ج 9، ص 151.

5- . سیر أعلام النبلاء، ج 9، ص 146.

6- . میزان الاعتدال، ج 4، ص 336.

7- . کتاب الزهد، ج 1، ص 106.

8- . سیر أعلام النبلاء، ج 9، ص 165؛ تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 309.

نه. سفیان بن عیینہ ہلالی کوفی (ت 198 ق)

ج۔ برخی ویژگی‌ها و نقدهای وارد بر مکتب کوفه

اشاره

نه. سفیان بن عیینہ ہلالی کوفی (ت 198 ق) ابن عیینہ در سال 163 ق، در مکه رحل اقامت افکند و تا آخر عمر در همان جا ماند. او از بزرگان سلف از جمله امام صادق علیہ السلام روایت کرده است و بسیاری از بزرگان حدیث از وی روایت کرده اند. احمد بن حنبل، معتقد است که در میان فقیهان، کسی را به اندازه او دانا به قرآن و سنن ندیده است. ابن سعد، او را ثقه، ثبت، کثیر الحدیث و حجت می خواند. (1) درباره علم و فقاہت و حدیث و گستردگی دانش او بسیار سخن گفته اند. شیخ طوسی، او را در اصحاب امام صادق علیہ السلام شمرده است. کلینی در الکافی، شیخ طوسی در تہذیب ا? حکام و علی بن ابراہیم قمی در تفسیر خود از او روایت کرده اند. (2)

ج۔ برخی ویژگی‌ها و نقدهای وارد بر مکتب کوفہبجز شہرت کوفہ بہ مکتب رأی، در لابه لای کتاب های حدیث و رجال اہل سنت، برای مکتب حدیثی اہل سنت در کوفہ، ویژگی های دیگری بیان شده است کہ در این جا بہ مهم ترین آنها اشارہ می شود:

1- . تہذیب التہذیب، ج 4، ص 117، ش 205.

2- . معجم رجال الحدیث، ج 9، ص 166.

1. کثرت راویان مشهور به تشیع

2. علاقه فراوان به نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام

1. کثرت راویان مشهور به تشیع کوفه، شهری مشهور به تشیع بود و مَهر تشیع بر پیشانی راویان آن قرار داشت. خطیب بغدادی از علی بن مدینی (از پیشوایان اهل سنت) نقل می‌کند: اگر اهل کوفه را به خاطر این رأی (یعنی تشیع)، ترک کنیم، همه کتاب‌ها از بین می‌روند و حدیث نابود می‌شود. (1) بی‌تردید، منظور خطیب از تشیع – چنان که در بخش بعدی خواهیم دید –، تشیع به معنای اعتقاد به امامت و لزوم پیروی از ائمه اهل بیت علیهم السلام نیست؛ زیرا شیعه خواندن کوفیان، امری رایج بوده است، مثلاً ابن قتیبه، بسیاری از کوفیان، از جمله: سلیمان اعمش، ابواسحاق سبعی، حکم بن عتیبه، ابراهیم نخعی، سفیان ثوری، منصور بن معتمر، حسن بن صالح، فطر بن خلیفه، وکیع بن جراح، و فضل بن دُکین را در کنار یکدیگر ذکر کرده و آنها را شیعه می‌خواند. (2) حال آن که این افراد، فرسنگ‌ها از شیعه به معنای پیروی از امامت فاصله دارند. کوفیان، اغلب به خاطر برتری دادن علی علیه السلام بر دیگر صحابه، شیعه خوانده شده‌اند، مثلاً ابن عساکر، با سند خود از عبد الرزاق صنعانی نقل می‌کند که یک بار که با معمر تنها بوده، معمر به وی می‌گوید: از اهل کوفه در شگفتم! گویا کوفه بر دوستی علی، بنیان نهاده شده است. آن گاه علت این حب را چنین بیان می‌کند: با هیچ یک از آنها سخن نگفتم، مگر این که [حبّ علی علیه السلام را در دل داشت و] میانه روی آنها علی را بر ابو بکر و عمر برتری می‌دهد، حتی سفیان ثوری. (3)

2. علاقه فراوان به نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام کوفه، شهر شیعیان بود و راویان آن، علاقه زیادی به نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام داشتند. بسیاری از راویان اهل سنت نیز به نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام اهتمام داشتند. گذشته از ابن مسعود که روایاتی در فضایل علی علیه السلام، فاطمه (و حسن و حسین علیهما السلام، از وی نقل شده، از ابراهیم نخعی نیز روایاتی در کتب روایی شیعه وجود دارد. (4) از جمله این روایات، می‌توان به حدیث: «نگاه به چهره علی، عبادت است»، اشاره کرد که این روایت را اعمش از وی نقل کرده است. اعمش، روایات زیادی در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده که برخی از این سخنان، در حضور منصور عباسی بوده است و به گفته خود، در یکی از این مجالس، ده هزار حدیث در فضایل علی علیه السلام در حافظه داشت. (5) وی از ابراهیم، از علقمه، از ابن مسعود، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: «نگاه به چهره علی، عبادت است»؛ روایتی که به طرق متعدّد، از اعمش نقل کرده‌اند (6) و برخی دانشمندان اهل سنت بر روایت و راویان آن، طعن زده‌اند. (7) وی حتی تا آخرین روزهای زندگی از نقل فضایل علی علیه السلام پشیمان نبود. وقتی ابو حنیفه، ابن شُبْرَمَه، و ابن ابی لیلی به عیادت او رفتند و از او خواستند که از نقل روایات فضایل علی علیه السلام توبه کند، گفت: «أسندونی أسندونی»، و روایتی از ابو سعید خُدَری در این مورد نقل کرد. (8) به هر حال، اعمش، غلو نمودن در باب امامت را محکوم می‌کرده و در همین راستا، نظریه غالبانه مغیره بن سعید را به نقد گرفته است. (9) طبق نقل خوارزمی، ابو میسره از راویان حدیث غدیر است. (10) ابن حجر نیز در الإصابه، به نقل از طبرانی با اسناد از عمر و آورده است که گفته است: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خدایا! یاری کن کسی که علی را یاری می‌کند و گرامی دار کسی که علی را گرامی می‌دارد و واگذار کسی که علی را وامی‌گذارد. (11) وکیع بن جراح، از دیگر راویان ناقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام است. از جمله مصتفات وکیع، رساله‌ای بوده که در آن، فضایل امام علی علیه السلام را پیش از فضایل عثمان بن عفّان، ذکر کرده است. شاید این تألیف و روایاتی که درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده و به بدگویی از برخی صحابه پرداخته، سبب شد تا او را شیعه

و رافضی تلقی کنند. (12) همچنین از او نقل شده که در پاسخ سؤالی از معنای حدیث «من كنت مولاه فعلي مولاه» گفت: «من كنت نبيه فعلي وليه». (13)

- 1- . الكفاية في علم الرواية، ص 157.
- 2- . المعارف، ابن قتيبة، ص 624 .
- 3- . تاريخ مدينة دمشق، ج 42، ص 530 .
- 4- . رك: معجم رجال الحديث، ج 1، ص 331.
- 5- . ينابيع المودة لذوي القربى، ج 3، ص 37.
- 6- . المناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 247؛ تاريخ دمشق، ج 42، ص 351.
- 7- . الكامل في ضعفاء الرجال، ج 2، ص 239 و ج 7، ص 218؛ الموضوعات، ج 1، ص 359؛ ميزان الاعتدال، ج 1، ص 507 و ج 4، ص 282.
- 8- . مناقب الامام أمير المؤمنين عليه السلام، ج 2، ص 527 .
- 9- . الكامل في ضعفاء الرجال، ج 6، ص 353.
- 10- . الغدير، ج 1 ص 7 ، ش 93.
- 11- . الاصابة، ج 4، ص 535، ش 5884.
- 12- . سير أعلام النبلاء، ج 9، ص 154.
- 13- . بشارة المصطفى، ص 405.

3. ضعف روایات و طرق روایی

3. ضعف روایات و طرق رواییدانشمندان اهل سنت، بر این سخن تأکید دارند که صحیح ترین طرق روایت، از اهل مدینه است. خطیب بغدادی، دامنه روایات صحیح را گسترش می دهد و آن را مربوط به اهل حرمین می داند، یعنی: مکه و مدینه؛ زیرا تدلیس در میان آنان اندک، و کذب و وضع حدیث نادر است. آنان اهل یمن را نیز دارای روایات نیکو و طرق صحیح، و در عین حال، نقل اندک می دانند. در بصره نیز سنن ثابت با اسانیدی روشن و روایاتی فراوان نقل شده است؛ اما هنگامی که سخن از کوفه به میان می آید، آنها را مانند بصره، کثیر الحدیث، اما روایاتی پر از دغل و بیماری، عنوان می کنند. شافعی معتقد است که هر روایتی را که از عراق می رسد و اصلی در حجاز ندارد، نباید پذیرفت. طاووس، بر این عقیده است که از یک صد روایت عراقی، 99 روایت را باید دور انداخت. زهری نیز حدیث اهل کوفه را پر از دغل می داند. (1) گرچه رجالیان اهل سنت، علت تضعیف راویان کوفی را در همه موارد بیان نکرده اند، اما از لابه لای سخنان آنها در شرح حال برخی راویان کوفی می توان دریافت که علت این امر در بسیاری موارد، تشیع کوفیان بوده است. مثلاً ابن حجر در شرح حال ابان بن تغلب، معتقد است که ابن عدی، او را در نقل روایت، ثقه دانسته است، گرچه مذهب شیعه را برگزیده بود. وی می افزاید: این سخن، منصفانه است؛ اما حمله جوزجانی بر کوفیان، اهمیتی ندارد؛ زیرا تشیع در عرف متقدمان، باور به برتری علی علیه السلام بر عثمان است... و ممکن است راوی، علی علیه السلام را بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله افضل مخلوقات بدانند. در این صورت نیز اگر پرهیزکار و صادق باشد، روایش رد نمی شود. (2) نکته دیگر، اختلافات قبیله ای است که به تدریج، به جنگ میان شهرها کشیده شد و دفاع از روایات و راویان هر شهر، از زبان محدثان آن دیار باب شد. برای نمونه، ابن عساکر، سخنانی در صحت روایات شامی مربوط به غزوات، و درهم آمیختگی روایات عراق نقل کرده است. (3) آن گاه سخن عبد الرحمان بن مهدی را می آورد که بهترین احادیث را به ترتیب، مربوط به حجاز، بصره و کوفه دانست؛ اما نسبت به روایات شام، اظهار تردید کرد. ابن عساکر، پس از نقل این خبر، آن را دارای اشکال می داند و راوی آن را کذاب می خواند و در ادامه، به توجیه آن می پردازد. (4) اما جالب آن است که ابن عبد البر اندلسی - که از دیاری در آن سوی مغرب زمین است -، این خبر را بدون هیچ نقدی آورده است. (5)

1- . سلسلة الذهب، ص 22 _ 23.

2- . تهذیب التهذیب، ج 1، ص 81 _ 82.

3- . تاریخ دمشق، ج 1، ص 329 _ 330.

4- . همان، ص 363.

5- . ر.ك: التمهید، ج 1 ص 81.

4. اتهام به تدلیس

4. اتهام به تدلیس کوفه، از جمله شهرهایی است که بسیاری از بزرگان حدیث آن، به تدلیس متهم شده اند. گفته شده که اعمش و ابو اسحاق سبعمی، حدیث اهل کوفه را فاسد، یعنی دچار تدلیس کردند. (1) البته با نگاهی به کتاب های رجال اهل سنت می توان دریافت که اتهام به تدلیس، مخصوص کوفیان نبوده، و دامن آن، پای بسیاری از روایان و محدثان بزرگ را نیز به میان کشانده است و این امر را نمی توان ضعیفی بر مکتب کوفه دانست. برای نمونه، این افراد به تدلیس متهم شده اند: مالک بن انس، بخاری، مسلم نیشابوری، طاووس بن کیسان یمانی، یحیی بن سعید مدنی، محمد بن مسلم زهری مدنی، قتاده بن دعامة بصری، عبد العزیز بن جریر مکی، عطاء بن ابی مسلم خراسانی، مقاتل بن حیان بلخی و... (2) به هرحال، ابن حجر در طبقات المدلسین (3) در مجموع، 152 نفر را در زمره مدلسان آورده است که از این میان، 28 نفر کوفی خوانده شده اند. وی در این کتاب، روایان را به پنج مرتبه تقسیم کرده است که روایان کوفی هر طبقه، ذکر خواهند شد:

-
- 1- . تهذیب التهذیب، ج 8، ص 59. همچنین ر.ک: الکامل، ابن عدی (ج 1، ص 141) که به نقل از عبد الرحمان بن مهدی می گوید: «حدیث اهل الکوفه مدخول».
 - 2- . ر.ک: طبقات المدلسین، ابن حجر.
 - 3- . همان، ص 13_14.

مرتبۀ اول: کسانی که در مواردی اندک، به تدلیس وصف شده اند. ابن حجر در این مرتبه، 33 نفر را نام برده که از این میان، سه نفر، وصف کوفی دارند: حفص بن غیاث کوفی (قاضی مشهور و از ثقات اتباع تابعیان)؛ شباک ضبّی (مصاحب ابراهیم نخعی)؛ و فضل بن دکین (از بزرگان و شیوخ بخاری). (1)

مرتبۀ دوم: آنان که بزرگان، احتمال تدلیس آنها را داده اند، و در عین حال، در کتاب های صحیح، از آنها نقل شده است، یا کسانی که جز از ثقات، تدلیس نمی کنند. ابن حجر در این مرتبه نیز از 33 نفر نام برده است که یازده نفر آنها کوفی هستند: ابراهیم بن یزید نخعی، بشیر بن مهاجر غنوی (از صغار تابعیان)؛ حکم بن عتیبه (تابعی و از فقیهان کوفه)؛ حمّاد بن أسامه (از حافظان کوفه و از جمله اتباع تابعیان)؛ زکریا بن ابی زائده (از اتباع تابعیان و راوی از شعبی و ابن جریج)؛ سفیان بن سعید ثوری؛ سفیان بن عیینه؛ سلیمان بن مهران اعمش؛ شریک بن عبد الله نخعی (قاضی مشهور کوفه)؛ محمّد بن خازم کوفی (مشهور به ابو معاویه ضریر)؛ یونس بن ابی اسحاق سبّعی (حافظ مشهور کوفی). (2)

مرتبۀ سوم: کسانی که بسیار تدلیس کرده اند و از این رو برخی بزرگان، به روایات آنها احتجاج نکرده، مگر آن که به سماع تصریح کنند. برخی نیز حدیث این عدّه را به کلی ردّ کرده، و در برابر، گروهی پذیرفته اند. در این مرتبه، پنجاه نفر نام برده شده اند که شش نفر آنها از اهل کوفه هستند، یعنی: حبیب بن ابی ثابت کوفی (تابعی مشهور)؛ عبد الملك بن عمیر قبطی کوفی؛ علی بن غراب کوفی قاشی؛ عمرو بن عبد الله سبّعی، مغیره بن مقسم ضبّی؛ یزید بن ابی زیاد کوفی (از اتباع تابعیان). (3)

مرتبۀ چهارم: کسانی که به خاطر کثرت تدلیس از ضعف و مجاهیل، بر عدم احتجاج بر حدیثشان اتفاق کرده اند، مگر این که به سماع خود تصریح کنند. ابن حجر در این مرتبه، از دوازده نفر نام برده است که سه نفر آنها کوفی هستند، یعنی: حجّاج بن أرتاة (فقیه مشهور کوفی)؛ حمید بن ربیع کوفی؛ عطیه بن سعد عوفی (تابعی معروف). (4)

1- . ر.ك: همان، ص 18_27.

2- . ر.ك: همان، ص 27_37.

3- . ر.ك: همان، ص 37_48.

4- . ر.ك: همان، ص 49_51.

مرتبہ پنجم: آنان که بجز تدلیس، به ضعف دیگری نیز متهم هستند که در این صورت، حدیث آنها مردود است، گرچه به سماع خود تصریح کنند، مگر این که جارج، آن ضعف را به صورتی جبران کرده باشد. در این مرتبه، 24 نفر نام برده شده اند که پنج نفر آنها از اهل کوفه هستند اسماعیل بن ابی خلیفه (مشهور به ابو اسرائیل مُلّائی)؛ تلید بن سلیمان محاربی؛ جابر بن یزید جُعفی؛ حسن بن عماره کوفی؛ هیثم بن عدی طائی. (1)

بخش سوم: از پیدایش تا افول مکتب حدیثی شیعه در کوفه

اشاره

بخش سوم: از پیدایش تا افول مکتب حدیثی شیعه در کوفه

.

«کوفه» را اغلب به عنوان مرکز تشیع و محبّان علی بن ابی طالب علیه السلام می شناسند. این شهر، نخستین شهری است که مودّت و دوستی اهل بیت علیهم السلام در آن پدیدار شد. تشیع کوفیان آن قدر مشهور بوده که بیشترین انتقادات اهل سنت بر راویان کوفی، به دلیل شیعه بودن آنهاست. (1) مثلاً رجالیان اهل سنت، اصبع بن نباته را توثیق کرده اند، اما روایات وی را ضعیف می دانند. ابن حبان، علت تضعیف وی را شدت علاقه وی به امیر مؤمنان علی علیه السلام عنوان کرده است. (2) ابن حجر نیز بر آن است که روایات اصبع، به دلیل اتهام وی به رفض، رد شده است. (3) همچنین، بیشتر رجالیان قدیم اهل سنت، همچون ابن سعد، یحیی بن معین، عجللی و مدائنی، کمیل را شخصی موثق و پرهیزکار می شناسند، به طوری که او را در کنار پارسایانی چون اویس قرنی و ربیع بن خثیم نام می برند. (4) با این همه، گروهی از دانشمندان اهل سنت، او را به خاطر عشق مفرط به امام علی علیه السلام سرزنش کرده اند. (5) امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام به کوفه عشق می ورزیده اند. از علی علیه السلام منقول است: کوفه، سرزمینی است که دوستان می دارد و دوستش می داریم. (6) در روایتی که گاه از علی علیه السلام، (7) گاه از امام صادق علیه السلام (8) و گاه از سلمان (9) نقل شده، آمده است: زمانی خواهد آمد که هیچ مؤمنی باقی نماند، مگر این که یا آرزوی رفتن به کوفه را دارد یا قلبش متوجه آن جاست. علی علیه السلام درباره کوفه می فرماید: کوفه، شهر ما، محله ما و مقرّ شیعیان ماست. (10) گرچه بیشتر این اخبار و روایات، به دلایلی چون ضعف یا انقطاع سند و یا کوفی بودن راویان آن، در معرض شک و تردیدند، اما تعداد چنین نقل هایی، آن قدر زیادند (11) که شکی در تشیع کوفیان و علاقه آنها به اهل بیت علیهم السلام و علاقه متقابل اهل بیت علیهم السلام به کوفه، باقی نمی ماند. نوشته اند که وقتی مردم کوفه، زیاد بن ابیه را در حال خطابه بر منبر سنگ زدند، دستان هشتاد نفر از آنان را برید و تصمیم گرفت که خانه هایشان را خراب کند و نخل هایشان را آتش بزند. پس از آن، کوفیان را در مسجد جمع کرد تا آنان را به برائت از علی علیه السلام وادار کند و می دانست آنها چنین نخواهند کرد. در واقع، زیاد بن ابیه، قصد داشت بهانه ای برای نابود کردن آنها و خراب کردن خانه هایشان داشته باشد (12) و بهانه ای بهتر از اطمینان به تشیع آنان و عدم برائت از علی علیه السلام پیدا نمی کرد. در این بخش، ابتدا به تعریف شیعه و آغاز پیدایش آن، و سپس به شکل گیری و رشد مکتب حدیثی شیعه در کوفه می پردازیم.

-
- 1- . برای نمونه، ر.ک: میزان الاعتدال، ج 1، ص 370، ش 1388 و ص 379، ش 1425 و ص 407، ش 1503 و ج 2، ص 379، ش 4149 و ج 3، ص 160، ش 5960 و ج 4، ص 9، ش 8062 و ص 335، ش 9356.
 - 2- . کتاب المجروحین، ج 1، ص 174.
 - 3- . تهذیب التهذیب، ج 1، ص 316.
 - 4- . الجرح والتعديل، ج 7، ص 175، ش 995؛ لسان المیزان، ج 7، ص 346، ش 4491؛ تهذیب الکمال، ج 24، ص 219.
 - 5- . کتاب المجروحین، ج 2، ص 221.
 - 6- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 198.
 - 7- . نوادر المعجزات، ص 199.
 - 8- . همان، ص 198.
 - 9- . فتوح البلدان، ج 2، ص 354؛ المصنّف، ابن ابی شیبة، ج 7، ص 554.
 - 10- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 198.

- 11- . براي نمونه، ر.ك: المصنّف، ابن ابي شيبة، ج7، ص553_555؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج3، ص198_199؛ فضل الكوفة ومساجدها، ص11_17.
- 12- . شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج3، ص198.

الف - تعریف تشیع و آغاز پیدایش آن

اشاره

الف) تعریف تشیع و آغاز پیدایش آن کتاب های لغت، «شیعه» را به معنای پیرو و یاور دانسته اند: «شِيعَةُ الرَّجُلِ أَي أَتْبَاعُهُ وَأَنْصَارُهُ؛ شِيعَةُ مَرْدٍ، يَعْنِي پيروان و یاورانِش». (1) در قرآن کریم نیز این واژه در این معنا به کار رفته است. مثلاً در داستان حضرت موسی علیه السلام آمده است: فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ؛ (2) [حضرت موسی علیه السلام] در شهر، دو مرد را با هم در زد و خورد یافت: یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]. در اصطلاح، به هر کس که ولایت علی علیه السلام و اهل بیت او را بر گردن دارد، شیعه گفته می شود. (3) شهرستانی، تعریف کاملی از شیعه به دست می دهد: شیعه، کسانی هستند که از علیرضی الله عنه پیروی کردند و معتقد به امامت و خلافت وی هستند و این امامت را از طریق نص و وصیت، جلی یا خفی، می دانند. شیعه، معتقد است که امامت از فرزندان علی خارج نمی شود و اگر چنین شد، یا به دلیل ظلم دیگران است و یا امام، تقیه کرده است. امامت، قضیه مصلحتی نیست که به اختیار مردم باشد و آنان امام را نصب کنند؛ بلکه امامت، از اصول و ارکان دین است و بر پیامبران شایسته نیست که از آن اغفال کنند یا آن را به مردم واگذارند. از اعتقادات عام شیعیان، وجوب تعیین امام و تصویب بر امامت، عصمت انبیا و ائمه از همه کبائر و صغائر، تولّی و تبرّی در قول و فعل و عقد، مگر در حال تقیه است. (4) در باره این که آغاز پیدایش شیعه، به عنوان پیروان امام علی علیه السلام، از چه زمانی است، نظریات گوناگونی بیان شده است. (5) شیعیان، اغلب ظهور این مذهب را به وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حثی زمان حیات ایشان می دانند. سَعْدُ قَمِي، معتقد است که اولین فرقه از فرق اسلامی، شیعه است که پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن بودند و آنان به دلبستگی به علی علیه السلام و قول به امامت معروف هستند. وی اولین شیعیان را چنین برمی شمرد: مقداد بن اسود، عمّار بن یاسر، ابوذر و سلمان. (6) یعقوبی در تاریخ خود، از تعدادی نام می برد که از بیعت با ابو بکر سر باز زدند و به علی علیه السلام تمایل داشتند: عبّاس بن عبد المطلب، فضل بن عبّاس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفّاری، عمّار بن یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب. (7) روایات مربوط به ظهور تشیع در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر زیاد است که سید حامد حسین، کتاب مشهور خود «عقبات الأنوار» را از آن پر کرده است. (8) در کتاب الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، بسیاری از صحابه ای که به امیر مؤمنان علی علیه السلام ارادت و علاقه داشته اند، جمع آوری شده اند. (9) باید توجه داشت که ذکر الفاظی همانند «شیعه علی» در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای شیعه اصطلاحی نیست؛ بلکه لفظ «شیعه» در زمان آن حضرت و حثی تا مدّت ها بعد، به معنای لغوی آن به کار می رفته است. شاهد این سخن، به کار رفتن الفاظی مانند «شیعه آل ابی سفیان» در لسان اهل بیت علیهم السلام برای پیروان بنی امیه است. (10) بنا بر این، نظریه بالا گرچه نظری درست است و تکوین تشیع، به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله باز می گردد، ولی بروز اجتماعی آن، به عنوان یک جریان مشخص فکری و سیاسی، به مقطع زمانی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برمی گردد، به این معنا که ائمه علیهم السلام به تدریج و حسب شرایط جامعه، ابعاد مختلف این فکر را تبیین کردند و این گونه نبود که از همان روز نخست، همه ابعاد فکری و اخلاقی تشیع بر همگان معلوم باشد.

- 2- . سورة قصص، آيه 15.
- 3- . تاريخ ابن خلدون، ص 190.
- 4- . الملل والنحل، ج 1، ص 146 _ 147.
- 5- . ر.ك: نشأة التشيع، ص 25_ 78؛ الشيعة في التاريخ، ص 39_ 44.
- 6- . المقالات والفرق، ص 15.
- 7- . تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 124.
- 8- . أصل الشيعة وأصولها، ص 192.
- 9- . ر.ك: الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، ص 41_ 452.
- 10- . اللهوف في قتلى الطفوف، ص 71.

1. تشیع اعتقادی و سیاسی

1. تشیع اعتقادی و سیاسی‌ریخی از محققان، مفهوم تشیع را به دو بخش اعتقادی و سیاسی تقسیم کرده اند و به تبیین جداگانه آنها پرداخته اند. در نظر اینان، شیعه اعتقادی، کسی است که اولاً در بُعد کلامی به خلافت بلا فصل علی علیه السلام اعتقاد داشته باشد و ثانیاً در بُعد فقهی، مشروعیت انحصاری مرجعیت علمی امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را بپذیرد، نه آن که آنها را مانند صحابه و تابعیان دیگر، تنها دارای حق افتا بداند. در نگاه شیعه اعتقادی، حق اظهار نظر نهایی در بیان احکام فقهی، تنها به علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام تعلق دارد؛ اما تشیع سیاسی، آن است که شخص، بدون اعتقاد به مبانی فکری شیعه، در جهت درگیری های سیاسی، از رهبری اهل بیت علیهم السلام در مبارزه با ظلم و بیداد خلفا حمایت کند. (1) طبق این تعریف، بسیاری از زیدیه که در قیام هایی همچون قیام زید و فرزندش یحیی، علیه حکومت اموی شرکت جسته یا از آن جانبداری کردند، شیعه سیاسی به شمار می آیند. شیعه، تا مدت ها نوعی گرایش سیاسی ضد نظام موجود دانسته می شد (شیعه سیاسی) و تنها از اوایل قرن دوم بود که نهاد تشیع، به عنوان مکتبی حقوقی و نظام مند (شیعه اعتقادی) تشخیص پیدا کرد. این امر، به دوران امام باقر علیه السلام برمی گردد. (2) پس از این دوران و در زمان امامت امام صادق علیه السلام، بهترین تعریف شیعه را باید از قول ابان بن تغلب شنید: شیعه، کسی است که وقتی مردم در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف پیدا کردند، قول علی علیه السلام را بپذیرد و وقتی در گفتار علی علیه السلام اختلاف پیدا کردند، قول جعفر بن محمد علیه السلام را بپذیرد. (3)

1- تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن هفتم هجری)، ص 18 _ 28؛ نیز، ر.ک: نشأة التشیع والشیعة، ص 91 _ 102.

2- اختیار معرفة الرجال، ص 724.

3- رجال النجاشی، ش 7، ص 12.

2. تشیع در نگاه دانشمندان رجالی اهل سنت

2. تشیع در نگاه دانشمندان رجالی اهل سنت باید توجه داشت که وقتی رجالیان اهل سنت، از شیعه سخن می گویند، منظور، شیعه اعتقادی یا تعریف اصطلاحی شیعه نیست؛ بلکه آنان مفهومی عام از شیعه را مد نظر دارند. مثلاً ذهبی در میزان الاعتدال، برای شیعیان، واژه های متفاوتی به کار برده است: «یتشیع»، «فیه تشیع»، «فیه تشیع یسیر»، «شیعی»، «رافضی»، «شیعی جلد»، «رافضی جلد»، «رافضی کذاب»، «من غلاة الشیعة»، «من عتق الشیعة» و ... این الفاظ، همه مفهوم عامی از شیعه هستند و تفاوت آنها در شدت و ضعف تشیع است. غالب این افراد، کسانی بوده اند که به طعن در صحابه (1) اعتقاد داشته و یا روایات فضایل شگفت آوری نقل کرده اند. (2) به هر حال، ذهبی، تشیع را به معنای اصطلاحی آن به کار نبرده است. شاهد سخن، آن که وی در شرح حال «ابان بن تغلب» می گوید: شیعی جلد، لکنه صدوق، فلنا صدقه وعلیه بدعته وقد وثقه أحمد بن حنبل وابن معین وأبو حاتم وأورده ابن عدی وقال: کان غالباً فی التشیع. وقال السعدی: زانغ مجاهر. وی در ادامه، در پاسخ به این سؤال که «اگر کسی پرسد: چگونه مبتدعی توثیق شده است و حدیثه عادل چیست؟»، می گوید: بدعت بر دو نوع است: بدعت صغرا، مانند غلو تشیع یا تشیع بدون غلو و تحریف، که بسیاری از تابعیان و تابعیان تابعیان، علی رغم دین و ورع و صداقت، بر این عقیده بوده اند و اگر حدیث این افراد را رد کنیم، همه آثار نبوی از بین می رود و این، فسادی آشکار است؛ و بدعت کبرا، مانند رفض کامل و غلو در آن، و اهانت به ابو بکر و عمر، و دعوت به این عقیده. ما به روایت این افراد، احتجاج نمی کنیم و مورد احترام نیستند. من فرد صادق و مورد اعتمادی در این گروه نمی شناسم؛ بلکه دروغ، لباس زیرین آنهاست، و تقیه و نفاق، رویه لباسشان. پس چگونه روایت چنین فردی پذیرفته شود! حاشا وکلاً! آن گاه تعریف دیگری از شیعه غالی بیان می کند: شیعه غالی، در زمان و عرف قدما، کسی است که درباره عثمان و زبیر و طلحه و معاویه و گروهی از کسانی که با علیرضی الله عنه جنگیدند، بدگویی کند و در زمان و عرف ما کسی است که این بزرگان را تکفیر کند و از شیخین بیزار می جوید. این شخص، فردی گم راه و خطاکار است [و ابان بن تغلب هرگز متعرض شیخین نمی شد؛ بلکه علی را افضل از آن دو می دانست]. (3) از سخنان ذهبی بر می آید که وی ابان بن تغلب را شیعه غالی نمی داند، حال آن که ابان، از راویان بزرگ و از شیعیان اعتقادی است و چنان که دیدیم، اولین تعریف از شیعه اعتقادی را وی ارائه می دهد. ابن حجر می نویسد: تشیع، عبارت است از محبت و دوستی علی، و مقدم دانستن وی بر سایر صحابه (غیر از ابو بکر و عمر)؛ اما اگر کسی علی را بر ابو بکر و عمر مقدم بدارد، در تشیع خود، غالی است و عنوان رافضی بر او اطلاق می شود و در غیر این صورت، شیعه است. حال اگر چنین فردی، سب و شتم صحابه را نیز بیفزاید، یا به کینه خود نسبت به آنان تصریح کند، غالی است، و اگر به رجعت نیز معتقد باشد، در غلو خود از حد گذرانده است. (4) انتساب به تشیع، بسیاری از بزرگان اهل سنت را نیز شامل شده است. شافعی، (5) محمد بن جریر طبری (مورخ و مفسر مشهور)، (6) احمد بن حسین بیهقی (صاحب السنن)، (7) و عبد الرزاق بن همام (مؤلف المصنف) (8) از این دسته اند. این قضیه، مشهور است که شافعی در هنگام حج گریه می کرد و می گفت: یا راکباً قف بالمحصب من منیو اهتف بقاعد خیفنا و الناهضسحراً إذا فاض الحججج إلى منیفیضاً کملتطم الفرات الفاضیان کإن رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان أني رافضی. (9) و نیز گفته است: إذا فی مجلس ذک رواع لیاو سبطیه و فاطمة الزکیة فأجری بعضهم ذکری سواهمف أیقن أن ه لسل قلقىة. (10)

1- میزان الاعتدال، ج 1، ص 27 (ابراهیم بن حکم) و ص 139 (احمد بن محمد بن السری) و ج 2، ص 379 (عباد بن یعقوب) و ج 4، ص 490 (ابو اسرائیل الملائی).

- 2- . همان، ج 1، ص 63 (ابراهيم بن محمد بن ميمون) و ص 450 (حبة بن جوين عُرني) و ج 3، ص 340 (فرات بن أحنف).
- 3- . همان، ج 1، ص 5.
- 4- . فتح الباري، ص 460.
- 5- . تاريخ دمشق، ج 51، ص 299.
- 6- . ميزان الاعتدال، ج 3، ص 499.
- 7- . معجم البلدان، ج 1، ص 538.
- 8- . ميزان الاعتدال، ج 2، ص 610.
- 9- . كتاب الأم، شافعي، ج 1، ص 14؛ سير أعلام النبلاء، ج 10، ص 58.
- 10- . نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرتضي والبتول والسبطين، ص 111.

ب _ تولّد تشیع در کوفه

اشاره

ب _ تولّد تشیع در کوفه ریشه های محبت مردم کوفه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به پیش از زمان اقامت امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه برمی گردد. به عقیده ابو زهره، شیعه، ابتدا در مصر و در عصر عثمان آغاز شد و سپس عراق را فرا گرفت. (1) بی تردید، وی در این عقیده، به استناد عبد الله بن سبأ نظر دارد که ناستواری این رأی، در جای خود بحث شده است. پیش از آغاز حرکت شیعه، صحابه بزرگی همچون: ابوذر غفّاری، (2) عمّار بن یاسر، (3) مقداد بن عمرو، (4) و حذیفه بن یمان، (5) مخالفت خود را با عثمان و حمایت از امیر مؤمنان علیه السلام اعلام کرده بودند. اما پیدایش شیعه در آغاز، یک حرکت سیاسی و اعتراض آمیز بود که از کوفه آغاز شد. (6) بسیاری از یاران نزدیک امیر مؤمنان علی علیه السلام (23 سال قبل از هجرت _ 40 ق) از پیش از خلافت آن حضرت در کوفه و در زمره معترضان عثمان، و در واقع، طالب عدالت بودند. طبری در وقایع سال 33 ق، از نه نفری نام می برد که در کوفه، بر عثمان اعتراض داشتند و علیه سعید بن عاص (حاکم کوفه)، قیام کردند و وی به دستور عثمان بن عفّان، آنها را به شام تبعید کرد. برخی از این افراد، عبارت بودند از: مالک اشتر نخعی کوفی، صعصعه بن صوحان عبّدی، کمیل بن زیاد نخعی و ثابت بن قیس بن مثنع (به رهبری و سخنگویی مالک اشتر). سعید برای عثمان نوشت: «گروهی از مردم کوفه، بر تو و من عیب وارد می کنند و بر دینمان طعن می زنند و می ترسم که این امر، استوار شود و تعدادشان زیاد گردد». عثمان در جواب نوشت: «آنها را نزد معاویه بفرست»، و معاویه در آن زمان، حاکم شام بود. معاویه نیز پس از مدتی، برای عثمان نوشت: «این افراد، قصد فتنه دارند... اینان بسیاری از مردم کوفه را فاسد کرده اند و بیم آن دارم که اگر در شام بمانند، مردم شام را بفریبند و جادو کنند...». عثمان، دستور داد که آنان را به کوفه بازگردانند. طولی نکشید که از کوفه به «حمص» (محلّ حکومت عبد الرحمان بن خالد بن ولید)، تبعید شدند. حاکم شهر، آنان را نزدیک ساحل جای داد و برایشان مقرّی تعیین کرد. طبری به نقلی دیگر، این گروه را از اشراف عراق دانسته و چنین بر می شمرد: مالک بن حارث اشتر، ثابت بن قیس نخعی، کمیل بن زیاد نخعی، زید بن صوحان عبّدی، جندب بن زهیر غامدی، جندب بن کعب آزدي، عروة بن جعد و عمرو بن حَمَق حُزاعی. (7) بلاذری، این عدّه را چنین بر می شمرد: مالک اشتر، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان، عائد (از بنی تمیم)، کمیل بن زیاد نخعی، جندب بن زهیر آزدي، حارث بن عبد الله اُعوْر هَمْدانی، یزید بن مکفّف نخعی، ثابت بن قیس بن مثنع نخعی، و اصعْر بن قیس بن حارث حارثی. (8) این گروه پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام با ایشان بیعت کردند و از یاران نزدیک امام به شمار می آمدند. امیر مؤمنان علیه السلام پیش از ورود به کوفه، مردم آن جا را گرامی می داشت و آنها را دوستدار خویش می شمرد و حتی در اواخر حکومت و اندکی پیش از شهادت، با این که از کوفیان دل آزرده بود، آنها را از همه مسلمانان، برتر و برگزیده تر می خواند. (9) البته بی وفایی ها و عهدشکنی های فراوان مردم کوفه، آن قدر مشهور است که این مدح و ستایش ها را بی رنگ کرده است. عتاب ها و نارضایتی های امیر مؤمنان علیه السلام از مردم کوفه (بخصوص پس از جنگ نهروان)، به دلیل همین روحیه مردم کوفه است. بسیاری از این نامردمی ها و عتاب های امیر مؤمنان علیه السلام در کتب تاریخی و روایی، گرد آمده اند. (10) از این رو، اکثریت مردم کوفه را در این زمان نمی توان شیعه علی نامید و شیعیان ایشان بسیار اندک اند. به فرموده امام باقر علیه السلام در میان یاران و بیعت کنندگان با امیر مؤمنان علیه السلام، تنها پنجاه نفر از آنها علی علیه السلام را به عنوان امام می شناختند. (11) این عدّه، افرادی همچون عمّار یاسر، حذیفه بن یمان، محمّد بن ابی بکر، مالک اشتر، حُجر بن عَدّی و میثم تمار بودند. باید توجه داشت که گرچه مذهب شیعه در کوفه پدید آمد و در آغاز، یک حرکت سیاسی بود، اما این مطلب، منافاتی با آنچه شیعه از شواهد تاریخی درباره اصل نظریه امامت از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطرح کرده و کسانی از صحابه بدان معتقد بودند، ندارد. ریشه های تشیع اعتقادی، از آغاز در میان صحابه نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران مخلص امیر مؤمنان

علیه السلام وجود داشته است. صحابه بزرگ، با توجه به روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام را وصی پیامبر خدا و باب علم آن حضرت می دانستند و اطاعت از ایشان را لازم می شمردند. سلمان فارسی، علی علیه السلام را صاحب «علم المنایا و علم الوصایا» دانسته (12) و می گوید: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم که خیرخواه مسلمانان باشیم و علی بن ابی طالب را امام و ولی خود قرار دهیم. (13) ابوذر، پیروی از آن حضرت را لازم شمرده است. (14) عمار یاسر در جنگ صفین و در مناظره با عمرو بن عاص، حدیث غدیر را یادآوری کرده است. (15) ابو سعید خدری، ولایت علی علیه السلام را امر واجب دانسته که مردم، آن را ترک نمودند. (16) نظیر چنین سخنانی را از بسیاری از صحابه می توان دید. (17) علاوه بر این، یاران مخلص امیر مؤمنان علیه السلام چون مالک اشتر نیز به وصایت و امامت آن حضرت تصریح کرده اند. مالک در سخنان خود به هنگام بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام ایشان را «وصی الأوصیاء و وارث علم الأنبیاء» خوانده است. (18) صعصعه، از علی علیه السلام به «الولی التقی الجواد ...» (19) یاد کرده و سوده همدانی (از زنان شجاع قبیله همدان)، عبارات «الإمام، أخو النبی، علم الهدی و منارة الإیمان» (20) را در وصف ایشان به کار برده است. از سوی دیگر، بیش تر یاران امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه بودند و می توان دریافت که ریشه های تشیع اعتقادی در کوفه، از آغاز و پیش از اقامت علی علیه السلام وجود داشته است؛ ولی این نهال، سال ها بعد، به درخت تنومند شیعه تبدیل شد. در این زمان، هنوز شیعه دارای مکتبی مشخص و متمایز در علم و فرهنگ نیست، و نمی توان مکتب یا روشی خاص در تفسیر، فقه و دیگر علوم اسلامی برای آنان در نظر گرفت. اساساً بجز در فقه - که شیعیان، از عهد امام باقر و امام صادق علیهما السلام روشی متفاوت با اهل سنت در پیش گرفتند -، در علمی همچون: قرائت، ادبیات، تاریخ و... شیعه و اهل سنت در کوفه، بسیار به هم نزدیک بودند. گرچه راویان بسیاری در این دوران زندگی می کردند، اما از آن میان می توان از سه راوی مهم برای حدیث امیر مؤمنان علیه السلام در کتاب های شیعه و اهل سنت نام برد:

-
- 1- . تاریخ المذاهب الإسلامية في السياسة و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهية، ص 32.
 - 2- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 171_ 172.
 - 3- . همان، ص 173.
 - 4- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 297.
 - 5- . تاریخ دمشق، ج 43، ص 456.
 - 6- . البته این مطلب، با اعتراض تعدادی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام در پی ماجرای سقیفه، منافاتی ندارد؛ زیرا در سقیفه، اعتراض، به حرکت تبدیل نشد.
 - 7- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 365_ 367.
 - 8- . به نقل از: الغدیر، ج 9، ص 31.
 - 9- . الغارات، ج 2، ص 625 (أدعوکم وانتم الأفضلون الأخیار فتراوغون...).
 - 10- . برای نمونه، ر.ک: وقعة صفین، ص 6_ 7؛ أنساب الأشراف، ج 2، ص 379؛ نهج البلاغة، خطبه 70؛ الإرشاد، ج 1، ص 283.
 - 11- . تهذیب الاحکام، ج 1، ص 26.
 - 12- . همان، ص 78.
 - 13- . الأمالی، طوسی، ص 155؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 16.
 - 14- . تاریخ دمشق، ج 42، ص 41.

- 15- . وقعة صَفَّين، ص 338.
- 16- . الامام الصادق عليه السلام والمذاهب الأربعة، ج 1، ص 238.
- 17- . ر.ك: همان، ج 6، ص 394_396؛ موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج 8، بنخش ششم: «علي عن لسان أصحاب النبي»؛ مواقف الشيعة، ج 1_ 3.
- 18- . تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 179.
- 19- . مواقف الشيعة، ج 2، ص 316؛ موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج 8، ص 364.
- 20- . بلاغات النساء، ص 30.

1. حارث بن عبد الله همداني (م 65 ق)

اشاره

1. حارث بن عبد الله همداني (م 65 ق) وي به حارث اعور (يك چشم) معروف بود. تابعي برجسته كوفه، به دانش وسيع در امور ديني و فقه و علم حساب شهرت داشت. حارث، از قبيله يمني همدان و از طايفه حوث يا خارف (دو تيره از قبيله بزرگ همدان) است. همدان از هواداران سرسخت امام علي عليه السلام بود و از آن هنگام كه صحابه با يكديگر به مشاجره و اختلاف پرداختند، شيعه شدند. (1) شايد ريشه هاي تشيع در اين قبيله را بتوان در زمان خود پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله جست؛ يعني سال هشتم هجري كه پيامبر صلي الله عليه و آله علي بن ابي طالب عليه السلام را به سوي آنان در يمن فرستاد. همدان، پرتعدادترين و قوي ترين قبيله يمن بود و همگي افراد آن قبيله، در يك روز به دست علي عليه السلام اسلام آوردند، به صورتي كه وقتي خبر به پيامبر صلي الله عليه و آله رسيد، دو بار فرمودند: «السلام علي همدان». (2) حارث، يكي از كساني بود كه عليه عامل عثمان در كوفه شورش كردند و اداره شهر را در اختيار گرفتند. (3) وي از اصحاب نزديك امير مؤمنان علي عليه السلام بود. ابو عمرو بزاز، از شُعبي نقل مي كند كه حارث گفت: نزد امير مؤمنان عليه السلام آمدم، فرمود: «به چه منظور آمده اي؟». گفتم: به خدا سوگند، محبت و دوستي شما مرا به اين جا كشانيد! حضرت فرمود: «حديثي بگويم تا سپاس گزار اين نعمت باشي. كسي از دوستانم نمي ميرد، مگر آن كه مرا به آن گونه اي كه دوست دارد، مي بيند. و كسي از دشمنانم نمي ميرد، مگر آن كه مرا به گونه اي كه دوست ندارد، ملاقات مي كند». (4) سيد حميري در شعر معروفش به اين كلام اشاره مي كند: يا حارِ همدان من يمُت يرتي من مؤمنٍ أو منافقٍ قُبلاً. (5) امير مؤمنان عليه السلام در كلامي اشاره کرده اند كه حارث، از شيعيان ميانه رو و بهترين ياران آن حضرت هستند. (6) حارث در سال 65 ق، در زمان فتنه عبد الله بن زُبَير، وفات يافت و عبد الله بن يزيد حطمي (حاكم كوفه) بر وي نماز گذارد. (7)

- 1- . معجم قبائل العرب، ج 3، ص 1225.
- 2- . تاريخ الطبري، ج 2، ص 390.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 33.
- 4- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 299.
- 5- . رسائل المرتضى، ج 3، ص 133.
- 6- . أعيان الشيعة، ج 4، ص 369.
- 7- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 169.

وثاقت حارث

ویژگی های علمی

وثاقت حارث رجالیان و علمای شیعه، حارث را توثیق یا مدح کرده اند. برقی، وی را در اولیای امیر مؤمنان علیه السلام ذکر کرده است و شیخ طوسی نیز نام وی را در اصحاب ایشان آورده است. (1) علامه حلی و ابن داوود، وی را در شمار راویان معتبر و ممدوح ذکر کرده اند و شیخ بهایی، به خود می بالید که از نوادگان حارث هم مدانی است. (2) با این حال، برخی از دانشمندان اهل سنت، وثاقت او را مورد تردید قرار داده اند و وی را دروغگو خوانده اند. (3) دانشمند مراکشی، عبد العزیز بن محمد بن صدیق الحسینی القماری (م 1418 ق) نوشته ای با عنوان «الباحث عن علل الطعن في الحارث» دارد و در آن، اقوال مختلف در طعن حارث را بررسی کرده است. (4) وی بر این باور است که اولین بار، شعیبی، بر حارث طعن زد و گفت: «حدّثني الحارث و كان أحد الكذابين». علّت این طعن، افراط حارث در محبّت علی علیه السلام، و تفضیل ایشان بر دیگر صحابه بود، در حالی که دروغی از حارث به اثبات نرسیده است. (5)

ویژگی های علمیا ز حارث می توان به عنوان یکی از نخستین فقیهان شیعه نام برد. او فقه و حدیث را از علی بن ابی طالب علیه السلام و عبد الله بن مسعود فرا گرفت (6) و در علم حساب، سرآمد روزگار خود بود. شعیبی، علم حساب را از حارث فرا گرفته است. (7) ابن سعد از شعیبی روایت کرده است که: دیدم حسن و حسین علیهما السلام درباره احادیث امیر مؤمنان علیه السلام، از حارث آعور پرسش می کنند. (8) رجالیان اتفاق دارند که حارث، فردی بسیار دانشمند و از منابع بزرگ علم در روزگار خود، آگاه بوده است. مثلاً ذهبی از وی با عناوینی چون: امام، فقیه، علامه و کثیر العلم یاد می کند؛ (9) امّا درباره وثاقت او اختلاف نظر وجود دارد. گروهی همچون: یحیی بن معین و نسائی، او را توثیق کرده اند و گروهی دیگر چون: شعیبی، ابوحاتم رازی، دارقطنی، ابن حبان و ابن حجر، وی را تضعیف یا متهم به کذب نموده اند؛ ولی ذهبی در باره او توقف کرده و گفته است: انا متحیر فیه. (10) شگفت از شعیبی است که از وی روایات بسیاری نقل کرده و در عین حال، وی را تکذیب کرده است. ذهبی با وجود این تضاد، برای توجیه آن، منظور شعبی از کذب را خطا و اشتباه قلمداد کرده است. (11)

1- . معجم رجال الحديث، ج 5، ص 173.

2- . الغدير، ج 11، ص 218.

3- . ر.ك: الضعفاء الكبير، ج 1، ص 208 _ 210؛ الكامل في ضعفاء الرجال، ج 2، ص 185 _ 186.

4- . ر.ك: «الباحث عن علل الطعن في الحارث»، علوم الحديث، ش 5، سال سوم، ص 307 _ 360.

5- . همان، ص 326 _ 327.

6- . تاریخ الإسلام، ج 5، ص 90.

7- . الطبقات، ج 6، ص 248.

8- . همان، ص 168.

9- . سیر أعلام النبلاء، ج 4، ص 152.

10- . همان، ص 155.

11- . تاريخ الاسلام، ج 5، ص 90.

روایات و آثار

روایات و آثار حارث، علاوه بر امام علی علیه السلام از ابن مسعود، زید بن ثابت، و بقیره (همسر سلمان فارسی) روایت کرده و از او کسانی چون: ضحاک بن مزاحم، شعیب، عطاء بن ابی رباح و ابواسحاق سبّعی، روایت کرده اند. (1) حارث، روایات زیادی در کتب روایی شیعه و اهل سنت دارد که بیشتر این روایت‌ها را ابواسحاق عمرو بن عبدالله سبّعی همدانی (م 126_129 ق) از حارث نقل کرده است. (2) گفته می‌شود که او با بیوه حارث ازدواج کرد و بر کتب وی دست یافت. (3) به گفته شعیب، او تنها چهار روایت به طور شفاهی از حارث شنیده (4) و بقیه روایات وی از کتاب حارث بوده است. (5)

1- . تهذیب الکمال، ج 5، ص 245، ش 10254.

2- 1.. ر.ک: میراث مکتوب شیعه، از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص 73 _ 90.

3- . سیر أعلام النبلاء، ج 5، ص 398 (به نقل از احمد بن حنبل).

4- . الجرح والتعديل، ج 1، ص 132.

5- . تهذیب الکمال، ج 5، ص 246، ش 10254.

2. أصبغ بن نباته تميمي حنظلي مجاشعي

روایات و آثار

2. أصبغ بن نباته تميمي حنظلي مجاشعي و مردی شاعر، از دلاوران کوفه و صحابی نزدیک و عضو سربازان نخبه امام علي عليه السلام در کوفه بود. اصبغ از دیدگاه شیعیان، از یاران وفادار و پرهیزگار امام علي عليه السلام بوده و ستایش شده است. او در شمار کسانی است که متعهد شدند تا پای جان برای آن حضرت بجنگند و امام نیز به آنان وعده بهشت داد. (1) رجالیان اهل سنت، اصبغ بن نباته را توثیق کرده اند؛ اما روایت های او را ضعیف می دانند. ابن حبان، علت تضعیف وی را شدت علاقه او به امیر مؤمنان علي عليه السلام بیان کرده است. (2) عقيلي، اصبغ را به عقیده رجعت، متهم کرده است (3) و ابن عدي، بی اعتمادی بر روایات او را به دلیل بی اعتمادی از کسانی که از وی نقل می کرده اند، می داند و معتقد است که اگر کسی که از وی روایت کرده، مورد اعتماد باشد، اشکالی در روایت اصبغ نیست. (4)

روایات و آثار اصبغ، علاوه بر امام علي عليه السلام از امام حسن عليه السلام، ابو ایوب انصاري، عمّار بن یاسر، و عمر بن خطاب روایت کرده و از او افرادی چون: أجدّح بن عبد الله کندي، ثابت بن أسلم، ابو حمزة ثمالی، ابو الجارود زیاد بن منذر، سعّد بن طریف اسکاف، فطر بن خليفة و محمد بن سائب کلبی، روایت کرده اند. (5) اصبغ می گوید: از مواعظ علي بن ابي طالب، صد فصل به خاطر سپردم و از خطابه هایش گنج هایی که بازگویی آنها، جز فزونی و گستردگی نیاورد. (6) روایات اصبغ در جوامع حدیثی شیعه و برخی از مسانید اهل سنت (مانند: سنن الترمذی و سنن ابي داوود) آمده است. وی در جوامع حدیثی شیعه، 56 روایت دارد که همه را (بجز دو مورد) از امام علي عليه السلام نقل کرده است. (7) او علاوه بر این، روایات دیگری در کتب روایی اهل سنت و شیعه دارد؛ (8) ولي نجاشي و شيخ طوسي، تنها دو سند مکتوب طولانی و يك حدیث بلند را به وی نسبت داده اند. سند اول، عهدنامه مالک اشتر است که امام علي عليه السلام در هنگام اعزام وی به مصر، برای وی نوشت و متن آن در نهج البلاغه آمده است. سند دوم، وصیت آن حضرت به فرزندش محمد بن حنفیه است که این متن، در کتاب من لا یحضره الفقیه، بیان شده است. (9) حدیث طولانی اصبغ، يك گزارش طولانی درباره شهادت امام حسین عليه السلام است که احمد بن عبد الله بن جُلین دوری و رّاق (م 377 ق) به روایت ابن عُقدّه و با سندی که به ابو الجارود می رسد، نقل کرده است. (10)

1- . قاموس الرجال، ج 2، ص 103 .

2- . کتاب المجروحین، ج 1، ص 174 .

3- . الضعفاء الكبير، ج 1، ص 129 .

4- . الكامل في ضعفاء الرجال، ج 1، ص 408 .

5- . تهذيب الكمال، ج 3، ص 308 .

6- . شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج 1، ص 24؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 146 .

7- . 1.. معجم رجال الحديث، ج 4، ص 135 .

- 8- 1.. ر.ك: ميراث مكتوب شيعه، ص 92_108.
- 9- . ر.ك: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج4، ص 384_392.
- 10- . الفهرست، طوسي، ص 85، ش 119؛ ميراث مكتوب شيعه، ص 92.

3. کمیل بن زیاد بن نَهِیک نَخَعِي صُهَبَانِي (م 82 ق)

اشاره

3. کمیل بن زیاد بن نَهِیک نَخَعِي صُهَبَانِي (م 82 ق) از اصحاب نزدیک امیر مؤمنان علی علیه السلام و یکی از اشراف و وجوه کوفه بود. وی از نخستین معترضان عثمان در کوفه به شمار می آمد و در سال 32 ق، از کوفه به حمص تبعید شد. کمیل از همان روزهای نخستین خلافت امام علی علیه السلام، به یاران نزدیک ایشان تبدیل گشت و بعدها از طرف آن حضرت، عامل هیت _ که منطقه ای سوق الجیشی در شمال کوفه بود _، شد و توانست با موفقیت، یکی از نخستین حملات سپاه معاویه را به عراق دفع کند. (1) او در جنگ صفین، در کنار امام علی علیه السلام حضور داشت و سال ها بعد، در جریان قیام عبد الرحمان بن محمد بن اشعث، علیه حجّاج، در سال 82 ق، به عبد الرحمان پیوست. کمیل در نودسالگی، به دلیل شرکت در قیام و به خاطر نیم قرن عشق و دوستی علی علیه السلام و در حالی که پیش بینی شهادت خود را از زبان مولایش برای حجّاج بیان می کرد، به دست او به شهادت رسید. (2) کمیل را شیعه (3) و نیز اهل سنت توثیق کرده و از بزرگان دانسته اند. ابن سعد، او را در طبقه نخست کوفیان و از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام آورده و ابن مسعود، او را ثقه و قلیل الحدیث خوانده است. (4) مدائنی، نام او را در میان عبّاد کوفه و در کنار افرادی چون اویس قرنی و ربیع بن خَیثم قرار می دهد. عَجَلی نیز کمیل را ثقه می داند؛ (5) اما ابن حبان، وی را به دلیل عشق مفرط به علی علیه السلام و نقل روایات مشکل، منکر الحدیث معرفی می کند. (6)

1- . أنساب الأشراف، ص 473؛ الغارات، ج 2، ص 472.

2- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 17، ص 149؛ الاصابة، ج 5، ص 486، ش 7516.

3- . ر.ك: معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 132، ش 9776.

4- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 179.

5- . معرفة الثقات، ج 2، ص 229، ش 1558.

6- . كتاب المجروحین، ج 2، ص 221.

روایات و آثار

روایات و آثار شیخ طوسی، کمیل را در شمار اصحاب امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام نام برده است. (1) او علاوه بر این، از عبد الله بن مسعود، عثمان بن عفان، عمر بن خطاب، ابو مسعود انصاری، و ابوهریره روایت کرده و از او: رشید هجری، سلیمان اعمش، عباس بن ذریح، عبد الله بن یزید صهبانی، عبد الرحمان بن جندب فزاری، عبد الرحمان بن عابس، و ابو اسحاق سبئی، روایت کرده اند. (2) کمیل، روایاتی در کتب روایی اهل سنت و شیعه دارد؛ اما از مشهورترین روایات او حدیث معروف وی است که از امام علی علیه السلام نقل کرده و با عبارت «القلوب أوعية» آغاز می شود. این روایت، متنی طولانی و بسیار شگرف درباره فضیلت علم حقیقی است که در بسیاری از منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است. جمله ای در این روایت وجود دارد که بسیار مورد توجه شیعیان بود؛ این جمله بیان می کند که زمین، هیچ گاه از حجت، خالی نخواهد بود: «إما ظاهر مشهور و إما خائف مغمور». بعدها شیعیان واژه «مغمور» را به غایب تفسیر کردند و در مناظره های کلامی خود، از آن بهره بردند. (3) روایت مشهور دیگر کمیل به نقل از امام علی علیه السلام، دعای خضر نبی است که بعدها به دعای کمیل مشهور شد. (4) این دعای مشهور میان شیعیان، در شب های جمعه خوانده می شود و نقل شده که امیر مؤمنان علیه السلام آن را در سجده نماز می خواندند. (5) سنّ کمیل را در هنگام مرگ، هفتاد یا نود نوشته اند. این تضاد می تواند به دلیل تصحیف دو واژه «سبعین» و «تسعین» در زبان عربی دانست؛ اما گزینه نود، صحیح تر می نماید؛ زیرا در سخنان فراوانی از حجّاج، خود کمیل و دیگران، به پیری و کهن سالی او اشاره شده است. (6) گفته شده است وقتی حجّاج قصد جان وی کرد، گرد پیری، موهای سر و سیمای او را سپید کرده بود. کمیل، ناگزیر پنهان شد. حجّاج نیز بر نخعی ها سخت گرفت و آنان را در بند کرد. کمیل که درس جوان مردی را از مولای خود آموخته بود، نپسندید که دیگران به خاطر او در رنج باشند، بنا بر این از پنهانگاه خود خارج شد و نزد حجّاج رفت و به فرمان آن فرماندار خون ریز، سر از بدن آن یار کهن امیر مؤمنان علیه السلام جدا کردند. (7)

1- . رجال الطوسی، ص 80، ش 792 و ص 95، ش 946.

2- . تهذیب الکمال، ج 24، ص 218.

3- . الغیبة، نعمانی، ص 25؛ کمال الدین، ص 140 و 294؛ بحار الأنوار، ج 23، باب الاضطراب إلی الحجة وأنّ الأرض لا تخلو من حجة.

4- . مصباح المتهجد، ص 844 _ 850 .

5- . همان، ص 844؛ الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج 8، ص 193، ش 760.

6- . میراث مکتوب شیعه، ص 111.

7- . الإرشاد، ج 1، ص 327؛ الإصابة، ج 5، ص 486، ش 7514؛ شجرة طوبی، ج 1، ص 93.

ج - بیداری مردم کوفه پس از شهادت امام حسین علیه السلام

ج - بیداری مردم کوفه پس از شهادت امام حسین علیه السلام در زمان امام حسن علیه السلام (3 - 49 ق)، شیعیان آن حضرت، گروهی معترض بودند که حکومت امام علی علیه السلام را پذیرفته و با گرایش عثمانی مخالف بودند، اما هنوز دو خلیفه نخست را از دیگر صحابه برتر می دانستند. ابن شاذب از لیث بن ابی سلیم (م 143 ق) نقل می کند که وی گفت: شیعیان نخستین را در کوفه درک کردم و آنان هیچ کس را بر ابو بکر و عمر، تفضیل نمی دادند. (1) معاویه پس از صلح با امام حسن علیه السلام، زیاد بن سمیه را به حکومت کوفه گماشت. زیاد، که شیعیان را خوب می شناخت، آنها را تحت نظر قرار می داد یا به قتل می رسانید. در همین زمان، حُجر بن عدی و یارانش به سبب سرباز زدن از لعن علی بن ابی طالب علیه السلام و خروج بر حاکم مسلمانان، به شهادت رسیدند و پس از آن، شعار «لا صلاة إلا بلعن أبي تراب» بر همه جا سایه افکند. (2) امام حسن علیه السلام در این زمان برای حفظ خون شیعیان، دست به حرکت نزدند و در جواب آنها که به صلح معترض بودند، فرمود: ... فصالحت بقياً علی شیعتنا خاصّة من القتل. (3) شیعیان خالص در این زمان، بسیار اندک بودند و دیگر اطرافیان، تنها تمایلات علوی داشتند. (4) حتی عده ای از همین اطرافیان بودند که بر امام علیه السلام حمله بردند و ایشان را مجروح کردند. پس از این که امام برای مداوا در منزل سعد بن مسعود (عموی مختار ثقفی)، اقامت کرد، مختار از عموی خود درخواست کرد که امام را به معاویه تسلیم کند تا خراج جوخی را به دست آورد؛ ولی سعد، وی را به شدت سرزنش کرد و گفت: قبح الله رأیک! أنا عامل أیبه وقد اتممتني وشرّفتني، وهبني بلاء أیبه، أنسی رسول الله صلی الله علیه و آله ولا أحفظه فی ابن ابنته وحبیبته. (5) این نقل نشان می دهد که شیعیانی چون سعد بن مسعود، همچنان به وفاداری خود پایبند بودند. برخی قبایل شیعی کوفی، مانند: ربیعه و همدان نیز بر پیمان خود با علی علیه السلام پایبند بودند و امام حسن علیه السلام در هنگام مجروح شدن، آنان را فرا خواند. (6) پس از شهادت امام حسن علیه السلام، شیعیان کوفه، نامه تسلیتی به امام حسین علیه السلام نوشتند. در آن نامه آمده بود که درگذشت امام از یک سو برای تمامی امت و از سوی دیگر برای تو و شیعه خاصّ تو، مصیبت است. آنان در این نامه، با القاب «ابن الوصی»، «علم الهدی» و «نور البلاد» از امام مجتبی علیه السلام یاد کرده اند. (7) تعبیرات موجود در این نامه، همانند برخی عبارات در سخنان صحابه و یاران مخلص امام علی علیه السلام است که پیش از این، از آن سخن رفت و گویای نوعی تشیع اعتقادی است؛ ولی این که دقیقاً آنان از این الفاظ چه چیزی می فهمیدند، به درستی مشخص نیست؛ زیرا تفکر شیعی، به عنوان نهادی اعتقادی و حقوقی، تنها از زمان امام باقر علیه السلام به منصفه ظهور رسید. بیشتر عقاید شیعه از دوران امام علی علیه السلام تا زمان امام سجاد علیه السلام، مربوط به مخالفت های سیاسی با گرایش عثمانی است. در واقع، هر چه زمان بیشتری از شهادت امام علی علیه السلام می گذشت، مردم کوفه، بیشتر از گرایش عثمانی متنفر می گشتند و تحت تأثیر امامان و یاران نزدیک آنها، «علوی الرأی» می شدند. مخالفت با عثمان و بدنامی وی در این شهر، از همان عصر امام علی علیه السلام به اندازه ای بود که - به نقل جریر بن عبد الحمید از مغیره -، عدی بن حاتم، جریر بن عبدالله بجلی و حنظله کاتب، کوفه را ترک کردند و گفتند: در شهری که رسماً به عثمان دشنام می دهند، نخواهیم ماند. (8) در باره این که چرا کوفیان امام حسین علیه السلام را در کربلا تنها گذاشتند، علل گوناگونی بیان شده است. شاید مهم ترین علت، همان ترسی است که فرزدق شاعر، در جواب امام حسین علیه السلام در راه کوفه به آن حضرت گفت: یابن رسول الله! إن قلوب الناس معك و سیوفهم علیك ... (9) از این رو، امام حسین علیه السلام حتی در آخرین سخنانش آنان را شیعه ابوسفیان خواند: یا شیعة آل ابي سفیان! إن لم یکن لکم دین ولا تخافون المعاد فکونوا أحراراً فی دنیاکم. (10) تنها پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش - که بیشتر این عده نیز کوفی بودند، از جمله: حبیب بن مظاهر، زهیر بن قین، عمرو بن خالد صدّیادی، مجمع العائذی و فرزندش، جنادة بن حارث سلمانی، نافع بن هلال، عمرو بن قرظة بن کعب انصاری، یزید بن مهاصر، عبد الله بن عمیر کلبی و... - بود که شیعیان کوفه به خود آمدند. در این هنگام، شیعه به طور رسمی، اعلام موجودیت

کرد. در همین زمان، شیعیان در منزل سلیمان بن صَدْر خُزَاعِي، جمع شدند و او را به رهبری قیام برگزیدند. وی در کتب تاریخی با عنوان «شیخ الشَّیْعَة» (11) یاد شده است و این، نشان دهنده خاص شدن این اسم برای شیعیان است. در زمان امام سجاد علیه السلام (38-94 یا 95 ق) بیشتر شیعیان در مکه و مدینه بودند و به کوفه، به عنوان مرکز گرایش های شیعی، از طرف حاکمان، به شدت حمله می شد و عدّه اندکی از شیعیان باقی مانده در این شهر، جرئت ابراز وجود نداشتند. در این زمان، با پدید آمدن نهضت تَوَائین و نهضت مختار، انحرافات در عقاید شیعیان به وجود آمد و فرقه «کیسانیه» از مسیر تشیع جدا شد. امام سجاد علیه السلام علیه غلات، موضعگیری کردند و این، نشان دهنده وجود انحراف در میان شیعیان عراق است. ایشان، خطاب به گروهی از مردم عراق فرمودند: أَحَبُّنَا حَبَّ الْإِسْلَامِ وَلَا تَرْفَعُونَا فَوْقَ حَدِّنَا. (12) همچنین، ابو خالد کابلی، از یاران نزدیک امام سجاد علیه السلام، از آن حضرت نقل می کند: إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَيَحْبُونَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا مَا قَالَت الْيَهُودُ فِي عَزِيزٍ وَمَا قَالَت النَّصَارَى فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، فَلَاهُمْ مَنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ. (13) اولین قدم های فقهی شیعه در این زمان را این امام بزرگوار برداشت. امام سجاد علیه السلام جمله «حي علي خير العمل» را در اذان آورد و وقتی مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود: «این اذان اول است». (14)

-
- 1- میزان الاعتدال، ج 3، ص 421؛ سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 182.
 - 2- تاریخ الطبري، ج 4، ص 205؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 230؛ جامع المسانید، ج 8، ص 58؛ تاریخ دمشق، ج 8، ص 25؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 122.
 - 3- الأخبار الطوال، ص 220.
 - 4- نشأة الشيعة الإمامية، ص 69.
 - 5- تنزيه الأنبياء، ص 222؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 28.
 - 6- ر.ك: الأخبار الطوال، ص 217.
 - 7- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 228.
 - 8- تاریخ بغداد، ج 1، ص 204؛ تهذیب الكمال، ج 19، ص 531.
 - 9- مقاتل الطالبین، ص 73؛ مقتل الحسين عليه السلام، ص 69.
 - 10- اللهوف في قتلي الطفوف، ص 71.
 - 11- تاریخ الطبري، ج 4، ص 434؛ مقتل الحسين عليه السلام، ص 250.
 - 12- الطبقات الكبرى، ج 5، ص 214؛ روضة الواعظین، ص 197.
 - 13- اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 336، ش 191.
 - 14- السنن الكبرى، ج 1، ص 425؛ المصنف، ابن ابی شیبة، ج 1، ص 244؛ سنن و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، ص 11.

د _ شکل گیری مکتب حدیثی شیعه در کوفه

اشاره

د _ شکل گیری مکتب حدیثی شیعه در کوفه آغاز حرکت حدیثی شیعه در کوفه را نمی توان از زمان ورود امیر مؤمنان علیه السلام به این شهر دانست؛ زیرا در این دوران، گرچه سخنان پُربار امیر مؤمنان علیه السلام و موضع گیری های ایشان در مسائل مختلف، پیش روی کوفیان بود، اما آنان به آن حضرت مانند دیگر صحابه پیامبر می نگریستند و حتی گاه دیدگاه های صحابه ای مانند ابن مسعود را بر نظر ایشان ترجیح می دادند. مردم کوفه، دوستدار علی علیه السلام بودند، اما این محبت، اغلب از قلب ها فراتر نمی رفت. از سوی دیگر، عده ای از یاران مخلص آن حضرت، حرکت حدیثی خود را سال ها پیش از ورود امیر مؤمنان علیه السلام به کوفه آغاز کرده بودند. این عده اندک، سخنان ایشان را همچون درّ گرانبها می دانستند و به گردآوری آن مشغول بودند. بنا بر این باید گفت: تشکیل نهاد نظام مند و عقیدتی در شیعه، سیری تدریجی را طی کرده است. حرکتی که پیش از ورود امیر مؤمنان علیه السلام به کوفه آغاز شد و در دوران امام باقر علیه السلام به ثمر نشست. این حرکت، هم زمان با دوران حکومت امویان است که از بُعد بیرونی، دوران تلخ شیعه محسوب می شود: مجبور شدن امام حسن علیه السلام به صلح با معاویه، شهادت امام حسین علیه السلام در سال 61 ق و همچنین مصیبت ها و رنج هایی که شیعیان در زندان ها و قتلگاه های حاکمان خونریزی همچون ابن زیاد و حجاج متحمل می شدند. امویان در برابر علویان، سیاستی بی رحمانه داشتند، از این رو، علویان همواره یا در حال قیام بودند و یا اندیشه آن را در سر می پروراندند؛ (1) با این حال، جنبش های برخاسته از شیعه (توابعین) با شعار انتقام خون حسین علیه السلام نیز توفیق چندانی حاصل نمی کردند. از سوی دیگر و از دیدگاه درونی، در زمانی هستیم که هنوز بنیان اعتقادی شیعه، به معنای امامت و رهبری دینی، شکل نگرفته است. در این دوران، شیعیان کوفه، بیش از آن که با این مفاهیم آشنا باشند، به امید پایان یافتن روزهای تلخ سختی ها هستند و آرزوی رجعت علی علیه السلام و حسین علیه السلام را در دل دارند یا منتظر منتقم خون او هستند. درباره انتشار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در این دوران، اطلاعات ما نسبتاً اندک است؛ زیرا عوامل مختلف در این جریان دست اندرکار بوده، که مهم ترین آنها را باید در تعقیب و شکنجه و آزار شیعیان دانست. به علاوه حکومت اموی، خود، علاقه ای به مسائل علمی نشان نمی داد. با ملاحظه تمامی این مشکلات، باز هیچ گاه رابطه شیعیان با امامت، قطع نشد؛ بلکه شواهد انکارناپذیری بر رشد و توسعه آن در دست است. به گفته ابو مخنف، پس از شهادت امام حسن علیه السلام، چهل هزار نفر از مردم کوفه، نامه تسلیتی به امام حسین علیه السلام نوشتند که خود، بیانگر این رابطه عمیق و گسترده است. شهادت حُجر بن عدی و یارانش به دستور معاویه، شهادت و زندانی شدن صدها نفر از شیعیان به دست زیاد بن ابیه و فرزندش عبید الله، سنگ باران شدن زیاد در اولین سخنرانی بر فراز منبر مسجد _ که در همان جلسه، دست هشتاد نفر را برید! _ و آن همه ظلم حجاج بن یوسف بر شیعیان، به طوری که مردم از ترس نمی توانستند نام اهل بیت را برای فرزندانشان انتخاب کنند، (2) همگی حاکی از شیوع فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام در میان مردم کوفه بود. گرچه در دوران امامت ائمه بعدی (بویژه امام سجّاد علیه السلام و به دست آن حضرت)، گام هایی در نظام فقهی و حقوقی شیعه برداشته شد، اما در این زمان، هنوز شیعیان با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و نیاز به پیروی از آنان در مسائل دینی آشنا نبودند. شاید اولین گزارش مربوط به تشکیل نظامی فقهی و پیروی از دستورهای امام در این زمینه، نامه ای از هشام بن عبد الملک به یوسف بن عمر، والی کوفه، درباره زید بن علی است که در این نامه آمده است: از علاقه و محبت مردم کوفه به این خاندان آگاهی داری و می دانی که آنان را در جایگاه خود قرار نمی دهند؛ زیرا کوفیان، اطاعت این خاندان را بر خود فرض می دانند و شرایع دینی خود را از آنان می گیرند و گمان می کنند که آنها به همه هستی علم دارند ... (3) همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام _ که کلینی رحمه الله و

کشی رحمه الله نقل کرده اند _ ، تصریح شده است که شیعیان تا پیش از امام باقر علیه السلام، بجز آنچه از اهل سنت فرا گرفته بودند، چیزی از حلال و حرام نمی دانستند، تا این که امام باقر علیه السلام باب علم را برای آنها گشود و امور را بیان کرد، و از آن به بعد، دیگران در مشکلات دینی خود، نیازمند شیعیان بودند ... (4) از این روایت برمی آید که شیعیان تا زمان امام باقر علیه السلام (57_114 ق) آموزه های فقهی و عملی مخصوص به خود نداشتند و از فقه رایج اهل سنت پیروی می کردند. اغلب مردم کوفه، حتی در زمان امام صادق علیه السلام و پس از آن، از دیدگاه های فقهی ابوحنیفه، سفیان ثوری و ابن ابی لیلی پیروی می کردند. (5) به هرحال در زمان امام باقر و صادق علیهما السلام اولین گام های تشیع اعتقادی به معنای پیروی از نظر و عمل امام برداشته شد و مکتب حدیثی شیعه، از این زمان شکل گرفت. موقعیت علمی این دو امام بزرگوار سبب می شد تا بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت در محضر آنها حضور داشته باشند و از آنان حدیث دریافت کنند. در این میان، مردم کوفه، شیفته اهل بیت علیهم السلام بودند. درباره علاقه کوفیان به امام باقر علیه السلام از هشام بن عبد الملك نقل شده است که می گفت: این مرد (امام باقر علیه السلام) پیامبر کوفه است. (6) این نقل نشان می دهد که مردم کوفه در این زمان، امام باقر علیه السلام را پیشوای دینی و راهنمای خود در تشریح می دانستند. همچنین، نقل شده است که وی تعبیر «المفتون به أهل العراق» را برای آن حضرت به کار می برده است. (7) در برخی نقل ها نیز تعبیر «إمام أهل العراق» برای آن حضرت به کار رفته است. (8) مفتون، شیفتگی و علاقه فراوان را می رساند و امام به معنای علم فراوان و پیشوایی در امور دینی است و برای پیشوایان مذهبی به کار می رفته است. (9) چنان که دیدیم، دیدگاه غالب بر مکتب فقهی اهل سنت در کوفه، مکتب رأی بود. شیعیان تا دوران امام باقر علیه السلام هنوز مکتب خاصی در فقه نداشتند و اولین گام های شیعه در فقه، در زمان امام باقر علیه السلام برداشته شد. تنها با تلاش های فراوان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود که شیعیان، به تدریج، مبانی فقهی مستقلی پیدا کردند.

-
- 1- . ضحی الاسلام، ج 3، ص 278.
 - 2- . همان، ج 3، ص 280.
 - 3- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 489.
 - 4- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 724؛ الکافی، ج 2، ص 20.
 - 5- . ر.ک: حصر الاجتهاد، ص 94؛ فرائد الأصول، ج 4، ص 135.
 - 6- . الکافی، ج 8، ص 120؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 329.
 - 7- . تاریخ دمشق، ج 54، ص 279؛ سیر أعلام النبلاء، ج 4، ص 405.
 - 8- . الکافی، ج 6، ص 249.
 - 9- . مثلاً- برای ابوحنیفه، ر.ک: المجدي في أنساب الطالبين، ص 94؛ برای سفیان ثوری: الجرح والتعديل، ج 1، ص 66؛ برای ابن ابی داوود: تذكرة الحفاظ، ج 2، ص 768.

اهتمام امام باقر علیه السلام به فروع فقه

1. مسح بر خفین (جوراب یا کفش) در وضو

اهتمام امام باقر علیه السلام به فروع فقهر وایت های امام باقر علیه السلام دلالت دارد بر این که ایشان به فروع فقه، بیشتر از اصول آن توجه داشتند و مذهب باقری، تأثیری در پیدایش رأی و قیاس – که برخی علمای عصر ایشان به کار می گرفتند، – نداشت. لازم است به چند مورد از این فروع فقهی در کلام امام باقر علیه السلام اشاره کنیم.

1. مسح بر خفین (جوراب یا کفش) در وضو مسح بر خفین، از مباحث فقهی پذیرفته شده و جایز میان عامه است و اختلاف تنها در انجام دادن آن در سفر و حضر است؛ یعنی آیا در حضر نیز این امر جایز است یا خیر؟ (1) در حدیث منقول از ابو اسحاق سبّعی (م 128 یا 129ق) آمده است که میان شیعیان نیز این امر رایج بود، تا این که امام باقر علیه السلام آنها را از این کار منع فرمود. (2) مسح نکردن بر خفین، از اموری بوده که شیعیان حتی در آن تقیه هم نمی کردند، با این که تقیه جایز بود. (3) در فقه امروز شیعه، مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به دلیل سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها، نتوان کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد. (4) برخی از فقها حکم این امر را در این حالت تیمّم دانسته، ولی اگر تقیه در بین باشد، مسح بر جوراب و کفش جایز، و تیمّم نیز لازم است. (5)

1- . أحكام القرآن، ج 2، ص 439.

2- . شرح الأخبار، ج 3، ص 281؛ معجم رجال الحدیث، ج 14، ص 122 و ج 15، ص 95.

3- . الكافي، ج 3، ص 32 و ج 6، ص 115؛ دعائم الإسلام، ج 1، ص 160.

4- . توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، ص 33.

5- . توضیح المسائل آیت الله خوئی رحمه الله، ص 45.

2. مسئله نبیذ

2. مسئله نبیذنبیذ، از جمله مسائلی است که مکتب امام باقر علیه السلام در آن با فقهای کوفه اختلاف داشت. در آن زمان، مردم کوفه به شرب انواع مشروبات به دست آمده از میوه های گوناگون عادت داشتند و تشخیص مشروبات حرام با حلال آن، مشکل بود. (1) البته نبیذ تا وقتی که مدت طولانی نگاه داشته نمی شد، یا به روش هایی خاص به دست نمی آمد، مسکر و حرام نبود. به هر حال، امام باقر علیه السلام همه انواع مشروبات مسکر را حرام دانستند، مگر این که عصاره میوه تازه ای باشد که تنها یک روز و یک شب مانده باشد و به حالت سکر آور در نیامده باشد، در غیر این صورت، هر مقدار از آن، حرام خواهد بود. (2) این تحریم، سه مذهب شیعی را فرا گرفت، همان گونه که سه مذهب از مذاهب های چهارگانه اهل سنت را نیز شامل می شد. (3) در این زمان، برخی از شیعیان کوفه، خواستار قیام علیه حکومت بودند؛ ولی این امر، به دلیل فشار حکومت و نداشتن وضعیت لازم برای قیام ممکن نبود. البته نپذیرفتن این دعوت ها دلیل مهم تری نیز داشت: سوابق تاریخی غیر قابل اعتماد مردم کوفه. از برید عجللی، این گونه نقل شده است که به امام باقر علیه السلام گفتند: اصحاب ما در کوفه بسیارند، اگر به آنها امر کنید، از شما پیروی خواهند کرد. امام علیه السلام فرمود: «آیا می توانید از جیب برادران آنچه نیاز دارید بردارید؟». گفتند: نه. امام پاسخ داد: «آنها به خونشان بخیل تر هستند». (4)

1- . الکافی، ج 1، ص 349.

2- . همان، ص 350_351.

3- . الفکر الشیعی المبکر، ص 166.

4- . الاختصاص، ص 24.

اشاره

ه _ امامت امام صادق علیه السلام (83 _ 148 ق) امامت ششمین امام در هنگام به وجود آمدن فرقه های مختلف شیعه واقع شد؛ فرقه هایی که بیشتر در عراق و بویژه کوفه ریشه داشتند. بنا بر این، امام علیه السلام وظیفه مهم نگهداری شیعیان از انحرافات را در رأس برنامه های خویش قرار داد. در این زمان، بیشترین شیعیان در کوفه بودند. شمار فراوان راویان کوفی ای که سخنان امام صادق علیه السلام را نقل کرده اند، شاهدهی بر این مطلب است. در کتاب رجال الطوسی، گاه ده ها راوی پشت سر هم قرار دارند که وصف مشترك آنها، کوفی بودن است. دوران امامت امام صادق علیه السلام را می توان دوران اوج مکتب حدیثی شیعه خواند. در واقع، مکتب حدیث شیعه، به معنای اعتقاد به امامت و لزوم پیروی از امام، در زمان امام باقر علیه السلام بنیان نهاده شد و در زمان امام صادق علیه السلام به شکوفایی رسید؛ زیرا مهم ترین محدثان و فقیهان شیعه، کسانی هستند که امام باقر علیه السلام را درک کردند، در محضر ایشان دانش آموختند، به دوران امام صادق علیه السلام رسیدند و استعداد خود را در این زمان شکوفا کردند. آنچه برای علم و فرهنگ شیعیان در این دوران حائز اهمیت است، رشد علمی فوق العاده شیعه، در دو حوزه فقه و کلام است. در این دوران، مهم ترین فقیهان شیعه از جمله: زرارة بن أعین، محمد بن مسلم، بُرید بن معاویه، ابو بصیر، جمیل بن دَرّاج و بزرگ ترین متکلمان شیعی: هشام بن حکم و مؤمن الطاق، ظهور کردند. از سوی دیگر، بنای برخی فرقه های انحرافی در شیعه از این زمان شروع شد. جدایی غالیان پیرو ابو الخطاب در حدود سال 138 ق، انشعاب فطحي ها پس از وفات امام صادق علیه السلام (سال 148 ق) و انشعاب واقفي ها پس از رحلت امام کاظم علیه السلام (سال 183 ق) از این گونه انشعاب ها بود. از نظر بیرونی، این دوران، هم زمان با اختلاف ها و درگیری های امویان با عباسیان است. انقلاب عباسیان، به عمر حکومت ضد هاشمی امویان در دمشق پایان داد و مرکز خلافت برای مدت کوتاهی به کوفه (شهری که گرایش تشیع بر آن غلبه داشت) منتقل شد. برای چند سال، اندکی پیش و اندکی پس از انقلاب عباسی، شیعیان _ که هنوز بیشتر در کوفه و در مقیاس بسیار کمتر، در برخی مناطق دیگر عراق تمرکز داشتند _ ، روزگار آرامی را گذراندند؛ اما نبرد میان عباسیان و شاخه حسنی از علویان _ که پیش تر زیر پرچم «الرضا من آل محمد» با آنان هم پیمان شده بودند _ ، به سرعت این وضعیت را دگرگون کرد. در روزگار منصور، دومین حاکم عباسی (خلافت 136_158 ق) آزار علویان از نو آغاز شد و با قدرت تمام، تا پایان حکومت نواده اش هارون الرشید (خلافت 170_193 ق) ادامه یافت. در این مقطع، جامعه شیعی شاهد چندین حادثه تلخ بود که خاطرات و فجایع دوران امویان را برای آنان زنده می کرد و حتی گاه از ظلم امویان، شدت بیشتری داشت؛ زیرا عباسیان، ارتباط نزدیک تری با علویان داشتند و از روش ها و فنون آنان در قیام آگاه بودند. شدت عمل عباسیان در مقایسه با علویان به اندازه ای بود که به تعبیر احمد امین، جهنم امویان در برابر آن، بهشت می نمود: یا لیت جور بني مروان عاد لنا! یا لیت عدل بني العباس في التار! (1) در وهله نخست، شاخه حسنی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از شخصیت های ماندگار خود را در سرکوب بی رحمانه منصور از دست داد؛ رخدادهایی که به قیام و در پی آن، کشتار بزرگانی چون: محمد بن عبد الله، معروف به نفس زکیه (از بزرگان و سادات بنی هاشم) در مدینه، و برادرش ابراهیم بن عبد الله بن حسن در بصره (هر دو در سال 145 ق) و عموزاده شان حسین بن علی بن حسن، معروف به شهید فخر (سال 169 ق) و یحیی بن عبد الله بن حسن، برادر کوچک نفس زکیه (سال 175 ق) منجر شد و در مرحله بعد، سرکوب شاخه حسینی و پیروانشان آغاز شد که با شهادت امام کاظم علیه السلام در زندان هارون (سال 183 ق) به اوج خود رسید. سرکوب حکومت و انشعاب های داخلی _ که مشخصه عمده جامعه امامی در این دوره

بود، تا آخرین سال های این قرن ادامه یافت؛ یعنی تا زمانی که جنگ داخلی جهان اسلام، مأمون (خلافت 198_218 ق) را به خلافت رساند. (2) عباسیان، برگ برنده ای در دست داشتند و آن، نسبت خونی آنها به جدّ اعلایشان عبّاس بن عبد المطلب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که بدین وسیله در برابر علویان احتجاج می کردند که قرابت به عمو، نزدیک تر از قرابت به پسر عموست و با این ترفند، بسیاری از اطرافیان را فریفتند و ظلم های فراوان بر علویان روا داشتند. (3) از آن جا که امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مدینه اقامت داشتند، شیعیان کوفه برای دیدار با امام خود به این شهر سفر می کردند. بهترین موقعیت برای این دیدارها، مراسم حج بود. همه ساله در موسم حج، بسیاری از شیعیان با ائمه علیهم السلام ملاقات می کردند و مسائل خود را مطرح می ساختند. چنان که امام رضا علیه السلام نقل اخبار ائمه علیهم السلام به دیگر شهرها را از فواید حج دانسته اند. (4) هشام بن حکم می گوید: در منا از امام صادق علیه السلام پانصد سؤال پرسیدم و گفتم آنان چنین می گویند و امام در باره هر مسئله می فرمودند: تو هم این گونه پاسخ بده! (5) افزون بر آن، امام صادق علیه السلام به دلایلی، مدت کوتاهی را در عراق به سر برده است. این جا به جایی از مدینه به کوفه یا هاشمیه (شهری در نزدیکی کوفه، بنا شده به دست سفّاح عباسی) (6) در زمان منصور عباسی، احتمالاً بیش از یک بار بوده است. (7) به احتمال قوی، یکی از مهم ترین نتایج این سفرها ارتباط با شیعیان کوفه و پاسخ به پرسش ها و مشکلات آنان بوده است. برای مثال، ابان بن تغلب در این سفر، همراه امام بوده و آن حضرت، محلّ قبر امیر مؤمنان علی علیه السلام را به وی نشان داده است. (8) در یکی از همین سفرها به حیره بود که ابو حنیفه، به دستور منصور و برای تحقیر امام، نزد آن حضرت آمد و چهل سؤال دشوار مطرح کرد و امام علیه السلام همه سؤالات را به شکل: «أنتم تقولون فيها كذا وكذا و أهل المدينة يقولون كذا و نحن نقول كذا فرّما تابعنا و ربّما تابع أهل المدينة و ربّما خالفنا جميعاً» پاسخ دادند. پس از این مناظره، ابو حنیفه می گفت: ما رأیت أحدا أفقه من جعفر بن محمد. (9) در این زمان، شیعه، نهاد اعتقادی - فقهی مشخصی داشت، به گونه ای که مردم عراق، ایشان را به امامت پذیرفته بودند و زکات خود را به آن حضرت می دادند. یکی از دلایلی که در سال 147 ق، منصور عباسی را وادار کرد که امام صادق علیه السلام را به دربار خلافت آورد، همین مطلب بود. (10) در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام فقه شیعه به پویایی رسید و در کوفه، فقیهان بزرگی همچون: بُرید بن معاویه عجلّی، زراره بن اعین و محمد بن مسلم ظهور کردند. از سیره ائمه علیهم السلام به دست می آید که آنان در مسائل فقهی، به صراحت، وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی می دانستند و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده پیروان خویش می گذاشتند. این افراد کسانی بودند که قدرت تمیز میان اخبار درست و نادرست را داشتند و مرجع راویان شیعه و برطرف کننده شبهات و اختلاف های آنان به شمار می آمدند. امام صادق علیه السلام به فیض بن مختار دستور می دهد: آن گاه که جویای احادیث اهل بیت علیهم السلام شدی، به زراره بن اعین رجوع کن. (11) ابن ابی عمیر از شعیب عقرقوفی روایت می کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: گاه به تحقیق، درباره مسئله ای نیازمند شما می شویم و به شما دسترس نداریم. در این گونه مواقع، به چه کسی مراجعه کنیم؟ حضرت فرمود: بر تو باد به ابو بصیر اسدی! (12) از جمله روایات امام صادق علیه السلام در امر به فتوا، استدلال های لغوی، ناسخ و منسوخ، عامّ و خاص، حجّیت خبر واحد و ... دلالت دارد. از سوی دیگر، همراه با آموزش قواعد کلی، بسیاری از اصول و قواعد نقلی در سخنان امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

- 1- . ضحی الاسلام، ج 3، ص 278.
- 2- . میراث مکتوب شیعه، ص 169_170.
- 3- . ضحی الاسلام، ج 3، ص 282.
- 4- . ثواب الأعمال، ج 1، ص 273؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 126.

- 5- . الكافي، ج 1، ص 26.
- 6- . معجم البلدان، ج 5، ص 389.
- 7- . ر.ك: الكافي، ج 6، ص 445، ح 3.
- 8- . كامل الزيارات، ص 83؛ الكافي، ج 4، ص 572؛ فرحة الغري، ص 86 .
- 9- . ر.ك: الكامل في ضعفاء الرجال، ج 2، ص 132؛ تهذيب الكمال، ج 5، ص 79؛ الاختصاص، ص 190 (و شگفت از ابن عدي كه نام امام صادق عليه السلام را در فهرست ضعفا ذكر مي كند!).
- 10- . مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ص 115_116؛ كشف الغمّة، ج 2، ص 371؛ وفيات الأئمّة، ص 241.
- 11- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 51؛ معجم رجال الحديث، ج 1، ص 347.
- 12- . معجم رجال الحديث، ج 1، ص 400، ش 291.

يك. قاعده فراغ**دو. قاعده لاضرر****سه. قواعد تعادل و ترجیح****چهار. اصل استصحاب**

يك. قاعده فراغ محمد بن مسلم، قاعده فراغ را از امام باقر عليه السلام چنین نقل کرده است: **كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَاَمْضِهِ كَمَا هُوَ؛ (1)** هرگاه در چیزی که محلّ و زمان آن گذشته است شك کردی، بنا را بگذار بر آنچه باید باشد. این قانون، ثمره های بسیاری در فروع فقهی دارد و فقها با تکیه بر همین قاعده، به شك بعد از محل در نماز اعتنا نمی کنند.

دو. قاعده لاضرر امام باقر عليه السلام به نقل از پیامبر صلي الله عليه و آله حديث «لاضَرَرَّ و لا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (2) را برای زراره نقل کرده است. این قانون، ثمره های بسیاری در فروع فقهی و مباحث دقیق و سنگین اصولی دارد.

سه. قواعد تعادل و ترجیح علاج تعارض میان اخبار و ترجیح روایت مشهور یا موافق کتاب و سنت نیز از امام باقر عليه السلام نقل شده که خطاب به زراره است.

چهار. اصل استصحاب مهم ترین اصل از اصول عملیه (3) است که از عبارت «یقین با شك نقض نمی گردد و فقط یقین دیگر است که یارای نقض یقین سابق را دارد»، به دست می آید. این اصل را امام صادق عليه السلام در روایت های گوناگون به اصحاب خود آموزش داد. برای مثال، به عبد الله بن بکیر آموخت: اگر یقین داشتی که قبلاً وضو گرفته ای، ولی اکنون در پایداری آن وضو شك کردی، بنا را بر بقای وضو بگذار، مگر آن که به بطلان وضو یقین کنی. (4)

1- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 344، ح 14.

2- الکافی، ج 5، ص 280، ح 4.

3- در موضوعاتی که قانونگذار حکمی را بیان نکرده، این امکان را به مجتهد داده که با استفاده از اصول عملیه _ که شامل مجموعه ای از قوانین و قواعد تعلیمی شارع است _، حکم آن موضوع را استخراج کند.

4- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 102، ح 268. همچنین ر.ک: همان، ج 2، ص 159، ح 445.

پنج. اصل حلیت**شش. اصل برائت****رفتار امام صادق علیه السلام با مکتب رأی در عراق**

پنج. اصل حلیت و حرمت پاره ای از امور را شارع بیان کرده است؛ ولی در برخی از امور، یا شارع سکوت کرده یا مکلف عالم، از حکم آن بی خبر است، که در این جا اصل حلیت جاری می شود. بر مبنای اصل حلیت، اصل اول در هر چیز مشکوک، حلیت آن است، مگر آن که حرمت آن ثابت شود. (1)

شش. اصل برائت هر آنچه خداوند متعال در مورد آن حکمی صادر نفرموده، به این معناست که بندگان در آن مورد، از هر حکمی آزاد هستند. (2) این قانون، بر روایتی از امام صادق علیه السلام استوار است که می فرماید: *كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ*. (3) در واقع، خداوند تنها در اموری بندگان را مؤاخذه می کند که حکم آن را به گونه ای به آنها آموخته باشد. (4) گفتنی است که قواعد فقهی و اصولی، فراوان و بیش از این تعداد است و بیشتر آنها از امام صادق علیه السلام نقل و گزارش شده است.

رفتار امام صادق علیه السلام با مکتب رأی در عراق در پاسخ به این سؤال که «آیا گرایش سنی حاکم بر کوفه در رأی و اجتهاد، به محافل حدیثی - فقهی شیعه نیز رسوخ کرده بود یا خیر؟» و روی هم رفته، «آیا می توان مکتب حدیثی شیعه را در کوفه با مکتب حدیثی شیعه در مدینه در تقابل دانست؟»، باید گفت: با توجه به آموزه های ائمه علیهم السلام که در قالب حدیث از عصر امیر مؤمنان علیه السلام به بعد در محافل شیعی (بخصوص کوفه) عرضه می شد (یعنی تأکید بر حجیت کتاب الله، سنت نبوی صلی الله علیه و آله و تبعیت از سنت و سیره ائمه که جانشینان به حق پیامبر صلی الله علیه و آله بودند)، شیعیان، به خلاف اهل سنت و از آن جا که در طول دو و نیم قرن پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله قادر به استفاده از سرچشمه علوم معصومان علیهم السلام بودند، به مراجعه به شیوه های ظنی (همچون قیاس) نیازی نداشتند؛ زیرا در شکل غلط آن، امری شیطانی شمرده می شد. (5) بدین جهت، گرایش به رأی و اجتهاد بدان سان که در محافل حدیثی - فقهی اهل سنت در کوفه جریان داشت، چندان در محافل حدیثی - فقهی شیعه تأثیر نداشت؛ بخصوص که رهنمودهای روشنگرانه ائمه علیهم السلام و بویژه امام صادق علیه السلام علیه قیاس باطل، در تضعیف جریان گرایش به رأی در میان محدثان و فقهای شیعی، بسیار مؤثر بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: *إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لِيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَإِنْ عِنْدَنَا كِتَابُ أَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَحَطَّ عَلِيٌّ صَحِيفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ*. (6) در روایت مشهوری که درباره مناظره امام صادق علیه السلام با ابو حنیفه نقل شده، امام، او را از قیاس در دین منع کرد. (7) در این مناظره، امام نشان داد که استفاده از قیاس، فقه را به آرا و فتاوی بر ضد احکام ثابت اسلامی وا می دارد. به یقین، اگر امام صادق علیه السلام با این قاطعیت در برابر قیاس نمی ایستاد، فقه شیعه - که در عراق، فاصله چندان با اصحاب رأی نداشت -، از آن متأثر می شد. و اصالت خود را از دست می داد. برعکس، امام صادق علیه السلام اصحاب خود را از قیاس در دین منع می کرد. با وجود این، بعضی قرائن، حاکی از آن است که ارتباط شیعیان با گروه های غیر شیعی، موجب آن شده بود که به طور طبیعی، حرکت هایی به سوی مکتب رأی و اجتهاد میان برخی دانشمندان شیعه پدید آید. برای نمونه، ابان بن تغلب، یکی از محدثان برجسته مکتب کوفه، بر اثر همین همنشینی با اهل رأی در کوفه، به حکم تصنیف دیه زن در مقایسه

با مرد، پس از گذر از ثلث، در مسئله قطع انگشتان، به امام صادق علیه السلام اعتراض می کند و امام علیه السلام نیز او را از افتادن در دام قیاس، با این جمله که: «السنة اذا قيست محق الدين» بر حذر می دارد. (8) همچنین، می توان به سخن امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق، پس از مناظره با یکی از خوارج در محضر آن حضرت که: «القياس ليس من دینی» اشاره کرد. (9) همچنین، وجود روابط مستمر میان شیعیان کوفه و امامان معصوم علیهم السلام، بجز در مواردی معدود، همواره آنان را از انحراف ها مصون نگه می داشت. حضور نمایندگان ائمه علیهم السلام در نقاط مختلف شیعه نشین، بویژه کوفه - که یکی از مهم ترین مراکز اسکان و حضور شیعیان به شمار می آمد -، در این امر، مؤثر بود. برای نمونه، قبل از آن که امام صادق علیه السلام مفضل بن عمر جعفی را به نمایندگی خود در میان شیعیان کوفه تعیین کند، ابو الخطاب، محمد بن مقلاص اسدی، این نقش را در این ناحیه ایفا می کرد. از روایت کشی، این نکته استفاده می شود که وی راهنمای فکری شیعیان کوفه در آن محیط بوده است؛ ولی به علت بروز انحراف فکری و گرایش های غلوآمیز، از سوی امام صادق علیه السلام مطرود و ملعون اعلام شد و بر اثر اصرار شیعیان کوفه برای تعیین جانشین، امام علیه السلام، مفضل بن عمر را معرفی کرد. (10) این امر، حتی در دوران پس از امام صادق علیه السلام و تا عصر غیبت ادامه داشت. یکی از مهم ترین وظایف وکلا، رساندن نامه های حاوی پرسش های شیعیان از ائمه علیهم السلام و دریافت پاسخ آنها بود که این امر، در گسترش حدیث شیعی و دوری آنها از گرایش به رأی و قیاس، سهم خوبی داشته است. سرانجام باید گفت: بجز موارد محدودی که ذکر شد، گزارش های چندانی از تمایل شیعیان به رأی و قیاس نرسیده است که بر اساس آن بتوان به گرایش آنان به این امر حکم داد. تأثیر امام صادق علیه السلام بر مذهب و عقاید شیعه، آن قدر آشکار است که مذهب شیعه، به سبب انتساب به ایشان، «جعفری» خوانده می شود و نیازی به بحث از آن نیست؛ ولی آنچه در این جا شایان ذکر است، دسته بندی هایی است که در این زمان، میان شیعیان کوفه به وجود آمده بود و ائمه علیهم السلام را دچار مشکلات فراوان می کرد و تشخیص درستی روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام را در دوره های بعد، با سختی های بسیار مواجه ساخت.

-
- 1- . قال ابو عبد الله عليه السلام: «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَوْ حَرَامٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ» (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 216، ح 1002). همچنین عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيَنَّكَ شَهِيدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنْ فِيهِ مَيْتَةٌ» (الكافي، ج 6، ص 339، ح 2).
 - 2- 1.. الكافي، ج 1، ص 164، ح 3.
 - 3- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 317، ح 937.
 - 4- . الكافي، ج 1، ص 164، ح 4.
 - 5- . امام صادق علیه السلام به ابو حنیفه فرمود: «أول من قاس إبليس» (المحاسن، برقي، ج 1، ص 211؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 91).
 - 6- . الكافي، ج 1، ص 242.
 - 7- . همان، ص 58؛ علل الشرائع، ج 1، ص 86.
 - 8- . المحاسن، برقي، ج 1، ص 214؛ الكافي، ج 1، ص 57.
 - 9- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 430، ش 331.
 - 10- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 620، ش 592.

و_ شیعیان کوفه پس از شهادت امام صادق علیه السلام

1. ظهور عقیده بداء میان شیعیان امامی

و_ شیعیان کوفه پس از شهادت امام صادق علیه السلام پس از شهادت امام صادق علیه السلام، پیروان ایشان در تعیین جانشین، اختلاف پیدا کردند. علاقه امام صادق علیه السلام به فرزندش اسماعیل، باعث شد که شیعیان گمان کنند وی جانشین امام است؛ ولی اسماعیل، پیش از وفات پدر بزرگوارشان در گذشته بود. در این جا گروهی که معتقد بودند امام را خداوند یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام قبلی انتخاب می کند، دچار مشکل شدند. در این بخش، به دو عقیده مهمی که در این دوران برای شیعیان بسیار بحث برانگیز بود، اشاره خواهیم کرد.

1. ظهور عقیده بداء میان شیعیان امامیبرخی برای رفع مشکل امامت اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام، مفهوم «بداء» را پیشنهاد کرده اند. بداء، از عقاید صعب و پیچیده ای است که از پیش از اسلام وجود داشته و در مورد آن، بحث شده است. برای مثال، یهودیان، معتقد بودند که خدای متعال از کار دست کشیده و غیر از تقدیر اول، تقدیر دیگری رخ نمی دهد و از این رو، به نسخ شرایع معتقد نیستند. (1) در قرآن کریم به این امر اشاره شده و این عقیده باطل دانسته شده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (2) بداء، افزون بر روایات شیعه، در روایات اهل سنت نیز نقل شده است. از جمله این روایات، روایات معراج پیامبر صلی الله علیه و آله است که در آن شب، خدای متعال، نمازهای واجب روزانه را به خواهش پیامبر صلی الله علیه و آله از 51 رکعت به هفده رکعت کاهش داد. (3) محو کردن یا افزایش روزی و سعادت یا شقاوت انسان، طبق آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (4)، از امور مسلم است و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به آن معتقد بودند؛ چنان که این امر را به عمرو بن مسعود نسبت داده اند، هنگامی که از خدا می خواستند تا آنان را سعادتمند قرار دهد، نه نگون بخت، و گفتند: خداوند رزق را محو می کند یا در آن می افزاید و اجل، سعادت، شقاوت، ایمان و کفر نیز چنین است. (5) در روایتی از امام هادی علیه السلام آمده است: «بَدَأَ اللَّهُ فِي اسْمَاعِيلَ بَعْدَ مَا دَلَّ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَصَبَهُ» (6) در معنای صحیح بداء باید گفت که در این واژه، دو معنا محتمل است: یکی ظهور و آشکار شدن (مانند آیه و بداء لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون و بداء لهم سيئات ما كسبوا) (7) و دوم، تغییر اراده و عزم به دنبال تغییر و تجدد علم. بداء به معنای دوم را نمی توان به خدای متعال نسبت داد و شیعه بدان معتقد نیست؛ ولی قصد شیعه از بداء، به معنای اول است که در روایات ائمه علیهم السلام آمده و علما بدان تصریح کرده اند. شیخ مفید در شرح اعتقادات صدوق رحمه الله، و سید مرتضی در نخستین کتاب اصولی شیعه، به این امر اشاره کرده که اصل در بداء، ظهور است؛ یعنی کارهایی از خدا که در حساب و تقدیر بندگان نبود، برایشان آشکار شد. (8) در ضمن، شیعه، معتقد است که بداء در قضای غیر محتوم رخ می دهد؛ ولی در قضای محتوم باید مشیت نیز با قضا همراه باشد. مرحوم خوئی، قضا را به سه دسته تقسیم می کند: 1. قضایی که مختص خداست و هیچ کس را بر آن آگاه نمی کند که بداء در این قسم راه ندارد؛ 2. قضایی که طی آن خدای متعال به پیامبر و ملائکه خبر داده که این امر، حتماً واقع می شود. در این قسم نیز بداء رخ نمی دهد؛ 3. قضایی که طی آن، خدای متعال به پیامبر و ملائکه خبر داده که این امر واقع می شود؛ ولی موقوف بر آن است که مشیت الهی بر خلاف آن قرار نگیرد، و این، نوعی است که بداء در آن رخ می دهد. (9) بنا بر این، اختلاف میان شیعه و اهل سنت، در صحیح اطلاق لفظ بداء است و نه معنای آن؛ زیرا شیعه، لفظ بداء را مانند الفاظی چون غضب و رضا، به طور مجاز بر خدای متعال اطلاق می کند. (10)

-
- 1- . الجذور التاريخية للغلو والغلاة، ص 157.
 - 2- . سورة مائدة، آيه 64.
 - 3- . دراسات في الحديث و المحدثين، ص 226.
 - 4- . سورة رعد، آيه 38.
 - 5- . أجوبة مسائل جار الله، ص 100؛ الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلي الله عليه وآله، ص 56.
 - 6- . الغيبة، طوسي، ص 200.
 - 7- . سورة زمر، آيه 47 _ 48.
 - 8- . تصحيح اعتقادات الإمامية، ص 65؛ الذريعة، ج 1، ص 241.
 - 9- . البيان في تفسير القرآن، ص 387.
 - 10- . الجذور التاريخية للغلو والغلاة، ص 157.

2. منشأ صلاحیت علمی امام

2. منشأ صلاحیت علمی امامدر باره امامت امام جواد علیه السلام مشکلی جدید پدید آمد؛ زیرا آن حضرت در کودکی به امامت رسید. در این جا عده ای معتقدند که معنای امامت ایشان آن است که امامت، حق ایشان است و هنگامی که به بلوغ رسید و شرایط علمی لازم را به دست آورد، آن گاه امام خواهد بود (مانند مسئله حیات در میراث). اما سؤال اصلی در این بود که منشأ این صلاحیت علمی از کجاست؟ نظر غالب، آن بود که وی با نگرستن به کتب پدران بزرگوار خود و دیگر کتاب های خاندان عصمت، مانند دیگر ائمه، صلاحیت علمی را به دست خواهد آورد و با تطبیق قواعد کلی بر فروع، به مسائل مستحدثه هر عصر، دست خواهد یافت. البته امام به دلیل عصمت، در اجتهاد، خطا نخواهد داشت. (1) ائمه علیهم السلام، خود همواره تأکید داشتند که سخنان آنان، روایت از امامان قبلی است که آنان از امیر مؤمنان علی علیه السلام و ایشان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. (2) امام صادق علیه السلام می فرماید: سوگند به خدا! شما دین خدا و پیامبر او و علی بن ابی طالب علیه السلام را دارید و علم ما جز روایاتی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حفظ کرده ایم، نیست. (3) هم او در جای دیگر می فرماید: اگر ما به رأی خود فتوا می دادیم، از هلاک شدگان بودیم. (4) به ابی بکر بن عیاش گفتند: چرا با این که جعفر بن محمد را درک کرده، از وی حدیثی استماع نکرده است؟ او گفت: از جعفر بن محمد پرسیدم، آیا این احادیث را خود شنیده است؟ گفت: نه؛ اما روایاتی است که آنها را از پدرانمان، نقل کرده ایم. (5) امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: إنا أهل بیت من علم الله علمنا و بحکم الله حکمنا و من قول صادق سمعنا؛ (6) ما خاندانی هستیم که علم ما علم الهی است و حکم ما، حکم خدایی است و از زبان پیامبر راستگو شنیده ایم. بنا بر این، علم روایت از زمان امیر مؤمنان علیه السلام به صورت کامل آن، در خاندان آن حضرت محفوظ بوده و فرزندان او احادیثی را که وی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده و همچنین فتواها و فقه آن حضرت را به طور کامل یا تقریباً کامل، نقل کرده اند. (7) نظر دوم، آن بود که خداوند می تواند علم شریعت را به طور کامل به هر کس که می خواهد، بدهد و او را امام سازد، حتی اگر کودکی خردسال باشد؛ چنان که برای عیسی و یحیی علیهما السلام چنین کرد. (8) البته لازمه این سخن، امامت موروثی از پدر به پسر نیست تا خداوند نتواند امامت را از کودکی به خاندان دیگر و شخص بالغ و دانشمند دیگری از خاندان پیامبر منتقل کند؛ بلکه امام به نصّ امام پیشین تعیین می شود. برخی آغاز پیدایش چنین بحث هایی را در شیعه، از زمان شهادت امام حسین علیه السلام و امامت امام سجّاد علیه السلام می دانند. فرد شاخص در این گروه، طبق گزارش همین عده، ابو خالد کابلی است. البته در درستی اسناد این ماجرا به امامت امام سجّاد علیه السلام تردید وجود دارد؛ ولی در اصل قدیم بودن این مباحث در شیعه، چندان نادرست نیست؟ (9) علامه طباطبایی رحمه الله ذیل روایتی از علی علیه السلام، منشأ دیگری برای علم ائمه علیهم السلام مطرح می کند. در روایتی آمده است که از آن حضرت پرسیدند: آیا به شما وحی می رسد؟ فرمود: نه، به خدایی که دانه را شکافت و بندگان را برآورد! مگر فهمی از قرآن که خدا به بنده ای می دهد. علامه طباطبایی، معتقد است که این روایت، از غرر احادیث است و کمترین دلالت آن، این است که همه معارف حیرت آور و مدهوش کننده ای که از ایشان نقل شده، برگرفته از قرآن کریم است. (10)

1- فرق الشیعة، ص 98_99؛ مقدمه ای بر فقه شیعه، ص 33.

2- الکافی، ج 1، ص 53؛ روضة الواعظین، ص 211.

3- المحاسن، برقی، ج 1، ص 146.

- 4- . بصائر الدرجات، ص 319_320.
- 5- . رك: تهذيب الكمال، ج 5، ص 77؛ الكامل في ضعفاء الرجال، ج 2، ص 131.
- 6- . المسترشد، ص 561؛ الارشاد، ج 1، ص 240.
- 7- . الامام الصادق عليه السلام و المذاهب الاربعة، ج 5، ص 114.
- 8- . بصائر الدرّجات، ص 258؛ الكافي، ج 1، ص 382_384.
- 9- . مكتب در فرآيند تكامل، ص 45_48.
- 10- . الميزان في تفسير القرآن، ج 3، ص 71.

ز - اختلافات فرقه ای در کوفه و انتقال مکتب حدیثی شیعه به دیگر شهرها

ز - اختلافات فرقه ای در کوفه و انتقال مکتب حدیثی شیعه به دیگر شهرها با تلاش های فراوان امام باقر و امام صادق علیهما السلام تعداد شیعیان از جهت کمی و کیفی، رو به فزونی نهاد. مناطق جغرافیایی شیعی نیز از کوفه به: قم، طبرستان، خراسان، بغداد (که مرکز حکومت و تازه تأسیس بود)، مصر، یمن و دیگر شهرها گسترش پیدا کرد. از زمان امام صادق علیه السلام، گستردگی جغرافیایی مناطق شیعه نشین و افزون شدن تعداد شیعیان، موجب شکل گیری سازمان و گروهی به نام «وکالت» (1) گردید که تشکیلاتی منسجم و منضبط داشت و امور مالی منصب امامت را سامان می داد. (2) کوفه، پس از شهادت امام صادق علیه السلام، درگیر اختلافات فرقه ای فراوان شد؛ ولی این شهر در این دوران نیز، همچنان از مهم ترین مراکز شیعه در فقه و کلام بود. بزنطی، ابن فضال و صفوان بن یحیی در این دوران می زیستند. از سوی دیگر، این زمان با ظهور مورخان بزرگی چون: هشام کلبی، نصر بن مزاحم و ابراهیم ثقفی همراه بود و بسیاری از روایات تاریخی و حتی بسیاری از روایات مشهور شیعه (مثلاً از طریق ابن عثمه) از این دوران، باقی مانده است. پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، این اختلاف بیشتر شد. بیشتر این فرقه ها در کوفه پدید می آمدند و ائمه علیهم السلام را در حل اختلافات، دچار مشکلات فراوان می کردند. گزارش هایی از مخالفت و سرزنش های امام جواد علیه السلام درباره غالیان این دوره، از جمله جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم وجود دارد. (3) حتی در روایتی، آن حضرت به اسحاق انباری دستور کشتن دو تن از غلات به نام های ابو السمهری و ابن ابی زرقاء را صادر فرمود. (4) در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز غالیان فعالیت داشتند و آن دو امام بزرگوار در ادامه فعالیت های ائمه پیشین، با غالیان درگیر شدند. از مراکز فعالیت غلات این زمان، اطلاعات چندانی در دست نیست؛ ولی از بررسی القاب این افراد می توان دریافت که هم زمان با گسترش تشیع در ایران و بویژه شهر قم و پدید آمدن محدثان بزرگ شیعی در این شهر، غالیانی نیز در آن جا ظهور کردند و همواره میان محدثان بزرگی همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری و غلات این شهر، درگیری وجود داشت و این راوی بزرگ و شیعه معتدل - که با هرگونه غلو در دین مخالف بود -، این افراد را از شهر بیرون می کرد. برخی از غالیانی که کشی در باب «الغلات فی وقت ابی محمد العسکری علیه السلام» نام برده، عبارت اند از: علی بن مسعود حسکه قمی، قاسم بن یقطین قمی، (5) حسن بن محمد بن بابا قمی، محمد بن نصیر نُمیری و فارس بن حاتم قزوینی. (6) کشی در ذیل عنوان این عده، حکایت های مخالفت و مبارزه های ائمه علیهم السلام را با آنان نقل کرده است. در اواخر این دوران و پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، کوفه، مرکز گردهمایی گرایش های مختلف از همه نوع بود. بسیاری از شیعیان در کوفه و دیگر مناطق عراق، سردرگم شده بودند و نمی دانستند چه باید بکنند. سعد بن عبد الله اشعری، پس از ذکر پانزده دسته در شیعه، پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، درباره فرقه پانزدهم می نویسد: ما نمی دانیم در این باره چه بگوییم و امر بر ما مشتبه شده است. نمی دانیم حسن بن علی علیه السلام فرزندی دارد یا خیر؟ یا امامت از آن جعفر است یا محمد؟ (7) بسیاری از این افراد به سایر فرق شیعی و غیر شیعی پیوستند و گروه بزرگی از آنان جعفر کذاب را به امامت برگزیدند. (8) به گفته نوبختی، یکی از متکلمان کوفه به نام علی الطّاحن، از فرقه طرفدار جعفر بن علی حمایت کرد و خواهر فارس بن حاتم قزوینی نیز او را در این امر یاری داد. (9) جعفریه، سرسخت ترین مخالفان امامیه بودند و در میان شیعیان نیز هوادارانی داشتند. نمونه آنها علی الطّاحن و نیز علی بن حسن بن فضال است که از فطحی مذهبان بود و در ادامه به امامت جعفر معتقد شد. (10) در این هنگام، مکتب حدیثی کوفه، رو به زوال نهاده و بسیاری از محدثان مشهور آن به قم و بغداد منتقل شده بودند. با این شرایط، به تدریج، مکتب های حدیثی قم و بغداد نیز پا به عرصه وجود گذاردند و شیعیان این مناطق، در کنار شیعیان کوفه، به نقل حدیث و تفقه در روایات پرداختند. شیعیان قم در وفاداری به امامت دوازده امام، استوار بودند و هیچ گونه انشقاق فطحی، یا واقفی در میان تعداد بی شمار محدثان امامی این شهر، یاد نشده است. در واقع، با وجود آن که بیشتر یاران امام صادق علیه السلام کوفی بودند، ولی تشیع امامی در قم

انتشار یافت. شهر قم از شهر های پیش از اسلام ایران بود که در حوالی سال 23 ق، به دست اعراب و با فرماندهی ابوموسی اشعری فتح شد. (11) آغاز شهر شدن این منطقه، شصت سال بعد، یعنی در سال 83 ق بوده است. (12) حمّوی در معجم البلدان، داستانی درباره تشیع قوی مردم قم نقل می کند: مردم این شهر، به دلیل بغض بر صحابه، فرزندان خود را ابو بکر و عمر نمی نامیدند. روزی والی شهر، آنان را تهدید کرد که باید فردی با نام ابوبکر یا عمر را نزد من حاضر کنید! آنان سه روز مهلت خواستند و پس از تلاش فراوان، مردی با نام ابو بکر یافتند. وی مردی فقیر، پابرنه، یک چشم و زشت چهره بود. (13) حتی اگر این داستان را افسانه بدانیم، باز نشان می دهد که تشیع مردم قم تا چه اندازه قوی بوده است که چنین داستان هایی برای آنان می ساخته اند. مذهب تشیع حتی در قرن چهارم همچنان در عراق (بوئیه کوفه) باقی ماند (14) و بجز شهرهایی چون: قم، (15) سبزوار، (16) و کاشان، (17) مردم ایران در بیشتر شهرها از پیروان اهل سنت بودند و به طور کلی، ایران، یکی از مرکزهای اصلی اهل سنت به شمار می رفت. (18) ابو الحسن اشعری، متکلم قرن سه و چهار، تشیع را در قم، طنجبه و ولایت های آن (سرزمینی در غرب و محل سکونت ادریس بن ادریس) (19) و در کوفه، مذهب غالب دانسته است. (20)

- 1- . الغیبة، طوسی، ص 346_353.
- 2- . تهذیب المقال، ج 1، ص 132.
- 3- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 811، ش 1012.
- 4- . همان، ص 811، ش 1013.
- 5- . همان، ص 802.
- 6- . همان، ص 805.
- 7- . المقالات و الفرق، ص 115 .
- 8- . کمال الدین، ص 55.
- 9- . فرق الشیعه، ص 99.
- 10- . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص 573.
- 11- . فتوح البلدان، ج 2، ص 384_385.
- 12- . معجم البلدان، ج 4، ص 397.
- 13- . همان، ص 398.
- 14- . پیدایش و گسترش تشیع، ص 93 (به نقل از: أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص 39، 136 و 142).
- 15- . ر.ک: معجم البلدان، ج 4، ص 397.
- 16- . ر.ک: همان، ج 1، ص 538.
- 17- . ر.ک: همان، ج 4، ص 296.
- 18- . تاریخ تشیع در ایران، ص 242.
- 19- . تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 216 و ج 4، ص 153.
- 20- . مقالات الاسلامیین، ص 65.

بخش چهارم: دسته بندی های راویان مکتب حدیثی شیعه در کوفه

اشاره

بخش چهارم: دسته بندی های راویان مکتب حدیثی شیعه در کوفه

چنان که دیدیم، بسیاری از صحابه و تابعیان و اتباع آنها در کوفه سکونت داشتند و روایت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این محیط مملو از روایان فرقه های گوناگون نقل می شد. روایان شیعی نیز در این میان، مشغول فعالیت های علمی خویش بودند. بی تردید، مکتب حدیثی شیعه در کوفه، متمایز از مکتب اهل سنت است؛ گرچه نقاط مشترک بسیاری نیز میان این دو وجود دارد و بعضی روایان بر مرزهای اشتراک دو فرقه ایستاده اند. این روایان، اغلب با یکدیگر ارتباطات علمی و فرهنگی فراوان داشته اند و بیشترین تأثیرهای دو سویه از طریق این روایان است. در این بخش، منظور از روایان شیعی، کسانی هستند که رجال شیعه، در کتاب های خود، نام آنها را در شمار روایان شیعه آورده اند، و روایات آنها در کتاب های حدیثی شیعه، نقل شده است. بر اساس این نیز، اغلب روایان شیعه، کوفی بوده اند و همگان بر این امر، اذعان دارند. شیخ طوسی در رجال خود، 6429 راوی ذکر کرده که البته بخشی از این اسامی تکراری اند و برخی روایان در ذیل اصحاب دو یا چند امام نام برده شده اند. ارقام ذیل، حاصل بررسی های تقریبی انجام شده در رجال الطوسی است که بر اساس نام شهرهای آن دوران انجام شده است: تعداد کل عنوان ها: 6429 نفر؛ تعداد روایان ملقب به شهر: 3367 نفر؛ روایان ملقب به کوفی، الکوفی و مانند آن: 2364 نفر؛ روایان ملقب به مدنی، قمی و دیگر شهرها: 1003 نفر. این آمار نشان می دهد که بیش از دو سوم روایان شیعی، کوفی بوده اند. البته برخی از پسوند های کوفی، مربوط به پدر یا اجداد راوی است، یا نشان دهنده تعلق فکری راوی به این مکتب است؛ زیرا کوفی بودن، ملازم شیعی بودن است و بسیاری از شیعیان، به این که حتی لقب آنها لقبی شیعی باشد، افتخار می کردند. [\(1\)](#) این در حالی است که القاب پُرکاربرد دیگر همچون: مَدَنِي، بَصْرِي و قُمِي، بین صد تا دویست راوی را شامل می شوند و شهرهای دیگر، همه یک یا دو رقمی اند. بیشترین روایان کوفی، در میان یاران امام صادق علیه السلام هستند. این دوران، اوج مکتب حدیثی شیعه در کوفه است و در دوران های پیش و حتی بعد از آن، این آمار، کاهش پیدا می کند؛ زیرا از زمان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان امام سجّاد علیه السلام بیشتر پسوندهای شهری، مربوط به شهرهای حجاز (مدنی، مکی، وادی القری و...) است و در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، پسوند کوفی به ناگاه زیاد می شود. بعد از دوران این دو امام علیهما السلام، پسوند کوفی به تدریج کمتر می شود و پسوند های دیگر شهرهای عراق (بغدادی، انباری، موصلی و...) و پسوند های ایرانی (قمی، رازی، مروزی، کشّی، سمرقندی) افزایش می یابند. همچنین، بر اساس آماری که از بررسی روایان کوفی در کتاب گران سنگ رجال النجاشی به دست آمد، از مجموع روایانی که نجاشی برای آنها الفاظ جرح و تعدیل را به کار برده، 270 راوی با الفاظ «ثقه»، «ثبت»، «وجه» و یا الفاظ بالاتر، مانند تکرار لفظ ثقه، توثیق شده اند. 63 راوی با الفاظ «ضعیف»، «غال»، «وضاع» و مانند آن، جرح شده اند. نجاشی برای ده راوی، به وثاقت در نقل حدیث یا درستی حدیث حکم کرده است. پنج راوی را به نقل از ضعفا متهم ساخته که احمد بن محمد بن خالد برقی، نصر بن مُزاحم منقري و جابر بن یزید جعفی از آن جمله اند. برای نُه نفر، الفاظ تعدیل کمتر از وثاقت، همانند «خیر»، «فاضل» و «قریب الأمر» به کار رفته و سه راوی، «کثیر الروایة» شمرده شده اند. بنا بر این، ذکر تمامی روایان کوفی، کاری بی فایده است و کافی است که رجال الطوسی یا رجال النجاشی و دیگر کتاب های رجالی مطالعه شوند، تا با انبوهی از روایان کوفی رو به رو شویم. در این جا بهتر است با توجه به دسته بندی شیعیان و روایان کوفه و افکار و اعتقادات هر دسته، از آنها سخن بگوییم. این دسته بندی برای شناخت فضای صدور و زمینه های پیدایش روایت های شیعه و عیب های تضعیف برخی روایان بزرگ، همچون زُراره، و مهم تر از همه، در تشخیص روایت های صحیح از سقیم نیز، اهمیتی فراوان دارد. [\(2\)](#) بر این اساس، به نظر می رسد که در این زمان، حداقل شش شاخه فکری میان شیعیان کوفه وجود داشت:

1- . اعلمي در حدود دو هزار و دویست نفر را نام برده است (دایرة المعارف الشّيعية العامة، ج15، ص346 _ 399). البته ناگفته پیداست که این آمار چندان دقیق نیست؛ چرا که مثلاً ابو حنیفه یا ضحاک بن مزاحم خراسانی نیز در روایان شیعی کوفی جای گرفته اند، چنان که در رجال شیخ نیز _ که منبع اصلی است _، این امر، مشهود است.

2- . با این وجود، در میان کتب فراوانی که درباره پیدایش تشیع و سیر تاریخی آن پدید آمده، هیچ اشاره ای به این مبحث نمی یابیم. تنها، استاد محقق، دکتر سید حسین مدرسین در برخی کتب خویش (مقدمه ای بر فقه شیعه؛ کلیات و کتاب شناسی، مترجم: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1368، ص30_33؛ مکتب در فرآیند تکامل، البته به شکل پراکنده؛ میراث مکتوب شیعه، فصل دوم، ص67 و 120 و 130 و...) به صورت پراکنده به برخی از شاخه های موجود از دوران امویان اشاره کرده و برخی از اعتقادات آنان را برشمرده است. ما با حفظ امانت از ایشان و افزودن شاخه ها و عنوان های نو و نیز مصداق های جدید و بعضی استدلال های لازم، به این دسته ها اشاره می کنیم.

الف - شیعه سیاسی و مردمی‌شع، در قالب حرکتی ضد عثمان آغاز شد؛ ولی دامنه اعتراض‌ها به تدریج، به دو خلیفه نخست نیز کشید. بسیاری از شیعیان کوفه به این باور رسیدند که تاریخ، بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دچار نوعی انحراف شد. با این نگاه، خلافت عثمان و پس از آن حکومت بنی امیه، چیزی جز نتیجه منطقی همان انحراف نخستین نبوده است. در خبری از ابو حنیفه نقل شده است که وی به امام صادق علیه السلام اظهار کرد: بیش از ده هزار نفر از مردم کوفه، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را لعن می‌کنند. اگر ممکن است آنان را از این کار بازدارید. امام فرمود: «آنها حرف مرا نمی‌پذیرند». (1) این نقل، نشان می‌دهد که در آن دوره، هنوز بسیاری از شیعیان مردمی کوفه، به لزوم اطاعت از امام آشنا نبودند. البته، موضع امام باقر علیه السلام در برابر مسئله دو خلیفه اول، به درستی مشخص نیست. ابن سعد به نقل از جابر روایت می‌کند که: امام باقر علیه السلام سب دو خلیفه نخست را شیوه اهل بیت علیهم السلام نمی‌دانست و دوستی و استغفار برای آنان را توصیه می‌فرمود. (2) مزی و ذهبی نیز روایاتی با مضمون‌های مشابه نقل کرده‌اند. (3) برخی از کوفیان، معتقد بودند که امام باقر علیه السلام رأی حقیقی خود را در این باره پنهان می‌کرد. (4) از سوی دیگر، روایاتی از آن حضرت در برابر روایات اهل سنت نقل شده و علامه مجلسی نیز بیشتر این روایات را نقل کرده است. (5) برخی شیعیان، تقیه را در این موارد برای ائمه علیهم السلام جایز نمی‌شمارند و این گونه روایات را کذب و جعل می‌دانند. (6) کتاب سلیم بن قیس، کهن‌ترین کتاب شیعی است که از این روزگار، به دست ما رسیده است. درباره این کتاب، سخن بسیار است و در آن بسیار دست‌رفته است؛ ولی هسته اصلی کتاب، به مقدار زیادی در نوشته کنونی آن، باقی مانده که به یقین، از دوره هشام بن عبد الملک (حکومت 105_125ق) و مربوط به سال‌های پایانی حکومت اوست. روایات جابر جعفی (محدث سرشناس کوفی) در اواخر دوره اموی را نیز می‌توان گزارشی از عقاید و گفتمان این مکتب شیعیان کوفه در آن زمان دانست. وی از کسانی است که به عقیده رجعت متهم شده، و علی علیه السلام را «دابة ارض» می‌دانسته است. (7) اعتقاد به «دابة الارض»، بخشی از عقیده به رجعت است که وی و بسیاری دیگر بدین سبب به رجعت متهم شده‌اند. جابر، معتقد بود پنجاه هزار حدیث می‌داند که برای هیچ کس نقل نکرده است و به این دلیل و نیز اعتقاد به رجعت، وثاقت وی مورد اختلاف رجالیان اهل سنت قرار گرفته است. (8) عقیده به رجعت (یعنی این اندیشه که امام علی علیه السلام و اولاد مظلومشان روزی باز خواهند گشت و از دشمنانشان انتقام خواهند گرفت) که سوابق مشابهی در اندیشه‌های پیش از اسلام و در باورهای فرقه کیسانیه نیز داشته، در این زمان، در تفکرات شیعی نیز رسوخ پیدا کرد. پیش از این زمان، این عقیده، به رُشید هَجَری نسبت داده شده بود. حبیب بن صهبان نقل می‌کند که رُشید هَجَری، به علی علیه السلام گفت: شهادت می‌دهم که تو دابة الارض هستی و علی علیه السلام او را به سختی نکوهش کرد. (9) تبرّی جُستن از خلفای پیش از امام علی علیه السلام، از ویژگی‌های عمده این شاخه از تشیع کوفی است که در روایات جابر جعفی نیز دیده می‌شود. وی به شتم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله متهم شده است. (10) گرچه روایاتی هم از وی نقل شده که خلاف آن را ثابت می‌کند، اما این روایات، بیشتر علیه شیعه و برای تضعیف مواضع و احتجاج‌های آنان جعل شده است، نه آن که جابر را تبرئه کند. (11) نقل‌های بسیاری نیز از جابر درباره اندیشه مهدویت وجود دارد که بازتاب آمل و آرزوهای جامعه شیعه در اواخر دوره اموی، برای بازگشت اوضاع به نفع خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. در برخی روایات، از فردی به نام قائم که انتقام‌گیرنده شیعیان از خاندان اموی است، نام برده شده و حتی گاهی این منتقم، امام باقر علیه السلام خوانده شده است. (12) به طور کلی، عقاید شاخه مردمی تشیع کوفی در اواخر دوره اموی به شکل زیر است: یک. تأکید بر دوستی علی علیه السلام و فرزندان ایشان با جهتگیری به سمت شاخه حسینی؛ دو. تبرّی جُستن از خلفای پیش از امام علی علیه السلام و طبعاً از عثمانیه؛ سه. انتظار بازگشت و تغییر

اوضاع به نفع خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که در عقاید رجعت و مهدویت ظهور می کرد؛ چهار. طرز تفکر ساده و بدون پیچیدگی های کلامی در مباحث؛ پنج. تعداد امامان ستمگر هنوز از دوازده نفر _ که اعتقاد کوفیان بود _ تجاوز نکرده بود. این دوازده نفر، عبارت بودند از: دو خلیفه اول، عثمان، معاویه، فرزندش یزید و هفت نفر از نسل حکم بن ابی العاص که نخستین ایشان مروان بود. (13) شش. هنوز عقیده ای که امامان را پس از انبیا علیهم السلام برتر می داند، شکل نگرفته بود و گفته می شد که سروران بهشت از اولاد عبد المطلب، عبارت اند از: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، برادرش جعفر، عمویش حمزه، حسن و حسین علیهما السلام، فاطمه، و مهدی علیه السلام. (14) در این جا برای تکمیل بحث، از دو راوی مهم در این شاخه (یعنی سلیم و جابر) بیشتر سخن می گوئیم:

- 1- . بحار الأنوار، ج 10، ص 220.
- 2- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 321.
- 3- . تهذیب الکمال، ج 26، ص 140 _ 141؛ سیر أعلام النبلاء، ج 4، ص 402.
- 4- . الفكر الشيعي المبكر، ص 119.
- 5- . بحار الأنوار، ج 30، ص 380 _ 384.
- 6- . الصوارم المهترقة في جواب الصواعق المحرقة، ص 280 _ 281.
- 7- . ضعفاء الكبير، ج 1، ص 194.
- 8- . میزان الاعتدال، ج 1، ص 379.
- 9- . همان، ج 2، ص 52.
- 10- . همان، ج 1، ص 193؛ کتاب المجروحین، ج 2، ص 75؛ تهذیب التهذیب، ج 2، ص 43.
- 11- . میراث مکتوب شیعه، ص 130.
- 12- . کتاب الغیبة، نعمانی، ص 311 _ 312.
- 13- . کتاب سلیم بن قیس، ص 212.
- 14- . همان، ص 380؛ میراث مکتوب شیعه، ص 120 _ 122.

1. سَلِيم بن قيس هِلالي (م 95 ق)

اشاره

1. سَلِيم بن قيس هِلالي (م 95 ق) از اصحاب امير مؤمنان عليه السلام در كوفه بود كه از ترس حجاج به ايران گريخت و در شهر نوبندگان فارس، پنهان شد (1) و در همان روزگار حجاج، درگذشت. برخي بر اين باورند كه چنين شخصي، هيچ گاه وجود خارجي نداشته و نام سَلِيم بن قيس، تنها، نام مستعاري بود كه شيعيان كوفه از روي تقيه، براي كتاب شديد اللّحني به كار بردند كه در سال هاي ناآرام پاياني حكومت أموي، عليه آن نظام و پايه هاي اعتقادي آن نشر كردند. (2) ابن غضائري از دانشمندان شيعه عصر خود، نقل کرده است كه: سَلِيم، ناشناخته بود و از وي در هيچ روايتي ياد نشده است؛ ولي من ذكر وي را در موارد غير از اين كتاب و به سندي غير از روايت ابان بن ابي عياش از او ديده ام. (3) دو قرن و نيم پس از ابن غضائري، يكي از علماي شيعه معاصر ابن ابي الحديد، به وي گفته بود كه اين نام، معادل خارجي ندارد و شخصي با اين مشخصات، هرگز وجود نداشته است. (4) رجاليان و محدثان اهل سنت نيز نامي از سَلِيم به ميان نياورده اند. (5) با جستجوي انجام شده در كتاب هاي تاريخي، نام سَلِيم، تنها در دو موضع، يكي كتاب أخبار الدولة العباسية (6) _ كه مؤلف آن مجهول است _ و ديگري كتاب التنبيه و الاشراف مسعودي ديده شد. (7)

-
- 1- . بحار الأنوار، ج 1، ص 77.
 - 2- . ميراث مکتوب شيعه، ص 119_ 120.
 - 3- . رجال ابن غضائري، ص 63، ش 55.
 - 4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج 12، ص 217.
 - 5- . برخي از فهرست نويسان اخير اهل سنت، با توجه به چاپ هاي كتاب سليم از آن سخن گفته اند (ر.ك: الأعلام، زرکلي، ج 3، ص 119).
 - 6- . أخبار الدولة العباسية، ص 45. در اين جا عبد الله بن زاهر كوفي از محمّد بن ابي عمير از عمر بن أذينة از ابان بن ابي عياش، از سليم، حكاياتي از ديدار معاويه از مدينه نقل مي كند.
 - 7- . ر.ك: التنبيه والاشراف، ص 198 (نقلي از كتاب سليم، به روايت ابان بن ابي عياش، از سليم درباره تعداد امامان).

2. جابر بن یزید بن حارث جعفی کوفی (م 128 ق)

اشاره

روایات و آثار کتاب سلیم بن قیس، همواره از متون اختلافی و بحث انگیز میان عالمان شیعه بوده است. گروهی چون: شیخ مفید، ابن غضائری، ابن داوود حلّی، مرحوم شوشتری و علاّمه شعرانی، این کتاب را جعلی می دانند که ابان بن ابی عیاش، آن را وضع کرده و به سلیم نسبت داده است. (1) گروهی نیز همچون: ابن ندیم، شیخ طوسی و علاّمه مجلسی اول و دوم، این کتاب را پذیرفته اند. (2)

2. جابر بن یزید بن حارث جعفی کوفی (م 128 ق) جابر، از طایفه ریشه دار و قدیمی جعفی (شاخه ای از قبیله بزرگ مدحرج) و از دانشمندان بزرگ شیعه و محدّثان سرشناس کوفه در اواخر دوره اموی است. وی مرجع عمده دینی در زمان خودش به شمار می رفت و بسیاری از دانشمندان معروف اوایل دوره عباسی، همچون سفیان ثوری و شُعَبه، نزد وی شاگردی می کردند و از او با عنوان راوی قابل اعتماد و دانشمند حدیث روایت می کردند، حتّی اگر با عقاید شیعی او موافقت نداشتند. (3) او از جوانی، دلبسته دانش علوی بود. بدین جهت، از کوفه به مدینه آمد تا از محضر امام باقر علیه السلام بهره بگیرد. (4) جابر، میان شیعیان، جایگاهی والا دارد. شیخ طوسی، وی را در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آورده و شیخ مفید، او را از فقها و بزرگان فتوا و اصول و دارای تألیفاتی می داند که حلال و حرام از آنها نقل می شد و حرّجی بر آنان نیست. (5) کرامت ها و معجزه هایی نیز به وی نسبت داده اند. (6) ولی روایانی که از او روایت می کردند و منقولاتی که از جابر روایت می شد، برخی رجالیان شیعه زمان های بعد را واداشت تا نه تنها در روایات وی، که در عقیده شخصی او هم تردید کنند؛ (7) اما خود جابر، چنان که ابن غضائری گفته، ثقه است. (8) کثّی از عبد الحمید بن ابو العلاء روایت می کند: وقتی ولید کشته شد، وارد مسجد شدم. مردم گرد آمده بودند. من هم به جمع آنان پیوستم. در این هنگام، جابر جعفی را دیدم که عمامه ای سرخ و گران بها به سر داشت و می گفت: «وصی اوصیا و وارث علم انبیا، محمّد بن علی به من فرمود: ...»، که در این هنگام، مردم گفتند: جابر دیوانه شده است! جابر دیوانه شده است! (9) از این رو، جریر، به این دلیل که جابر، به رجعت عقیده داشته، نقل روایت از او را جایز نمی شمارد. درباره ابو الاحوص گفته شده که هرگاه از کنار جابر می گذشته، از خداوند، عافیت می خواسته است. (10) از روایات مشهوری که وی نقل کرده، روایت «إنّ حدیثنا صعب مستصعب ...» است که در بسیاری از کتاب های شیعه، نقل شده است. (11)

1- رجال ابن الغضائری، ص 36، ش 1؛ تصحیح اعتقادات الامامیة، ص 149.

2- ر.ک: «کتاب سلیم بن قیس»، علوم حدیث، ش 35 و 36، ص 163_179.

3- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 446؛ الجرح و التعديل، ج 2، ص 497، ش 2043.

4- الجرح و التعديل، ج 2، ص 438، ش 339.

5- جوابات أهل الموصل، ص 25 و 35.

- 6- . اختيار معرفة الرجال، ج2، ص 443، ش 345 وص 444، ش 346.
- 7- . رجال النجاشي، ص 128، ش 332؛ خلاصة الأقوال، ص 95.
- 8- . رجال ابن الغضائري، ص 110، ش 160؛ خلاصة الأقوال، ص 94.
- 9- . اختيار معرفة الرجال، ج2، ص 437، ش 337.
- 10- . ر.ك: ضعفاء الكبير، ج1، ص 192؛ الكامل في ضعفاء الرجال، ج2، ص 115.
- 11- . براي نمونه ر.ك: الأصول الستة عشر، ص 61؛ اختيار معرفة الرجال، ج2، ص 439.

روایات و آثار

روایات و آثار جابر، از مشایخ بسیاری حدیث شنیده بود؛ ولی بیشتر دانش خود را از امام باقر علیه السلام دریافت کرده بود؛ نزدیک به هفتاد هزار حدیث (1) که خود می گفته بسیاری از آنها را برای هیچ کس بازگو نکرده است؛ زیرا امام باقر علیه السلام به او فرموده بود: هرگاه سینه ات از بار سخنان من فوران کرد، سر در چاه بگذار و احادیث را در چاه بازگو کن! (2) گفته شده که وی مدت هجده سال نزد امام باقر علیه السلام شاگردی کرده است. (3) جابر، شاگردان فراوانی داشته که یکی از آنان، به نام شریک بن عبد الله نَخَعِي (م 177 ق) گفته است که از جابر، ده هزار حدیث شنیده است. (4) نجاشی، کسانی چون: عمرو بن شمر، مفضل بن صالح، مُنْخَل بن جمیل و یوسف بن یعقوب را - که تضعیف شده اند - از راویان جابر می داند. (5) از معروف ترین نوشته های جابر، کتاب التفسیر اوست که نجاشی و شیخ طوسی، آن را با سندهای متفاوت دریافت کرده اند. جابر، به دانش تفسیر قرآن و علاقه به آن، معروف بوده است. روایتی در صحیح مسلم (6) نشان می دهد که مردم از جابر درباره معنای آیات قرآن می پرسیدند. شهرت این کتاب از مدخل مربوط به جابر در الاختصاص (7) معلوم می شود که به صورت: «جابر بن یزید الجعفی، صاحب التفسیر» آمده است. نقل های بسیاری نیز در تفسیر قرآن از جابر در آثار شیعه و اهل سنت موجود است که بیشتر آنها به احتمال زیاد از همین کتاب است. (8) کشی، از مفضل بن عمر روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر جابر پرسیدم. حضرت فرمود: با مردم فرومایه درباره آن سخن مگوی، که آن را ناروا پخش می کنند. (9) جابر در نقل حدیث، صادق خوانده شده است. وکیع، معتقد است که در هر چیزی می توان شك کرد؛ ولی در این که جابر، ثقة است، نباید شك روا داشت! (10) و همچنین اگر جابر جعفی نبود، کوفه از حدیث خالی می شد. (11) از سوی دیگر، برخی او را بدون بیان هیچ علّتی، متهم به کذب دانسته اند. (12) نجاشی، معتقد است که جابر در فقه، روایات زیادی ندارد و از هشت اثر جابر (کتاب التفسیر، الفضائل، النوادر، الجمل، صفین، النهروان، مقتل الحسین علیه السلام و مقتل امیر المؤمنین علیه السلام) یاد می کند. به نظر وی، کتب و روایات دیگری که به جابر منسوب است، بر وی بسته اند. (13) نجاشی همچنین معتقد است به این دلیل که عمرو بن شمر، موادی به کتاب های جابر افزوده، برخی کتاب های جابر، به عمرو منسوب شده است. (14) از معروف ترین نوشته های جابر، کتاب التفسیر اوست که نجاشی و شیخ طوسی، آن را با سندهای متفاوت دریافت کرده اند.

- 1- صحیح مسلم، ج 1، ص 15.
- 2- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 442، ش 343.
- 3- الأملی، طوسی، ص 296، ش 582.
- 4- میزان الاعتدال، ج 1، ص 380، ش 1425.
- 5- رجال النجاشی، ص 128، ش 332.
- 6- صحیح مسلم، ج 1، ص 16.
- 7- الاختصاص، ص 204.
- 8- میراث مکتوب شیعه، ص 133-136.
- 9- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 437، ش 338.

- 10- . ر.ك: الجرح و التعديل، ج2، ص498، ش2043.
- 11- . سنن ابن ماجة، ج1، ص240.
- 12- . التاريخ الكبير، ج2، ص210، ش2223.
- 13- . رجال النجاشي، ص129، ش332.
- 14- . همان، ص287، ش765.

ب _ شاخه معتدل فقیهان کوفه شاخه دیگر راویان کوفه در این زمان، گروهی از برجسته ترین دانشمندان فقیه شیعه بودند که دیدگاهی معتدل و محتاط با قضایا داشتند و در متن داد و ستد فرهنگی و علمی آن روزگار، حضور پیدا می کردند. (1) اینان، در میان شیعه یا اهل سنت، به دروغ یا غلو در عقایدشان متهم نشده اند و فقط به تشیع آنها تصریح شده است. از همان زمان حضور امامان، در جامعه شیعی، گرایش هایی وجود داشت که با طرز تفکر و اعتقاد سنتی شیعه در مورد امامان خویش مخالفت داشته است. بسیاری از شیعیان برای امامان علیهم السلام، فقط مرجعیتی علمی قائل بودند و با نسبت دادن صفات فوق بشری به ائمه علیهم السلام مخالف بودند. (2) مرحوم بحر العلوم در رجال خود از شهید ثانی نقل می کند که بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام و شیعیان متقدم، ائمه علیهم السلام را تنها «علمای ابرار» می دانستند و حتی به عصمت آنان هم قائل نبودند. با این حال، ائمه علیهم السلام آنان را مؤمن و عادل می دانستند؛ (3) نظری که برخی متکلمان شیعی دوره های بعد نیز (از جمله ابوجعفر محمد بن قبه رازی) (4) از آن پشتیبانی کرده اند. (5) وی امامان را فقط دانشمندان و بندگانی صالح و عالم به قرآن و سنت می دانست و منکر دانایی آنان به غیب بود. (6) با وجود این، مشی عقیدتی او مورد تحسین جامعه علمی شیعه در آن ادوار قرار داشت. (7) گویا نوبختیان نیز در برخی امور مربوط به ائمه علیهم السلام (همچون: معرفت امام به همه زبان ها، علم غیب، علم به ضمائر مردم و معجزه های امام)، نظرهای موافقی با شیعیان عصر خویش نداشته اند. (8) حتی گروهی از اصحاب امامان، معتقد بودند که آنان در مسائل فقهی، مانند سایر فقهای آن اعصار، به اجتهاد آزاد شخصی (رای) یا قیاس، عمل می کنند و این نظر نیز مورد پشتیبانی و قبول گروهی از محدثان قم بود. (9) اما در زمان شیخ مفید، تنها اقلیتی از علمای شیعه، عصمت ائمه علیهم السلام را انکار می کردند. (10) بحر العلوم، تنزیه مخالفان عصمت را تنها مخصوص به آن زمان می داند و در دوران بعد جایز نمی شمارد. (11) در این دوران، حتی اخباری درباره اختلافات میان غلات و شیعیان مورد علاقه امام صادق علیه السلام (یعنی: بُرید، زراره، ابو بصیر (12)، و محمد بن مسلم) وجود دارد که آن حضرت، این چهار نفر را با تعبیرهایی چون: زنده کنندگان یاد اهل بیت، حافظان دین، امینان پدرم و سابقین، یاد می کرد (13) و شیعیان غالی آن دوره _ که متمثل در ابو الخطاب و پیروانش بودند _ از این چهار نفر، نفرت داشتند، تا آن جا که جمیل بن درّاج، اصحاب ابوالخطاب را از بغض آنها درباره این چهار نفر می شناخته است. (14) چنان که در اسناد روایت ذم زراره، محمد بن مسلم و ابو بصیر تأمل کنیم، در می یابیم که بسیاری از اسناد این روایات، از طریق جبرئیل بن احمد، از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نقل کرده (15)، که اولی مجهول بوده و شیخ، محمد بن عیسی را تضعیف کرده و در زمره کسانی که از غلات خوانده شده اند، قرار داده است. (16) مرحوم خوبی نیز در این موارد، مجهول بودن جبرئیل و ضعف اسناد این روایات را خاطر نشان کرده است. (17) همچنین، نام محمد بن بحر رُهنی نرماشیری در این اسناد آمده که خود کُشی، به غالی بودن وی، تصریح کرده است. (18) از سیره ائمه علیهم السلام به دست می آید که آنها در مسائل فقهی، به صراحت، وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده پیروان خویش گذارده اند. (19) این افراد، کسانی بودند که قدرت تمیز میان اخبار درست و نادرست را داشتند و مرجع راویان شیعه و برطرف کننده شبهات و اختلاف های آنان به شمار می آمدند. امام صادق علیه السلام به فیض بن مختار دستور می دهد که هرگاه جویای احادیث اهل بیت می شود، به زراره بن اَعین رجوع کند! (20) با توجه به این گونه ارجاع ها عمر بن اُدینه، کتاب ارث خود را به تمامی، بر زراره عرضه کرد و در نقل روایاتش از او اجازه گرفت. (21) ابن ابی عمیر، از شعیب عَقْرُوفی، این گونه روایت می کند: به امام صادق علیه السلام گفتم: گاه به تحقیق، درباره مسئله ای محتاج می شویم و به شما

دسترسی نیست. در این گونه مواقع، به چه کسی مراجعه کنیم؟ حضرت فرمود: «بر تو باد به ابو بصیر اسدی» (22) همچنین، روایت شده است که محدث جلیل القدر، عبد الله بن ابی یغفور به امام صادق علیه السلام گفت: برای من امکان ندارد همیشه به خدمت شما برسم. گاه بعضی از شیعیان نزد من می آیند و از من سؤال هایی می کنند که جواب آنها را نمی دانم. در این گونه موارد چه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: به محمد بن مسلم مراجعه کن! او از پدرم حدیث شنیده و نزد او منزلت داشته است. (23) بنا بر این، می توان گفت که فقه شیعه در زمان امام باقر علیه السلام تأسیس شد و در زمان امام صادق علیه السلام به شکوفایی رسید؛ زیرا مهم ترین فقیهان شیعه، کسانی بودند که امام باقر علیه السلام را درک کردند و در محضر ایشان دانش آموختند. در عین حال، به دوران امام صادق علیه السلام نیز رسیدند و استعداد خود را در این زمان شکوفا کردند. در دوران امامت، با همه فقیهان بزرگ و دانشمندی که پدید آمدند، هرگز فقیهانی همچون ایشان ظهور نکردند. داوود بن سرحان می گوید: شنیدم که ابو عبد الله علیه السلام فرمود: برخی از افراد را در جریان بعضی مطالب قرار می دهم و آنها را از جدل و ریا در دین خدا، و از قیاس نهی می کنم؛ ولی همین که ایشان از نزد من خارج می شوند، به تأویل و توجیه ناروا می پردازند. به بعضی دستور می دهم که سخن بگویند و برخی را از گفتگو و مباحثه نهی می کنم؛ اما هر کسی [امر و نهی مرا] برای خود تأویل می نماید و با این کار، خدا و رسولش را عصیان می کند. اگر آنچه پدرم به اصحابش سپرد، می شنیدند و اطاعت می کردند، من نیز به آنان می سپردم. به درستی که اصحاب پدرم بَرید عَجَلی، زُراره، ابو بصیر و محمد بن مسلم در حال حیات و مرگ، مایه افتخارند. (24) برخی از مهم ترین روایان متعلق به این شاخه از شیعه، عبارت اند از:

- 1- . میراث مکتوب شیعه، ص 67.
- 2- . میراث مکتوب شیعه، ص 144.
- 3- . الفوائد الرجالية، ج 3، ص 220.
- 4- . از دانشمندان و متکلمان مورد احترام شیعی در قرن چهارم که رئیس بزرگ شیعه در زمان خود بوده و آرای او مورد توجه و استناد دانشمندان شیعی پس از وی بوده است.
- 5- . خلاصة الأقوال، ص 243، ش 32.
- 6- . مقدمه ای بر فقه شیعه، ص 33 (به نقل از: کشف القناع، ص 200).
- 7- . الفهرست، طوسی، ص 207، ش 596.
- 8- . ر.ک: اوائل المقالات، ص 67 _ 69.
- 9- . تصحیح اعتقادات الإمامية، ص 136.
- 10- . اوائل المقالات، ص 135.
- 11- . الفوائد الرجالية، ج 3، ص 22.
- 12- . در برخی نقل ها به جای ابو بصیر، ابو جعفر آحول آمده است (ر.ک: همان، ج 1، ش 215 و ج 2، ش 326).
- 13- . همان، ج 1، ش 217، 219 و 220.
- 14- . همان، ص 349، ش 220.
- 15- . ر.ک: معجم رجال الحديث، ج 8، ص 242 _ 252.
- 16- . ر.ک: الفهرست، طوسی، ص 216، ش 611.
- 17- . ر.ک: معجم رجال الحديث، ج 8 و 17 و 21 (ذیل عنوان این روایان).

- 18- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 363.
- 19- . بَرْنَطِي از امام رضا عليه السلام نقل کرده است: «علينا القاء الأصول إليكم وعليكم التفريع» (مستطرفات السرائر، ص 575).
- 20- . تاريخ آل زرارة، ص 51؛ اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 347.
- 21- . الكافي، ج 7، ص 95، ح 3.
- 22- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 400، ش 291.
- 23- . همان، ص 383، ش 273.
- 24- . همان، ج 1، ص 348_349، ش 220.

1. ابو محمد عبد الله بن ابي يعفور عدي واقيدي كوفي (م 131 ق)**اشاره**

1. ابو محمد عبد الله بن ابي يعفور عدي واقيدي كوفي (م 131 ق) از قاريان و مدرّسان قرآن در مسجد كوفه و از اصحاب نزديك امام صادق عليه السلام بود كه به زهد و تقوا شهرت داشت. ابن ابي يعفور، از مهم ترين اين افراد و از نزديك ترين ياران امام صادق عليه السلام بود كه در زبان آن حضرت، با توصيفات نادري ستايش شده است. زيد شحام از آن حضرت نقل کرده است كه فرمود: هيچ كس را نيافتم كه حرف مرا بپذيرد و امر مرا اطاعت كند و در مسير اجدادم گام بردارد، مگر اين دو مرد: عبد الله بن ابي يعفور و حمران بن أعين. خدا آنان را رحمت كند كه شيعيان مؤمن و خالص ما هستند و نام آنها نزد ما، در كتاب اصحاب يمين كه خدا به پيامبرش داد، آمده است! (1)

استادان و راویان

روایات و آثار

2. ابان بن تغلب بن رباح رباعي بکري جُريري کوفي (م141ق)

اشاره

استادان و راویانوي افزون بر امام صادق عليه السلام، از برادرش عبد الکریم و ابو الصّامت روایت کرده است. گروه بسیاری از راویان، همچون ابن مسّکان، ابان بن عثمان، حماد بن عثمان، حماد بن عیسی، علاء بن رزین، علي بن رثاب، فضالة بن ایوب و هشام بن سالم از او روایت کرده اند. (1)

روایات و آثارنام این راوي در 78 مورد از اسناد روایات، ذکر شده است. فهرستی بیش از یکصد مورد از روایت های او در کتب اربعه حدیثی شیعه _ که در اصل می تواند از این کتاب باشد _ در معجم الرجال، و حدود دویست مورد دیگر در سایر منابع حدیثی، در فهرس بحار الأنوار ذکر شده است. (2) ابن ابی یعفور، کتابی داشته که ثابت بن شریح، از وی روایت کرده است. (3)

2. ابان بن تغلب بن رباح رباعي بکري جُريري کوفي (م141ق) ابان، از شخصیت های برجسته تاریخ اسلام و اعضای مشهور و سرشناس جامعه شیعه در روزگار خود بوده است. وی چنان شأن و منزلتی در میان شیعه و اهل سنت داشت که وقتی وارد مدینه می شد، حلقه های درسی به دور او گرد می آمدند و ستونی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه می زد، برای نشستن او خالی می شد. (4) این امر، نشان دهنده تعامل گسترده ابان، با راویان و محدثان اهل سنت بود.

1- . معجم رجال الحديث، ج 11، ص 104.

2- . میراث مکتوب شیعه، ص 145.

3- . رجال النجاشي، ش 556.

4- . رجال النجاشي، ص 11، ش 7.

ویژگی های علمی و وثاقت

ویژگی های علمی و وثاقتان را شیعه و اهل سنت، توثیق کرده اند. اغلب رجالیان اهل سنت، وی را موثق و راستگو دانسته اند، گرچه شیعیان وی را - که در روایان کوفی معروف است - یاد آور شده اند. (1) ابان، دانشمندی است که در همه رشته های علوم اسلامی، از قبیل: قرائت، فقه، لغت، نحو و... سیمت استادی داشت و نماینده شیعیان آن زمان به شمار می رفت. دانشمندان اهل سنت نیز روایات ابان را پذیرفته اند و اذعان دارند که وی اهل غلو نبود و در دین، بدعتی ایجاد نکرد؛ زیرا متعرض شیخین نمی شد؛ بلکه تنها علی علیه السلام را برتر از آن دو می دانست. (2) شماری از نقل ها بر آن است که ابان، در مسجد جامع کوفه می نشست و مردم - که بسیاری از آنها غیر شیعی بودند -، در مسائل دینی به او مراجعه می کردند. (3) وی از سوی امام صادق علیه السلام بسیار مورد احترام بود. محمد بن ابان می گوید: با پدرم نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. وقتی امام علیه السلام پدرم را دید، مصافحه و معانقه کرد و خوش آمد گفت. آن گاه بی درنگ دستور داد فرشی انداختند و از پدرم چیزهایی پرسید. (4) کشتی از جمیل نقل می کند که: وقتی خبر وفات ابان به امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت فرمود: به خدا قسم، مرگ ابان، قلبم را به درد آورد! وی در یکی از سفرهای حج و نیز در سفر به کوفه، (5) همراه امام صادق علیه السلام بوده است. ابان از استادان قرائت بود و اغلب مترجمان، او را قاری یا مقرئ خوانده اند. قرائت ابان، طبق گفته نجاشی و شیخ، قرائتی خاص بود که بخش هایی از آن در منابع، باقی مانده است؛ از جمله ابن جنی در المحتسب و نحاس در اعراب القرآن، پاره ای از این اختلاف ها را یاد آور شده اند. (6) ابو نعیم از وی با عنوان «غایة من الغایات» یاد می کند و سفیان بن عیینه (م 198 ق) - که شاگرد او بود - وی را به فصاحت و بلاغت می ستود. (7) وی قرآن را نزد چهار استاد از جمله عمویش و عاصم فراگرفت. فسوی در المعرفة و التاریخ نقل می کند: یکی از امرای بلند پایه دولت، بر گروهی گذشت که ابان در میان آنان بود. همه برخاستند؛ ولی ابان برنخاست. وقتی دلیلش را پرسیدند، گفت: «نخواستم قرآن را دلیل کنم! روشن است که مجلس آنان مجلس قرائت قرآن بوده است». (8) وی همچنین در ادبیات عرب، تخصص داشت و از دانشمندان این علم به شمار می رفت. استادی وی در زبان عرب، از اخباری به دست می آید که در منابع ادبی آمده و حکایت از شنیده های وی از اعراب بدوی دارد که معیار زبان عربی فصیح بودند؛ حکایاتی که اغلب، اصمعی از ابان نقل می کند. (9) استادی وی در نحو را بسیاری از شرح حال نویسان از جمله ابن عدی (10) یاد آور شده اند. در این نقل، ابان، سفیان بن عیینه را به تلفظ صحیح يك واژه راهنمایی می کند. کشتی، داستانی آورده که امام صادق علیه السلام وی را به مناظره با مردی از شام در بحثی درباره عربی فرمان داد و ابان، در این رقابت پیروز به در آمد. (11)

1- تهذیب الکمال، ج 2، ص 7.

2- میزان الاعتدال، ج 1، ص 5.

3- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 622، ش 602.

4- رجال النجاشی، ص 11.

5- کامل الزیارات، ص 83؛ الکافی، ج 4، ص 572؛ فرحة الغری، ص 86.

6- ر.ک: میراث مکتوب شیعه، ص 153.

7- تهذیب التهذیب، ج 1، ص 82، ش 166.

8- . ميراث مكتوب شيعه، ص 149 (به نقل از: المعرفة و التاريخ، ج 2، ص 467).

9- . بلاغات النساء، ص 41_42 و 53.

10- . الكامل في ضعفاء الرجال، ج 1، ص 389.

11- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 555.

استادان و راویان

روایات و آثار

استادان و راویانوی علاوه بر امام سجّاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام، از اعمش، فضیل بن عمر، ابو اسحاق همدانی، سعید بن مسیب، زراره، انس بن مالک و حکم بن عتیبه روایت کرده است و کسانی چون: شعبه، ادریس بن یزید اودی، سفیان بن عیینه، ابو الفرج، ابو ایوب، ابو جمیله، ابن ابی عمیر و جمیل بن ذرّاج از او روایت کرده اند.

روایات و آثار ابان، نزد بسیاری از دانشمندان معروف زمان خود و بویژه امام صادق علیه السلام - که گفته می شود از ایشان نزدیک به سی هزار حدیث شنیده -، (1) شاگردی کرده است. از کتاب های ابان، می توان به: کتاب الفضائل، کتاب صفین، کتاب القرائة و یک اصل اشاره کرد که در کتاب های فهرست نگاری از آنها یاد شده است. از ابان، حدود صد روایت در کتب اهل سنت نقل شده است، با این حال، بخاری از ابان، روایتی نقل نکرده است. (2) ابن ندیم، (3) نجاشی، (4) و شیخ طوسی، (5) از شماری از آثار ابان یاد کرده اند. ابن عدی نیز در الکامل، از اخبار و آثار او ذکری به میان آورده و معتقد است که درباره روایت وی ضعفی نرسیده و او صالح الروایه است. (6) از مشهورترین کتاب های ابان، کتاب القرائة است که نجاشی و شیخ از آن یاد کرده اند و احتمالاً همان کتاب القرائات ذکر شده ابن ندیم است. (7) شیعیان، معتقدند که این کتاب، نخستین تألیف در علم قرائت به شمار می رود. بنا بر این، وی را - که از اهل کوفه و شیعیان امام زین العابدین علیه السلام است -، باید اولین مدوّن در علم قرائت دانست. ابان همچنین، کتابی در غریب القرآن داشته است. (8) از کتاب وی درباره تفسیر نیز بر می آید که وی در دانش تفسیر هم استاد بوده است. (9) این کتاب، تفسیر غریب القرآن نام دارد که احتمالاً همان کتاب معانی القرآن یاد شده ابن ندیم است. شیخ طوسی می گوید: ابان، کتاب تفسیر غریب القرآن را با شواهدی از شعر عربی توضیح می دهد. نقل هایی از ابان درباره کلمات گوناگون قرآن در دست است که می تواند از همان کتاب باشد. (10) نجاشی می گوید: محمّد بن عبد الرّحمان، کتاب تفسیر ابان و کتاب ابو رواق عطیة بن حرث و محمّد بن سائب را جمع کرد و از مجموع آنها کتابی فراهم آورد. مسلم و چهار تن دیگر از اصحاب مسانید (یعنی: ابن ماجه، ابوداود، ترمذی و نسایی) از او نقل کرده اند. در این روایات، عکرمه، حکم بن عتیبه، شعبه و ابن مبارک از او نقل می کنند. (11) سنّ ابان هنگام وفات، درست مشخص نیست؛ ولی با توجه به این که وی از امام زین العابدین علیه السلام نیز حدیث شنیده است (12) و رجالیان شیعه، وی را در اصحاب آن حضرت ذکر کرده اند، (13) باید گفت که وی در حدود سال هشتاد هجری (سال ولادت امام صادق علیه السلام) نوجوانی با قابلیت سماع بود. بنا بر این، سنّ وی هنگام وفات (141 ق) در حدود 74 سال بوده است. (14) ابان را می توان سرآغاز شکل گیری دوران اوج مکتب حدیثی شیعیان کوفه دانست. وی تعریفی خاص از شیعه ارائه داد و امام را رهبر دینی می دانست. او می گوید: شیعه، کسی است که وقتی مردم در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف پیدا کنند، سخن علی علیه السلام را بپذیرد و وقتی در گفتار علی علیه السلام اختلاف پیدا کنند، سخن جعفر بن محمّد علیه السلام را قبول کند. (15)

- 2- . سير أعلام النبلاء، ج6، ص 308، ش131.
- 3- . الفهرست، ابن نديم، ص276.
- 4- . رجال النجاشي، ص11.
- 5- . الفهرست، طوسي، ص 17_18.
- 6- . الكامل في ضعفاء الرجال، ج1، ص390.
- 7- . الفهرست، ابن نديم، ص276.
- 8- . رجال النجاشي، ش7، ص10.
- 9- . ميراث مكتوب شيعه، ص150.
- 10- . همان، ص 154 و155.
- 11- . سير أعلام النبلاء، ج1، ص205، ش104.
- 12- . الكافي، ج6، ص236.
- 13- . رجال الطوسي، ص109، ش1066.
- 14- . ر.ك: ميراث مكتوب شيعه، ص150_151.
- 15- . 1.. رجال النجاشي، ش7، ص12.

3. زرارة بن أعين كوفي (م 148 یا 150 ق)

اشاره

3. زرارة بن أعين كوفي (م 148 یا 150 ق) وي سرشناس ترين عضو خاندان أعين و برجسته ترين راوي شيعي است. نام اصلی او عبد ربه و کنیه او ابو الحسن و ابو علی است. وي فرزند اعين بن سُنْشَن شیبانی و از خاندان مشهور به شیعه آل اعين است. زراره از اعیان فقها، ادبا، متکلمان امامیه و از بزرگان روایی عصر خود و از مشایخ برجسته و مورد اعتماد حساب می شود که در دیانت، فقاہت، وثاقت و زهد، گوی سبقت از همگان ر بوده است. چهره ظاهری او نیز به محاسنش افزوده بود. او فردی تنومند و سفیدچهره بود که اثر سجود بر پیشانی مبارکش نقش داشت. ابو غالب زُراری (م 368 ق) _ که در زمان غیبت صغرا می زیست و خود، از خاندان زُراره بود _، درباره ویژگی های زُراره می گوید: زُراره، فردی خوش سیما، تنومند و سفیدپوست بود. [وي] برای نماز جمعه خارج می شد، در حالی که کلاهی سیاه بر سر و عصایی در دست داشت. اثر سجده در پیشانی اش دیده می شد. مردم در دو طرف راه می ایستادند و به خاطر جلال و هیبتش، وی را می نگرستند. (1)

ویژگی های علمی و وثافت

ویژگی های علمی و وثافت زرارۀ بن اَعین را فقیه ترین فردِ گروهِ اوّل اصحابِ اجماع شمرده اند. نجاشی درباره او می گوید: در زمان خویش، استادِ حدیث شیعیان و سرآمد اصحاب به شمار می آمد. او قاری قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود و مجموعه ای از صفات و فضایل را در خود داشت. (1) او سال ها شاگرد امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و چنان که خودش گفته، چهل سال از عمرش را فقط در محضر امام صادق علیه السلام سپری کرده است. (2) وی از معدود اشخاصی است که کتاب امام علی علیه السلام را مشاهده کرده و آن را خوانده است. (3) از ویژگی های زرارۀ، پرسش های دقیق و فقیهانه او و همچنین پرسش از دلیل احکام است. برای نمونه، وی حکم مسح در وضو را می دانسته و خود، آن را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. (4) با این حال، دلیل این حکم را از امام صادق علیه السلام جویا می شود و امام علیه السلام با استدلال به «باء» در آیه وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَزْجُلُكُمْ، (5) آن را برای زرارۀ بیان می کند. (6) توانایی زرارۀ در پاسخگویی به سؤالات نیز بسیار ستودنی است. هیچ کس قدرت نداشت که او را در مناظره مغلوب سازد، فقط کثرت عبادت، او را از کلام بازداشته بود. (7) هشام بن سالم در این باره چنین می گوید: با جماعتی از اصحاب، نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی از اهل شام آمد و اجازه ورود خواست و درخواست مناظره با ایشان را داشت. امام علیه السلام به زرارۀ فرمود: «زرارۀ، با او به مناظره برخیز!» زرارۀ با مرد شامی، به مناظره برخاست و او را رها نکرد تا آن هنگام که مرد شامی از جواب باز ایستاد. وقتی مناظره پایان یافت، لبخند رضایت بر چهره امام نمایان شد. (8) زرارۀ با همه دانش خود، به شدت از تفرقه میان اصحاب پرهیز می کرد و حاضر نبود در امور اختلافی بین اصحاب با دیگران به بحث پردازد. او معتقد بود که این کار، باعث کینه و عداوت می شود. تنها زمانی وارد میدان بحث می شد که طرف مقابل، به این کار، تمایل نشان می داد. (9) اصحاب و یاران ائمه علیهم السلام نیز به جایگاه علمی و موقعیت برتر او اعتراف داشتند. ابن ابی عمیر می گوید: به جمیل گفتم: محضر درس تو چه باشکوه برقرار است! گفت: آری، به خدا سوگند که ما نزد زرارۀ بن اَعین، به منزله کودکان مکتبی هستیم که اطراف معلّمشان باشند! (10) از سوی دیگر، در کتاب های رجالی، گزارش های نسبتاً فراوانی در مذمت زرارۀ آمده است. چون که این متون، بیشتر در رجال الکشی نقل شده (11) و از این طریق، به کتب رجالی راه پیدا کرده اند، نیازمند دقت و تأمل است. آیه الله خوئی، پس از نقل تمامی این روایات می نویسد: نخست این که صدور اکثر این روایات از معصوم علیه السلام ثابت نیست؛ دوم این که، دسته ای از روایاتی را که صدور آنها یقینی است، باید بر تقیه حمل کنیم؛ چرا که امام، زرارۀ را بخصوص و از روی دلسوزی، مذمت می کرد تا حکومت او را آزار ندهد. گذشته از این بیان ها، احادیث مستفیض بسیاری در مدح زرارۀ آمده است که به صدور آنها از جانب معصوم علیه السلام اطمینان داریم. (12) برای نمونه در صحیحۀ عبدالله بن زرارۀ آمده است که امام صادق علیه السلام به من فرمود: سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو، من به خاطر دفاع از تو، تو را مذمت می کنم؛ چرا که مردم و دشمنان، کسی را که به ما نزدیک می شود، دشمن می دارند و بر ستیزه با او می شتابند. (13) ناگفته نماند که در این باره، نقش غالیان و حتّی کینه توزی هایی را که در مورد برخی خاندان های مهمّ شیعی (همچون آل اَعین)، وجود داشت، نمی توان نادیده گرفت. (14) در کتب رجال اهل سنت، زرارۀ، راوی شیعی رافضی است که به تقیه پایبند بوده و شگفت از سفیان ثوری که گفته: زرارۀ، امام باقر علیه السلام را درک نکرده و فقط احادیث ایشان را دنبال نموده است. (15) حتّی چنین گفته اند که زرارۀ پس از شهادت امام صادق علیه السلام در امامت موسی بن جعفر علیه السلام تردید داشت و از تشیع خود برگشت. (16) نقل شده است که زرارۀ هنگام وفات درباره امام پس از امام صادق علیه السلام تردید داشت و می گفت: من أثبت هذا المصحف إمامته فهو إمامی. (17) آنچه باعث این اتهام ها می شد، مناظره های کلامی زرارۀ و اعتقاد وی به حدوث عالم بود که حتّی برخی را واداشت که او را از غلات بخوانند و فرقه ای به نام «زراریه» به

وي نسبت دهند. (18) مرحوم خويي، پس از ذکر روایت هاي نقل شده در این باره مي نويسد: این روایات، هيچ شبهه اي بر زُراه وارد نمي کنند؛ زیرا بر هر مکلف، واجب است که امام زمانش را بشناسد؛ ولي شناخت امام بعد از خود، واجب نیست، و هر گاه امام زمانش از دنيا رفت، بر او واجب است که از امام بعدي پرس و جو کند و اگر در همین حال از دنيا رفت، در کار خود معذور است. این کار را زُراه انجام داد و مؤید آن در روایت ها نیز آمده است. (19)

- 1- .. رجال النجاشي، ص 175، ش 463.
- 2- .. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 519، ح 3111.
- 3- .. رك: الكافي، ج 7، ص 95، ح 3؛ معالم المدرستين، ج 2، ص 341.
- 4- .. منتهي المطلب، ج 2، ص 46.
- 5- .. سورة مائدة، آیه 6.
- 6- .. رك: الإمام جعفر الصادق عليه السلام، ص 268.
- 7- .. تاريخ آل زرارة، ص 27.
- 8- .. اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 554_555، ش 494.
- 9- .. 1.. رك: همان، ج 1، ص 369_370، ش 249.
- 10- .. 1. همان، ج 1، ص 348، ش 213.
- 11- .. 1.. همان، ج 1، ص 370_381.
- 12- .. 1.. معجم رجال الحديث، ج 8، ص 240_242.
- 13- .. 1.. اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 349، ش 221.
- 14- .. 1. رك: تاريخ آل زرارة، ص 7 (توضيحات محقق كتاب).
- 15- .. ضعفاء الكبير، ج 2، ص 96، ش 557؛ ميزان الاعتدال، ج 2، ص 69، ش 2853.
- 16- .. لسان الميزان، ج 2، ص 474، ش 1908.
- 17- .. تاريخ آل زرارة، ص 79، ش 48.
- 18- .. الأنساب، سمعاني، ج 3، ص 144؛ الأعلام، زرکلي، ج 3، ص 43.
- 19- .. معجم رجال الحديث، ج 8، ص 240_242. نیز، رك: کمال الدين، ص 74_75.

شاگردان

روایات و آثار

شاگرداندر میان شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام، چیزی که زُراره را از دیگران ممتاز می کرد و حلقه درسی وی را در کوفه شکوه می بخشید، آگاهی وی به بیش از هزاران حدیثی بود که از امام باقر علیه السلام فرا گرفته بود، و این، خود، بالاترین امتیاز برای وی به شمار می رفت. در واقع، زُراره یکی از پیش آهنگان تأسیس حوزه علوم امام باقر و امام صادق علیهما السلام در کوفه بوده است؛ زیرا وی پیش از سفر امام صادق علیه السلام به کوفه (بین سال های 132 تا 136 ق)، حوزه درسی داشته است، حال آن که بیشتر خاندان های علمی و افرادی که در کوفه حوزه درسی داشته اند، جزو روایان احادیث امام صادق علیه السلام بوده اند. فهرستی از اسامی برخی از مهم ترین شاگردان و روایان زُراره به ترتیب تعداد حدیثی که از وی نقل کرده اند، چنین است: حرّیز بن عبد الله، عبد الله بن بُکیر، عمر بن اُذینَه، موسی بن بکر، جمیل بن دُرّاج، علی بن رِئاب، اَبان بن تَغَلِب، اَبان بن عثمان، ثعلبة بن میمون، عبد الله بن مُسکان، حماد بن عثمان، هشام بن سالم، ربیع بن عبد الله، داوود بن سِرْحان، خالد بن نُجیح، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، هشام بن حکم، محمّد بن سماعه، بُکیر بن اَعین، جمیل بن صالح، حمران بن اَعین، رومی بن زُراره، عبد الله بن ابی یعفر، عبد الرحمان بن حجاج، عبید بن زُراره، فضالة بن ایوب و محمّد بن مسلم. (1)

روایات و آثار زُراره از روایانی بود که با وجود علم، فهم و حافظه بسیار، مقید به کتابت بود و تصنیفاتی داشت. (2) با وجود این، در آثار رجالی، کتاب های بسیاری از او یاد نکرده اند! در بیشتر کتاب های رجالی آمده است: «زرارة مصنفات منها کتاب الاستطاعة و الجبر» (3) و بیش از همین کتاب استطاعت و جبر، کتاب دیگری برای ایشان یاد نکرده اند؛ ولی این نمی رساند که او جز کتاب یاد شده، کتاب دیگری نداشته است. حتی برخی از اصحاب (همانند عمر بن اُذینَه)، شنیده های حدیثی خویش را بر او عرضه می کردند و از او می خواستند که متون صحیح را تأیید و گزارش های نادرست را رد نماید. در مورد تعداد احادیث روایت شده از زُراره، آرای گوناگونی بیان شده است. مرحوم خوبی علیه السلام می نویسد: اسم زُراره در اسناد بسیاری از روایات نوشته شده که به 2094 مورد می رسد. وی از ابو جعفر علیه السلام، 1236 و از ابی عبد الله علیه السلام، 449 روایت دارد. همچنین، وی تعدادی روایت از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام نقل کرده است که به بیش از 82 مورد می رسد و روایاتی که به عنوان «احدهما» از یکی از آن بزرگواران نقل کرده، که بیش از 156 مورد می شود. همچنین، زُراره، تعدادی از روایت را بدون این که مشخص کند از کدام امام نقل می کند، با الفاظ: قال علیه السلام، سمعت علیه السلام، قلت له علیه السلام، بیان کرده که به بیش از 78 حدیث می رسد. (4) اخیراً دو کتاب از روایات زُراره انتشار یافته و در آن، سعی شده همه روایات وی به صورت موضوعی فراهم شود. یکی مسند زرارة بن اَعین از بشیر محمّدي مازندرانی است؛ و دیگری، اثر شیخ کاظم جعفر مصباح به نام ما رواه الحواریون (مجلدات 4 _ 6: زرارة بن اَعین). در کتاب مسند زرارة بن اَعین، 1920 روایت از زُراره نقل شده است که بیشتر آنها بی واسطه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده اند و در ضمن، 59 عنوان فقهی، تاریخی و... ثبت شده است. جالب این که، از مجموع احادیثی که زُراره روایت کرده است، فقط 24 حدیث با واسطه از ائمه علیهم السلام نقل شده و جدای از نوزده حدیث دیگر، همگی بی واسطه بوده اند، به این معنا که فقط آن سخنان را از امام علیه السلام شنیده و سپس نقل کرده است. در کتاب ما رواه الحواریون، تعداد روایات زُراره، به 2323 مورد رسیده است. زُراره، شخصیت نامور حدیثی شیعه،

مدتی کوتاه پس از شهادت امام صادق علیه السلام در نودسالگی رحلت کرد. درباره سال وفات او اختلاف است. برخی سال 150 ق را درست دانسته اند و برخی معتقدند که تصریح بعضی از متون به این که او دو ماه بعد از امام صادق علیه السلام زنده و در بستر بوده، احتمال سال 148 ق را قوت می بخشد. (5)

-
- 1- . معجم رجال الحديث، ج 8، ص 254 _ 256.
 - 2- . الفهرست، طوسی، ص 134، ش 312.
 - 3- . همان جا؛ رجال النجاشی، ص 175، ش 463.
 - 4- . معجم رجال الحديث، ج 8، ص 254 _ 255.
 - 5- . ر.ک: همان، ص 241؛ الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه السلام، ج 1، ص 593، ش 1210.

4. محمد بن مسلم بن رباح کوفي (م 150 ق)

ویژگی های علمی و وثاقت

4. محمد بن مسلم بن رباح کوفي (م 150 ق) محمد بن مسلم، از راویان برجسته حدیث شیعه، فقیه سرشناس و عربی اصیل بود و فردی ثروتمند و از بزرگان و اشراف کوفه به شمار می آمد. وی آسیابان بود و از شیعیان و شیفتگان علم و حدیث به شمار می رفت. (1) محمد بن مسلم، به شوق یادگیری علوم اسلامی، از کوفه به مدینه رفت و چندین سال در محضر امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام (2) علوم دینی را فرا گرفت و سپس به وطن خویش بازگشت. امام صادق علیه السلام او را بسیار ستایش می کرد و با الفاظ بزرگی توصیف می نمود. گذشته از مقام شامخ علمی محمد بن مسلم، او را از عابدترین، راستگوترین و متواضع ترین افراد معرفی کرده اند. از ویژگی های بارز او، اطاعت و فرمانبرداری از امامان است. عبد الله بن محمد بن خالد، معتقد است که او فردی گشاده دست و مرفه بود. محمد بن مسلم، بنا بر سفارش امام باقر علیه السلام که به او فرموده بود، تواضع پیشه کند، وقتی به کوفه بازگشت، سبدي خرما تهیه کرد و همراه با ترازویی در آستانه در مسجد جامع کوفه _ که محلی پر رفت و آمد بود _ ایستاد و مانند دوره گردها خرما می فروخت. بستگان او خواستند تا دست از این کار بردارد و موجبات شرمندگی آنان را فراهم نکنند. او در پاسخ گفت: مولا-یم به من دستوری داده است و من هرگز سرپیچی نمی کنم. خویشان او گفتند: اگر تصمیم گرفته ای که حتماً داد و ستد کنی، آسیابان شو! او نیز پذیرفت و به آسیابانی مشغول شد. (3)

ویژگی های علمی و وثاقتی در میان رجال نویسان، با توصیفات بسیار ارزنده ای چون: وجه أصحابنا بالكوفة، فقیه، ورع، و من أوثق الناس، (4) توصیف شده است. گفته اند که هیچ کس میان شیعه، فقیه تر از محمد بن مسلم نبوده است. (5) شیخ مفید نیز محمد بن مسلم را در شمار فقیهان اصحاب امامیه برشمرده و معتقد است که هیچ گونه نکوهشی به او روا نیست. (6) او در کوفه بسیار سرشناس و مورد مراجعه شیعیان و حتی غیر شیعیان بود، تا بدان جا که گاه اختلافات علمی عالمان شیعه را نیز حل می کرده است. (7) شریک، قاضی کوفه و ابن ابی لیلی برای آگاهی از دیدگاه های امام باقر علیه السلام به او مراجعه می کردند. (8) خود می گوید: هیچ سؤال علمی و فقهی برایم پیش نیامد، مگر آن که آن را از این دو امام پرسیدم. تا آن جا که از امام باقر علیه السلام سی هزار حدیث و از امام صادق علیه السلام شانزده هزار حدیث شنیدم. (9) وقتی عبد الله بن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام می گوید: «شیعیان به من مراجعه می کنند و سؤالاتشان را از من می پرسند و من پاسخ همه آنها را ندارم و از سویی مرا توان آن نیست که هر وقت می خواهم خدمت شما برسم»، امام صادق علیه السلام او را به محمد بن مسلم ارجاع می دهد و می فرماید: چه چیزی تو را از مراجعه به محمد بن مسلم تقفی باز می دارد؟ او از پدرم احادیث [بسیاری] شنیده و نزد وی چهره ای سرشناس بوده است. (10)

1- . رجال النجاشی، ص 323_324، ش 882 .

2- . هشام بن سالم می گوید: «اقام محمد بن مسلم بالمدينة أربع سنين يدخل علي أبي جعفر عليه السلام يسأله ثم كان يدخل علي جعفر بن محمد» (اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 391، ش 280).

- 3- . همان، ص 389، ش 278.
- 4- . همان جا.
- 5- . همان، ش 280.
- 6- . ر.ك: جوابات أهل الموصل، ص 25 و 26.
- 7- . هشام بن سالم مي گوید: «ما اختلفت أنا و زرارة قط فأتينا محمّد بن مسلم فسألناه عن ذلك إلا قال لنا: قال أبو جعفر فيها كذا و كذا و قال أبو عبد الله فيها كذا و كذا» (الاختصاص، ص 53).
- 8- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 385، ش 275.
- 9- . همان، ص 386، ش 276.
- 10- . همان، ص 383، ش 273.

روایات و آثار

روایات و آثار محمد بن مسلم، از معدود راویانی است که کتاب علی علیه السلام را نزد امام باقر علیه السلام دیده و از آن روایت کرده است. (1) او که یکی از راویان پر کار در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام به شمار می رود، روایات بسیاری را از ایشان نقل کرده است. در کتاب مسند محمد بن مسلم الثقفی، 1982 حدیث، از محمد بن مسلم نقل شده است. (2) همچنین، شیخ کاظم جعفر مصباح در کتاب ما رواه الحواریون، 2582 روایت، از محمد بن مسلم آورده است؛ ولی به گفته مؤلف، برخی از روایات تکراری اند. (3) مرحوم خوبی، مجموع روایات او را 2276 حدیث برشمرده است؛ ولی برخی از این روایت ها تکراری هستند و رقم 1982، صحیح تر است. بجز چند حدیث انگشت شمار، همگی این احادیث، بی واسطه از معصوم علیه السلام نقل شده اند. (4) گذشته از احادیث بی شماری که محمد بن مسلم روایت کرده است، تألیف کتاب الأربعمئة مسألة في أبواب الحلال والحرام (5) نیز در فهرست فعالیت های حدیثی وی قرار دارد و به همین علت، شیخ مفید، او را از نویسندگان مصنفات و اصول مورد اعتماد معرفی کرده است. (6) وی پس از عمری تلاش در راه احیای یاد اهل بیت علیهم السلام، در سال 150 ق، در هفتادسالگی وفات کرد. (7)

1- 1. ر.ك: معالم المدرستين، ص 339_340.

2- . مسند محمد بن مسلم الثقفی، ج 3.

3- . ر.ك: ما رواه الحواریون، ج 1_ 3.

4- . ر.ك: معجم رجال الحديث، ج 17، ص 233.

5- . رجال النجاشي، ص 324، ش 882.

6- . جوابات أهل الموصل، ص 25 و 26.

7- . رجال النجاشي، ص 324، ش 882.

5. بُرید بن معاویه عَجَلِي كوفي (م 150 ق)**اشاره**

5. بُرید بن معاویه عَجَلِي كوفي (م 150 ق) بُرید بن معاویه عَجَلِي، فقیه و راوی ثقه و جلیل القدری است که نزد ائمه علیهم السلام مکانتی عظیم داشت. امام صادق علیه السلام می فرماید: اوتاد زمین و اعلام دین، چهار نفرند: بُرید بن معاویه، محمد بن مسلم، ابو بصیر و زُرارة بن أعین. همچنین در حدیثی در حق ایشان فرموده است: این چهار تن، اُمْنای الهی در حلال و حرام خدایند. اگر ایشان نبودند، آثار نبوت، منقطع و مندرس می شد. [\(1\)](#) برید، نزد دانشمندان اهل سنت نیز شناخته شده و محترم بوده است. [\(2\)](#)

1-1. اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 347_348، ش 215_219.

2- ر.ك: لسان المیزان، ج 2، ص 10، ش 31.

ویژگی های علمی و وثاقت

استادان و راویان

روایات و آثار

ویژگی های علمی و وثاقت برید، فقیه، و راوی ثقه و جلیل القدر و از خواص اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که میان یاران این دو امام، موقعیتی برتر داشت. پیشوایان دین، در سخنان خود، این راوی بزرگ را ستوده اند. دانشمندان رجالی نیز در آثارشان او را بسیار تکریم کرده اند و به صدق، امانت، ورع و دیانت ستوده اند. (1) مرحوم کشّی می نویسد: همه علمای شیعه، او را به عدالت و صحت گفتار تصدیق کرده اند و به فقاقت وی معترف اند. (2)

استادان و راویان برید، افزون بر امام باقر و امام صادق علیهما السلام از محمد بن مسلم، اسماعیل بن رجاء و دیگران روایت کرده، و کسانی چون: ایوب خزّاز، ابن اُذینه، ابن بَکیر، ابن رِئاب، ابان بن عثمان، جمیل بن صالح، حماد بن عثمان، داوود بن ابی زید، یحیی حلی، صفوان، ابن ابی عمیر و یونس از وی روایت کرده اند.

روایات و آثار روایات برید در کتب اربعه شیعه و در المؤلف و المختلف دارقطنی و الخصائص نسایی آمده است. (3) برید، کتابی داشت که علی بن عقیبه از او روایت می کند. (4) فرزندش قاسم نیز از راویان و اصحاب امام صادق علیه السلام، کتابی داشته است. (5) فرزند دیگرش، موسی نیز در زمره راویان حدیث بوده است. (6) دارقطنی معتقد است که برید، از راویان حدیث «خاصف التعل» است. این حدیث، با اندکی تفاوت در مجامع روایی شیعه و اهل سنت آمده است؛ ولی برید، تنها در سند روایات شیعی قرار دارد. وی حدیث را از ابوسعید خُدَری چنین روایت می کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که بند کفشش پاره بود، در جمع اصحاب حاضر شد و کفش ها را به علی علیه السلام داد، تا آنها را تعمیر کند. آن گاه فرمود: «آیا میان شما کسی هست که بر اساس تأویل قرآن بجنگد، همان گونه که من بر اساس تنزیل جنگیدم؟». ابو بکر و عمر گفتند: آیا ما آن کس هستیم؟ فرمود: «نه، او همان خاصف التعل است». (7) برید درباره مسئله استطاعت، با زُرارة بن اعین هم عقیده بوده است. (8)

1- . رجال النجاشی، ص 1112، ش 287.

2- 1. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 507، ش 431.

3- . راویان مشترك (پژوهشی در بازشناسی راویان مشترك شیعه و اهل سنت)، ج 1، ص 148.

4- 1. رجال النجاشی، ص 1112، ش 287.

5- 1. همان، ص 112 و 312، ش 857؛ خلاصة الأقوال، ص 81 _ 82.

6- 1. رجال النجاشی، ص 408، ش 1084.

7- . مسند أحمد، ج3، ص33؛ أسد الغابة، ج3، ص283؛ خصائص اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب، ص131.

8- . لسان الميزان، ج2، ص10، ش31.

6. ابوبصیر یحیی بن قاسم کوفی (م 150 ق)

استادان و راویان

6. ابوبصیر یحیی بن قاسم کوفی (م 150 ق) وی از موالی بنی اسد و از اصحاب فقیه امام باقر و امام صادق علیهما السلام است (1) و به همراه زراره و محمد بن مسلم، سومین راوی موثقی بود که ائمه علیهم السلام کتاب علی علیه السلام را به او نشان داده اند. (2) از آن جا که «ابوبصیر»، کنیه پنج تن بوده که برخی از آنان مسلماً ثقه اند، بزرگان ما کتاب های مستقلی با نام «ابوبصیر» نوشته اند. مرحوم آیه الله خویی با بیان قرینه، گفته است: هر جا ابوبصیر به طور مطلق آورده شود، مراد، یحیی بن قاسم ثقه است. (3) به هر حال، همین عبارت کثی، ابوبصیر مرادی لیث بن بختری را نیز تمجید کرده است. گرچه نجاشی (4) و شیخ (5)، برای وی مدح و ذمی یاد نکرده اند.

استادان و راویان ابوبصیر، از مشاهیر یاران امام باقر و امام صادق (و راوی روایات آن دو بزرگوار است. وی علاوه بر این، از ابو حمزه ثمالی و صالح (عمران) بن میثم نیز روایت می کند. راویان از ابوبصیر، در کوفه بسیارند. از جمله می توان آبان بن عثمان احمر، عاصم بن حمید حنّاط، حسین بن ابی العلاء و عبد الله بن حمّاد انصاری را نام برد.

1- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 507، ش 431.

2- . ر.ک: معالم المدرستین، ص 342_343.

3- . 1. معجم رجال الحديث، ج 21، ص 81.

4- . رجال النجاشی، ش 876.

5- . رجال الطوسی، ش 1568 و 3970.

روایات و آثار

7. حمّاد بن عثمان الناب (م 190 ق)

استادان و راویان

روایات و آثار ابو بصیر را می توان کثیر الروایه ترین راوی حدیث شیعه در قرن دوم هجری خواند. صاحب معجم رجال الحدیث معتقد است که در سلسله اسناد روایات، بیش از 2275 مورد، با عنوان ابو بصیر آمده است. (1) همچنین، نجاشی برای وی کتاب یوم و لیلۃ (2) و شیخ، کتاب مناسک الحج را برشمرده است. (3)

7. حمّاد بن عثمان الناب (م 190 ق) از موالی کوفه و از راویان پُرکار و مورد وثوقی است که بزرگان علم رجال، به فقیه بودن و درستی حدیث او اقرار دارند و جلالت قدر و قداست نفسش را ستوده اند. (4) صاحب التحریر الطاووسی درباره حمّاد و برادرش حسین، این ویژگی ها را بیان می کند: «فاضلان، خیران، ثقتان». (5)

استادان و راویان حمّاد بن عثمان از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام روایت کرده و بیش از پنجاه راوی، از جمله: محمّد بن ولید خزّاز، حسن بن علی فضّال و عبد الرّحمان اصم، از او روایت می کنند. گفتنی است که در این باره که حمّاد بن عثمان ناب بن زیاد رواسی (م 190 ق) با حمّاد بن عثمان بن عمرو بن خالد فزّاری عَزَزَمی، اتّحاد دارد یا تغایر، میان رجالیان شیعه اختلاف است. (6)

1- . معجم رجال الحدیث، ج 21، ص 44.

2- . رجال النجاشی، ص 324، ش 882 .

3- . الفهرست، طوسی، ص 262، ش 798.

4- . رجال النجاشی، ص 143، ش 371؛ اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 673، ش 705؛ الفهرست، طوسی، ص 115، ش 240.

5- . التحریر الطاووسی، ص 155.

6- . ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 225_227.

روایات و آثار

8. ابان بن عثمان احمر بَجَلِي (م حدود 200 ق)

مذهب و وثاقت

روایات و آثار اُمّ حَمَاد بن عثمان، 734 بار در اسناد روایات آمده است. (1) حَمَاد، کتابی نیز داشته که راوی نامور، حسن بن علی بن فضال، از وی روایت می کند. (2)

8. ابان بن عثمان احمر بَجَلِي (م حدود 200 ق) ابان بن عثمان احمر بَجَلِي از موالی بَجِیلَه و عالم برجسته در ادبیات عرب و تاریخ بود که در بصره و کوفه زندگی کرده است. وی فقیه، ادیب، نَسَابَه و مورّخی آشنا به اخبار شعرا و ایام عرب و از اصحاب و شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و از آن دو امام همام، روایت نقل کرده است. (3) محمّد بن ابی عمیر می گوید: ابان، از حافظ ترین راویان حدیث بوده است، به طوری که برای حفظ هر کتابی، یک بار مطالعه آن برایش کافی بوده و پس از آن، کلّ کتاب را بدون يك حرف پس و پیش، تکرار می کرده است. (4)

مذهب و وثاقتبرخی همچون ابن فضال، ابان را از ناووسیه دانسته اند. این موضوع، اولین بار در اختیار معرفة الرجال (5) مطرح شده و به برخی کتاب های دیگر نیز راه یافته است؛ (6) ولی برخی از رجالیان متأخر شیعه، این سخن را نپذیرفته اند. استدلال این عده، آن است که ابان، از امام کاظم علیه السلام روایت نقل کرده و نیز روایاتی نقل می کند که امامان معصوم را دوازده تن معرفی کرده است و این، با ناووسی بودن او سازگاری ندارد. بنا بر این، همان گونه که در پاره ای از نقل ها آمده و مقرون به صحت هم هست، به جای ناووسیه، «قادسیه» صحیح است و همین تبدیل، سبب چنین نسبت ناووسی شده است. علامه حلّی نیز در کتاب خود، سخنانی گفته که با هم ناسازگارند؛ زیرا گاهی او را فَطْحِي، گاهی واقفی و گاهی ناووسی قلمداد کرده است. در حالی که این سخن، هیچ گونه دلیل و برهانی ندارد و نجاشی و شیخ، به این اتهام اشاره نکرده اند. (7) در میان رجالیان اهل سنت، عقیلی، نام ابان را در الضعفاء الکبیر ذکر کرده است. (8) برعکس ابن حبان که وی را در کتاب الثقات آورده و با این حال، معتقد است که او دارای خطا و اشتباه است. (9) ذهبی، اعتبار ابان را مورد تردید قرار داده، ولی او را متروک نمی داند. (10)

1- . همان، ص 227.

2- . الفهرست، طوسی، ص 115، ش 240.

3- . رجال النجاشی، ص 13، ش 8؛ الفهرست، طوسی، ص 59، ش 62. البته شیخ طوسی در کتاب رجال خود (ص 164، ش 1886)، از وی فقط در اصحاب امام صادق علیه السلام نام برده است.

4- . لسان المیزان، ج 1، ص 24، ش 20.

- 5- . اختيار معرفة الرجال، ج2، ص640، ش660.
- 6- . خلاصة الأقوال، ص74، ش121؛ رجال ابن داود، ص30، ش6؛ التحرير الطاووسي، ص71، ش42.
- 7- . قاموس الرجال، ج1، ص84؛ معجم رجال الحديث، ج1، ص164.
- 8- . ضعفاء الكبير، ج1، ص37، ش21.
- 9- . الثقات، ج8، ص131.
- 10- . ميزان الاعتدال، ج1، ص10، ش13.

استادان و راویان

روایات و آثار

استادان و راویانشماری از مشایخ ابان بن عثمان، عبارت اند از: زُرارة بن اعین، اسحاق بن عمّار، ابان بن تَغَلِب، معاویة بن عمّار، ابو بصیر، فضیل بن یسار، بشیر تَبال، زید شَحام، صفوان بن مهران جَمّال، حمزة بن صیاد، عبد السلام بن نعیم، عطاء بن سائب و محمد بن مسلم. از کوفیان، بزرگانی چون: ابن ابی عمیر، علی بن حکم، حسن بن علی بن وشاء، حسن بن محمد بن سماعه و بزنی، و از بصریان: ابو عبیده معمر بن مثنی، ابو عبد الله بن مثنی و ابو عبد الله محمد بن سلام عجمی نیز از او روایت کرده اند. وی از کسانی چون ابو بصیر، ابان بن تَغَلِب، زُراره، محمد بن مسلم، فضیل بن یسار و دیگران روایت می کند و راویان او نیز بسیارند، از جمله: ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، صالح بن عَقَبه، ابو مالک حَضْرَمی، صفوان بن یحیی، حماد بن عثمان و ... (1)

روایات و آثار ابان بن عثمان، افزون بر روایات بسیار و پراکنده در کتاب های حدیث امامیه، همچون: الکافی، تهذیب و احکام و کتاب من لا یحضره الفقیه _ که تعداد آن حداقل به هفتصد مورد می رسد _، (2) کتابی داشته که به گفته نجاشی، المبتدأ، المغازی، الوفاة و الردة را یک جا گرد آورده است. (3) شیخ طوسی دو مورد المبعث و السقیفة را نیز بر این چهار عنوان افزوده است. (4) در تاریخ وفات ابان بن عثمان، اختلاف است. منابع شیعی، تاریخ مشخصی ذکر نکرده اند؛ ولی ابن حجر و زرکلی، سال دویست هجری را ذکر کرده اند. (5)

1- . معجم رجال الحدیث، ج 5، ص 125.

2- . همان، ج 1، ص 148.

3- . رجال النجاشی، ص 13، ش 8.

4- . الفهرست، طوسی، ص 59، ش 62.

5- . لسان المیزان، ج 1، ص 24، ش 20؛ الأعلام، زرکلی، ج 1، ص 276.

9. عبد الله بن مُسكان كوفي (زنده قبل از 203 ق)

روایات و آثار

9. عبد الله بن مُسكان كوفي (زنده قبل از 203 ق) عبد الله بن مُسكان كوفي، فقيه برجسته و راوي كثير الروايه اي است که از ياران امام صادق و امام كاظم عليهما السلام و از جمله اصحاب اجماع به شمار مي رود. (1) وی با این که از راویان پرکار امام صادق علیه السلام قلمداد می شود، ولی از ایشان علیه السلام به طور مستقیم، تنها يك روایت نقل کرده است و بیشتر احادیث را از طریق یاران امام صادق علیه السلام روایت می کند. در علت این امر نوشته اند که او از ترس آن که نتواند حق احترام امام صادق علیه السلام را به جا آورد، خودش خدمت ایشان نمی رسید؛ بلکه پرسش های مردم را به کمک دوستانش به خدمت امام صادق علیه السلام می فرستاد تا پاسخ بگیرند. آن گاه پس از بازگشت یاران خود، احادیث آنان را یادداشت می کرد. (2) نجاشی، او را «ثقه» و «عین» معرفی کرده و (3) علامه حلی نیز وی را به همین نحو ستوده است. (4) شیخ مفید ایشان را از فقهای اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و رؤسای شیعه معرفی کرده که صاحب فتوا در احکام الهی هستند، و افزوده که موردی برای ذم او وجود ندارد. (5)

روایات و آثار نام ابن مُسكان، در 1252 مورد از اسناد روایت ها آمده است و راویان بسیاری، از جمله: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، از او حدیث نقل کرده اند. (6) ابن مُسكان، نگاشته هایی از جمله کتابی در امامت و کتابی در حلال و حرام داشته است. (7) وی تا قبل از سال 203 ق، در قید حیات بوده است.

- 1- . رجال النجاشي، ص 214، ش 559؛ اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 673، ش 705.
- 2- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 680، ش 716.
- 3- . رجال النجاشي، ص 214، ش 559.
- 4- . خلاصة الأقوال، ص 194، ش 607.
- 5- . ر. ك به: معجم رجال الحديث، ج 11، ص 348.
- 6- . همان، ص 352.
- 7- . رجال النجاشي، ص 214، ش 559.

10. جمیل بن دُرّاج بن عبد الله کوفی (زنده قبل از 203 ق)**اشاره**

10. جمیل بن دُرّاج بن عبد الله کوفی (زنده قبل از 203 ق) جمیل بن دُرّاج بن عبد الله کوفی، از موالی نَخَع و فقیه سرشناس اواخر قرن دوم بود که در میدان عبادت و تقوا، مقامی والا داشت و سجده های طولانی او زبانزد خاص و عام بود. (1) او در علوم زمان خود، تبخّر و نزد محدّثان، منزلتی رفیع داشت و با این که از نظر مالی، وضعش چندان خوب نبود، از همکاری با حاکمان جور، سخت پرهیز می کرد و دانشمند فروتنی بود. این حقیقت، از گفتگوی ابن ابی عمیر با او معلوم می شود. ابن ابی عمیر می گوید: به جمیل گفتم: محضر درس تو چه باشکوه برقرار است! گفت: آری، به خدا سوگند! ما نزد زُرّارة بن أعین، به منزله کودکان مکتبی بودیم که اطراف معلّمشان باشند. (2) جمیل از یاران امام موسی کاظم علیه السلام نیز بوده است. (3) نجاشی، او را این گونه ستوده است: شیخنا و وجه الطائفة، ثقة، روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن. (4) شیخ طوسی، او را ثقة می داند و برای او «اصل»ی قائل است. (5) کَشّی، او را از اصحاب اجماع دانسته و روایت هایی در مدح و منزلت والا- و وثاقش نقل کرده است. (6) وی، در پایان عمر بابرکت خود، نابینا شد و در زمان امام رضا علیه السلام رحلت کرد. (7)

-
- 1- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 522، ش 469.
 - 2- . همان، ج 1، ص 348، ش 213.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 176، ش 2101 (از اصحاب امام صادق علیه السلام) و ص 333، ش 4964 (از اصحاب امام کاظم علیه السلام).
 - 4- . رجال النجاشی، ص 126، ش 328.
 - 5- . ر.ک: اختیار معرفة الرجال؛ الفهرست، طوسی، ص 94، ش 154.
 - 6- . اختیار معرفة الرجال، شماره 213، 252، 373، 467، 469 و 705.
 - 7- . خلاصة الأقوال، ص 92، ش 209.

روایات و آثار

11. عبد الله بن بکیر بن أعین

اشاره

روایات و آثار آقاي خويي، روایاتی را که جمیل در اسناد آن واقع شده، 570 مورد می‌داند و روایاتی را که خود از امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نقل کرده، به 239 مورد می‌رساند. (1) ابن دُرّاج، «اصل»ی داشته که گروه بسیاری آن را روایت کرده اند (2) و نیز کتابی را با همکاری محمد بن حُمران تألیف نموده که حسن بن علی بن بنت الیاس، آن را روایت کرده است. کتاب دیگری را هم با مشارکت مُرازم بن حکیم تدوین نموده که حسین بن عبید الله، آن را روایت کرده است. (3)

11. عبد الله بن بکیر بن أعین عبد الله بن بکیر بن أعین، فقیه و متکلم برجسته شیعه است که به فطحیه پیوست. وی یکی از ستارگان درخشان خاندان عریق و اصیل آل أعین است که به فقه و وثاقتش اعتراف شده و او را از اصحاب اجماع می‌دانند. (4) ابن بکیر، فطحی مذهب بود؛ ولی در وثاقت او تردیدی نکرده اند. (5) علامه حلّی می‌گوید: من به روایت های او اعتماد می‌کنم، اگرچه فاسد المذهب است. (6) شیخ الطائفه می‌نویسد: شیعیان، به اخبار فطحی ها، مثل عبدالله بن بکیر و... عمل کرده اند. (7) البته گفتنی است که برخی از فقها (چون محقق حلّی)، (8) روایت های او را به دلیل فطحی بودن وی نپذیرفته اند. شیخ مفید، او را از فقهای بزرگی می‌داند که حلال و حرام الهی، فتاوا و احکام از ایشان اخذ می‌شود و موردی برای طعن و ذمّشان نیست. (9)

1- . معجم رجال الحديث، ج 5، ص 124_125.

2- . رجال النجاشي، ص 126، ش 328؛ الفهرست، طوسي، ص 94، ش 154؛ خلاصة الأقوال، ص 92، ش 209.

3- . رجال النجاشي، ص 126، ش 328.

4- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 673، ش 705.

5- . الفهرست، طوسي، ص 173، ش 463.

6- . خلاصة الأقوال، ص 195، ش 609.

7- . عدّة الأصول، ج 1، ص 381.

8- . المعتمد في شرح المختصر، ج 1، ص 210.

9- . جوابات أهل موصل، ص 25 و 37.

استادان و راویان

روایات و آثار

12. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (م 221 یا 222 ق)

اشاره

استادان و راویانمشایخ وی، بزرگانی چون: پدرش (بکیر بن اعین)، عمویش (زُرارة بن اعین)، حمزة بن حُمران، حُمران بن اعین، عبید بن زُرارة، حفص بن ابی عیسی هستند. گروه بسیاری از جمله: ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، علی بن اسباط، حسن بن فضال، فضالة بن ایوب، عبد الله بن مُغیره، جعفر بن بشیر، عبّاس بن عامر، علی بن رئاب، علاء بن رزین، عبد الرّحمان بن ابی نجران، عبد الله بن جبلة، عبد الله بن حمّاد انصاری، مروان بن مسلم، موسی بن قاسم، نصر بن سُوید صیرفی، زیاد بن مروان قندی و... از وی روایت می کنند. (1)

روایات و آثار عبد الله بن بکیر، کثیر الحدیث و کثیر الروایه بود. (2) نام وی 343 بار در اسناد روایات آمده است. (3) شیخ طوسی و نجاشی برای او کتابی ذکر کرده اند. (4) ابن بکیر، مُسندي نیز داشته که ابن عُفده آن را روایت کرده است.

12. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (م 221 یا 222 ق) بزنطی، از جمله اصحاب اجماع دسته سوم (5) و از یاران امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام است. (6) شیخ طوسی، اصل وی را از آل مهران می داند. (7) وی فقیه و راوی ثقه ای است که نخست، واقفی مذهب بوده، اما با دیدن معجزه هایی از امام رضا علیه السلام مستبصر شده است. (8) ابن ابی نصر بزنطی، نزد امام رضا علیه السلام مرتبه و منزلتی والا یافت، به حدّی که شبی که همراه صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و عبد الله بن مُغیره _ یا عبد الله بن جُنْدَب _ به حضور بابرکت امام رضا علیه السلام مرسیده بودند، موقع بازگشت، امام، از او خواست که بماند، و او آن شب در خانه حضرت ماند. پس از صرف شام و گفتگوی علمی، امام رضا علیه السلام بستر پهن کرد و او در بستر امام استراحت کرد. (9) شیخ طوسی درباره وی می گوید: ثقه، لقی الرضا علیه السلام وکان عظیم المنزلة عنده. (10) نجاشی نیز از منزلت والای او نزد امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام، یاد کرده است. (11)

1- . معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 133.

2- . رجال النجاشی، ص 222، ش 581.

3- . معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 133.

4- . الفهرست، طوسی، ص 174، ش 463؛ رجال النجاشی، ص 222، ش 581.

- 5- . اختيار معرفة الرجال، ج2، ص830، ش1050.
- 6- . رجال الطوسي، ش 4954 و5196 و 5518 .
- 7- . الغيبة، طوسي، ص71، ح76.
- 8- . الفوائد الرجالية، ج3، ص48؛ معجم رجال الحديث، ج3، ص18.
- 9- . معجم رجال الحديث، ج2، ص 852 _ 853، ش 1099.
- 10- . الفهرست، طوسي، ص61، ش63.
- 11- . رجال النجاشي، ص 587 _ 589، ش 1099 _ 1101.

روایات و آثار

13. حسن بن علی بن فضال (م 224 ق)

اشاره

روایات و آثار این راوی جلیل القدر، روایت های فراوانی در همه ابواب اصول و فروع نقل کرده و نام وی در حدود 788 مورد از سلسله اسناد آمده شده است. از تألیفات وی الجامع (معروف به جامع بزَنطی) و دو کتاب النوادر را می توان نام برد. در کتب رجال، اسامی راویان از بزَنطی به تفصیل ذکر شده است، از جمله: محمد بن حسین بن ابی الخطّاب، احمد بن هلال، یحیی بن سعید اهوازی، احمد بن محمد برقی و محسن بن موسی الخشّاب. بزَنطی در سال 221 یا 222 ق، چشم از جهان فروبست و به سرای باقی شتافت. (1)

13. حسن بن علی بن فضال (م 224 ق) حسن بن علی بن فضال، از محدّثان مشهور و راویان امام رضا علیه السلام و از خاصّان ایشان به شمار می رفته که به عبادت، زهد و دانش، معروف بوده است. فضل بن شاذان نقل می کند که: در مسجد ربیع، بر یکی از قاریان به نام اسماعیل بن عباد قرائت می کردم. گروهی در گوشه مسجد سخن می گفتند. یکی از آنان گفت: مردی به نام ابن فضال _ عابدترین فردی که دیده یا شنیده ایم _ در کوهستان است، و افزود: او به صحرا می رود و آن قدر سجده اش را طولانی می کند که پرندگان می آیند بر بدنش می نشینند و می پندارند که لباس یا پارچه ای است؛ حیوانات وحشی با او انس دارند و در اطرافش زندگی می کنند و راهزنان از ترس او غارت را رها می نمایند و می گریزند. فضل می گوید: گمان کردم که این مرد، از رجال دوران های گذشته است تا این که روزی در میان محله ربیع با پدرم رحمه الله نشستیم که مردی خوش رو و متناسب قامت، با لباس وردایی نرّسی را دیدیم. بر پدرم سلام کرد. پدرم بلند شد و به او خوش آمد گفت و او را گرامی داشت. وقتی رفت، گفتم: این شیخ که بود؟ گفت: این حسن بن علی بن فضال است. گفتم: همان عابد فاضل؟ گفت: همان است. گفتم: این همان نیست. او در کوه است. گفت: بله، همانی است که در کوه بود، و افزود: پسر کم خرد! چه می گویی؟ شنیده هایم را برای او تعریف کردم. گفت: بله، درست است. (2)

1- . همان، ص 75، ش 180؛ الفهرست، طوسی، ص 61، ش 63.

2- . رجال النجاشی، ص 34، ش 72.

ویژگی های علمی و مذهب

ویژگی های علمی و مذهب این راوی، مکانت والایی نزد دانشمندان حدیث و رجال دارد. شیخ طوسی درباره وی می گوید: او نخست فطّحی مذهب بود؛ ولی در زمان فوشش، به امامت امام کاظم علیه السلام رجوع کرد و از امام رضا علیه السلام نقل می کرد و از نزدیکان حضرت به شمار می رفت. وی مردی جلیل القدر، عظیم المنزله و در حدیث و روایاتش، ثقه بود. (1) نجاشی نیز نظیر همین سخنان را درباره او دارد. (2) بنی فضّال، از خاندان های علمی شیعه است که محدّثان فراوانی را به جامعه ارزانی داشته است؛ اما اینان پس از امام صادق علیه السلام به امامت عبد الله افطح، فرزند آن حضرت، اعتقاد پیدا کردند. ایشان افرادی ثقه بودند. از این رو، جمعی به امام حسن عسکری علیه السلام گفتند که انبوهی از کتاب های رجالی ای که خاندان بنی فضّال نوشته اند، در منازل ما وجود دارد. تکلیف ما در مورد آنها چیست؟ فرمود: خذوا (ب) ما رووا و ذروا ما رأوا؛ (3) به روایات آنان عمل کنید؛ ولی اعتقادات آنها را کنار بگذارید. کشّی، از بعضی نقل می کند که به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضّال را از اصحاب اجماع برشمرده اند. (4)

1- . الفهرست، طوسی، ص 97، ش 164.

2- . رجال النجاشی، ص 36_35، ش 72.

3- . الغیبة، طوسی، ص 390، ح 355؛ رجال خاقانی، ص 36؛ فراند الأصول، ج 1، ص 306.

4- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 830، ش 1050.

روایات و آثار

14. ابو محمد حمّاد بن عیسی بن عبیده جُهَنی (م 207 یا 208 ق)

اشاره

روایات و آثار نام ابن فضّال، حدّاق در 297 مورد از اسناد روایات قرار دارد. (1) تألیفات ابن فضّال عبارت اند از: التفسیر، الابتداء و المبتدأ (مربوط به توحید و نبوت)، البشارات، اصفیاء أمير المؤمنین علیه السلام، الطب، الصلاة، الرجال (که گویا در عصر نجاشی، معروف و شاید در اختیار او بوده است)، الزهد، الملاحم، الديات، الردّ علی الغالیة، النوادر، شواهد من کتاب الله، الزیارات، الناسخ و المنسوخ و المتعة (کتابی که قمی ها از فرزندش، از امام رضا علیه السلام روایت می کنند و در آن جای تأمل است). (2)

14. ابو محمد حمّاد بن عیسی بن عبیده جُهَنی (م 207 یا 208 ق) حمّاد بن عیسی، از اصحاب امامان صادق، کاظم، رضا و جواد علیهم السلام است؛ ولی به تصدیق علمای رجال، او از این بزرگواران، جز در مواردی محدود، نقل روایت ندارد. در این مورد، نجاشی می نویسد: از حمّاد، روایتی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام به ثبت نرسیده است. در مورد امام صادق علیه السلام نیز با آن که حمّاد، معاصر آن حضرت بوده، ولی بیشتر روایت های خود را با واسطه عبد الله بن مُغیره و عبد الله بن سنان از آن بزرگوار نقل کرده است. (3) خود حمّاد می گوید: من و عبّاد بن صهیب بصری، دوست حدیث از ابو عبد الله صادق علیه السلام شنیدیم. عبّاد همه را به خاطر سپرد و برای دیگران بازگو می کرد؛ اما من، تنها هفتاد حدیث را به خاطر سپردم؛ لکن بعدها به پنجاه حدیث آن تردید کردم و هم اینک، به نقل بیست حدیث که به درستی آن از امام صادق علیه السلام اطمینان دارم، بسنده می کنم. (4) نجاشی درباره او می نویسد: وکان ثقة فی حدیثه صدوقاً. (5) شیخ طوسی نیز حمّاد را ثقة می داند. (6)

1- . معجم رجال الحدیث، ج6، ص54.

2- . رجال النجاشی، ص36_35، ش72.

3- 1. همان، ص142، ش370.

4- . اختیار معرفة الرجال، ص316، ش571.

5- . رجال النجاشی، ص142، ش370.

6- 1. الفهرست، طوسی، ص115، ش241.

روایات و آثار

15. صفوان بن یحیی بَجَلِي کوفي (م 210 ق)

اشاره

روایات و آثارنام حمّاد بن عیسی در اسناد 1036 روایت نقل شده است. (1) حمّاد، کتاب هایی داشته است، از جمله: الصلاة، الزکاة، النوادر و منافع الأعضاء، که دانشمندان شیعه، آنها را به اسناد متصل از او نقل می کنند. (2) راویان بسیاری از حمّاد بن عیسی نقل حدیث می کنند، از جمله: حسین بن سعید، اسماعیل بن سهل، سلمان بن سیف حرّاء و محمّد بن خالد برقی. وی در سال 207 یا 208 ق، (3) در حالی که برای انجام غسل احرام به میان رودخانه رفته بود، غرق شد و به لقاء الله پیوست. غلامانش با زحمت زیاد، کالبد بی جانش را از آب گرفتند و او را در «سیاله» (4) دفن کردند.

15. صفوان بن یحیی بَجَلِي کوفي (م 210 ق) کنیه این راوی ثقه و جلیل القدر، ابو محمّد بیاع السّابری (فروشنده پارچه شاپوری) است. وی، از اصحاب و یاران امامان کاظم، رضا و جواد علیهم السلام شمرده شده است (5). او همچنین، وکیل امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در کوفه بود (6) و مسئولیت هدایت شیعیان را در کوفه به عهده داشت و از امامان رضا و جواد علیهما السلام و حدود چهل تن از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (7) صفوان، موثق ترین و عابدترین فرد زمان خود نزد اصحاب حدیث بود. وی در شبانه روز، پنجاه رکعت نماز می خواند و در هر سال، سه ماه روزه می گرفت و سه نوبت، زکات مالش را خارج می کرد. (8) در زهد و وارستگی صفوان همین بس که گروهی از واقفیان، از راه تطمیع تصمیم گرفتند که پول هنگفتی را به او پیشنهاد دهند، تا او را به واقفیه بکشانند؛ ولی او دست رد به سینه آنان زد. (9) امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: صفوان، هیچ گاه جاه طلب نبود و ریاست را دوست نداشت. (10) از صفات دیگر وی، شدت ورع او بود که زندگی خود را بر آن بنیان نهاده بود. نقل است که فردی در هنگام سفر، دو دینار به او داد و از او خواست که آن را در کوفه به خانواده اش برساند. وی گفت: شترم کرایه ای است. در این مورد، از صاحبش اجازه می گیرم. (11) طبق نقلی، امام جواد علیه السلام از او به نیکی یاد کرده و از او اظهار رضایت نموده و فرموده است: صفوان، هیچ گاه با من در امری مخالفت نکرد. (12) کشتی در رجال خود آورده است که امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند، صفوان را رحمت کند! این دو تن [اسماعیل بن خطّاب و صفوان بن یحیی] از حزب پدرم بودند. هر کس به حزب ما بپیوندد، خداوند، او را داخل بهشت خواهد کرد. (13) صفوان بن یحیی در سال 210 ق، در شهر مدینه از دنیا رفت. امام جواد علیه السلام حنوط و کفن خود را برای وی فرستاد و به اسماعیل بن موسی بن جعفر (فرمان داد که بر او نماز بخواند. (14)

1-1. معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 242.

2-1. رجال النجاشی، ص 142، ش 370؛ الفهرست، طوسی، ص 115، ش 241.

3-1. رجال النجاشی، ص 142، ش 370.

- 4-1. نخستین منزلی که اهالی مدینه وقتی به مکه می روند، بر آن وارد می شوند.
- 5-1. رجال النجاشي، ص 196، ش 524؛ الفهرست، طوسي، ص 145، ش 356؛ رجال الطوسي، ش 5038 و 5311 و 5559.
- 6-1. رجال النجاشي، ص 196، ش 524.
- 7-1. الفهرست، طوسي، ص 146، ش 356.
- 8-1. رجال النجاشي، ص 197، ش 524؛ الفهرست، طوسي، ص 145، ش 356.
- 9-1. رجال النجاشي، ص 197، ش 524.
- 10-1. اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 793، ش 965.
- 11-1. رجال النجاشي، ص 197، ش 524؛ الفهرست، طوسي، ص 146، ش 356.
- 12-1. اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 793، ش 964 و 966.
- 13-1. همان، ص 792، ش 961.
- 14-1. همان، ش 962.

ویژگی های علمی و وثاقت

ویژگی های علمی و وثاقت در وثاقت و عدالت این راوی، احدی شك نکرده است. همه کسانی که از او نام برده اند، وی را به جلالت قدر، عظمت، شرافت، زهد و عبادت ستوده اند. نجاشی، او را ثقة و عین می داند. (1) علمای شیعه، احادیث مرسله وی را در حکم مسانید دانسته اند و به روایاتی که از راویان ضعیفی چون: علی بن ابی حمزه بطائی، یونس بن ظبیان و ابی جمیل نقل کرده نیز، به دیده اعتبار می نگرند. صفوان در روزگار خود مرجعی برای مشکلات فقهی بوده است. کشّی می گوید: ابو عبد الله شاذانی نوشته بود: من از عاصمی شنیدم که می گفت: در مسجد کوفه، خود شاهد بودم که محمد بن سنان می گفت: هر کس طالب حلّ مُعَضَّلات است، به من مراجعه کند، و هر کس در حلال و حرام سؤالی دارد، به این شیخ (یعنی صفوان بن یحیی) رجوع نماید. (2)

1- . رجال النجاشي، ص 197، ش 524 .

2- . اختیار معرفة الرجال، ص 508، ش 981.

راویان

روایات و آثار

16. عثمان بن عیسی کلابی رواسی کوفی (زنده تا قبل از 203 ق)

اشاره

راویانراویانی که از صفوان روایت کرده اند، بیش از شصت نفرند؛ از آنها می توان افرادی مانند: اسماعیل بن مهران، فضل بن شادان، حسن بن علی و شاء، ایوب بن نوح بن دزاج، ایوب بن عطیة، سعد بن سعد، محمد بن خالد برقی، جعفر بن عبد الله، حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، یعقوب بن یزید را برشمرد. (1)

روایات و آثارنام صفوان، 1181 بار در اسناد روایات آمده است. (2) تعداد تألیفات صفوان را سی کتاب و رساله نوشته اند که شماری از آن کتاب ها عبارت اند از: الآداب، التجارات، الفرائض، الصلاة، الصوم، الحج، الزکاة، النکاح، الطلاق، الشراء و البیع، العتق و التدبیر، البشارات، مسائل عن ابی الحسن موسی علیه السلام، الوضوء، الوصایا، المحبّة و الوظائف، النوادر. (3) شیخ طوسی به نقل از ابن ندیم، تجارات و شراء را دو کتاب می داند.

16. عثمان بن عیسی کلابی رواسی کوفی (زنده تا قبل از 203 ق) شیخ طوسی، وی را در شمار اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام نام برده است. (4)

1- . معجم رجال الحدیث، ج 10، ص 142.

2- . همان، ص 141.

3- . رجال النجاشی، ص 196، ش 524؛ الفهرست، طوسی، ص 146، ش 356 (به نقل از ابن ندیم).

4- . رجال الطوسی، ش 5067 و 5322.

وثاقت و مذهب

وثاقت و مذهبوی از سران واقفیه بود و از ناحیه امام کاظم علیه السلام در مصر وکالت داشت و وجوه مختلف مالی را از شیعیان می گرفت و به حضرت تحویل می داد. چون نهاد وکالت، گسترش چشم گیری یافته بود و از طرفی، امام علیه السلام در زندان به سر می بُرد، امکان ارسال وجوه به ایشان نبود. به همین دلیل، اموال زیادی از امام کاظم علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، نزد وی بود. امام رضا علیه السلام برای او نوشت تا اموال را نزد ایشان بفرستد. وی ابتدا خودداری کرد. امام رضا علیه السلام بر او خشم گرفت. وی پشیمان شد و توبه کرد و اموال را برای امام فرستاد؛ (1) ولی کَشی معتقد است که اتهامی بر عثمان بن عیسی نیست. همچنین، کَشی در اصحاب اجماع دسته سوم، پس از نام بردن شش نفر آخر از اصحاب اجماع، از بعضی نقل می کند که به جای ابن فضال، از عثمان بن عیسی یاد کرده اند. (2) مرحوم خوبی رحمه الله می گوید: وی در ابتدا منحرف بود و به امامت امام رضا علیه السلام اعتراف نداشت و اموال را بازنگرداند. از این رو، توبه اش نیز ثابت نیست؛ زیرا از نصر بن صَبَّاح نقل شده، ولی به شهادت شیخ و ابن شهر آشوب، وی ثقة است و بر وی ادعای اجماع نیز شده است. (3) شیخ طوسی نیز در عدّة الأصول می فرماید: طایفه شیعه، بر عمل به روایات گروهی از راویان غیر شیعی، در صورتی که در نقل روایت واثق باشند، اجماع دارند، از جمله: عبد الله بن بُکیر (از فطحیه)، سماعة بن مهران، علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی (از واقفه)، بنی فضال، بنی سماعة، طاطریون، (4) و برخی دیگر. (5)

1- . اختیار معرفة الرجال، ج2، ص860، ش1117؛ رجال النجاشی، ص300، ش817 .

2- . همان، ج2، ص830، ش1050.

3- . معجم رجال الحدیث، ج12، ص132.

4- . از طاطریون می توان به علی بن حسن بن محمّد طائی جرمی، معروف به طاطری اشاره کرد، که به دلیل فروختن نوعی لباس به نام «طاطریه» به این نام شهرت داشت. وی فقیه و در حدیث ثقة بود؛ ولی از بزرگان و شیوخ واقفه به شمار می رفت. او استاد حسن بن محمّد بن سماعة صیرفی بود.

5- 1. . عدّة الأصول، ج1، ص381.

روایات و آثار

17. عبد الله بن مغيرة خزّاز كوفي، مولي بني نوفل بن الحرث (زنده تا قبل از 203ق)

مذهب

روایات و آثار

روایات و آثار نام عثمان بن عیسی، 743 بار در اسناد روایات آمده است. (1) عثمان بن عیسی، تألیفاتی از جمله: کتاب المیاه، کتاب القضا، کتاب الأحكام، کتاب الوصایا، و کتاب الصلاة دارد. (2) وی از جمعی از بزرگان، از جمله: ابو حمزه ثُمّالی، علی بن مهزیار، علی بن سندی و سهل بن زیاد آدمی، روایت کرده است.

17. عبد الله بن مغیره خزّاز كوفي، مولي بني نوفل بن الحرث (زنده تا قبل از 203ق) وی راوی ای کوفی، مکتبی به ابو محمد، و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود که از فقهای بزرگ، پارسا، پرهیزگار و از راویان بسیار موثق به شمار می رود. عبد الله بن مغیره، میان معاصران خود، از نظر دیانت و پروا پیشگی، کم نظیر است. نجاشی می گوید: ثقة ثقة، لا یعدل به أحد من جلالته و دینه و ورعه. (3)

مذهبی نخست از واقفیه بود. سپس مستبصر شد و امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفت. خود او داستان هدایت یافتنش را چنین بیان کرده است: در مکه از خداوند خواستم که به بهترین دین، هدایت کند. سپس در خاطر گذشت که نزد امام رضا علیه السلام بروم. بر در خانه ایشان رفتم و به خادم خانه گفتم: به مولایت بگو مردی از مردم عراق بر در خانه ایستاده است. همین موقع، صدای آن امام را شنیدم که فرمود: «عبد الله بن مغیره، وارد شو!». وقتی امام به من نظر کرد، فرمود: «خداوند، دعایت را اجابت کرد و به دین خود، هدایت ساخت». گفتم: شهادت می دهم شما حجّة الله و امین بر مردم هستید. (4)

روایات و آثار نام عبد الله بن مغیره، 521 بار در اسناد روایات نقل شده است. (5) گفته شده که او سی جلد کتاب داشته که اسامی برخی از آنها: الوضوء، الصلاة، الزکاة، الفرائض و أصناف الکلام است. (6) بیش از چهل تن از راویان، مانند: علی بن أسباط، محمد بن ابی عمیر و اسماعیل بن مهران، از عبد الله بن مغیره، اخذ روایت کرده اند. (7)

1- . معجم رجال الحديث، ج 12، ص 132.

2- . رجال النجاشي، ص 300، ش 817؛ الفهرست، طوسي، ص 193، ش 545.

3- . رجال النجاشي، ص 215، ش 561.

4- . الكافي، ج 1، ص 355؛ اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 857، ش 1110؛ الثاقب في المناقب، ص 475.

5- . معجم رجال الحديث، ج 11، ص 364.

6- . رجال النجاشي، ص 215، ش 561.

7- . معجم رجال الحديث، ج 11، ص 364.

18. حسن بن محبوب سَرَادِ كُوفِي، مَوْلِي بَجِيلَةَ (149_ 224 ق)

اشاره

18. حسن بن محبوب سَرَادِ كُوفِي، مَوْلِي بَجِيلَةَ (149_ 224 ق) حسن بن محبوب بن وهب بَجَلِي، معروف به سَرَادِ (زره ساز) یا زَرَادِ و مَكْتِي به ابو علی، از راویان و محدثان نامی و فقهای امامی کوفه و از مشایخ عظیم الشان و جلیل القدری بوده که تمامی دانشمندان رجال، به وثاقت او شهادت داده اند. جدش وهب، از مردم سِنْدِ (شهری بین هند و کرمان و سیستان) (1) و در صدر اسلام، غلام خانه جریر بن عبد الله بَجَلِي بود. جریر، ابتدا از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام به شمار می رفت؛ ولی پس از جنگ جمل، از خرگاه معاویه سر در آورد. در این هنگام، وهب، نزد امیر مؤمنان علیه السلام شرفیاب شد و از ایشان خواست که او را از جریر بخرد. جریر، از فروش وهب، سر باز زد و ناگزیر، وهب را آزاد کرد تا حقّ و لا بر او را از دست ندهد. (2) وهب سِنْدِي، پس از آزاد شدن، به خدمت افتخاری امام علی علیه السلام نائل شد؛ ولی نام او و فرزندانش در افراد قبیله بَجَلِيه _ که جریر، بزرگ آن بود _ ثبت شده است. روایت شده که محبوب، چندان در تربیت فرزند خود اهتمام داشت که با وی شرط کرده بود که در مقابل هر حدیثی که از ثقه بزرگوار، علی بن رئاب کوفی، گوش دهد و بنویسد، يك درهم پاداش خواهد گرفت. (3) ابن محبوب، مردی سبزه رو و متمایل به سیاه بود. موهای دو طرف پیشانی اش ریخته بود. ریش های کم پشت و لحيه ای تُنْكَ داشت و از لگن راستش می لنگید. (4)

1- . معجم البلدان، ج 3، ص 267.

2- . حق و لا، از حقوقی است که آزاد کننده عبد با آزاد کردن او این حق را پیدا می کند و طبق آن، کسی حقّ فروش و یا بخشیدن عبد را ندارد. همچنین، اگر عبد وارثی نداشته باشد، آزاد کننده، وارث او به شمار می رود (ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 851، ش 1094؛ معجم رجال الحديث، ج 6، ص 97).

3- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 851، ش 1095.

4- . همان، ش 1094.

ویژگی های علمی و وثاقت

روایات و آثار

ویژگی های علمی و وثاقتش طوسی، ابن محبوب را در زمره یاران امام کاظم و امام رضا علیهما السلام ذکر کرده و به توثیق او پرداخته است. (1) علاء مه حلی درباره وی، تعبیر ثقه و عین را به کار برده است. (2) ابن داوود حلی می گوید: او مورد اطمینان و جلیل القدر است و تمام فقها بر این نکته اتفاق نظر دارند که هرچه او روایت می کند، صحیح است. (3) با این حال، به نظر عجیب می آید که رجالی بزرگ شیعه، نجاشی رحمه الله، شرح حال وی را در کتاب خود نیاورده است، با این که دو بار، یکی در شرح حال جعفر بن بشیر، و بار دیگر، در شرح حال داوود بن کوره قمی، از کتاب مشیخه وی نام برده است. احتمال دارد که این مورد، از رجال النجاشی افتاده باشد یا نجاشی از آن غفلت کرده است. (4)

روایات و آثار نام ابن محبوب، بیش از 1580 بار در اسناد روایات نقل شده است. (5) این راوی جلیل القدر، آثار فراوانی داشته است، از جمله کتاب های وی، عبارت اند از: المشیخة (ابو جعفر اودی، این کتاب را به ترتیب نام رجال، فصل بندی کرد و کار مراجعه را برای محدثان و محققان، آسان تر ساخت. یک بار دیگر هم مشیخه ابن محبوب دسته بندی شد، منتها به گونه کتاب های فقهی، از کتاب طهارت آغاز گردید و به کتاب نوادر خاتمه یافت. این فصل بندی را ابو سلیمان داوود بن کوره قمی انجام داد)، (6) الفرائض، الحدود، الدیات، النکاح، الطلاق، النوادر (که حدود هزار ورق بوده است)، و المراح (المزاح). ابن ندیم، کتاب های: التفسیر، العتق (7) و معرفة رواة الأخبار را به آنها افزوده است. (8)

- 1- . رجال الطوسي، ص 334، ش 4978 و 5251 .
- 2- . خلاصة الأقوال، ص 97، ش 222.
- 3- . رجال ابن داوود، ص 115.
- 4- . ر.ك: معجم رجال الحديث، ج 6، ص 98.
- 5- . همان، ص 99.
- 6- . ر.ك: رجال النجاشي، ص 80 .
- 7- . الفهرست، طوسي، ص 96 و 97.
- 8- . معالم العلماء، ص 69، ش 182؛ نهاية الدراية، ص 27.

استادان و راویان

ج - شاخه متکلمان شیعه

اشاره

استادان و راویان بن محبوب، از امام رضا علیه السلام و شصت نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نقل می کند و از ارکان اربعه عصر خود بوده است. (1) ابن محبوب، علاوه بر این شصت نفر، مشایخ دیگری هم داشته که نام برخی از آنها چنین است: ابان بن تغلب، ابان بن عثمان، ابن ابی عمیر، احمد بن ابی نصر بزنطی، اسحاق بن حریر، اسحاق بن عمّار، اسحاق بن غالب، ثابت بن دینار (ابو حمزه ثُمالی)، جمیل بن دُرّاج، جمیل بن صالح، حارث بن نعمان، حدید بن حکیم، حدید مدائنی، حمّاد بن عیسی، حمّاد بن زیاد، حمّاد بن عثمان، زید شحّام، سدیر صیرفی، صفوان جمال، عبد الله بن ابی یعفور، عبد الله بن بکیر، عبد الله بن غالب، عبد الله بن مُسکان، علاء بن رزین، علی بن ابی حمزه، علی بن رثاب قمی، مؤمن الطّاق، محمّد بن سنان، معاویه بن عمّار، مفضل بن صالح، مقاتل بن سلیمان، هشام بن سالم، یونس بن عمّار. روایت کنندگان از ایشان، بیش از یک صد نفرند؛ بزرگانی چون ابراهیم بن هاشم قمی، ابراهیم بن حسن، ابراهیم بن سلیمان، احمد بن محمّد، احمد بن حسین، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن ابی عبد الله برقی، فضل بن شاذان، احمد بن محمّد بن عیسی اشعری، عبد العظیم حسنی، حسن بن محمّد ابزاری، حسن بن حسین لؤلؤی، سهل بن زیاد، عبد الله بن صلّت، عبد الله بن مُغیره، علی بن فضّال، محمّد بن علی بن محبوب، یونس بن عبد الرحمان. (2)

ج - شاخه متکلمان شیعه شاخه سوم در شیعیان کوفه آن زمان، گروه متکلمان شیعه است؛ افرادی چون: قیس الماصر، هشام بن حکم، مؤمن الطّاق، هشام بن سالم، زُرّارة بن أعین، علی بن منصور کوفی (از شاگردان هشام) و علی بن اسماعیل بن میثم تمّار که دیدگاه های دقیقی در مسائل کلامی از آنان نقل شده است. بنا بر آنچه از روایات مذهبی به دست می آید، به این دلیل که امامان شیعه به تحریک و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی میان شیعیان خود، علاقه فراوانی داشته اند و متکلمان شیعی زمان خود (بویژه هشام بن حکم و مؤمن الطّاق) را به بحث های کلامی و عقیدتی تشویق می کردند (3) و حتّی روش مناظره را به آنها می آموختند، (4) متکلمان نیز به تربیت شاگردانی برای مناظره های مذهبی در نسل های بعد همّت می گماشتند؛ چنان که فضل بن شاذان، خود را خَلَف محمّد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی می نامید و یونس بن عبد الرحمان را خَلَف هشام بن حکم برای مناظره با مخالفان می دانست. (5) برخی از این افراد، حتّی پیش از پیدایش معتزله به بحث های کلامی می پرداختند. قیس بن ماصر کوفی، از متکلمان شیعه به شمار می رود که پیش از تکوین معتزله، به دست امام سجّاد علیه السلام تربیت شده است. (6) بحث های متکلمان شیعه، اختصاصی به امامت نداشته و در همه مسائل، جاری بوده است؛ چنان که سه اثر از آثار هشام بر ردّ ارسطو و ثنویان و اصحاب طبایع بوده است. (7) در این زمان، میان شیعیان، گرایش های گوناگون کلامی وجود داشت و باعث درگیری های جدّی ای می شد که شواهد آن در کتاب های رجال و حدیث، بویژه رجال الکَشّی، به وفور دیده می شود، و از نام کتاب های راویان در کتاب های فهرست نگاری نیز قابل استفاده است، مانند کتاب های هشام بن حکم در ردّ هشام بن سالم و مؤمن الطّاق. (8) اختلاف میان هشام بن حکم و هشام بن سالم، چندان جدّی بود که رؤسای شیعه، مناظره ای میان آن دو ترتیب دادند تا اختلافاتشان را حل کنند. با این همه، هشام بن سالم، ستایشگر دانش هشام بن حکم بوده است. (9) یا

اختلافی که میان ابن ابی عمیر حضرمی، از شاگردان هشام، درباره مبحثی در امامت پیش آمد و وقتی برای داوری نزد هشام بن حکم آمدند، هشام، جانب ابو مالک را گرفت و همین امر، سبب جدا افتادن ابن ابی عمیر از هشام شد. (10) جالب آن که، گاهی افراد يك گروه در تمامی اصول فکری، جز اصل پذیرفتن امامت ائمه با رهبر و رئیس علمی خود، اختلاف نظر پیدا می کردند، مانند ابو جعفر سگاک بغدادی که شاگرد هشام بن حکم بود؛ ولی غیر از امامت، در دیگر عقاید با هشام مخالفت می کرد. (11) در هر حال، متکلمان شیعی آن دوران در بنای پایه های اعتقادی شیعه، نقش به سزایی داشتند و با مناظرات مذهبی موفق با مخالفان، راه را برای تثبیت عقاید شیعی در نسل های بعدی فراهم کردند.

-
- 1- . الفهرست، طوسی، ص 96، ش 162.
 - 2- . معجم رجال الحديث، ج 6، ص 99_102.
 - 3- . 1. ر.ک: همان، ج 2، ص 424 و 429 (ترجمة مؤمن الطاق) و ص 554، ش 494.
 - 4- . همان، ج 2، ص 425.
 - 5- . الإيضاح، ص 17؛ اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 818، ش 1025.
 - 6- . الكافي، ج 1، باب الاضطرار إلي الحجة، ح 4.
 - 7- . رجال النجاشي، ص 433، ش 1164.
 - 8- . همان جا.
 - 9- . میراث مکتوب شیعه، ص 322.
 - 10- . الكافي، ج 1، ص 409_410.
 - 11- . طرائف المقال، ج 1، ص 577.

1. هشام بن حکم (م 179 ق)**ویژگی های علمی و وثافت**

1. هشام بن حکم (م 179 ق) هشام بن حکم، از موالی کوفی الاصلی بود که در شهر واسط بزرگ شد و سپس به بغداد رفت. هشام را می توان بزرگ ترین متکلم شیعه در عصر امامت دانست. وی برای تجارت کرباس به بغداد می رفت و مدتی در آن جا سکني گزید. هشام، در آغاز از پیروان جهم بن صفوان بود؛ ولی هنگامی که با امام صادق علیه السلام آشنا شد و شاگردان فراوان، هیبت، حُسن بیان و شیرینی کلمات آن حضرت را دید، مذهب خود را رها کرد و به امام علیه السلام پیوست. امام صادق علیه السلام نیز که هشام را از قبل می شناخت، به شیوه خود سؤالی از وی پرسید که او نتوانست جوابی بدهد. بدین طریق، راه حق را شناخت و از خواص و بزرگ ترین اصحاب آن حضرت شد. (1) پس از آن، هشام از شاگردان خاص امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود که بر اثر تربیت امام صادق علیه السلام، به برجسته ترین متکلم شیعی عصر خود، بلکه سه قرن نخستین تاریخ شیعه، تبدیل گشت. هشام، در نقل روایات ثقه، و در امر امامت، بهترین محقق خوانده شده است. (2)

ویژگی های علمی و وثافت هشام، جوان ترین و در عین حال برجسته ترین متکلم دوران ائمه علیهم السلام بود که با آرای دقیق و مناظرات موفقیت آمیز خود، تأثیر بسیاری بر جامعه شیعی زمان خود و زمان های بعد بر جای نهاد. به طوری که هارون الرشید می گفت: زبان هشام از هزار شمشیر در جان مردم، کارسازتر است. (3) هشام از متکلمان حاذق و بویژه در مبحث امامت _ که مهم ترین تفاوت شیعه با مخالفان است _ استادی تام بوده و امام صادق علیه السلام وی را در مناظرات مربوط به امامت، بر دیگران مقدم می کرده است. (4) ابن ندیم، قدرت وی را در کلام این چنین وصف می کند: من متکلمی الشیعه، مِمَّن فَتَقَّ الْكَلَامَ فِي الْإِمَامَةِ، وَ هَذَّبَ الْمَذْهَبَ بِالنَّظَرِ. (5) از هشام پرسیدند که: آیا معاویه در جنگ بدر شرکت داشت؟ گفت: «آری، از آن طرف»؛ (6)، یعنی در طرف مشرکان. شهرستانی می نویسد: هشام بن حکم، دانشمندی عمیق در مبانی دینی است و پیروزی های او بر معتزله، قابل انکار نیست. وی بالاتر از تهمت هایی است که دشمنان بر وی وارد می کنند و پایین تر از تشبیهی است که اظهار می کند. (7) هشام بن حکم، در بحث عصمت ائمه علیهم السلام نظرات اساسی داشته و از بنیان گذاران این مبحث در شیعه است، به طوری که محمد بن ابی عمیر می گوید: «در طول هم نشینی با هشام، از هیچ بحثی مانند مبحث عصمت ائمه از وی بهره نبردم». (8) هشام در علم کلام و فن مناظره تا آن جا شهرت یافت که یحیی بن خالد برمکی، وزیر مقتدر هارون الرشید، او را به ریاست و مقام داوری در مجالس مناظره متکلمان برگزید. هارون الرشید بر این باور بود که زبان هشام، از هزار شمشیر در قلب مردم بیشتر اثر دارد. (9) برخی از مناظره های او در مباحث «ضرورت نیاز مردم به حجت»، «برتری علی علیه السلام نسبت به خلافت»، «برتری علی علیه السلام بر همه امت پیامبر صلی الله علیه و آله»، «اثبات واجب بودن موالات علی علیه السلام»، «لزوم اطاعت از امام حق» و... در کتاب های روایی و تاریخی گرد آمده است. (10) هشام از سوی مخالفان، به عیب گذاشتن بر علی علیه السلام متهم شد و حتی ادعا شد که وی محب اهل بیت علیهم السلام نبود، بلکه قصد نابود کردن ارکان اسلام و توحید و نبوت را داشت. (11) وی به همراه برخی دیگر از متکلمان شیعه، به تشبیه و تجسیم متهم شدند. ابن حزم معتقد است که هشام بن حکم در مناظره خود با ابو هذیل گفت: خدا طول دارد و آن هفت شبر است. (12) ابن حجر نیز هشام را از مجسمه خوانده است. (13) بغدادی، هشام را رهبر فرقه ای به نام «هشامیه» می داند که خدا را به انسان تشبیه کردند و او را دارای جسم و طول و عرض دانستند. (14) این اتهامات از دوران امامت مطرح بوده و ائمه علیهم السلام که متوجه سوء استفاده مخالفان از این رأی بودند، با این نظر

مخالفت می کردند، (15) هر چند در فرصت های مناسب، او را از اعتقاد به تشبیه برکنار می خواندند. به نظر می رسد آنچه به هشام نسبت داده شده، ساخته دست معتزله است؛ زیرا هشام ده ها کتاب نوشته است که اسامی آنها در فهرست نجاشی و شیخ طوسی و ابن ندیم، معالم العلماء ابن شهر آشوب و ... موجود است و مطالبی که به هشام نسبت می دهند، هیچ يك به کتاب های او استناد ندارد که مثلاً او در فلاخن کتاب، قائل به تجسیم و تشبیه است. برعکس، هشام، آثاری مانند کتاب التوحید و کتبی در ردّ بر زنادقه و ثنویون (16) دارد که نشان دهنده خلاف گفته این عده است. ابن راوندی، علت دشمنی جاحظ با هشام را در کتاب فضلیة المعتزلة، مناظرات هشام با ابو هذیل علاف می داند که سبب شد جاحظ، مطالبی بر ضدّ هشام بنویسد تا به این ترتیب، انتقام استادش را از هشام بگیرد. (17) احمد امین نیز به این مطلب اشاره دارد که جاحظ در انتقام از هشام، و در نقد او به خاطر تعصّب نسبت به معتزله، تندروی کرده است. (18) نظر مرحوم مفید درباره هشام چنین است: ما آنچه را معتزله علیه هشام بن حکم حکایت کرده اند، صحیح نمی دانیم و معتقدیم که همه این سخنان به خاطر دشمنی آنان با هشام است ... ما هیچ کتاب یا مجلسی در اثبات این امر نداریم و سخنان او در اصول امامت بر ضدّ آنچه دشمنان از وی نقل کرده اند، دلالت می کند. (19) برخی از محققان چنین گفته اند که _ بر فرض صحّت چنین سخنانی _ هشام با به کار بردن لفظ جسم درباره خداوند، قصد بیان يك نظریه تشبیهی نداشته است؛ بلکه وی جسم را با شیء، هم معنا و به اصطلاح «مساوق» می دانسته و از آن، موجود را اراده می کرده است. (20)

- 1- . الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعة، ج 3، ص 80 _ 81 .
- 2- . رجال النجاشي، ص 434، ش 1164 .
- 3- . المجلس الأعلى للثنون الإسلامية ص 222 .
- 4- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 556 .
- 5- . الفهرست، ابن ندیم، ص 223 .
- 6- . همان، ص 23؛ الأعلام زرکلي، ج 8، ص 85 .
- 7- . الملل والنحل، ج 1، ص 185 .
- 8- . علل الشرائع، ج 1، ص 204؛ معاني الأخبار، ص 133 .
- 9- . ر.ك: الفهرست، طوسي، ص 259، ش 783؛ الأعلام، زرکلي، ج 8، ص 85 .
- 10- . ر.ك: الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعة، ج 3، ص 84 _ 88 .
- 11- . همان، ص 90 _ 91 .
- 12- . سير أعلام النبلاء، ج 10، ص 543 .
- 13- . لسان الميزان، ج 6، ص 194 .
- 14- . الفرق بين الفرق، ص 139 .
- 15- . الفصول المهمة في أصول الأئمة، ج 1، ص 147 و 187 .
- 16- . رجال النجاشي، ص 433، ش 1164 .
- 17- . ر.ك: الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعة، ج 3، ص 92 _ 96 .
- 18- . ضحي؟ سلام، ج 3، ص 278 .
- 19- . اوائل المقالات، ص 55 .

20- . ر.ك: مقولة جسم لا كالا جسم بين موقف هشام بن الحكم و مواقف ساير أهل الكلام، ش 19، ص 7_108.

استادان و راویان روایات و آثار

استادان و راویانوی غیر از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام از ابو عبیده حدّاء، ثابت بن هرمز، زُرارة، سَدیر صیرفی، شهاب بن عبد ربه و عمر بن یزید روایت می کند و از او افرادی همچون: ابن ابی عُمیر، داوود بن رزین، عبّاس بن عمرو فُقیمی، عبد الله بن مغیره، علی بن بلال، علی بن معبد، علی بن منصور، نصر بن سُوید، نوح بن شعیب و یونس بن عبد الرحمان روایت کرده اند. (1) ابن ابی عمیر در آغاز، از شاگردان هشام بود؛ ولی بعدها به خاطر اختلاف نظرهای عقیدتی، هشام را ترک کرد. با این حال، بیشتر روایات نقل شده از هشام در کتاب های شیعه، از ابن ابی عُمیر است. (2)

روایات و آثار نام هشام حدّاق در اسناد 167 روایت کتب اربعه شیعه قرار گرفته است. هشام، تصنیفات بسیاری داشته است که به نقل از نجاشی، عبارت اند از: علل التّحریم، الفرائض، الامامة، الدلالة علی حدث الاجسام، الردّ علی الزنادقة، الردّ علی أصحاب الاثنین، التّوحد، الردّ علی هشام الجوالیقی، الردّ علی أصحاب الطّبائع، الشیخ و الغلام فی التّوحد، التّدبیر فی الإمامة و هو جمع علی بن منصور من کلامه، المیزان، فی امامة المفضول، الوصیة و الردّ علی منکرها، المیدان، اختلاف التّاس فی الإمامة، الجبر و القدر، الحکمین، الردّ علی المعتزلة و طلحة و الزبیر، القدر، الألفاظ، الاستطاعة، المعرفة، الثمانية أبواب، علی شیطان الطاق، الاخبار، الردّ علی المعتزلة، الردّ علی ارسطاطیس فی التّوحد، المجالس فی التّوحد و المجالس فی الإمامة. (3) در فهرست شیخ طوسی، نام برخی کتاب ها اندکی متفاوت از لیست نجاشی است، بویژه در مورد کتاب الألفاظ که به صورت کتاب الألفاف (4) آمده است و چنان که در مباحث بعد می بینیم، با این تغییر، اشتباهی که درباره اولین مؤلّف در علم اصول پدید آمده است، برطرف می شود. هشام، پس از آن که برمکی ها قدرت خود را از دست دادند، پنهان شد و در همین ایام، به سال 179 ق، در کوفه درگذشت. (5)

- 1- . معجم رجال الحديث، ج 20، ص 322.
- 2- . ر.ک: میراث مکتوب شیعه، ص 318_319.
- 3- . رجال النجاشی، ص 433، ش 1164.
- 4- . الفهرست، طوسی، ص 258، ش 783.
- 5- . همان، ص 259، ش 783؛ الأعلام، زِرکلی، ج 8، ص 85.

2. محمد بن علي بن نعمان کوفي اَحْوَل (صاحب الطاق)

ویژگی های علمی و وثافت

2. محمد بن علي بن نعمان کوفي اَحْوَل (صاحب الطاق) محمد بن علي بن نعمان، متکلم سرشناس، فقیه و شاعر مشهور شیعی است. وی در روایات شیعه، اغلب با عنوان «صاحب الطاق» شناخته می شود. او از اصحاب امام صادق علیه السلام است و گفته اند برای اولین بار، ابو حنیفه، نام «شیطان الطاق» بر وی نهاد و وقتی این خبر به هشام بن حکم رسید، او را «مؤمن الطاق» نامید و میان شیعیان، به این نام مشهور شد. (1)

ویژگی های علمی و وثافتی از نوابغ روزگار خود در شعر، و بسیار حاضر جواب در کلام بود و حکایات و مناظرات وی با مخالفان، در نوشته ها محفوظ است. نجاشی می نویسد: منزلت علمی و حسن خاطر او مشهورتر از وصف ماست. (2) وی در مباحث امامت، خیره بوده و امام صادق علیه السلام وی را به مناظرات کلامی، دستور می داده است. (3) ابو خالد کابلی نقل می کند که: دیدم صاحب الطاق در حال مناظره با اهل مدینه بود و پی در پی از او سؤال می کردند. به او نزدیک شدم و گفتم: ابو عبد الله علیه السلام ما را از کلام نهی کرده است. گفت: «آیا او تو را امر کرده که به من چنین بگویی؟». گفتم: نه، به خدا قسم! ولیکن به من امر کرد با هیچ کس مناظره نکنم. گفت: «برو و در آنچه به تو امر کرده، از او اطاعت کن!». من نزد ابو عبد الله علیه السلام آمدم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم. امام خنید و فرمود: «ای ابو خالد! صاحب الطاق مناظره می کند و موفق بیرون می آید؛ ولی تو چنین نتوانی کرد». (4) مؤمن الطاق، با ابو حنیفه و نیز با مرجئه و خوارج، مناظراتی داشته است و مناظره او با ابو حنیفه درباره ردّ الشمس برای علی علیه السلام (5) و نیز درباره رجعت، مشهور است. (6) از حاضر جوابی های وی، حکایات فراوانی نقل شده است. برای نمونه، در پاسخ به این سؤال ابو حنیفه که: «اگر علی علیه السلام در خلافت بر حق بود، چرا خود این حق را نطلبید؟» گفت: چون می ترسید که جتّیان، او را نیز مانند سعد بن عباده بکشند. (7) این سخن، علاوه بر این که جوابی برای پرسش ابو حنیفه بود، کنایه به ماجرای کشته شدن سعد بن عباده دارد که به صورتی مشکوک کشته شد (8) و مرگ او را به گردن جتّیان انداختند. نوشته اند که روزی مؤمن الطاق برای لباس خود به دنبال خریدار بود. ابو حنیفه با او برخورد کرد و گفت: «آیا این لباس را به من می فروشی تا زمانی که علی بازمی گردد؟». (کنایه از این که با رجعت علی علیه السلام به دنیا، آن را به تو برمی گردانم). مؤمن الطاق به سرعت پاسخ داد: «اگر ضمانت می دهی که به شکل میمون به دنیا بازنگردی، آن را به تو می فروشم!». ابو حنیفه از این جواب سریع، حیرت زده شد. (9) استاد اسد حیدر، برخی از مناظرات وی را نقل کرده است. (10) مؤمن الطاق در شعر نیز تبخر داشته است. تسلط وی بر شعر از برخی گزارش ها مشخص می شود. مرزبانی، نام وی را در اخبار شعراء الشیعة آورده و برخی از اخبار و مناظرات وی را یادآور شده است (11). ابن حجر نقل می کند: امام صادق علیه السلام وی را در مناظرات مقدم می داشت و تحسین می کرد، بخصوص در شعر، او را بر دیگران ترجیح می داد؛ ولی او به کلام مشغول شد و از دیگر دانش ها بازماند. (12) وی در میان اهل سنت، به سب صحابه، متهم شده است و ابن الدیمیاطی در شرحی که بر تاریخ بغداد نوشته، خطیب بغدادی را به خاطر سب صحابه و ترجیح سخن مؤمن الطاق بر ابو حنیفه، سرزنش کرده است. (13) مؤمن الطاق، به تشبیه و تجسیم متهم شده و فرقه ای به نام «شیطانیه» به وی نسبت داده اند. (14) این اتهام، به دلیل مخالفت های او با فضایی حاکم (بخصوص عقاید وی درباره امامت) و مناظراتی بود که اغلب به شکست مخالفان منجر می شد. (15) حتی برخی همچون مقریزی وی را، به خاطر مناظرات کلامی اش، از معتزله می دانند. (16)

- 1- . رجال النجاشي، ص 325، ش 886؛ لسان الميزان، ج 5، ص 300، ش 1017.
- 2- . رجال النجاشي، ص 325، ش 886.
- 3- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 555.
- 4- . همان، ص 424، ش 327.
- 5- . لسان الميزان، ج 6، ص 300، ش 1107.
- 6- . مواقف الشيعة، ج 2، ص 352.
- 7- . الاحتجاج، طبرسي، ج 2، ص 148؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 232.
- 8- . به دست مغيرة بن شعبه يا خالد بن وليد (ر.ك: الاحتجاج، ج 2، ص 148).
- 9- . تاريخ بغداد، ج 13، ص 14.
- 10- . الامام الصادق عليه السلام و المذاهب اربعة، ج 3، ص 71 _ 73.
- 11- . مختصر أخبار شعراء الشيعة، ص 89 _ 95.
- 12- . لسان الميزان، ج 5، ص 301، ش 1017.
- 13- . المستفاد من ذيل تاريخ بغداد، ج 2، ص 86.
- 14- . الفرق بين الفرق، ص 131؛ الأنساب، سمعاني، ج 3، ص 501.
- 15- . الامام الصادق عليه السلام و المذاهب اربعة، ج 3، ص 76.
- 16- . الأعلام، زركلي، ج 6، ص 271.

روایات و آثار

روایات و آثار مؤمن الطاق، از امام سجّاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل روایت کرده است. نجاشی، تألیف این کتاب ها را به وی نسبت داده است: کتاب افعال لا تفعل (کتابی نیکو و بزرگ که برخی متأخران، احادیثی فاسد بر آن افزوده اند که نشان دهنده اختلاف اقوال صحابه است)، کتاب الاحتجاج فی إمامة أمير المؤمنين علیه السلام، کتاب کلامه علی الخوارج و کتاب مجالسة مع أبي حنيفة و المرجئة. ابن ندیم، این کتاب ها را نیز اضافه می کند: کتاب الإمامة، کتاب المعرفة، کتاب الردّ علی المعتزلة فی إمامة المفضول، کتاب فی أمر طلحة و الزبیر و عایشة. (1) سال وفات مؤمن الطاق، به درستی مشخص نیست و رجال نویسان شیعه، چیزی در این مورد نیاورده اند؛ اما مترجمان اهل سنت، حدس هایی از خود بیان کرده اند. زِرْکَلِي، (2) حدود سال 160 ق، و اسماعیل پاشا بغدادی، (3) پس از 180 ق را سال وفات این متکلم بزرگ شیعه دانسته اند.

1- . الفهرست، ابن ندیم، ص 225.

2- . الأعلام، زِرْکَلِي، ج 3، ص 184.

3- . هدية العارفين، ج 2، ص 8.

3. هشام بن سالم جو اليقي**4. علي بن اسماعيل بن شعيب بن ميثم تمار كوفي**

3. هشام بن سالم جو اليقيهشام بن سالم جو اليقي، از ديگر شاگردان و اصحاب امام صادق عليه السلام است که به دليل تخصص در علم توحيد، بيشتر در اين موضوع به بحث و مناظره پرداخته است. هشام، مولای بشر بن مروان و از اسيران جوزجان بوده است. وي علاوه بر امام صادق و امام کاظم عليه السلام، از کسانی همچون: ابوبصير، ابو حمزه ثُمالي، ابو خالد کابلي، ابن ابي يعفور، ابان بن تغلب و ابان بن عثمان روايت کرده است. برخي همچون: ابن ابي عمير، ابن محبوب، ابن مسکان، بزَنطي، حماد بن عثمان و صفوان بن يحيى از او روايت کرده اند. نام وي در اسناد بسياري از روايات، از جمله 663 روايت در کتب اربعه حديث شيعه آمده است (1) و مشهورترين کتاب وي، بجز کتاب يا اصلي که براي او ذکر کرده اند، کتابي درباره معراج است. (2)

4. علي بن اسماعيل بن شعيب بن ميثم تمار کوفيو از موالی بني اسد و از نوادگان ميثم تمار و ساکن بصره بود. علي بن اسماعيل، از متکلمان شيعه دوران امام رضا عليه السلام است که با ابو هذيل و نظام نیز مناظره کرده است. (3) طوسي، وي را نخستين کسی مي داند که بر اساس باورهاي شيعه مناظره مي کرد. (4) کتاب هاي وي در مباحث کلامي، کتاب الإمامة، کتاب الاستحقاق، و همچنين کتابي است که از مجالس هشام بن حکم گرد آورده بود. (5)

1- . معجم رجال الحديث، ج 20، ص 324 _ 330.

2- . ر.ك: رجال النجاشي، ص 434.

3- . همان، ص 251، ش 661 .

4- . الفهرست، طوسي، ص 150، ش 374.

5- . معجم رجال الحديث، ج 12، ص 299 _ 300.

د _ شاخه مورخان کوفه

1. محمد بن سائب کلبی (م 146 ق)

د _ شاخه مورخان کوفه صبغه و ساختار مکتب تاریخ نگاری عراق، بخصوص در کوفه، شیعی است و به جرئت می توان گفت که در آثاری که مورخان غیر شیعی نیز پدید آورده اند، همه عیال مورخان و اخباریان شیعه اند. از دیدگاه تاریخ نگاری کوفه، نگرش به حوادث و اخبار تاریخی، متفاوت با سیره نگاری در مکتب مدینه است؛ یعنی استمرار دیدگاه قبیله ای پیش از اسلام یا ادامه روایات «ایام» و «انساب» (1) عرب توسط روایان شعر و اخبار و شیوخ قبیله، که به مبالغه و تفاخر ختم می شد. (2) پس از آن، تحزب بر بنیاد سیاست، سرزمین و شهر پیدا شد و باعث پیدایش روایات فرقه ای و منطقه ای گردید تا آن جا که يك واقعه به اعتبار راوی آن و نوع گرایش سیاسی، مذهبی، قبیله ای و حتی وابستگی جغرافیایی آن، می توانست ویژگی خاصی داشته باشد. برای نمونه، می توان به ابو مخنف، عوانه بن حکم و سیف بن عمر اشاره کرد که بر اساس علاقه علوی یا شامی و با نگرش قبیله ای، به تدوین تاریخ می پرداختند. (3) از مورخان کوفه می توان این افراد را برشمرد:

1. محمد بن سائب کلبی (م 146 ق) وی، همان مفسر و نسب شناس معروف است که از طریق ابو صالح از ابن عباس، روایت می کند. گرچه باید گفت که اهتمام وی بیشتر به تحقیق در تاریخ قدیم عرب و انساب است. (4) ذهبی، او را علامه، مفسر و استاد در علم انساب می خواند، و در عین حال، حدیث او را متروک می داند. (5) تشیع وی ریشه دار بود و جرح او به همین دلیل است. ساجی، معتقد است که حدیث محمد بن سائب، متروک است و به خاطر زیاده روی در تشیع، به شدت تضعیف می شود. (6) یحیی بن یعلی می گوید: از زانده شنیدم که می گفت: حدیث چهار نفر را ترك کنید: حجاج، جابر جعفی، حمید (همنشین مجاهد) و کلبی؛ اما از کلبی شنیدم که می گفت: دانشم را فراموش کردم. پس نزد آل محمد رفتم. آنها عسلی به من نشانند که از علم، آکنده شدم. (7) اما نجاشی، این داستان را این گونه نقل می کند: کلبی گفت: در اثر بیماری سختی، دانشم را فراموش کردم. نزد جعفر بن محمد علیه السلام رفتم. وی جام علم را به من چشاند و علم مرا به من بازگرداند. امام صادق علیه السلام او را به خود نزدیک و با او مهربانی می کرد. (8) مرحوم کلینی نیز پس از بیان داستانی درباره حضور کلبی نزد امام صادق علیه السلام، می گوید: همواره با دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام می زیست تا بدرود حیات گفت. (9)

1- ایام، یعنی روزهایی که جنگ و کشتار میان قبایل روی می داد؛ روزهایی که برای غالب، افتخار و برای مغلوب، سرافکنندگی به حساب می آمد. انساب، یعنی تبارشناختی به منظور فخر و روشی بر رقیبان و قبایل دیگر که جدال بر سر آن، مفاخره نام گرفت.

2- تاریخ نگاری در اسلام، ص 57.

3- علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج 1، ص 516؛ ضحی الاسلام، ج 2، ص 339 _ 340.

4- علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج 1، ص 481.

5- ر.ک: سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 248.

6- . تهذيب التهذيب، ج9، ص159.

7- . ضعفاء الكبير، ج4، ص77.

8- . نجاشي اين داستان را ذيل نام هشام بن محمد بن سائب (ش 1166)، فرزند وي آورده است كه ظاهراً نادرست است؛ زيرا هشام،
بيش از پنجاه سال پس از شهادت امام صادق عليه السلام، در سال 206 ق، وفات کرده است.

9- . الكافي، ج1، ص351.

2. ابو مِخْنَفِ لوط بن يحيى اَزدي كوفي (م 157 ق)**اشاره**

2. ابو مِخْنَفِ لوط بن يحيى اَزدي كوفي (م 157 ق) ابو مخنف، مشهورترين مورخ مکتب عراق است که در علم انساب نیز شهرت دارد. (1) احمد بن حارث خَزَّاز، معتقد است که واقدي، در موضوع حجاز و سیره، مدائني درباره خراسان و فارس و هند، و ابو مِخْنَفِ در فتوح عراق و اخبار مربوط به آن، سرآمد است، و جملگي در اطلاع از فتوح شام برابرنند. (2) نجاشي، وي را شيخ اصحاب اخبار در كوفه مي خواند و روايات او را قابل اطمینان مي داند. وي از امام صادق عليه السلام روايت کرده است؛ ولي نقل کردن او از امام باقر عليه السلام ثابت نیست. (3) ابو مِخْنَفِ نیز به دليل مشهور بودن به تشيع، تضعيف شده است. (4) روايات مورخان بزرگي چون طبري و بلاذري درباره خلفاي راشدین و فتوح و حوادث این منطقه، غالباً متکي بر ابو مِخْنَفِ است. از مهم ترین خصوصيات آثار وي، نخست شیوه وي در تک نگاري درباره وقایع است و دوم آن که، روايات او بیشتر قبيله اي، يعني منقول از راويان ازدي (قبيله وي) و سپس قبایلي چون: هَمَدان، طي، کِنْدَه و تمیم است. همچنین، فزوني روايات كوفي او در برابر روايات مدني مندرج در آثارش و بلاخره عنوان هاي این آثار، حاكي از گرایش هاي عراقي و علوي او بر ضد شام و امويان است، (5) گرچه در نقل تاريخ، خالي از تعصب است. (6)

1- 1.. علم تاريخ در گستره تمدن اسلامي، ج 1، ص 469.

2- الفهرست، ابن ندیم، ص 106؛ ضحي الإسلام، ج 2، ص 342.

3- رجال النجاشي، ش 875 .

4- الكامل في ضعفاء الرجال، ج 6، ص 93؛ ميزان الاعتدال، ج 3، ص 419.

5- تاريخ نگاري در اسلام، ص 60.

6- علم تاريخ در گستره تمدن اسلامي، ج 1، ص 469.

روایات و آثار

روایات و آثار آثار ابو مخنف را بین 32 تا 40 کتاب بیان کرده اند که به نقل از ابن ندیم عبارت اند از: الرده، فتوح الشام، فتوح العراق، الجمل، صقین، اهل النهروان و الخوارج، الغارات، الخريت بن راشد و بنی ناجیه، مقتل علی علیه السلام، مقتل حُجر بن عدی، مقتل محمد بن ابی بکر والأشتر و محمد بن ابی حذیفه، الشوری و مقتل عثمان، المستورد بن علفه، مقتل الحسین علیه السلام، وفاة معاوية و ولایة (ابنه) یزید و وقعة الحرة و حصار ابن الزبیر، المختار بن ابی عبید، سلیمان بن سرد و عین الوردة، مرج راهط و بیعة مروان و مقتل الضحاک بن قیس، مصعب و ولایته العراق، مقتل عبد الله بن الزبیر، مقتل سعید بن العاص، حدیث یا حمیرا و مقتل ابن الأشعث، بلال الخارجي، نجدة ابی فدیك، حدیث الازارقة، حدیث روشنقباد، شبيب الحروري و صالح بن مسرح، المطرف بن المغيرة، (دير) الجماجم و خلع عبد الرحمان بن الأشعث، یزید بن المهلب و مقتله بالعقر، خالد بن عبد الله القسری و یوسف بن عمر و موت هشام و ولایة الولید (بن یزید)، کتاب زید بن علی علیه السلام، کتاب یحیی (بن زید)، کتاب الضحاک الخارجي. (1)

3. ابو مُنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی (م 204 یا 206 ق)

روایات و آثار

3. ابو مُنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی (م 204 یا 206 ق) ابو مُنذر کوفی، نَسَب شناس و عالم به ایام عرب، و مشهور به فضل و علم، و به گفته نجاشی، مختص مذهب شیعه است (1). درباره حافظه عجیب او گفته اند که: درون خانه ای شد و سه روز در آن ماند، تا همه قرآن کریم را از بر کرد و بیرون آمد. (2) هشام کلبی، در میان اهل سنت، به شدت تضعیف شده است و او را رافضی و کذاب خوانده اند. در عین حال، به حفظ و دانش او اعتراف کرده اند. (3) هشام، تاریخ قدیم را از پدرش به ارث برد و در انساب نیز، از کتاب پدرش سود جست. گفته اند که همچون پدرش از کتیبه ها، نوشته های کنیسه ها و دیرهای حیره برای آگاهی از تاریخ لخمیان استفاده کرده است. هشام کلبی و پدرش از اعجوبه های روزگارند و بی شک، تاریخ اسلام و نسب، وامدار این دو تن اند. کتاب وی در تاریخ عرب جاهلی، مرجع و مأخذ مورخان به شمار می رود. احمد زکی پاشا در مقدمه مبسوط و محققانه خود بر کتاب الأَصْنَام می نویسد: ما پسر کلبی را در روزگاری که تمدن اسلامی به پایان آمد و آوازه بلند و نام جاویدانش را به دست آورده بود، از ارکان جنبش خاور زمین، استوانه های استوار دانش و از سران فرهنگ و معرفت می شماریم. (4)

روایات و آثار هشام از پدرش محمد بن سائب، مجالد، ابو مخنف و گروهی دیگر روایت کرده است، و از او فرزندش، عباس، محمد بن سعد، خلیفه بن خیاط، ابن ابی السّری عسقلانی و احمد بن مقدم عجلی روایت کرده اند. (5) برای هشام، بیش از 150 کتاب ذکر کرده اند. (6) به نقل نجاشی، این کتاب ها از اوست: المذیل الکبیر فی النسب، الجمهرة، حروب الأوس و الخزرج، المشاتمات بین الأشراف، القداح و المیسر، أسواق العرب، أخبار ربیعة و البسوس و حروب تغلب و بکر، أنساب الأُمم، المعمرین، الأوائل، أخبار قریش، أخبار جرهم، أخبار لقمان بن عاد، أخبار بنی تغلب و آیامهم و أنسابهم، أخبار بنی عجل و أنسابهم، بنی حنیفة، کلب، أخبار تنوخ و أنسابها، مثالب ثقیف، مثالب بنی أمیة، الطاعون فی العرب، الأَصْنَام، فتوح العراق، فتوح الشّام، الرّدة، فتوح خراسان، فتوح فارس، مقتل عثمان، الجمل، صفین، النهروان، الغارات، مقتل أمیر المؤمنین علیه السلام، مقتل حجر بن عدی، مقتل رشید و میثم و جویریة بن مسهر، عین الوردة، الحکمین، مقتل الحسین علیه السلام، قیام الحسن علیه السلام، أخبار محمد بن الحنفیة، التباشیر بالأولاد، المؤودات، من نسب إلى أمّه من قبائل العرب، الطّائف، رموز العرب، غرائب قریش و بنی هاشم فی سائر العرب، أجزاء الخیل، الرواد، الجیران، الخطب. (7) آثار وی را به ده قسم تقسیم کرده اند: احلاف، مآثر و بیوتات و منافرات، اخبار اوایل، کتب بین عصر جاهلیت و اسلام، تاریخ اسلام، بلدان و جغرافیا، اخبار و ایام عرب، اخبار شهرها، انساب، و خلفا. (8) از کتاب های وی، الجمهرة و الأَصْنَام باقی مانده، و علاوه بر آن، آثار وی در کتاب های مشهوری همچون تاریخ طبری، معجم یاقوت، شرح ابن انباری بر مفصّلیات، العقد الفرید، الأغانی و ... برجای مانده است. (9)

1- رجال النجاشی، ص 434، ش 1166.

2- تاریخ بغداد، ج 14، ص 45، ش 7386.

- 3- . ر.ك: ميزان الاعتدال، ج4، ص304، ش9237؛ لسان الميزان، ج6، ص196، ش700.
- 4- 1.. علم تاريخ در گستره تمدن اسلامي، ج1، ص485.
- 5- . سير أعلام النبلاء، ج10، ص101.
- 6- . ميزان الاعتدال، ج4، ص304، ش9237.
- 7- . رجال النجاشي، ص434، ش1166.
- 8- . علم تاريخ در گستره تمدن اسلامي، ج1، ص485.
- 9- . ضحي الإسلام، ج2، ص348.

4. نصر بن مزاحم بن سيار منقري كوفي (م 212 ق)**اشاره**

4. نصر بن مزاحم بن سيار منقري كوفي (م 212 ق) از مورخان مشهور شيعة است كه بعضي نيز وي را از غلات شمرده اند. (1) نجاشي، او را مستقيم الطريقة و صالح الامر مي خواند و با وجود اين، يادآور مي شود كه از راويان ضعيف روايت مي كند. (2) شيخ طوسي، نام وي را در اصحاب امام باقر عليه السلام آورده است، (3) كه به طور قطع، صحيح نيست و از سوي رجاليان متأخر، رد شده است. (4)

1- . ضعفاء الكبير، ج 4، ص 300، ش 1899؛ تاريخ بغداد، ج 31، ص 283، ش 7245 .

2- . رجال النجاشي، ش 1148 .

3- . الفهرست، طوسي، ش 1633 .

4- . ر.ك: معجم رجال الحديث، ج 20، ص 159_160 .

5. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی (م 283 ق)

آثار

روایات و آثار نجاشی، کتاب های او را حسن می داند و از این آثار یاد می کند: الجمل، صفین، النهروان، الغارات، المناقب، مقتل الحسين عليه السلام، أخبار محمد بن إبراهيم و أبي السرايا. نجاشی این کتاب ها را از دو طریق، یکی طریق کوفیان (ابن عقده)، و دیگری طریق قمی ها (علی بن احمد) دریافت کرده است. شیخ طوسی نیز عین الورد و أخبار المختار را اضافه می کند (1) و ابن ندیم از کتاب مقتل حجر بن عدی نام می برد. مشهورترین کتاب وی، وقعة صفین است که مجموعه ای گردآوری شده از روایت های نصر در کتاب های متأخرتر، از جمله شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است.

5. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی (م 283 ق) وی از مورخان و عالمان معروف عصر خود به شمار می رفته و حدود پنجاه کتاب تألیف کرده است. نسب وی به سعد بن مسعود ثقفی، عموی مختار بن ابی عیید می رسد. ابراهیم، در اوایل عمر، زیدی مذهب بود. سپس به مذهب امامیه گروید و حتی او را غالی خواندند. (2) وی از کوفه به اصفهان رفت و در همین شهر وفات کرد. سبب هجرت وی از کوفه به اصفهان آن بود که او کتابی به نام المعرفة در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مثالب دشمنان ایشان نوشت. برخی از دانشمندان کوفه، او را از نشر آن کتاب به سبب داشتن مثالب دشمنان اهل بیت پیامبر علیهم السلام منع کردند. ابراهیم پرسید: کدام شهر از عقاید شیعیان دورتر است؟ گفتند: اصفهان. ابراهیم قسم خورد که آن را در اصفهان روایت کند. سپس به آن جا رفت و در آن جا رحل اقامت افکند. (3) گروهی از محدثان بزرگ اصفهان، از جمله حسن زعفرانی و احمد بن علوی اصفهانی از وی روایت کرده اند.

آثار ابراهیم، آثار فراوانی داشت؛ ولی بیشتر آنها از میان رفته است. این کتاب ها به دست نجاشی رسیده بود: المبتدأ، السيرة، معرفة فضل الافضل، أخبار المختار، المغازی، السقیفة، الردة، مقتل عثمان، الشوری، بیعة علی [علیه السلام]، الجمل، صفین، الحكمین، النهر، الغارات، مقتل امیر المؤمنین علیه السلام، رسائله و أخباره [علیه السلام]، قیام الحسن [علیه السلام]، مقتل الحسين [علیه السلام]، التوایب، فدک، الحجة فی فضل المکرمین، السرائر، المودة فی ذوی القربی، المعرفة، الحوض و الشفاة، الجامع الکبیر فی الفقه، الجامع الصغیر، ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام، فضل الکوفة و من نزلها من الصحابة، فی الإمامة کبیر، فی الإمامة صغیر، المتعین، الجنائز، الوصیة، الدلائل. (4) بیشتر آثار وی از میان رفته اند. از جمله آثاری که از این مورخ گران قدر بر جای مانده، الغارات یا الاستنفار و الغارات است. علاوه بر مورخان که بر شمردیم، نگاهی به دیگر مورخان این دوران، برای اثبات تأثیر عمیق راویان شیعه بر تاریخ نگاری در عراق کافی است: عباس بن بکار ضبّی (129_222 ق) از پیشگامان و فُذنگاری و از مورخان شیعی عراق؛ علی بن حسن بن فضال، از فقیهان و مورخان و محدثان کوفه که فطّحی مذهب و مورد وثوق است؛ عبد العزیز بن یحیی جلودی از دی، شیخ بصره و مورخ نامدار این دیار است که کتاب های فراوانی در اخبار داشته است؛ علی بن ابراهیم، معروف به ابو الحسن جوانی؛ احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 یا 280 ق)؛ ابان بن عثمان احمر (م 170 ق) از چهره های برجسته مکتب تاریخ نگاری کوفه؛ جابر یزید جُعفی (م 128 ق) که از اخباریان و محدثان کوفی الأصل است. در برابر این عدّه، برخی راویان تاریخ نگار، با شیعیان موافق نبودند، مانند: عون بن حکم (م 147 ق)، از اخباریان و عالمان به شعر و انساب کوفه، که بویژه در اخبار فتوح برجسته است و بیشتر، روایات مدائنی از او نقل

شده؛ اما او به اسناد روایات توجّهی نداشت. روایات عوانه _ که به عثمان گرایش داشت _، اُموی و به تعبیری شامی است. (5) مدائنی، ابو عبیده، اصمّ معی، هیثم بن عدی و هشام کلبی، از او روایت کرده اند. او غیر از اخبار عصر خلفای راشدین و جنگ های داخلی و واقعه کربلا، درباره اُمویان و وقایع عراق و سوریه، تا دوره عبد الملک بن مروان، روایات بسیاری نقل کرده است. از آثار او می توان کتاب التاریخ و سیره معاویه و بنی اُمیه را نام برد. به نظر می رسد که عنوان «التاریخ» را او برای اولین بار بر کتابی تاریخی اطلاق کرده و نیز برای نخستین بار، به دست وی کتابی درباره خاندان حاکم نوشته شده است. (6) همچنین، باید از سیف بن عمر تمیمی اسدی کوفی (م 180 ق) یاد کرد که آثاری در جنگ های رده و فتوح دارد؛ ولی بیشتر رجالیان و علمای حدیث، وی را ضعیف دانسته و به وی اهمیتی نداده اند. ابن حجر، شیوخ او را یک یک برشمرده و از همین گزارش، پیداست که بسیاری از راویان برجسته، او را ضعیف و جعّال خوانده و حتّی وی را به زندقه متّهم می کرده اند. (7) مستشرقانی همانند ولهاوزن و کایتانی _ که آثار او را بررسی و با دیگران مقایسه کرده اند _، وی را دور از دقت علمی، ولی با تفصیل زیاد دانسته اند. (8) در میان محققان شیعه مسلمان نیز، سید مرتضی عسکری، پس از تفحص روایات او، بیشتر سخنان او را بی پایه دانسته است. مهم ترین ویژگی سیف، ارتباطی است که میان رده و فتوح در عراق برقرار کرده است. سیف، در باره فتوح، گرایش های تمیمی دارد و از روایات قبيله خود سود می جست و اسلوب «ایام» از آثار او پیداست؛ ولی از روایات مدنی نیز استفاده کرده است. (9)

- 1- الفهرست، طوسی، ش 773.
- 2- ذکر أخبار إصبهان، ج 1، ص 187.
- 3- رجال النجاشی، ص 16، ش 19؛ لسان المیزان، ج 1، ص 102.
- 4- رجال النجاشی، ص 16، ش 19.
- 5- تاریخ نگاری در اسلام، ص 59.
- 6- علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج 1، ص 470.
- 7- تهذیب التهذیب، ج 4، ص 259 _ 260.
- 8- ضحی الاسلام، ج 2، ص 343.
- 9- تاریخ نگاری در اسلام، ص 61.

اشاره

هـ _ شاخه غالیانشاخه بعدی در میان شیعیان آن دوران، (1) مذهب معتقدان به غلو، به مفهوم عام آن است که خود، فرقه های گوناگون داشت؛ اما به هر حال، غلو در مقامات ائمه علیهم السلام به هر شکل آن، نکوهیده و مورد لعن آن بزرگواران بود. کوفه، مهم ترین شهری بود که غلات در آن فعالیت می کردند. بحث از غلو و غالیان، از مباحث مهم و پر جنجالی است که همواره میان مسلمانان و بخصوص شیعیان، مطرح بوده است. جریان غلو و عقاید افراطی غلات، برای تشیع خطرناک بود؛ زیرا علاوه بر آشفتگی در عقاید آنان و ایجاد اختلاف و تفرقه میان شیعیان، شیعه را در نظر دیگران، افرادی بی قید و بند در برابر فروع دین نشان می داد و دستاویزی برای حاکمان و متعصبان اهل سنت قرار می گرفت، و آنان به بهانه تفکر انحرافی غلات، به سرکوبی و تحقیر و شتمات همه شیعیان می پرداختند. غلو در میان ادیان گذشته و نیز در همه فرقه های اسلامی، ریشه دارد؛ ولی این لفظ اغلب برای شیعیانی به کار رفته است که در حقّ علی علیه السلام و اهل بیت ایشان غلو کرده اند. شیخ مفید می نویسد: غلات فقط به اسلام تظاهر می کنند. آنان امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام را به الوهیت و نبوت نسبت دادند و در برتری در دین و دنیا از حدّ تجاوز کردند و از راه میانه خارج شدند. آنها گمراه و کافرند و امیر مؤمنان علیه السلام آنها را با قتل یا سوزاندن از بین برد و ائمه علیهم السلام حکم آنان را کفر و خروج از اسلام رقم زدند. (2) ابن خلدون نیز غلات را از طوایف شیعه می داند که از حدّ عقل و ایمان تجاوز کردند و ائمه را _ که بشر هستند _ ، به صفات خدایی وصف نمودند یا معتقد بودند که خدا در ذات بشر وارد شده و این قول، به حلول است که از اعتقادهای نصاری در مورد عیسی علیه السلام بوده است. (3)

1- البته غالیان از نظر شیعه، جزو شیعیان نیستند؛ اما از آن جا که در سیر تاریخی در درون جامعه شیعه رشد کرده و بر افکار آنان تأثیر گذارده اند، این شاخه را نیز در این جا بررسی می کنیم.

2- تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص 131.

3- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 198.

حدود غلو و عقاید غلات

حدود غلو و عقاید غلات در میان علما درباره ضابطه تشخیص غلو و تقویض، اختلافات زیادی دیده می شود. بسیاری از رجالیان متأخر، طعن و جرح قدما را نسبت به برخی راویان، ناشی از اختلاف دیدگاه نسبت به مباحث اعتقادی می دانند و این اتهام ها را ملاک عمل نمی دانند. (1) اما در این حد، اختلافی نیست که افراد یا فرقه هایی که به ربوبیت امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد دارند، به طوری که به انکار ضروری دین بینجامد، (2) از «غلات» به شمار می آیند. شیخ مفید رحمه الله اصول امامت را در سه اصل کلی خلاصه می کند: وجوب امامت، عصمت امام و نص بر امامت. (3)

1- . ر.ک: الفوائد الرجالية، ص 38_ 39؛ رجال الخاقاني، ص 146_ 148.

2- . تحرير الوسيلة، ج 1، ص 118؛ کلیات في علم الرجال، ص 419.

3- . الفصول المختارة، ص 296.

حلول و تناسخ پیدایش غالیان و فرقه های آنان

حلول و تناسخحلول، به معنای وارد شدن ذات یا روح الهی در بشر است و از مهم ترین پایه های اعتقادی بیشتر غلات به شمار می رود. (1) مبدأ فکری حلول، بسیار قدیم است و حتی گفته می شود که به عصر فرعون باز می گردد؛ زیرا فرعون، ادعای ربوبیت می کرد و بر این عقیده بود. (2) حلول، مبنای قول به الوهیت ائمه علیهم السلام نیز بوده است. تناسخ، به معنای بازگشت روح به بدنی غیر از بدن اول است، یا بدین معناست که روح از شخصی به شخص دیگر، اعم از انسان یا حیوان منتقل شود. (3) بنا بر این، تناسخ، شاخه ای از حلول است و به قولی، حلول به تناسخ می انجامد. تناسخ نیز مذهبی قدیمی است که مردم هند به آن معتقد بوده اند. (4) قائلان به تناسخ، منکر قیامت شدند؛ زیرا تناسخ در دنیاست و ثواب و عقاب در همین دنیا و در همین بدن ها صورت می گیرد. (5)

پیدایش غالیان و فرقه های آنان در کتاب های ملل و نحل، عبد الله بن سبا و پیروان او - که به ربوبیت امام علی علیه السلام عقیده داشتند - از نخستین غالیان شمرده شده اند. شهرستانی، غالیان را به ده گروه تقسیم کرده است: سبأیه، کاملیه، علیاویه، مغیره، منصوریه، خطایه، کیالیه، هشامیه، نعمانیه، یونسیه و نصیرییه. (6) گذشته از اختلاف های عمده ای که در این تقسیم ها میان شیعه و اهل سنت وجود دارد، نظر افراطی برخی از مؤلفان کتاب های فرقه ها را نباید از نظر دور داشت، برای نمونه، شهرستانی، بزرگانی چون هشام بن حکم و محمد بن نعمان را به تشبیه و تجسیم متهم کرده است که از نظر شیعیان، امری پذیرفته شده نیست. (7) کوفه، از مهم ترین شهرهایی است که مرکز پیدایش یا فعالیت غلات بوده است؛ اما فرقه سبأیه بر فرض اثبات چنین فرقه ای، حرکت خود را از مصر آغاز کرد و عبد الله بن سبا، برای اولین بار، عقاید خود را در آن جا نشر داد. (8) همچنین، مصادر اهل سنت و شیعه، بر یهودی بودن ابن سبا و سکونت وی در یمن اجماع دارند. (9) با این حال، برخی از محققان و نویسندگان معاصر، وجود چنین شخصیتی را از اساس انکار کرده اند. علامه محقق سید مرتضی عسکری در کتاب گران سنگ عبد الله بن سبا، این شخصیت را از اوهام و جعلیات سیف بن عمر می داند که در کتاب های رجال و تاریخ تضعیف شده است. دکتر علی وردی می گوید که ثابت کند ابن سبا، همان عمّار بن یاسر، صحابی مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله است، و این نواصب بودند که این شخصیت خیالی را پروردند؛ شخصیتی که میان شیعه و اهل سنت، ملعون است. دکتر طه حسین، جعل این شخصیت را از سوی دشمنان شیعه، به منظور وارد کردن عنصری یهودی در شیعیان و برای گشودن باب انتقاد به ایشان می داند. (10)

1- . الجذور التاريخية للغلو والغلاة، ص 103.

2- . همان، ص 101.

3- . الملل و النحل، ج 1، ص 151.

4- . الجذور التاريخية للغلو والغلاة، ص 107.

5- . الملل و النحل، ج 1، ص 151.

6- . همان، ج 1، ص 173_188.

7- . ر.ك: کلیات فی علم الرجال، ص 418؛ الامام الصادق علیه السلام و المذاهب اربعة، ج 3، ص 88_110.

- 8- . تاريخ مدينة دمشق، ج29، ص4.
- 9- . الجذور التاريخية للغلوّ والغلاة، ص144.
- 10- . همان، ص145.

6. مغیره بن سعید بَجَلِي

6. مغیره بن سعید بَجَلِي مَغِيرَة بن سعید بَجَلِي (رهبر فرقه مغیره)، فعالیت خویش را از کوفه آغاز کرد. وی محمّد بن علی، معروف به نفس زکیه را امام منتظر می دانست (1) و پس از چندی برای خود ادّعی نبوت کرد. (2) فرقه مغیره، معتقد بودند که خداوند به شکل مردی از تاج نور است و بر سرش تاجی است. (3) علی بن محمّد نوفلی می گوید: مغیره بن سعید نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: تو به مردم بگو من علم غیب دارم، من هم عراق را برای پذیرش آن آماده می کنم. امام باقر علیه السلام به شدّت او را از خود راند و بعد مطلب را با ابو هاشم بن محمّد بن حنفیه در میان گذاشت. (4) این نقل، استعداد فراوان کوفیان را برای پذیرش مطالب جدید و غلوآمیز نشان می دهد. مغیره، بارها از سوی امام صادق علیه السلام لعنت شد. (5) مغیره در زمان خالد بن عبد الله قسری از کوفه خروج کرد و خالد و پیروانش را در سال 119 ق، در آتش سوزاند. (6) از امام صادق علیه السلام نقل شده است: خداوند مغیره بن سعید را لعنت کند! او بر پدرم دروغ می بست و خدا، طعم داغ آتش را به او چشانید. خدا لعنت کند کسی را که برای ما چیزی بگوید که خود برای خویش نمی گوئیم! (7)

1- . الفرق بین الفرق، ص 218.

2- . الممل والنحل، ج 1، ص 177.

3- . همان، ج 2، ص 177؛ رجال خاقانی، ص 135.

4- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 8، ص 121.

5- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 436 و 489 و 491 و 591.

6- . کلیات فی علم الرجال، ص 415.

7- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 489.

7. ابو الخطاب محمد بن ابی زینب مِقْلَاص

7. ابو الخطاب محمد بن ابی زینب مِقْلَاص ابو الخطاب (رهبر فرقه خطایه)، راوی کوفی، معروف به ابو الخطاب اسدی (1) و از موالی بنی اسد است. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می رفت؛ اما پس از چندی، منحرف شد و در حق امام علیه السلام غلو کرد و ائمه علیهم السلام را در آغاز، پیامبر و پس از چندی خدا می دانست. (2) در رجال الکشی، روایات مختلفی در سبب برائت امام صادق علیه السلام از وی نقل شده است که بیشتر آنها درباره غلو در حق آن امام در ادعای نبوت یا علم غیب است. (3) شیخ طوسی او را ملعون و غالی می خواند. (4) ابن غضائری می نویسد: لعنه الله تعالی، امره شهیر، و اری ترک ما یقول أصحابنا حدّثنا أبو الخطاب فی حال استقامته. (5) مرحوم خوبی، پس از ذکر و بررسی روایات کَشّی، به این نتیجه می رسد که محمد بن ابی زینب، راوی ای گم راه، گمراه کننده و فاسد العقیده است. (6) پیروان ابو الخطاب در کوفه آن قدر زیاد شدند که کَشّی نقل می کند: ابو الخطاب، کوفه را فاسد کرد، به صورتی که آنان به سمت مغرب نماز نمی خوانند تا زمانی که شفق پنهان شود. (7) آنان معتقد بودند که در هر زمانی باید دو پیامبر باشد: یکی ناطق و دیگری صامت. مثلاً محمد صلی الله علیه و آله پیامبر ناطق و علی علیه السلام پیامبر صامت بود. (8) غلو در کوفه به حدّی رسید که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به آنچه اهل کوفه درباره من می گویند، اقرار کنم، زمین مرا خواهد بلعید، حال آن که من بنده ای مملوک هستم و قدرتی بر سود و زیان خویش ندارم. (9) همچنین، اخباری از این زمان درباره اختلافات میان غلات و شیعیان مورد علاقه امام صادق علیه السلام وجود دارد. امام صادق علیه السلام درباره چهار نفر از شیعیان مورد علاقه خود، به نام های: بُرید بن معاویه عجلی، زُراه، ابو بصیر (10) و محمد بن مسلم، با تعبیرهایی چون زنده کننده یاد اهل بیت علیهم السلام، حافظان دین، امینان پدرم علیه السلام و سابقان یاد می کرد. (11) شیعیان غالی آن دوره - که متمثل در ابو الخطاب و پیروانش بودند -، از این چهار نفر نفرت داشتند، تا آن جا که جمیل بن درّاج می گوید: ما اصحاب ابو الخطاب را از بغض آنها به این چهار نفر می شناختیم. (12) ظهور این فرقه در اواخر حکومت بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس بود که از هر سو، قیام ها و نهضت هایی علیه حکومت صورت می گرفت و حکمرانان، هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نبودند. ابو الخطاب در این هنگام، با طرح کردن ائمه اهل بیت علیهم السلام و غلو درباره آنان و ادعای جانشینی و نبوت خود، سعی در جذب نیرو (شاید برای قیام) کرد و با رواج بی بند و باری، فساد، اباحه و مُجاز شمردن شهوت ها توانست عدّه زیادی از فاسدان آن زمان کوفه را پیرامون خود گرد آورد. وی در کناسه کوفه، خیمه ای برپا کرد و اصحاب خود را به عبادت امام صادق علیه السلام فرا خواند. (13) اما سرانجام نتوانست کاری از پیش ببرد و در سال 138 ق، خود و هفتاد تن از یارانش در حالی که مسجد کوفه را پناهگاه قرار داده بودند، به دست فرماندار کوفه، عیسی بن موسی بن علی بن عبد الله بن عباس، از سوی منصور، قتل عام شدند و به قولی، ابو الخطاب را در کناسه کوفه به دار کشیدند. (14) از این ماجرا فقط يك نفر جان سالم به در بُرد و آن ابو سلمه سالم بن مکرم جَمّال، معروف به ابو خدیجه است که قاتلان، او را جزو مردگان پنداشتند. وی شب هنگام در حالی که جراحت های سختی برداشته بود، فرار و سپس توبه کرد. (15) همچنین، در برخی نوشته ها از ارتباط نزدیک فرقه خطایه با اسماعیلیه سخن رفته و حتی گفته شده است که اسماعیلیه خالصه، همان خطایه هستند و ابو الخطاب، یکی از دست اندرکاران اصلی در تشکیل فرقه اسماعیلیه و از رهبران آنان است. (16) با این که ابو الخطاب کشته شد، اما عقاید وی باقی ماند؛ به گونه ای که همه فرقه های غلات بعد از خود را تحت الشّاع قرار داد و بسیاری از غلات پس از او، عقاید خود را از او اقتباس کردند. پیروان ابو الخطاب پس از مرگ وی، به پنج دسته تقسیم شدند: مُعَمَّریه (که فردی به نام مُعَمَّر را پس از ابو الخطاب امام می دانستند)، (17) بَرِیغیه (18) یا بَرِیغیه (19) (پیروان بَرِیغ یا بَرِیغ بن موسی حانک)، عمیریه یا عجلیه (پیروان عمیر بن بیان عجلی)، (20) مَفْضَلیه (21) یا مَفْضَلیه (22) (پیروان مَفْضَل صیرفی) و خطایه مطلقه (که بر موالات ابو الخطاب باقی ماندند). (23)

- 1- . رجال الطوسي، ص 4321.
- 2- . الفرق بين الفرق، ص 223.
- 3- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 575 _ 588 .
- 4- . رجال الطوسي، ش 4321.
- 5- . رجال ابن الغضائري، ص 88، ش 119.
- 6- . معجم رجال الحديث، ج 15، ص 270.
- 7- . همان، ج 2، ص 582.
- 8- . الفرق بين الفرق، ص 223.
- 9- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 590.
- 10- . در برخي نقل ها به جاي ابو بصير، ابو جعفر احوال آمده است (ر.ك: همان، ج 1، ش 215؛ ج 2، ش 326).
- 11- . همان، ش 217، 219 و 220.
- 12- . همان، ص 349، ش 220.
- 13- . الفرق بين الفرق، ص 223. شهرستاني اين مطلب را به عمير بن بيان عجلي نسبت داده است (الملل و النحل، ج 1، ص 180).
- 14- . 1.. الفرق بين الفرق، ص 224.
- 15- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 641.
- 16- . المقالات والفرق، ص 81 .
- 17- . الفرق بين الفرق، ص 224؛ مقالات الاسلاميين، ص 11.
- 18- . مقالات الاسلاميين، ص 12؛ الفرق بين الفرق، ص 224.
- 19- . طرائف المقال، ج 2، ص 243 _ 244؛ رجال خاقاني، ص 131.
- 20- . الفرق بين الفرق، ص 225؛ الملل و النحل، ج 1، ص 181.
- 21- . الفرق بين الفرق، ص 225.
- 22- . مقالات الاسلاميين، ص 13؛ الملل و النحل، ج 1، ص 181.
- 23- . الفرق بين الفرق، ص 225.

دیگر راویان متهم به غلو

دیگر راویان متهم به غلو این داوود از 64 راوی غالی نام می برد (1) که متأسفانه بسیاری از اینان مجهول هستند. البته با بررسی های دقیق می توان به جریان های غلو، راه یافت و برخی از سرشاخه های آن را به دست آورد. برای مثال، کَشَّی از نصر بن صَبَّاح نقل می کند که: موسی سَوَّاق، پیروانی علیاوی داشت که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طعن می زدند. وی معتقد است که علی بن حسکه حواری قمی و شاگردانش: قاسم شعرانی یقطینی، ابن بابا و محمد بن موسی شریقی، همگی ملعون هستند. (2) در این نقل، تعدادی از غالیان، با ذکر عقاید و روابط استاد و شاگردی آنان، نشان داده شده است. با این حال، غالیانی که به کوفی بودن آنان تصریح شده، عبارت اند از: محمد بن ابی زینب ابو الخطَّاب کوفی؛ مغیره بن سعید؛ احمد بن بشیر الوقی؛ (3) حسین بن یزید بن محمد عبد الملک نوفلی؛ (4) خیبری بن علی طحان؛ (5) ربیع بن زکریا و رَاق؛ (6) عبد الرحمان بن ابی حمَّاد؛ (7) علی بن احمد ابو القاسم؛ (8) فرات بن آحنف عبدي؛ (9) محمد بن حسین بن سعید صائغ؛ (10) محمد بن سنان زاهری؛ محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین؛ محمد بن فرات جُعفی؛ (11) ابو سعید عبید بن کثیر بن محمد عامری؛ (12) عبد الرحمان بن کثیر هاشمی؛ (13) ابو جعفر محمد بن موسی بن عیسی همدانی سَمَّان؛ (14) یونس بن ظبیان؛ (15) ابو داوود سلیمان بن هارون نخعی (کذاب النخع)؛ (16) و منخل بن جمیل اسدی. (17)

- 1- . رجال ابن داوود، ص 293_296.
- 2- . ر.ك: اختیار معرفة الرجال، ج 2، ش 1001.
- 3- . رجال الطوسي، ش 1698.
- 4- . رجال النجاشي، ش 77.
- 5- . همان، ش 408.
- 6- . همان، ش 434.
- 7- . همان، ش 633.
- 8- . همان، ص 265، ش 691.
- 9- . رجال ابن داوود، ش 390.
- 10- . رجال النجاشي، ش 900.
- 11- . همان، ش 976.
- 12- . همان، ص 234، ش 620.
- 13- . همان، ص 234، ش 621؛ خلاصة الأقوال، ص 374.
- 14- . رجال النجاشي، ص 338، ش 904.
- 15- . همان، ص 448، ش 1210؛ نقد الرجال، ج 5، ص 108.
- 16- . خلاصة الأقوال، ص 351.
- 17- . رجال النجاشي، ش 1127؛ رجال الطوسي، ش 4623.

1. عقاید منسوب به مفوضه

يك. تفويض

و _ مفوضهدر این میان، فرقه دیگری از غلات به نام «مفوضه» شکل گرفت که اختلاف در مورد آن، بسیار بیشتر است؛ زیرا روایت های بسیاری در کتاب های روایی ما آمده که شبیه به عقاید این فرقه است. به نظر می رسد که جریان مفوضه برای نخستین بار به دست مفصل بن عمر جعفی بنیاد نهاده شد که يك راوي كوفي است. این فرقه، معتقدند که خداوند، پیامبر صلي الله عليه و آله را آفرید و امور و تدبیر عالم را به ایشان سپرد. آن گاه آن حضرت، این امر را به علي بن ابي طالب عليه السلام تفويض کرد. پس او مدبر ثانی است. (1) آنها عقیده دارند که به این دلیل در رکوع می گوئیم: «سبحان ربي العظيم و بحمده» و در سجود می گوئیم: «سبحان ربي الأعلی و بحمده»، که إله، علي و اولاد او هستند؛ ولي إله اعظم، کسی است که امور را به آنان تفويض کرده است. (2) آنها می گویند ائمه عليهم السلام شرايع را نسخ می کنند و ملائکه بر آنان فرود می آیند و به آنان وحی می شود. برخی از آنان بر ابرها سلام می کنند و اگر ابري دیدند، می گویند علي در آن است و شاعر درباره آنان گفته: برئت من الخوارج لسئ منهم ن الغزال منهم و ابن بابوم ن قـوم إذا ذكـروا علياً يردون السلام على السحاب. (3)

1. عقاید منسوب به مفوضهيك. تفويضعلاّمه مجلسي چندین معنا درباره تفويض بيان کرده است (4) که می توان همه این معانی را در دو قسم جای داد: یکی، تفويض امر خلق و رزق و دوم، تفويض امر دين و سياست که هر يك از این دو، خود به دو قسم تفويض مطلق و مقید تقسیم می شوند. به طور خلاصه، خالق، صانع و شارع اساسي همه امور، خدای متعال است و آیات قرآن، به این امر فراوان اشاره دارند و ائمه عليهم السلام خود را از تفويض بدین معنا مبرا دانسته اند. (5) ولي تفويض به معنای مقید، بدین معناست که ائمه عليهم السلام چیزی از خداوند متعال بخواهند و خداوند در اجابت آنان، امری را برای آنان محقق سازد. این موضوع در پاسخ ولي عصر (عج) به اختلاف شیعیان، مورد تأیید قرار گرفت که خداوند، خالق اجسام و مقسم روزی هاست؛ ولي ائمه عليهم السلام از خدا می خواهند و اوست که می آفریند و روزی می دهد، تا آنها را اجابت کند و حق آنها را بزرگ بشمارد. (6) در قضیه ای دیگر، آن حضرت (عج)، مفوضه را کذاب می خواند و می فرماید: قلب های ما ظرف هایی برای مشیت خداست. اگر او بخواهد، ما نیز می خواهیم. (7) یعنی اراده ما تابع اراده الهی است و اگر در امور نیز تصرفی انجام دهیم، به اذن و اراده اوست. بنا بر این، معجزه ها و کرامت های ائمه عليهم السلام نیز بدین شکل توجیه پذیرند که این امور، به اذن خداست؛ چنان که عیسی علیه السلام به اذن الهی، کور را بینا می کرد و مردگان را زنده می ساخت. در روایتی از ابو بصیر، امام باقر علیه السلام در پاسخ وي درباره توانایی امام در زنده کردن مردگان و شفای نابینایان فرمود: «بله، اما به اذن خدای متعال»، و در همین داستان، چشمان نابینای ابو بصیر را شفا دادند که به درخواست خود وي به حالت اول بازگشت. (8) اما آنچه مفوضه می گفتند، فراتر از این روایات بود. مفوضه، بر این باور بودند که پیامبر صلي الله عليه و آله و ائمه عليهم السلام تمام کارهایی را که باید خدا انجام دهد، انجام می دهند، با این تفاوت که قدرت خداوند، اصلي است و قدرت آنها تبعی. (9) آنان معتقد بودند که رزق مردم و امور آسمان و زمین، به دست ائمه عليهم السلام است. (10) تفويض بدین معنا (یعنی بسته دانستن دست قدرت الهی در

امور تکوینی)، مورد تأیید شیعیان نیست و این عقاید، کفر به شمار می رود. (11) امام رضا علیه السلام در روایتی مشهور، از کسانی که برای ائمه علیهم السلام مقامی که حق آنان نیست، ادعا کنند، بیزاری جسته و خَلق، رزق و عبودیت را مخصوص خدای متعال دانسته است. (12)

- 1- . همان، ص 226.
- 2- . المقالات والفرق، ص 238.
- 3- . مقالات الاسلامیین، ص 16.
- 4- . بحار الأنوار، ج 25، ص 347 _ 350.
- 5- . شبهة الغلو عند الشيعة، ص 163.
- 6- . الغيبة، طوسي، ص 294؛ الاحتجاج، ج 2، ص 285.
- 7- . دلائل الإمامة، ص 506؛ الهداية الكبرى، ص 359؛ الغيبة، طوسي، ص 247.
- 8- . بصائر الدرجات، ص 289.
- 9- . طرائف المقال، ج 2، ص 358.
- 10- . ر.ك: اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 615 _ 617، ش 587 و 588 .
- 11- . الاعتقادات في دين الإمامية، ص 97.
- 12- . همان، ص 100.

دو. خلقت اظله

دو. خلقت اظله از دیگر اعتقادهای منسوب به مفضّله، اعتقاد به خلقت اظله پیش از اجسام است. در برخی روایت ها چنین بیان شده که ائمه علیهم السلام پیش از خلقت، در اظله بودند. در روایتی از مفضّل بن عمر، از امام صادق علیه السلام به این امر تصریح شده است (1) و در روایت دیگری چنین بیان شده که اهل بیت علیهم السلام پیش از خلقت، به صورت اشباح نورانی، به سر می بردند. (2) شیخ مفید، قدیم بودن اشباح را نادرست می داند و مغایر با حدوث عالم می شمارد؛ زیرا تنها قدیم ازلی، خدای واحد است و غیر از او همه حادث و مصنوع اند. (3) شیخ، خلقت ذات ائمه علیهم السلام را پیش از آدم ابو البشر، صحیح نمی داند و در صورت درستی تقدّم خلقت اشباح آنان بر آدم علیه السلام، این امر را چیزی بیشتر از شرف و شأن والای آن بزرگواران به شمار نمی آورد. (4) ایشان اخبار نقل شده درباره اشباح را در لفظ، مختلف، و در معنا، متباین عنوان می کند و آن را ساخته غلات می داند و برای نمونه، کتاب الأشباح والأظله را نام می برد که منسوب به محمد بن سنان است. محمد بن سنان، متهم به غلو شده و در صورت درست بودن انتساب کتاب به او، فردی گمراه از حق است. (5) کتابی با نام الهفت و الأظله به مفضل بن عمر منسوب شده، که مجموعه ای از درس های امام صادق علیه السلام به مفضل است که شرحی باطن گرایانه از هستی و برخی از اصول دین ارائه می دهد. (6)

1- . الکافی، ج 1، ص 441، ح 7.

2- . همان، ج 1، ص 442، ح 9.

3- . المسائل العکبریة، ص 27.

4- . همان، ص 28.

5- . همان، ص 37_ 38.

6- . میراث مکتوب شیعه، ص 398.

سه. آگاهی مطلق امام به علم غیب

سه. آگاهی مطلق امام به علم غیرروایات بسیاری، آگاهی امام به حوادثی که در آینده برای مردم پیش می آیند را تأیید می کنند. امام علی علیه السلام از شهادت میثم تمار و روز و ساعت آن خبر داد و حتی بریدن زبان وی را پیش بینی کرد. (1) روایات فراوانی در الکافی، بصائر الدرجات و الإرشاد، در اثبات این امر وجود دارد. برای مثال، در روایت روضة الکافی، امام باقر علیه السلام حادثه قرقیسیا و کشته شدن قیس را پیش بینی کرده است. (2) در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام آگاهی از حوادث آینده را نیاز حجت بودن امام بر مردم بیان می کند. (3) اما سؤال در این است که آیا این پیش بینی ها به معنای علم غیب است؟ و آیا اطلاق علم غیب برای ائمه علیهم السلام جایز خواهد بود؟ مفوضه، اطلاق علم غیب به ائمه علیهم السلام را جایز می دانستند. شیخ مفید رحمه الله آنان را در این موضوع، در ردیف غلات قرار می دهد. ایشان اطلاق علم غیب برای ائمه علیهم السلام را منکر و بین الفساد می داند و این دیدگاه را نظر اغلب امامیه، بجز مفوضه و غلات معرفی می کند. (4) اما در مورد آگاهی ائمه علیهم السلام از علم غیب، دو دسته روایت وجود دارد: دسته ای از روایات، علم غیب را از ائمه علیهم السلام نفی کرده اند. هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از حوادث آینده بصره خبر داد، یکی از اصحاب پرسید: آیا این سخنان از علم غیب است؟ حضرت خندید و فرمود: این، علم غیب نیست؛ بلکه علمی است که از آموزگاری فرا گرفته ام! علم غیب، آگاهی به قیامت است. آن گاه به آیه 34 سوره لقمان اشاره کرد که پنج امر غیبی مختص به خدا در آن ذکر شده است. (5) امام صادق علیه السلام می فرماید: در شگفتم از گروهی که گمان می کنند ما به علم غیب آگاهی؛ حال آن که جز خدای متعال، کسی به غیب آگاه نیست. در ادامه همین روایت، سدید - که از کلام امام در نفی علم غیب از خاندان نبوت به شگفت آمده بود - پرسید: ما شما را به غیب نسبت نمی دهیم؛ ولی می دانیم که شما دانش زیادی دارید، و توضیح بیشتری طلبید. امام علیه السلام با اشاره به آیه وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عَدَدَهُ عِلْمُ الْكُتَابِ، (6) دو بار فرمود: سوگند به خدا که همه علم کتاب، نزد ماست. (7) این روایت، منشأ علم ائمه علیهم السلام را قرآن معرفی می کند و می گوید که کلام الهی برای بهترین بنده درگاهش، پیامبر اسلام است و ائمه علیهم السلام این علم را نسل به نسل از اجداد خود از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت می کردند. (8) سید مرتضی رحمه الله می گوید: به خدا پناه می بریم از این که برای امام، علمی غیر از آنچه لازمه ولایت و نیاز احکام شرعی است، واجب بدانیم و علم غیب، از این موارد خارج است. (9) وی معتقد است که واجب نیست امام به همه حرفه ها و صنایع - که ربطی به شریعت ندارد -، علم داشته باشد؛ زیرا هر يك از این امور، متخصص خود را دارد و بر امام، لازم است فقط علم به احکام داشته باشد. (10) شیخ طوسی رحمه الله امام را بنده ای از بندگان خدا می داند که در طبیعت و صفات، مانند دیگر مردم است و تنها امتیاز او، ریاست عام در دین و دنیا است که لازمه آن، علم به احکام شریعت است. نسبت دادن شیعه امامیه به این قول که ائمه علیهم السلام، غیب می دانند، درست نیست؛ زیرا شیعیان، به کتاب خدا ایمان دارند و در آن می خوانند که پیامبر فرمود: لو كنت أعلم الغيب لاستكثرت من الخير، و إنما الغيب لله و قل لا يعلم من في السموات والأرض الغيب إلا الله. (11) طبرسی در تفسیر آیه 123 از سوره هود می نویسد: کسانی که به شیعه امامیه، قول به علم غیب را به ائمه علیهم السلام نسبت می دهند، به شیعه ظلم کرده اند. ما شیعه ای نمی شناسیم که صفت علم غیب را برای احادی جایز بدانند، مگر خدای متعال که آگاه به همه دانایی هاست. (12) وی اخبار منقول از امیر مؤمنان علیه السلام در خطب ملاحم و دیگر روایات شبیه به آن را برگرفته از پیامبر صلی الله علیه و آله و از علوم الهی آن حضرت می داند. (13) در میان علمای معاصر نیز، برخی علم غیب را از ائمه علیهم السلام نفی می کنند. (14) از سویی دیگر، روایاتی در تأیید علم غیب وجود دارد. در روایتی، راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: امام از کجا به چیزهایی که نمی داند، جواب می دهد؟ امام می فرماید: ینکت

في القلب نكتاً أو ينقر في الأذن نقرأ. (15) این روایت، منشأ غیبی علم امام را بیان می‌کند. همچنین، عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: آیا امام، علم غیب می‌داند؟ امام می‌فرماید: «نه، ولكن هرگاه بخواهد چیزی را بداند، خداوند به او آگاهی می‌دهد». (16) از این روایت بر می‌آید که علم امام به حوادث آینده، همیشگی نیست و بر اساس اراده امام و اذن خدای متعال در مواقعی خاص، این علم به ائمه علیهم السلام افزوده می‌شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام در جواب عیسی بن حمزه ثقفی می‌فرماید: فإذا نکت أو نقر نطقنا وإذا أمسك عنا أمسكنا. (17) از این رو، شیخ حرّ عاملی باب مربوط به این مبحث را در کتاب الفصول المهمة چنین می‌نامد: «باب إنَّ النبي والأئمة عليهم السلام لا يعلمون جميع علم الغيب وإنما يعلمون بعضه بإعلام الله إياهم وإذا أرادوا أن يعلموا شيئاً علموا». (18) مرحوم مظفر نیز، این دسته از روایات را که بیان‌کننده علم ارادی امام و تفویض شده از خدای سبحان است، حدّ معتدل می‌داند و آن را برای جمع ادلّه مختلف مناسب می‌شمارد. (19) امام باقر علیه السلام در پاسخ به حرمان بن اعین در سؤال از آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» (20)، به آیه بعد از آن «إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ» (21) استناد می‌کند و می‌فرماید: به خدا سوگند! محمّد صلی الله علیه و آله از بندگان مورد رضایت خدا بود... علم غیب مخصوص خدا، علمی است که تقدیر شده و در علم الهی، پیش از انجام دادن آن و پیش از تفویض به ملائکه، به قضا درآمده است. این علم نزد خداست و قضای الهی بر آن جاری است؛ ولی امضا نمی‌شود و علمی که قضا و امضا می‌شود، همان علمی است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و پس از او به ما منتقل شد. (22) شیخ مفید نیز معتقد است که علم از طریق الهام را نمی‌توان نفی کرد؛ زیرا عمده معجزه‌های انبیا و اوصیا و خبر از غیب را آنان از این طریق می‌دهند. ایشان شناخت ائمه علیهم السلام به همه صنایع و زبان‌ها را ممکن می‌داند، گرچه از نظر عقل و قیاس واجب نیست؛ ولی اخباری وجود دارد که آن را تصدیق می‌کند. وی علم ائمه علیهم السلام به ضمائر و کاینات را نیز می‌پذیرد، ولی واجب نمی‌داند؛ زیرا در صفات و ویژگی‌های امام نیست، و تنها کرامت و لطف الهی است. (23)

- 1- . روضة الواعظین، ص 289؛ اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 298.
- 2- . الكافي، ج 8، ص 295.
- 3- . بصائر الدرجات، ص 504؛ الكافي، ج 1، ص 258.
- 4- . أوائل المقالات، ص 67.
- 5- . نهج البلاغة، خطبه 128.
- 6- . سوره رعد، آیه 43.
- 7- . بصائر الدرجات، ص 233؛ الكافي، ج 1، ص 258.
- 8- . 1. ر.ك: بخش سوم، مبحث «منشأ صلاحیت علمی امام».
- 9- . الشّافي في الإمامة، ج 3، ص 164.
- 10- . 1. همان، ج 3، ص 165.
- 11- . الشيعة في الميزان، ص 42 (به نقل از: تلخیص الشافي، ص 321).
- 12- . مجمع البيان، ج 5، ص 352_353.
- 13- . همان جا.
- 14- . الشيعة في الميزان، ص 57.
- 15- . بصائر الدرجات، ص 337؛ الأمالي، طوسي، ص 408.

- 16- . الكافي، ج 1، 257.
- 17- . بصائر الدرجات، ص 336.
- 18- . الفصول المهمة في أصول الأئمة، ج 1، ص 394.
- 19- . علم الإمام، ص 64.
- 20- . سورة جن، آيه 26.
- 21- . سورة جن، آيه 27.
- 22- . الكافي، ج 1، ص 256.
- 23- . اوائل المقالات، ص 67.

1. مفضل بن عمر جعفي (زنده پیش از 183 ق)**اشاره**

1. مفضل بن عمر جعفي (زنده پیش از 183 ق) مفضل، رهبر مکتب مفضّنه و از اصحاب دوران اخیر زندگی امام صادق علیه السلام در کوفه به شمار می رفت. زندگی و عقاید وی میان شیعیان، بسیار مورد اختلاف و بحث برانگیز است. از رجالیان متقدم شیعه، نجاشی و ابن غضائری، او را فردی ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته اند. نجاشی، او را «فاسد المذهب و مضطرب الروایة» خوانده است و گفته اند که از خطابیّه بود. (1) ابن غضائری، معتقد است که مفضل بن عمر، مرتفع القول و خطابی است. غالیان، در احادیث وی دست برده اند و جایز نیست حدیث او نوشته شود. (2) کشّی، روایاتی در ذم و روایاتی نیز در مدح وی نقل کرده است و معتقد بوده که مفضل، ابتدا مستقیم الامر بود و سپس خطابی شد. (3) شیخ طوسی در دو کتاب الفهرست (4) و رجال خود، مدح و ذمی برای وی بیان نکرده است. رجالیان سده های میانی نیز (همچون ابن شهر آشوب (5) و ابن داوود (6)) بر سخنان رجالیان متقدم چیزی نیفزوده اند. البته علامه حلی، (7) نام وی را در قسم دوم کتاب خود آورده و معتقد است که روایات بر ذم او دلالت دارد. در مقابل، رجالیان متأخر شیعه از مفضل حمایت کرده و روایات وی را تلقی به قبول کرده اند. علامه شوشتری، و مرحوم خویی رحمه الله، مفضل را از یاران خاص امام صادق علیه السلام، و در زمره شیوخ یاران امام صادق علیه السلام و از محبتان و ثقات و از بزرگان فقها می دانند. مرحوم خویی، با استناد به این سخن شیخ طوسی، ذیل روایتی در تهذیب الأحکام، که: «این خبر را تنها محمد بن سنان از مفضل بن عمر نقل کرده، و محمد بن سنان، مورد طعن اصحاب و جداً ضعیف است»، (8) نتیجه گرفته است که: سخن شیخ در اعتمادش بر مفضل بن عمر، صراحت دارد و طعنی بر او وارد نیست. (9) مرحوم شوشتری نیز از این جمله چنین بهره ای گرفته است. (10) آیه الله خویی، به شمار آمدن مفضل از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام را _ که ابن شهر آشوب در المناقب آورده _، دلیل دیگری بر این امر ذکر می کند. (11) ایشان در ادامه روایات هم مدح (یک روایت از شیخ مفید و بقیه از کشّی) و هم ذم مفضل را نقل کرده است و نتیجه می گیرد: از آنچه ذکر کردیم، می توان دریافت که نسبت تقویض و خطابیّه، به مفضل بن عمر، ثابت نیست؛ زیرا نسبت کتاب ابن غضائری به مؤلف اثبات نشده است، و ظاهر کلام کشّی که گفته است: «مفضل، بر خط مستقیم بود و سپس خطابی شد»، شاهدهی ندارد. سخن نجاشی نیز که با لفظ «قیل» از آن خبر داده، مؤید نظر ماست؛ زیرا نشان از نارضایتی نجاشی از این امر دارد. اما روایت های وارد در ذم وی، ضعیف السند و غیر قابل اعتماد است، بجز سه روایت که سند صحیح دارد و علم آن نزد اهل آن است و با روایات فراوان و متضافری که به ادعای علم اجمالی به صدور از معصومان نزدیک هستند، مقابله نمی کند. در بزرگی مفضل، همین بس که امام صادق علیه السلام او را به روایت کتاب معروف به توحید مفضل اختصاص داد. (12) مرحوم خویی، عبارت «مضطرب الروایة» را بر فرض درستی آن، دلیلی بر بی وثاقتی آن نمی داند و نسبت مصتفات فاسد منتسب به مفضل را نیز نمی پذیرد. (13) آیه الله خویی در این جا، سخن شیخ مفید را بر گفته نجاشی مقدم می دارد؛ ولی در یکی از آثار فقهی خود در بررسی سندی که مفضل بن عمر در آن واقع شده، با توجه به این که نجاشی را اضبط از مفید معرفی می کند، به روایت مفضل، اعتماد نکرده است. (14)

- 2- . رجال ابن غضائري، ص 87، ش 117.
- 3- . اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 614، ش 585.
- 4- . الفهرست، طوسي، ص 251، ش 258.
- 5- . معالم العلماء، ص 159، ش 836.
- 6- . رجال ابن داوود، ص 208، ش 512.
- 7- . خلاصة الأقوال، ص 407.
- 8- . تهذيب الأحكام، ج 7، باب المهور والاجور، ح 464.
- 9- . معجم رجال الحديث، ج 19، ص 319.
- 10- . قاموس الرجال، ج 10، ص 214.
- 11- . المناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 400.
- 12- . معجم رجال الحديث، ج 19، ص 328 _ 329.
- 13- . همان، ص 330.
- 14- . ر.ك: «داوري در باب تعارض آرای نجاشي و ديگر رجال شناسان متقدم شيعه»، علوم حديث، ش 35 و 36، ص 221.

استادان و راویان

استادان و راویان مفضل، از امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، ابو ایوب عطار، اسماعیل بن ابی فدیك، ابو حمزه ثمالی، جابر بن یزید جعفی، یونس بن ظبیان و خیبری بن طحان روایت می کند. از او کسانی چون: ابن سنان، ابراهیم بن خلف انماطی، اسحاق بن عیسی، عبد الرحمان بن کثیر، عثمان بن عیسی، عمر بن ابان کلبی، قاسم بن ربیع، محمد بن سنان، معلی بن خنیس، منصور بن یونس، موسی صیقل و خیبری روایت کرده اند. (1) نام مفضل جعفی در 106 مورد از روایات قرار گرفته است. مفضل، آثاری از خود به یادگار گذاشت که برخی تا امروز نیز باقی مانده اند: ما افترض الله علی الجوارح من الایمان یا الایمان و الاسلام (که به گفته نجاشی، راویان این کتاب، آن را گوناگون نقل کرده اند)، یوم و لیل، فکر (معروف به توحید مفضل یا کتاب فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار)، وصیة المفضل، علل الشرایع، الاهلیلجة، الهفت و الأظلة، ما یكون عند ظهور المهدي، دعاء سمات یا شبور. (2)

1- . معجم رجال الحديث، ج 19، ص 315.

2- . همان، ص 317؛ میراث مکتوب شیعه، ص 397 _ 400.

2. محمد بن سنان زاهري (م 220 ق)**برخي ديگر از راويان مَفْوُضَه**

2. محمد بن سنان زاهري (م 220 ق) محمد بن سنان زاهري، شاگرد معروف مفضل بن عمر است که فضل بن شاذان، ابن عقده، شيخ مفيد، نجاشي، ابن غضائري و شيخ طوسي، او را ضعيف دانسته اند و راهي براي توثيق و اعتماد به روايات او نيست. (1) همچنين، بيشر رواياتي که از مفضل روايت شده، از طريق اين راوي است. تنها در کتب اربعه شيعه، 797 بار، نام محمد بن سنان تکرار شده است. وي علاوه بر مفضل، امام رضا عليه السلام و امام جواد عليه السلام، از راويان بسياري روايت کرده است. (2)

برخي ديگر از راويان مَفْوُضَه اصطلاح غُلَات در کتاب هاي رجال و روايي براي مَفْوُضَه نيز به کار رفته است؛ اما اين گروه همچنان در داخل مذهب تشيع باقي ماندند و به اصطلاح، غُلَات درون گروهي بودند. آنان در تعبيرهاي رجالي، با الفاظي چون: «أهل الارتفاع في مذهبه»، «في حديثه ارتفاع»، «مرتفع القول» يا «فيه غلو و ترفع» ممتاز شده اند. اين تعبيرها نشان از بلندپروازي و تندروي در مقام ائمه عليهم السلام دارد؛ ولي به مرحله الوهيت براي ائمه عليهم السلام نرسيده اند. گاه به صراحت غُلَات از مَفْوُضَه، تميز داده شده و در کنار هم به کار رفته اند: در روايتي آمده است: الغلاة كفار و المفوضة مشرکون. (3) شيخ مفيد نيز در اوائل المقالات، در بحث علم غيب نداشتن امام مي نويسد: و علي قولي هذا جماعة أهل الامامة إلا من شد عنهم من المفوضة و من انتمى إليهم من الغلاة. (4) اين ويژگي، موضع درون گروهي بودن مَفْوُضَه را در برابر جدابي کامل غُلَات نشان مي دهد. برخي از راوياني که بدین سبب تضعيف شده اند، عبارت اند از: عبد الله بن سالم صيرفي؛ عبد الله بن بحر کوفي؛ (5) عبد الرحمان بن احمد بن نهيك سمري؛ (6) يوسف بن يعقوب جعفي؛ (7) خيبري بن علي طحان کوفي؛ (8) جعفر بن محمد بن مالك بن عيسى بن سابور کوفي. (9)

1- . معجم رجال الحديث، ج 17، ص 169.

2- . همان، ص 148.

3- . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 216.

4- . اوائل المقالات، ص 67.

5- . رجال ابن غضائري، ص 75، ش 85 و 86.

6- . همان، ص 79، ش 84.

7- . همان، ص 102، ش 156.

8- . رجال النجاشي، ص 154، ش 408.

9- . خلاصة الأقوال، ص 330.

عکس العمل دانشمندان قم در برابر افکار مَفَوَّضَه

عکس العمل دانشمندان قم در برابر افکار مَفَوَّضَه افکار مَفَوَّضَه افکار مَفَوَّضَه _ که در میان شیعیان طرد نمی شدند _ ، تا قرن های بعد نیز ادامه داشت. دانشمندان قم _ که مرکز اصلی شیعه در اواخر قرن سوم در اختیارشان بود _ ، در برابر افکار مَفَوَّضَه ، عکس العمل نشان می دادند و با انتساب هر گونه صفات فوق بشری به ائمه علیهم السلام مخالفت می کردند. آنان تصمیم گرفتند که هر کس به ائمه، نسبت امور فوق بشری بدهد، غالی معرفی کنند و چنین افرادی را از شهر خود اخراج سازند. افرادی چون: سهل بن زیاد آدمی، (1) ابو سمینه محمد بن علی قرشی، (2) حسین بن عبید الله محرّر (3) و احمد بن محمد بن خالد برقی _ که به خاطر بی دقتی در نقل اخراج شد _ ، (4) از این جمله اند. این، مجازاتِ نقل چنین مطالبی بود؛ ولی اعتقاد واقعی به این مطالب در حدّ کفر شمرده می شد و حتی ممکن بود که مجازات مرگ به همراه بیاورد. یک بار مردم قم کوشیدند که یک راوی متهم به اعتقاد به این افکار را به قتل برسانند؛ ولی چون دیدند که او نماز می خواند، از این کار خودداری کردند. (5) این داستان نشان می دهد که شیعیان قم، فرقی میان غلو و تفویض نمی نهادند و معتقد بودند تمام کسانی که ائمه را موجودات فوق بشری می دانند، اهل روزه و نماز و سایر عبادت ها نیستند. آنان معتقد بودند که هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام را از سهو و اشتباه در جزئیات کارهای شخصی ای که ارتباطی به ابلاغ پیام الهی ندارد، مصون بداند، غالی است. (6) گروهی از دانشمندان قم، حتی ائمه علیهم السلام را در نحوه علم بر شریعت، مانند دیگر دانشمندان می دانستند؛ یعنی آنان برای کشف احکام جزئی، به اجتهاد روی می آورند و از راه عرضه فروع بر اصول، به احکام دست می یابند. (7) مَفَوَّضَه نیز در برابر علمای قم، عکس العمل نشان دادند و آنان را «مَقَصَّرَه» خواندند؛ (8) نامی که پیش از این بر عثمانیه و طرفداران امویان اطلاق می شد؛ زیرا آنها به مقام علی علیه السلام بی احترامی کرده بودند و این چنین توجیه می شد که آنان در درک و وصول به حقیقت و کُنه مقام ائمه علیهم السلام عاجز و قاصر مانده اند و حتی در این نام، رایحه ضدّیت با آل علی علیه السلام و ناصبیت وجود داشته است. (9) با درگذشت مفضّل، محمد بن سنان زاهری (م 220 ق) جانشین او شد. چند سال بعد، محمد بن نصیر نمیری، مکتب غلو را با افزودن عقاید باطنی دیگر در باب حلول و تناسخ، به صورت اولیه خطابی آن بازگرداند و بدین ترتیب، مذهب «نصّیری» متولّد شد. آنان در تناسخ، غلو و حلال دانستن محرّمات، پا را فراتر گذاشتند و محمد بن نصیر، به ربوبیت امام حسن عسکری علیه السلام قائل بود. (10)

1- . همان، ص 357.

2- . همان، ص 398.

3- . همان، ص 339.

4- . همان، ص 63.

5- . رجال النجاشی، ص 329، ش 891 .

6- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 359_360.

7- . تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص 136.

8- . همان، ص 135_136.

9- . این مورد در بحار الأنوار (ج 26، ص 6)، از یک متن ناشناخته به نقل از سلمان و جُندب، از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است.

بخش پنجم: ارتباطات راویان کوفه با محدثان و راویان مناطق دیگر

اشاره

بخش پنجم: ارتباطات راویان کوفه با محدثان و راویان مناطق دیگر

.

کوفه از آغاز، شهری پر آمد و شد و مرکزی برای مباحثات و گفتگوهای علمی بود و بسیاری از صحابه، تابعیان و دیگر راویان و محدثان، به آن وارد شده اند. بخاری گفته است: دو بار به شام، جزیره و مصر مسافرت کردم و چهار بار به بصره و شش سال در حجاز اقامت کردم و نمی دانم چند بار به همراه محدثان، وارد کوفه و بغداد شدم. (1) این در حالی است که بخاری پس از زمان اوج کوفه در دانش های اسلامی در قرون اول و دوم، به این شهر پا گذاشته است. خطیب بغدادی، به نقل از عبید الله بن عدی بن خیار (از نوادگان بنی نوفل بن عبد مناف) نقل می کند که: حدیثی از علی علیه السلام برایم نقل شد. ترسیدم بمیرم و آن را نزد فرد دیگری نیابم. از این رو، به عراق سفر کردم و آن حدیث را از علی علیه السلام پرسیدم. وی حدیث را برایم نقل کرد و عهد گرفت که آن را برای کسی نقل نکنم. (2) از شاذکونی نقل شده است که: برای نوشتن حدیث، بیش از بیست بار وارد کوفه شدم و یک بار، تنها برای شنیدن حدیثی از حفص بن غیاث _ که از جعفر بن محمد علیه السلام شنیده بود _، از بصره به کوفه بازگشتم. (3) از سوی دیگر، چنان نبود که راویان و محدثان کوفی، به نقل و سماع در این شهر بسنده نمایند و به شهرهای دیگر سفر نکنند؛ بلکه همواره سفرهای علمی در جریان بود که با اهدافی همچون: به دست آوردن حدیث، طلب اسناد عالی، جستجو از احوال راویان و مذاکره با دانشمندان صورت می گرفت. از سعید بن جبیر نقل کرده اند که: مردم کوفه درباره آیه «ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم» (4) اختلاف دارند. بنا بر این به مکه سفر کردم تا آن را از ابن عباس بشنوم. (5) ابن عساکر با سند خود نقل می کند که: از شعبی پرسیدند: از کجا این همه دانش به دست آوردی؟ گفت: با دوری از ناامیدی و اندوه، و سیر و سفر در شهرها، و صبری مانند صبر الاغ و سحرخیزی همچون سحرخیزی کلاغ. (6) ابان بن ابی عیاش گفته است: ابو معشر کوفی به من گفت: از کوفه به بصره آمدم تا حدیثی که از تو برایم نقل کرده اند، از زبان خودت بشنوم. پس آن را برایش نقل کردم. (7) این ارتباطات، تنها به سماع راویان اهل سنت از اهل سنت یا شیعه محدود نمی شد؛ بلکه ارتباط دو سویه سنی _ شیعه نیز وجود داشت. برای مثال، راوی بزرگ شیعه کوفه، ابو حمزه ثمالی، از برخی بزرگان اهل سنت، همچون انس بن مالک _ که در مدینه یا بصره سکونت داشت _ روایت کرده است. (8) همچنین، ابان بن تغلب، از بزرگان شیعه کوفه، تعامل گسترده ای با راویان و محدثان اهل سنت کوفه و دیگر بلاد اسلامی داشت. وی از راویان کوفی اهل سنت، همچون: اعمش و حکم بن عتیبه و راویان دیگر شهرها، همچون: سعید بن مسیب و انس بن مالک، روایت کرده است و کسانی چون شعبه (محدث بزرگ بصری اهل سنت) و سفیان بن عیینه (راوی بزرگ اهل سنت و ساکن مکه) از او روایت کرده اند. به گفته ذهبی، مسلم و چهار تن دیگر از اصحاب مسانید (یعنی: ابن ماجه، ابو داود، ترمذی و نسایی) از او نقل کرده اند و در این روایات، عکرمه، حکم بن عتیبه، شعبه و ابن مبارک از او نقل می کنند. (9) اما راویان شیعه کوفه، در این زمان _ که عصر حضور ائمه علیهم السلام بود _، برای دریافت حدیث از منابع اصلی آن، به شهرهایی که ائمه علیهم السلام در آن حضور داشتند، در رفت و آمد بودند، یا مترصد ایام حج بودند تا روایات را در مراسم حج از امامان خود بشنوند. بنا بر این، این مبحث را از شهرهای سرزمین وحی آغاز می کنیم.

1- . سیر أعلام النبلاء، ج 12، ص 407.

2- . الرّحلة فی طلب الحدیث، ص 129 _ 131.

3- . همان، ص 159 _ 162.

4- . سوره نساء، آیه 93.

5- . همان، ص 138 _ 140.

- 6- . تاريخ دمشق، ج 25، ص 355.
- 7- . المحدث الفاضل، ص 223.
- 8- . ميزان الاعتدال، ج 1، ص 363.
- 9- . الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج 1، ص 205، ش 104.

الف - شهرهای حجاز

1. مدینه

الف - شهرهای حجاز 1. مدینه مدینه، شهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و محلّ حضور بسیاری از ائمه علیهم السلام بود. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مدینه بودند و شیعیان کوفه برای دیدار با امام، خود به این شهر سفر می کردند، یا مدّتی در آن جا اقامت داشتند؛ ولی از آن جا که اقامت در مدینه، بویژه برای شیعیان کوفه، با مشکلاتی همراه بوده است، امکان اقامت طولانی جز برای تعدادی اندک فراهم نمی شد. تنهایی و دوری از اصحاب، حتّی برای ائمه علیهم السلام دشوار بوده است. بنا بر برخی روایات، امامان علیهم السلام از نبودن یاران خود در این شهر شکایت داشتند و با دیدن شیعیان خود، بسیار خشنود می شدند. (1) درباره نقل روایت راویان کوفی، نیازی به ذکر موارد نیست. کافی است بدانیم که بیشترین روایات شیعه از امام باقر و امام صادق (در این شهر را راویان کوفی نقل کرده اند. برای مثال، ابان بن تغلب - که میان شیعه و اهل سنت، شأن و منزلتی والا داشت -، بسیار به مدینه سفر می کرد و وقتی وارد این شهر می شد، حلقه های درسی به دور او گرد می آمدند و ستونی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه می زد، برای نشستن او خالی می شد. (2) وی از بزرگان مدینه، همچون سعید بن مسیب و انس بن مالک، حدیث نقل کرده است. همچنین، باید از راوی اهل سنت، حاتم بن اسماعیل مدنی، (3) یاد کرد که اصلش کوفی بود (4) و به مدینه مهاجرت کرد و با راویان اهل سنت این شهر ارتباط داشت. (5) حسن بن حسین انصاری عُرَنی نیز اصلش از مدینه است (6) که در زمره کوفیان به شمار می آید. وی از کوفیان روایت کرده و از رؤسای شیعه به حساب آمده است. همچنین، از راویان روایت «إِنَّمَا أَنْتَ مَنْذَرٌ ...» قلمداد شده است. (7)

- 1- . ر.ك: المحاسن، برقي، ج 1، ص 163، ح 113 و 114.
- 2- . رجال النجاشي، ص 11، ش 7.
- 3- . رجال ابن داوود، ص 236، ش 101.
- 4- . رجال الطوسي، ص 194، ش 2418.
- 5- . تهذيب التهذيب، ج 2، ص 111 - 112.
- 6- . رجال النجاشي، ص 51، ش 111.
- 7- . میزان الاعتدال، ج 1، ص 483 - 484.

2. مکه

ب - شهرهای عراق

1. بصره

2. مکه‌بهرترین موقعیت برای دیدار راویان کوفی با ائمه علیهم السلام، مراسم حج بوده است. همه ساله در موسم حج، بسیاری از شیعیان، با ائمه علیهم السلام ملاقات می کردند و مسائل خود را مطرح می نمودند. چنان که امام رضا علیه السلام، نقل اخبار ائمه علیهم السلام به دیگر شهرها را از فواید حج دانسته اند. (1) هشام بن حکم می گوید: در منی از امام صادق علیه السلام پانصد سؤال پرسیدم و گفتم آنان چنین می گویند و امام در مورد هر مسئله می فرمود: تو هم این گونه پاسخ بده. (2) عبد الله بن احمد نَهیک نَخعی، از راویان خاندان نَهیک در کوفه بود که به مکه رفت. نجاشی از حمید بن زیاد آورده است که وی کتاب هایی از عبد الله شنیده است؛ ولی در این که این کتاب ها از خود وی بود یا دیگری، تردید داشت. (3) برخی نیز ساکن مکه بوده و با راویان کوفی ارتباط داشته اند. از جمله این افراد، احمد بن علی علوی بود که روایت های بسیاری از کوفیان شنیده و کتاب های بسیاری از شنیده های خود، گرد آورده بود. (4)

ب - شهرهای عراق 1. بصره چنان که اشاره شد، کوفه و بصره، همواره در علوم اسلامی رقابت داشتند، با این تفاوت که بصره، برخلاف کوفه، شهری با گرایش های عثمانی بود. از این رو، شیعیان کوفه در حدیث، به اندازه دیگر دانش ها با این شهر ارتباط نداشتند. از جمله راویانی که اصالتاً کوفی و ساکن بصره بود، حماد بن عیسی جُهَنی است که از امامان صادق، کاظم و رضا علیهم السلام روایت کرده و در زمان امام محمد تقی علیه السلام، در سال 209 ق، در جُحفه (روستایی میان مکه و مدینه و یکی از میقات های احرام مردم مصر و شام) در آبراهی غرق شد. (5) همچنین، علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم، از متکلمان کوفی شیعه بود که در بصره سکونت کرد و با ابو الهذیل علاء ف و نظام بصری، مناظره هایی داشت. (6) ابان بن عثمان احمر بَجَلی، از راویان بزرگ و مورّخان شیعه است که افرادی همچون ابو عبیده مُعَمَّر بن مُثَنّی و محمد بن عثمان از وی بسیار نقل کرده اند. وی اصلش کوفی است و گاه در این شهر و گاه در بصره سکونت داشت. (7) از سوی دیگر، غیاث بن ابراهیم اسدی بصری در کوفه سکونت کرد و در این شهر، در کنار راویان شیعه کوفه، به نقل روایت از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام پرداخت. (8)

1- . ثواب الأعمال، ج 1، ص 273؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 126.

2- . الکافی، ج 1، ص 26.

3- . رجال النجاشی، ش 615 .

4- . همان، ش 196.

5- . همان، ش 370.

6- . همان، ش 661.

7- . همان، ش 8.

8- . همان، ش 833.

2. بغداد

2. بغداد پس از شهادت امام صادق علیه السلام، به دلیل حضور موقت برخی از امامان شیعه، همچون امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در بغداد و پیدایش محله شیعه نشین کرخ در این شهر، رفت و آمد راویان شیعه کوفه به این شهر بیشتر شد. انتقال مرکز رهبری سازمان وکالت در عصر غیبت صغرا نیز در استمرار این آمد و شدها مؤثر بود. هشام بن حکم، از جمله متکلمان بزرگ شیعه است که در کوفه تولّد یافت. جوانی را در واسط گذراند و در اواخر عمر (به نقلی سال 199 ق) به قصد تجارت به بغداد آمد و در قصر وصال سکنی گزید و در همین شهر درگذشت. (1) علی بن یقظین نیز از این راویان بود. پدرش، یقظین بن موسی، از دست مروان گریخت و به کوفه آمد. علی بن یقظین در سال 124 ق، در کوفه به دنیا آمد و در سال 182 ق، در زندان هارون در بغداد، درگذشت. (2) حفص بن غیاث، معروف به ابو عمر قاضی، راوی ای کوفی بود که از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. وی نخست از سوی هارون، قضاوت بخش شرقی بغداد را به عهده گرفت و سپس به قضاوت کوفه گماشته شد و در سال 194 ق، در آن شهر وفات یافت. (3) از دیگر راویان کوفی ساکن بغداد، می توان از احمد بن محمد بن عاصم، حفص بن ابو البختری، نضر بن سؤید صیرفی، قاسم بن محمد جوهری، محمد بن محمد بن احمد بجلي و علی بن منصور (متکلم شیعی و از اصحاب هشام بن حکم) یاد کرد. (4) برخی از راویان کوفی، از آغاز در بغداد رشد یافتند و با سبک و سیاق این مکتب آشنا بودند، از جمله، ظریف بن ناصح که کتاب الدیات وی از کتاب های معروف شیعه بود. (5) پس از وی، پسرش حسن نیز در این شهر اقامت گزید. (6) سعید بن جناح نیز از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت می کرد. (7) برخی راویان نیز در شهرهای کوچک و روستاها سکونت می کردند، از جمله، محمد بن حمران نهدی که به گفته نجاشی، این راوی کوفی در جرجرایا (8) سکونت گزید. وی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و کتابی داشته که راویان بسیاری، آن را نقل کرده اند. (9)

1- . همان، ش 1164.

2- . همان، ش 715.

3- . همان، ش 346.

4- . همان، ش 85، 344، 1147، 862، 1051 و 250.

5- . همان، ش 553.

6- . همان، ش 140.

7- . همان، ش 512.

8- . 7. منطقه ای میان بغداد و واسط.

9- . رجال النجاشی، ش 965.

ج - شهرهاي ايران

اشاره

ج - شهرهاي ايرانبرخي از راويان کوفي نیز به قصد تجارت، به شهرهاي دورتر سفر مي کردند. از سوي ديگر، به دليل خطرهابي که همواره راويان شيعه را در شهر شيعه نشين کوفه تهديد مي کرد، بسياري از راويان و علويان، به دنبال مکاني امن، رهسپار ديگر شهرها، بويژه شهرهاي شيعه نشين ايران مي شدند.

1. قم

1. قمشروع تشيع در قم، با مهاجرت اشعريان از كوفه به قم بود. نخستين فرد از اين خاندان كه ساكن قم شد، سعد بن مالك بن احوص بود (1) و به تدريج، ديگر اعضاي اين خاندان در قم سكوني گزیدند و محدثان بزرگي از ميان آنها برخاستند. نخستين كسي كه حديث كوفه را در قم رواج داد، ابراهيم بن هاشم است كه كتاب هايي همچون: نوادر و قضايای امير المؤمنين عليه السلام را داشته است. (2) احمد بن محمد بن خالد برقي، راوي و محدثي كوفي است كه پس از كشته شدن جدش به دست يوسف بن عمر، در كودكي به همراه پدرش از كوفه گريخت و به برق رود (از روستاهای قم) پناه آورد. برقي، به نقل از راويان ضعيف متهم شده است و كتاب هايي داشته كه مشهورترين آنها المحاسن، باب هاي بسياري داشت و اكنون فقط بخش هايي از آن باقي مانده است. (3) عبد الرحمان بن ابي حماد صيرفي كوفي، راوي ديگري است كه به قم رفت و در آن جا ساكن شد و راويان اين شهر از وي روايت کرده اند. وي صاحب خانه احمد بن ابي عبد الله برقي بود كه به ضعف و غلو، متهم شده است. (4) همچنين بايد از حسين بن سعيد كوفي اهوازي ياد كرد كه در آغاز، به همراه برادرش حسن، به اهواز رفت و از آن جا به قم منتقل شد و در منزل حسن بن اَبان سكونت كرد و در همين شهر درگذشت. شيخ طوسي، او را صاحب سي كتاب دانسته، (5) كه امروزه الزهد و المؤمن وي در دست است. راوي ديگر، محمد بن بشير است كه اصلش كوفي بود، و به قم آمد و در اين شهر درگذشت. (6) افزون بر آن، برخي از راويان ديگر مناطق، ساكن كوفه مي شدند و در اين شهر به نقل و سماع حديث مي پرداختند، از جمله، جعفر بن حسين بن علي بن شهر يار قمي، كه از بزرگان قم بود و به كوفه آمد و در اين شهر اقامت كرد. وي حتي كتابي در زيارت و فضيلت كوفه و مساجد آن تأليف كرد. (7) شيخ محدثان قم، عبید الله بن جعفر بن حسين حميري، معروف به ابو العباس قمي نیز در اواخر قرن سوم هجري به كوفه آمد و راويان آن جا از او حديث بسياري شنیدند. (8)

1- . همان، ش 198.

2- . همان، ش 18.

3- . همان، ش 182.

4- . همان، ش 633؛ خلاصة الأقوال، ص 375.

5- . الفهرست، طوسي، ش 230.

6- . رجال النجاشي، ش 927.

7- . همان، ش 317.

8- . همان، ش 573.

2. ري

2. ريشهر ري، از مراکز مهمّ حديثي شيعه است؛ چنان که برخي، حوزه فقهي – حديثي قم و ري را با هم، جانشين مکتب کوفه دانسته اند. (1) رواج حديثي اين مکتب، در سده هاي سوم و چهارم هجري بود. از جمله راويان کوفي اي که در ري ساکن شدند، ابو عبدالله حسين بن يزيد نوفلي است که در شعر و ادبيات نیز دستي داشت. وي در ري ساکن شد و در همين شهر وفات يافت. برخي از قمي ها گفته اند که وي در آخر عمر، به غلو در افتاد؛ ولي نجاشي روايتي دالّ بر اين امر نيافته است. وي دو کتاب التقيّة و السنّة را نوشته بود. (2) ابو الحسين محمّد بن جعفر اسدي، راوي کوفي ديگري است که ري را براي سکونت برگزيد. وي، ثقه و صحيح الحديث معرفي شده است؛ ولي دو اتهام براي وي بر شمرده اند: يکي روايت از ضعفا و ديگر، قول به جبر و تشبيه. (3) راوي کوفي ديگر، يحيي بن علاء بجلي است که ثقه بود و کتابي نیز براي او ذکر کرده اند. (4) همچنين، بايد از ابو جعفر محمّد بن بکران رازي ياد کرد که در کوفه ساکن شد و باقي عمر خویش را در آن جا سپري کرد و کتاب الکوفه و موضع قبر امير المؤمنين عليه السلام و نیز شرف التّربة را نوشت. (5)

-
- 1- . مقدمه شرح اللمعة الدمشقية، ج 1، ص 43؛ شناخت و تحليل مکتب حديثي قم از آغاز تا قرن پنجم هجري، ص 48 و 119.
 - 2- . رجال النجاشي، ش 77.
 - 3- . همان، ش 1020.
 - 4- . همان، ش 1198.
 - 5- 1. همان، ش 1052.

3. اصفهان

4. سیستان

5. طبرستان

د _ دیگر مناطق

1. مصر

3. اصفهان‌شهر اصفهان در سده های نخست اسلامی، از شهرهای سنی نشین ایران به شمار می آمد. با این حال، راویان و محدثان شیعه به این شهر، رفت و آمد داشتند. ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی، از این جمله است که از کوفه به اصفهان رفت و در همین شهر وفات کرد. سبب هجرت وی از کوفه به اصفهان آن بود که وی کتابی به نام المعرفة در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مثالب دشمنان ایشان نوشت. برخی از دانشمندان کوفه، او را از نشر آن کتاب به سبب داشتن مثالب دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله منع کردند. ابراهیم پرسید: کدام شهر از عقاید شیعیان دورتر است؟ گفتند: اصفهان. ابراهیم قسم خورد که آن را در اصفهان روایت کند. سپس به آن جا رفت و رحل اقامت افکند. (1) گروهی از محدثان بزرگ اصفهان، از جمله حسن زعفرانی و احمد بن علویه اصفهانی، از وی روایت کرده اند.

4. سیستان‌حریر بن عبد الله اُزدي، از راویان شیعه کوفه بود که برای تجارت به سیستان رفت و آمد می کرد و به سجستانی معروف شد. وی از شیعیانی بود که در زمان امام صادق علیه السلام با خوارج سیستان جنگ کرد و گفته اند که این موضوع را از امام صادق علیه السلام مخفی می داشت. (2)

5. طبرستان‌محمد بن اسلم طبري بجلي، از راویانی معرفی شده که برای تجارت، به طبرستان سفر می کرد. وی را غالی و فاسد الحدیث دانسته اند. (3)

د _ دیگر مناطق 1. مصر‌مصر نیز از مناطقی است که برخی راویان کوفی در آن جا ساکن شدند، از جمله: ابو عیسی عبید الله بن فضل نَبْهانی (4) و محمد بن احمد بن ابراهیم جُعفی، معروف به صابونی. وی ابتدا زیدی بود، اما به امامیه گروید و در مصر، منزلتی والا داشت. ابراهیم جُعفی، کتاب های بسیاری نیز نوشته است. (5) همچنین، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبی به ابو علی کوفی، در مصر سکونت کرد و کتاب الحج را نوشت که در آن، روایات اهل سنت از امام صادق علیه السلام در موضوع حج، گرد آمده است. (6)

1- . همان، ش 19؛ لسان المیزان، ج 1، ص 102.

2- . رجال النجاشی، ش 375.

3- . همان، ش 999.

4- . همان، ش 616.

5- . همان، ش 1022.

6- . همان، ش 1031.

2. آذربایجان**3. نیل**

2. آذربایجانبرخی از روایان کوفی، به تقلیس (از شهرهای واقع در سرزمین های ارامنه) مهاجرت کردند. شریف بن سابق تقلیسی، از این روایان است که کتابی نیز داشته است. (1) راوی دیگر، فضل بن ابو قُره تمیمی سهندی آذربایجانی است که با راوی اول، مصاحبت داشته و هر دو را ابن غضائری تضعیف کرده است. (2)

3. نیل (3) ابو جعفر محمد بن حسن بن ابی ساره، معروف به رواسی، از روایان اصالتاً کوفی بود که خود او و پیش از او پدرش در نیل ساکن شدند. ابو جعفر و پدرش هر دو از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده اند. معاذ بن مسلم بن ابی ساره نیز پسر عموی اوست و همگی این خاندان، از فاضلان و ادیبان بوده اند. گفته اند که کسایبی، دانش عربی را از معاذ و محمد آموخت. کسایبی و قزّاء در کتاب های خود بسیار از عبارت: «قال أبو جعفر الرّواسی و محمد بن الحسن» استفاده کرده اند. این خاندان ثقه اند و طعنی بر آنها روا نیست. (4)

1- . همان، ش 522.

2- . رجال ابن غضائری، ش 109 و 68.

3- . نجاشی معلوم نکرده است که منظور از نیل، رود بزرگ افریقا و مصر است، یا شهری کوچک در اطراف کوفه که حجّاج بن یوسف در کنار رود فرات بنا کرد و حَمَوی از آن نیز نام برده است (ر.ک: معجم البلدان، ج 5، ص 334).

4- . رجال النجاشی، ش 883 .

بخش ششم: کتابت حدیث و تصنیفات شیعیان در کوفه

اشاره

بخش ششم: کتابت حدیث و تصنیفات شیعیان در کوفه

.

الف - کتابت حدیث در کوفه

کوفه، شهری است با انواع فرق و عقاید، و طبیعی است که انواع نوشته‌ها نیز باید در آن جریان داشته باشد. بنا بر این، در میان شیعیان کوفه، انواع دسته‌بندی و در نتیجه، تنوع کتب دیده می‌شود. با توجه به منع تدوین حدیث در قرن نخست هجری، نوشته‌های زیادی باقی‌مانده است و بدین سبب، بسیاری از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست فراموشی سپرده شده‌اند. بنا بر این، اولین گام در این بخش، مسئله کتابت حدیث در کوفه خواهد بود.

الف - کتابت حدیث در کوفه باره موضع «ابن مسعود»، بنیان‌گذار مکتب سنی کوفه، نسبت به کتابت حدیث، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: برخی محققان، با استناد به روایات تاریخی، وی را از مخالفان کتابت دانسته‌اند، به صورتی که هر صحیفه‌ای به دست او می‌رسید یا از آن آگاهی می‌یافت، از بین می‌برد. بنا بر این، این گروه بر این عقیده‌اند که ابن مسعود، چیزی ننوشت است؛ مگر این که نوشته‌ای مربوط به قبل از نهمی عمر، یا در باره احکام تشهّد باشد. (1) نیز در نقلی از علقمه آمده است که وی، نوشته‌ای را که در بردارنده برخی از فضایل اهل بیت علیهم السلام بود، در آب شست و از بین برد و آیه: نحن نقص علیک أحسن القصص بما أوحینا إلیک هذا القرآن (2) را خواند. (3) وی، همانند خلیفه دوم، معتقد بوده است که مردم باید به قرآن پردازند و دل‌های خود را مشغول چیزهای دیگر نکنند. (4) در دیدگاه موافق - که با استناد به برخی نقل‌های حدیثی و تاریخی بنا شده است -، زندانی شدن ابن مسعود به دست خلیفه دوم، به سبب نشر و گستراندن حدیث، دلیل روشنی بر موافقت وی با کتابت حدیث است. (5) در برخی نقل‌ها نیز، وی در زمره موافقان کتابت حدیث قرار گرفته است. (6) استاد ارجمند، محمد علی مهدوی راد، از گزارشی خبر می‌دهد که نشانگر این است که نزد ابن مسعود، نسخه‌هایی از حدیث بوده است. ایشان پس از ذکر دو نقل از نابود شدن برخی نوشته‌های شگفت‌انگیز توسط ابن مسعود، در پاسخ به این نقل‌ها، می‌نویسد: آنچه ابن مسعود تباه ساخته، مشتمل بوده است بر مطالبی شگفت‌آور و باور نکردنی... و ابن مسعود به لحاظ حساسیتی که در مقابل اسرائیلیات داشته، از نشر این گونه مطالب، جلوگیری کرده است. (7) وی به نقل از علامه عسکری می‌نویسد: ابن مسعود، بر ثبت و ضبط حدیث تأکید می‌کرده است و آنچه در این نقل‌ها آمده، با موضع ابن مسعود در نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام نمی‌سازد؛ از جمله، این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «من زعم أنه آمن بی و هو یبغض علیاً، فهو کاذب لیس بمؤمن». (8) به هر حال، از این گفته‌ها، نمی‌توان همسویی ابن مسعود را با کتابت حدیث، لا اقل پس از نهمی عمر، نتیجه گرفت. نقل روایاتی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نیز، نمی‌تواند نشان‌دهنده موضع وی در مسئله کتابت حدیث باشد؛ زیرا اساساً شرایط آن زمان به گونه‌ای بود که بسیاری از صحابه، از سر میل یا اجبار، کتابت حدیث را روا نمی‌دانستند؛ چرا که حکومت به بهانه‌های گوناگون، از نشر حدیث جلوگیری می‌کرد. از این رو، خطیب بغدادی، موفق به جمع‌آوری روایات بسیاری از صحابه در مخالفت با کتابت می‌شود، (9) حال آن که بیشتر این صحابه، از جمله: ابو سعید خدری، ابو هریره، و عبد الله بن عمر، از مکثران حدیث هستند. برخی از شاگردان ابن مسعود نیز، به کتابت حدیث توجه نداشتند. آورده‌اند که اعمش، آگاه‌ترین فرد به حدیث ابن مسعود، (10) احادیث شنیده خود را نمی‌نوشت. (11) ابراهیم نخعی نیز از کتابت پرهیز می‌کرد و نقل شده است که می‌گفت: هرگز چیزی ننوشته و معتقد بوده است که انسان با نوشتن، بر نوشته خود تکیه می‌کند و اگر کسی از خدا علمی بخواهد، خداوند به اندازه نیازش به او می‌دهد. (12) خطیب بغدادی، بسیاری از روایات مخالفت تابعیان با کتابت را گرد آورده است. (13) برخی بر این باورند که این، روش معهود اصحاب ابن مسعود در پرهیز از کتابت بود. (14) مؤید این سخن، آن است که سعید بن جبیر، از راویان کوفی و شاگرد ابن عباس، وقتی از ابن عباس یا ابن عمر حدیثی می‌شنید، آن را در صحیفه‌ای می‌نوشت. (15) چنانچه دیدیم، وی تفسیری نیز داشته، حال آن که برای ابراهیم نخعی و اعمش، کتابی گزارش نشده است. البته این امر تا پیش از دوران آزادی تدوین حدیث ادامه داشت و از سده دوم هجری، نوشته‌هایی از راویان کوفی اهل

سنت به یادگار مانده است؛ مثلاً وکیع، نسخه ای از روایات اعمش داشت که هنوز باقی است و پیش از این، از آن سخن رفت. با این حال، برخی از محققان، شاگردان ابن مسعود را همانند استادشان، اهل کتابت حدیث می دانند. (16) مایکل کوک در مقاله ای، به بررسی روایات مخالفت با کتابت حدیث پرداخته و بسیاری از انگیزه های بصری - کوفی - مدنی را در نقل چنین روایاتی، باز نمایانده است. (17) بر خلاف اهل سنت کوفه، در شیعه، امر کتابت حدیث، کاملاً شفاف است و شیعیان از دوران امیر مؤمنان علیه السلام و به تشویق خود ایشان به کتابت حدیث می پرداختند. شواهد زیادی نیز وجود دارد که شیعیان کوفه در قرن اول نیز به نوشتن روایات اهتمام داشتند. ایشان در این امر، به مولای خود علی علیه السلام اقتدا می کردند؛ چرا که مطابق نقل ها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله املا می فرمود و علی علیه السلام بر ورقی از پوست می نوشت تا جایی که پشت و روی آن پر می شد. (18) عبید الله بن ابی رافع، فرزند خادم پیامبر صلی الله علیه و آله و کاتب رسمی امیر مؤمنان علیه السلام در دوران خلافت آن حضرت در کوفه، از اولین کسانی است که علاوه بر نگارش نامه ها و فرمان های حکومتی امیر مؤمنان علیه السلام، کتابی با عنوان کتاب السنن و القضايا و الأحكام داشته است. نجاشی، (19) این کتاب را به ابو رافع نسبت داده است؛ اما از روایات موجود کتاب در منابع فعلی، می توان دریافت که کتاب، متعلق به عبید الله، فرزند ابو رافع است. (20) حارث اعور کوفی را نخستین تدوینگر کلمات علی علیه السلام می دانند. روزی علی علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «چه کسی دانشی را با یک درهم می خرد؟». حارث اعور، کاغذهایی را به یک درهم خرید و آنها را نزد علی علیه السلام آورد. ایشان هم دانش فراوانی در آنها نگاشت. بعدها امیر مؤمنان علیه السلام در سخنرانی خود فرمود: «ای اهل کوفه! نیمه مردی، (21) بر همه شما پیشی گرفت». (22) توجه حارث به سخنان امام علیه السلام سبب مراجعه مردم به وی شد. ابو اسحاق سیعی می گوید که: امام علیه السلام خطبه ای خواند که مردم از زیبایی و اوج کلام وی در عظمت خداوند، شگفت زده شدند. به حارث گفتم: آن را به خاطر سپرده ای؟ گفت: «نگاشته ام». پس بر ما املا کرد. آغاز این خطبه چنین است: «الحمد الذي لا يموت ولا تقضي عجائبه، لأنه كل يوم في شأن من إحداه بديع لم يكن، الذي لم يلد فيكون في العزّ مشاركاً ولم يولد فيكون موروثاً هالكاً...». (23) همچنین اصبع بن نباته، صحیفه ای داشته که علی بن ابی طالب علیه السلام یا برای وی نوشته و یا این که املا کرده و اصبع نوشته است که در آن، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لزوم تمسك به اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است. (24) جابر بن یزید جعفی نیز از راویان شیعی کوفی و از آن معدود علمای متقدم حدیث بود که آنچه را می شنیدند، به صورت مکتوب ثبت می کردند. (25) ربیع بن سعد، دیده است که جابر، نزد عبد الرحمان بن سابط در الواحی می نوشت. (26) در دوران بعد نیز، ائمه علیهم السلام اصحاب خود را به نوشتن تشویق می کردند و راویان شیعی کوفه به این امر، بسیار توجه داشتند. امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: اکتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا. (27) در روایتی دیگر می فرماید: القلب يتكل على الكتابة. (28) نیز می فرماید: احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون اليها. (29) در اثر همین امر بود که نقل کرده اند که زرارة بن أعین، هرگاه نزد امام باقر یا امام صادق علیهما السلام می رفت، لوحه ای نیز همراه خود می برد تا پاسخ های آن بزرگواران را عیناً یادداشت کند. (30)

1- . مکاتیب الرسول، ج 1، ص 459 و ص 518 _ 520 .

2- . سوره یوسف، آیه 3.

3- . دراسات في الحديث والمحدثين، ص 22. برای دیدن روایاتی به این مضمون، ر.ک: تقیید العلم، ص 54 _ 56، ش 73 _ 78.

4- . ر.ک: مکاتیب الرسول، ج 1، ص 518 _ 520؛ تدوین السنّة الشریفة، ص 412.

5- . ر.ک: «تدوین حدیث (3)، صحابه و کتابت حدیث»، محمّد علی مهدوی راد، علوم حدیث، ش 3، ص 33.

6- . ناسخ الحدیث و منسوخه، ص 472.

- 7- . «تدوين حديث (3)، صحابه و كتابت حديث»، علوم حديث، ش 3، ص 32_ 35.
- 8- . «منع تدوين حديث؛ رازها و رمزها»، علوم حديث، ش 8، ص 33. براي روايت، ر.ك: المناقب، خوارزمي، ص 76؛ تاريخ دمشق، ج 42، ص 280.
- 9- . تقييد العلم، ص 37_ 45.
- 10- . التاريخ الكبير، ج 4، ص 37.
- 11- . معرفة الثقات، ج 1، ص 432؛ تاريخ بغداد، ج 9، ص 7.
- 12- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 271؛ أعيان الشيعة، ج 2، ص 249.
- 13- . تقييد العلم، ص 46_ 49.
- 14- . ر.ك: دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج 9، ص 404.
- 15- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 257؛ سير أعلام النبلاء، ج 4، ص 335؛ مكاتيب الرسول، ج 1، ص 455.
- 16- . «تدوين حديث (3)، صحابه و كتابت حديث»، علوم حديث، ش 3، ص 33.
- 17- . ر.ك: «مخالفان نگارش حديث در صدر اسلام»، مايكل كوك، علوم حديث، ش 8، ص 40_ 88.
- 18- . أدب الإملاء والإستملاء، ص 19؛ المحدث الفاضل، ص 601؛ مكاتيب الرسول، ج 1، ص 413 و ج 2، ص 37.
- 19- . رجال النجاشي، ص 6، ش 1.
- 20- . ر.ك: ميراث مكتوب شيعه، ص 47 و 50_ 53.
- 21- . به نظر مي رسد اين تعبير امام علي عليه السلام درباره وي، به دليل يك چشم بودن حارث بوده است.
- 22- . المحدث الفاضل، ص 370؛ الغارات، ج 2، ص 718؛ الطبقات الكبرى، ج 6، ص 168.
- 23- . الكافي، ج 1، ص 141، ح 7؛ التوحيد، صدوق، ص 31؛ مكاتيب الرسول، ج 1، ص 449.
- 24- . مناقب الامام أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ج 2، ص 166.
- 25- . ميراث مكتوب شيعه، ص 130.
- 26- . تاريخ ابن معين برواية الدارمي، ج 1، ص 373، ش 2521؛ تقييد العلم، ص 110.
- 27- . الكافي، ج 1، ص 52.
- 28- . همان جا.
- 29- . همان جا.
- 30- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 355، ش 226.

ب _ تصنیفات شیعیان در کوفه**اشاره**

ب _ تصنیفات شیعیان در کوفه آنچه در این جا می آید، کتاب ها و نوشته های راویان شیعی کوفه در سه قرن نخست هجری است که اغلب بر اساس فهرست های نجاشی و شیخ طوسی تنظیم شده اند. باید اذعان داشت که اگر این جستجو به کتاب های فهرست نگاری دوره های میانی و متأخر نیز تعمیم یابد، تعداد کتاب ها بسیار بیشتر از عدد به دست آمده در این تحقیق خواهند بود. تنها نگاهی به جلدهای کتاب ارزشمند آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلی تصانیف الشيعة، گواه این مدعاست که در تقسیم بندی آن از کتاب الشیخ النجاشی، نوشته دکتر حسن عیسی الحکیم، بهره برده شده است. برای جلوگیری از تکرار منابع در پاورقی، بخصوص در رجال النجاشی، نام منبع، تنها در اولین بار که کتابی از راوی می آید، ذکر می شود؛ اما در صورت تغییر منبع، مأخذ جدید، ذکر خواهد شد.

1. کتاب های تفسیر و علوم قرآن

1. کتاب های تفسیر و علوم قرآن در میان انواع کتب راویان کوفی در سه قرن نخست هجری، 31 عنوان، مربوط به تفسیر و علوم قرآن است. از این میان، پانزده عنوان، کتاب التفسیر و یک عنوان، تفسیر الباطن است. کتاب اخیر به علی بن حسان بن کثیر هاشمی نسبت داده شده که از غلات بوده و نجاشی، کتاب او را سراسر تخلیط می داند. (1) قابل توجه است که این عنوان کتاب، تنها دو بار به کار رفته است: یکی، برای راوی مذکور و بار دیگر، برای محمد بن اورمه قمی - که وی نیز از غلات معرفی شده است - . (2) کوفی بودن راوی ما تصریح نشده است؛ اما با توجه به این که عموی علی بن حسان، عبد الرحمان بن کثیر هاشمی، (3) کوفی و ضعیف است و علی بن حسان از وی بسیار روایت می کند، (4) می توان دریافت که وی، حداقل، در کوفه زندگی می کرده یا منتسب به این مکتب است. به نظر می رسد که عنوان «التفسیر» در اغلب موارد، به معنای تفسیر روایی است و اگر تفسیر لغات و شرح واژه ها منظور بود، با عناوینی همچون «تفسیر غریب القرآن»، که یکی از کتب ابان بن تغلب است، (5) به آن اشاره می شد. علاوه بر کتاب تفسیر غریب القرآن از ابان بن تغلب، درباره علوم مربوط به قرآن، پنج کتاب دیگر، شامل: کتاب الوقف و الابتداء، کتاب الهمز، و کتاب إعراب القرآن از محمد بن حسن رواسی و (6) الشواهد من کتاب الله، و الناسخ و المنسوخ از حسن بن علی بن فضال فطحي (7) نوشته شده است. در موضوع فضایل قرآن و تلاوت سوره های آن نیز، هفت عنوان کتاب وجود دارد. جالب آن است که بسیاری از کتب تألیف شده در این موضوع، مربوط به راویان بزرگ شیعی غیر امامی است. افرادی همچون: ابو الجارود زیدی در تفسیر القرآن، (8) علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی در کتاب التفسیر - که بیشتر آن را از ابو بصیر نقل کرده - ، (9) حسن بن علی بن ابی حمزه واقفی در فضائل القرآن، (10) حسن بن علی بن فضال فطحي در الشواهد من کتاب الله و الناسخ و المنسوخ، علی بن حسن بن علی بن فضال فطحي در کتاب التفسیر، (11) علی بن اسباط فطحي، - که از این عقیده بازگشت - در کتاب التفسیر (12) و ابن عقده زیدی در کتاب تفسیر القرآن و کتاب الجهر بسم الله الرحمن الرحیم (13). از آن جایی که عدّه اندکی از راویان و فقیهان بزرگ امامی، همچون: هشام بن سالم، (14) حسن بن محبوب (15) و ابو حمزه ثمالی، (16) به نوشتن کتب تفسیری اقدام کرده اند، این امر نشان می دهد که راویان غیر امامی، بیشتر از امامیان به تفسیر توجه داشته اند. همچنین، سه کتاب با عنوان «تحریف» دیده می شود: نخست، کتاب التنزیل من القرآن و التحریف، از علی بن حسن بن علی بن فضال. وی با این که فطحي بوده، به گفته نجاشی، از فقیهان و ثقات کوفه است و روایت زیادی از پدرش نقل نکرده است. (17) کتاب دیگر، با عنوان التبديل و التحریف از محمد بن حسن صیرفی است که شیخ طوسی از آن نام برده است. (18) کتاب دیگری با همین عنوان نیز به علی بن احمد ابو القاسم کوفی نسبت داده شده است، با ذکر این نکته که راوی اخیر، در سال 352 ق، وفات کرده است. وی، غالی و فاسد المذهب خوانده شده و به گفته نجاشی، اغلب کتاب های وی سراسر تخلیط و فاسد است. (19) دو کتاب، یکی با عنوان کتاب التحریف و دیگری کتاب معانی الحدیث و التحریف نیز، به احمد بن محمد بن خالد برقی، منسوب است. وی اصالتاً کوفی است؛ ولی از اعضای مکتب حدیثی قم به شمار می آید. (20) همچنین، کتاب القرائات معروف به تحریف، از احمد بن محمد بن سیار است که راوی، بصری است و در زمره کوفیان به شمار نمی آید. (21) شایان ذکر است که تحریف را در این موارد، نمی توان به معنای اعتقاد به تحریف الفاظ قرآن دانست؛ زیرا تحریف، به معنای اعم از تغییر در معنا و لفظ است. (22) در روایات، این لفظ به دو معنا به کار رفته است: یکی اختلاف قرائات و اجتهاد در آن، مانند این روایت امام صادق علیه السلام که می فرماید: اصحاب العربیة یحرّفون کلام الله عن مواضعه. (23) و دیگری به معنای تحریف معنوی، مانند روایت امام باقر علیه السلام که می فرماید: وکان من نبذهم الکتاب اَنهم اقاموا حروفه و حرّفوا حدوده. (24) به هر حال، برخی از کتاب های نوشته شده توسط کوفیان نیز، شامل روایاتی است که شبیه تحریف قرآن در آن وجود دارد، از جمله: تفسیر ابو الجارود، و کتاب الاستغاثه از علی بن احمد کوفی، که محدث نوری در فصل الخطاب از آنها بهره برده است. (25)

- 1- . رجال النجاشي، ص 234، ش 621.
- 2- . همان، ص 329، ش 891.
- 3- . همان، ص 251، ش 661؛ جامع الرواة، ج 1، ص 453.
- 4- . معجم رجال الحديث، ج 10، ص 373_375 و ج 12، ص 339_340.
- 5- . رجال النجاشي، ص 11، ش 7.
- 6- . همان، ص 324، ش 883.
- 7- . همان، ص 36، ش 72.
- 8- . همان، ص 170، ش 448.
- 9- . همان، ص 250، ش 656.
- 10- . همان، ص 37، ش 73.
- 11- . همان، ص 258، ش 676.
- 12- . همان، ص 252، ش 663.
- 13- . همان، ص 95، ش 233.
- 14- . همان، ص 434، ش 1165.
- 15- . الفهرست، طوسي، ص 97، ش 162.
- 16- . رجال النجاشي، ص 115، ش 296.
- 17- . همان، ص 257، ش 676.
- 18- . الفهرست، طوسي، ص 230، ش 661.
- 19- . رجال النجاشي، ص 265، ش 691.
- 20- . همان، ش 182.
- 21- . همان، ص 80، ش 192.
- 22- . سلامة القرآن من التحريف و تفنيد الافتراءات علي الشيعة الإمامية، ص 345.
- 23- . البيان في تفسير القرآن، ص 228.
- 24- . همان، ص 229.
- 25- . سلامة القرآن من التحريف، ص 122.

2. کتاب های حدیث و علوم مربوط به آن

اشاره

2. کتاب های حدیث و علوم مربوط به آن در این قسمت، به بررسی کتاب هایی که در حوزه حدیث و علوم آن، یا کتب نزدیک به آن تألیف شده است، می پردازیم:

يك. كتاب، اصل، نوادر**دو. كتاب هاي عددي**

يك. كتاب، اصل، نوادر نجاشي براي نوشته هاي بسياري از راويان، عنوان «كتاب» را ذكر کرده وليکن در برابر شيخ طوسي، اغلب از کلمه «اصل»، بهره گرفته است. مؤلف كتاب الذريعة إلي تصانيف الشيعة، معتقد است که عبارت «له كتاب»، همانند «له اصل» است. وي مي نويسد: اصطلاح كتاب _ که در رجال النجاشي بسيار به کار رفته _ مشتمل بر رواياتي است که مؤلف، آن روايات را مستقيم يا با واسطه از امام شنیده است. از اين رو، به رواياتي که به دست مؤلف، وجود یافته و از فرع ديگري نشئت نگرفته، «اصل»، گفته مي شود. (1) مرحوم آقا بزرگ تهراني، درباره نوادر، مي نويسد: نوادر، عنواني عام براي نوعي از نوشته هاي راويان شيعي، در چهار قرن اول هجري است که احاديث غير مشهور، يا رواياتي که در بردارنده احکام غير متداول يا تکميل کننده ديگر روايات بود، در آن جمع شده بود. (2) نجاشي براي راويان کوفي، در 275 مورد عنوان «له كتاب» و در 61 مورد «له نوادر» يا «له كتاب النوادر» به کار برده است.

دو. كتاب هاي عدديگروهي از محدثان، كتاب هايي نوشته اند که در عنوان آن، يکي از اعداد (اعم از اعداد يك رقمي، دورقمي و بيشتري) ديده مي شود. شايد اين امر، براي تقنين در اسلوب هاي بيان و سهولت در ضبط و ارائه روايات، آسان شدن حفظ و فراگيري آنها و ... باشد. (3) براي راويان کوفي، کتب عددي زير نام برده شده است: كتاب مفرد از حسن بن علي بن ابي مغيره زيدي کوفي، (4) که با توجه به روايات باقي مانده از اين راوي، به نظر مي رسد که کتاب يادشده، کتابي حديثي بوده است؛ (5) سه کتاب با عنوان الثلاث و الأربع از حميد بن زياد دهقان، (6) عبد الله بن احمد نهيك (7) و علي بن ابي صالح (ملقب به بُزْج). (8)

1- الذريعة إلي تصانيف الشيعة، ج2، ص125_126.

2- همان جا، ج24، ص315_316.

3- مقدمه سيد مهدي خراسان بر كتاب خصال، ص4 (به نقل از: الشيخ النجاشي، ص245).

4- نجاشي وي را ثقه، و راوي از امام باقر و امام صادق عليهما السلام معرفي مي کند (رجال النجاشي، ش106).

5- ر.ك: الكافي، ج3، ص341، ح4؛ كامل الزيارات، ص209، ش298؛ تهذيب الأحكام، ج6، ص74، ح146.

6- اين راوي، واقفي و ثقه دانسته شده و در سال 310 ق، وفات کرده است (رجال النجاشي، ش339).

7- عبد الله از آل نهيك، خانداني از شيعيان کوفه است (همان، ش615).

8- به گفته نجاشي، وي در حديث به چيزي گرفته نمي شود و به ضعف نزديک تر است (همان، ش675).

سه. کتاب های رجال و مشیخه

سه. کتاب های رجال و مشیخه پیش از کتب اربعه رجالی شیعه و در زمان ائمه علیهم السلام، کتاب هایی در خصوص رجال حدیث نوشته شده که متأسفانه به دست ما نرسیده اند و در کتب فهرست نگاری نیز، توضیح چندانی در مورد آنها ذکر نشده است. برای رومیان کوفی، هجده کتاب، با عنوان: الرجال یا تاریخ الرجال را می توان نام برد، از جمله: احمد بن علی بن محمد علوی عقیقی، (1) جعفر بن عبد الرحمان کاهلی، (2) حمید بن زیاد دهقان، ابو یعلی، (3) حمزه بن قاسم بن علی عبد الله بن جبله کنانی، (4) علی بن حسن بن علی بن فضال، محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین، (5) محمد بن حسن بن علی محاربی، (6) موسی بن قاسم بن معاویه بجلی (ملقب به مجلی). (7) برای ابن عقیله، به تنهایی، نه عنوان کتاب، در مورد رومیان ذکر شده است: التاریخ و هوفی ذکر من روی الحدیث من الناس کلهم العامة و الشیعة و أخبارهم - خرج منه شیء کثیر ولم یتمه -؛ من روی عن امیر المؤمنین علیه السلام و مسنده؛ من روی عن الحسن والحسین؛ من روی عن علی بن الحسین علیهما السلام و اخباره؛ من روی عن ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام و اخباره؛ من روی عن زید بن علی و مسنده، و هو کتاب من روی عن جعفر بن محمد علیهما السلام؛ الشیعة من اصحاب الحدیث؛ من روی عن فاطمة (من اولادها. در مورد دو راوی، کتبی با این عنوان ذکر شده: کتاب النوادر عن الرجال (ابان بن محمد بجلی معروف به سندی بزازی) (8) و کتابه عن الرجال (حسن بن حسین سکونی). (9) در این جا دو فرض مطرح است: یکی این که «عن» به معنای «از» باشد، چنان که در اسناد شایع است؛ یعنی، روایاتی که راوی با واسطه نقل کرده است که در این صورت، این کتاب ها کتاب رجالی به معنای سرگذشت رومیان نیست؛ دیگر این که، «عن» به معنای «درباره» باشد که در این حالت، محتوای این کتب، شرح حال رجالی رومیان است. همچنین، ابو علی احمد بن محمد بن عمار کوفی، (10) کتابی با عنوان الممدوحین و المذمومین داشته، و نیز احمد بن ابراهیم بن ابی رافع، کتابی با عنوان الضعفاء فی تاریخ الأئمة علیهم السلام نگاشته است. (11) علاوه بر آن، دو کتاب با عنوان المشیخه برای رومیان کوفی نام برده اند: نخست کتاب حسن بن محبوب - که یک بار توسط ابو جعفر احمد بن حسین اودی و بار دیگر به دست داوود بن کوره قمی باب بندی شد - و دیگر، (12) کتاب ابو محمد جعفر بن بشیر بجلی و شاء (م 208 ق) - که مانند کتاب حسن بن محبوب، ولی کوچک تر از آن بوده است - . (13)

1- . این راوی، مقیم مکه بوده است؛ ولی بیشتر سماع او از کوفیان بوده است (همان، ش 196).

2- . همان، ص 126، ش 326.

3- . این راوی، ثقة و کثیر الحدیث است (همان، ص 140، ش 364).

4- . عبد الله از بیت جبله، واقفی، فقیه و ثقة است (همان، ش 563).

5- . نجاشی، این راوی را ثقة و عین می داند؛ اما شیخ صدوق از استادش ابن ولید نقل کرده است که آنچه وی منفرداً از یونس نقل کرده، مورد اعتماد نیست. کشتی نیز از نصر بن صباح نقل کرده که محمد بن عیسی، به دلیل سن کم، نمی توانسته از ابن محبوب روایت کند (همان، ش 896). شیخ طوسی وی را ضعیف معرفی می کند و معتقد است که ابن ولید، او را از نوادر الحکمه استثنا کرده است و گفته اند که وی از غالیان است (الفهرست، طوسی، ش 611).

6- . دانشمند عظیم القدر و عالم به علم انساب (رجال النجاشی، ص 350، ش 943).

7- . راوي ثقة جليل و حسن الطريقه (همان، ص 405، ش 1073).

8- . همان، ص 14، ش 11.

9- . راوي كوفي عربي و ثقة (همان، ص 52، ش 114).

10- . وي ثقة، جليل و از اماميه معرفي شده است (همان، ش 236).

11- . اين راوي در حديث، ثقة و صحيح الاعتقاد است (همان، ش 203).

12- . همان، ش 416.

13- . اين راوي از زاهدان و ثقات معرفي شده، و مسجدي در كوفه داشته كه تا زمان نجاشي، باقي بوده است (همان، ص 119، ش 304).

چهار. کتاب های طرق روایات، قرب الأسناد و مسانید

چهار. کتاب های طرق روایات، قرب الأسناد و مسانید کتب طرق روایات، از دیگر کتاب هایی است که برخی از راویان، به نگارش آنها اهتمام داشته و بدین روش، اسناد بسیاری از روایات را حفظ کرده اند. دیدیم که ابن عقیده، بیشترین اهتمام را به نگارش این نوع از کتب داشته است. برای این راوی بزرگ، هفت عنوان کتاب در این مورد، ذکر شده است: الولاية و من روی غدیر خم؛ من روی عن علی علیهما السلام انه قسیم الجنة و النار؛ الطائر؛ حدیث الرایة؛ ذکر النبی صلی الله علیه و آله و الصخرة و الراهب و طرق ذلك؛ طرق تفسیر قول الله: (انما انت منذر ولكل قوم هاد)؛ طرق حدیث النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام: انت مئی بمنزلة هارون من موسی. قرب الأسناد، نوعی دیگر از کتب روایی است که محدث در آن، روایات را با کمترین تعداد راوی، به معصوم می رساند. این کتاب ها در میان اهل سنت به «عوالی» مشهور است. ابن معمر (1) ابو الحسین کوفی و محمد بن عیسی بن عبید، (2) دو راوی کوفی هستند که کتاب قرب الأسناد را نوشته اند. محمد بن عیسی، کتابی نیز با عنوان بعد الأسناد داشته که ظاهراً بر خلاف قرب الأسناد است. همچنین برخی راویان، به جمع آوری مسانید دیگر راویان و محدثان بزرگ دست یافته اند که از آن جمله است: أخبار أبي حنيفة و مسنده و مسند عبد الله بن بكير بن أعین از ابن عقیده.

1- . الفهرست، طوسی، ش 873.

2- . رجال النجاشی، ش 896.

پنج. کتاب های مسائل حدیثی

پنج. کتاب های مسائل حدیثیه دلیل دسترسى نداشتن بسیاری از راویان به ائمه عليهم السلام (بخصوص پس از شهادت امام صادق عليه السلام)، راویان پرسش های خود را به صورت مکتوب نزد ائمه عليهم السلام می فرستادند و جواب می گرفتند و بدین ترتیب کتب «مسائل»، پدید آمد. یکی از محققان معاصر در مقاله ای، 54 کتاب مسائل را برشمرده است که به ترتیب ائمه عليهم السلام، آمار آن چنین است: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، هفت مورد؛ از امام کاظم علیه السلام، پنج مورد؛ از امام رضا علیه السلام، بیست و یک مورد؛ از امام جواد علیه السلام، یک مورد؛ از امام هادی علیه السلام، هفت مورد؛ از امام حسن عسکری علیه السلام، سه مورد؛ از امام عصر علیه السلام، یک مورد؛ بدون ذکر امام، هشت مورد. بر اساس این بررسی، از هر راوی، تنها یک کتاب مسائل گزارش شده و تراکم این کتب در عصر امام رضا علیه السلام و دوران امام هادی علیه السلام بیشتر است. (1) البته همه این کتاب ها در کتب رجال، نیامده اند و مؤلف، برخی از آنها را از کتب حدیثی جستجو کرده است. با این حال، سهم راویان کوفی، 21 کتاب و بدین ترتیب است: محمد بن قیس بجلي، (2) مسائلي از امام باقر علیه السلام داشت. محمد بن مسلم الأربع مائة مسألة في أبواب الحلال والحرام از امام باقر و امام صادق علیهما السلام که (3) با تعبیر «عن أحدهما»، داشته است. حماد بن عیسی جُهَنی، (4) عبید الله بن علی حلبی (5) و ابو جعفر محمد بن حسین بن ابی الخطاب زیات همدانی (م 262 ق) (6) کتاب های خود را با پرسش هایی که از امام صادق علیه السلام به عمل آورده بودند، نگاشتند. حسن بن علی بن یقطین (7) و صفوان بن یحیی، (8) از امام کاظم علیه السلام کتاب مسائل داشتند. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، محمد بن ابی عمیر، (9) حسن بن جهم بن بکیر، (10) حسن بن علی و شاء، (11) احمد بن عمر بن حلال، (12) صباح بن نصر هندی، (13) معاویه بن سعید (14) و محمد بن سنان زاهری، (15) از امام رضا علیه السلام کتاب مسائل داشتند. یعقوب بن اسحاق سگیت، مسائلي از امام جواد علیه السلام داشت. (16) ایوب بن نوح بن دراج (17) و داوود بن مافته صرمی (18) نیز مسائلي نزد امام هادی علیه السلام فرستادند. محمد بن سلیمان بن حسن ابو طاهر زُراری (237_301 ق) (19) مسائلي نزد امام حسن عسکری علیه السلام فرستاده بود. و سرانجام، حسین بن مهران سکونی، (20) و محمد بن فضیل بن کثیر صیرفی آزدي (21) نیز دو کتاب مسائل داشتند. بنا بر این، مجموع این کتاب ها به 24 مورد می رسد.

- 1- «کتب مسائل در نگارش های حدیثی با تأکید بر مسائل علی بن جعفر»، احسان سُرخه ای، فصل نامه علوم حدیث، سال دهم، پاییز و زمستان 1384، شماره سوم و چهارم، ص 38.
- 2- . راوی کوفی ثقه (همان، ش 881).
- 3- . همان، ش 882.
- 4- . همان، ش 370.
- 5- . معالم العلماء، ص 179، ش 1071.
- 6- . راوی جلیل، عظیم القدر، ثقه و کثیر الروایه (رجال النجاشی، ش 897).
- 7- . همان، ص 45، ش 91.
- 8- . الفهرست، طوسی، ش 356.

- 9- . «کتب مسائل در نگارش های حدیثی با تأکید بر مسائل علی بن جعفر»، ص 35 و 36 (این دو مورد یافت نشد).
- 10- . الفهرست، طوسی، ش 163.
- 11- . رجال النجاشی، ش 80 .
- 12- . همان، ش 248.
- 13- . این مسائل را ریان بن شیبب گرد آورده بود (همان، ش 539).
- 14- . رجال النجاشی، ش 1094.
- 15- . همان، ش 888 .
- 16- . همان، ش 1214.
- 17- . الفهرست، طوسی، ش 59؛ این راوی عظیم المنزلة، کثیرالعبادة، و ثقة در روایات، وکیل امام هادی و عسکری علیهما السلام، و قاضی کوفه بود (رجال النجاشی، ش 254).
- 18- . همان، ش 425.
- 19- . وی ثقة و عین معرفی شده است (همان، ش 937).
- 20- . همان، ش 127.
- 21- . همان، ش 995.

3. کتاب های تاریخ، اخبار و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

یک. کتاب های در موضوع اخبار امت های پیش از اسلام و انساب عرب

3. کتاب های تاریخ، اخبار و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برخی از روایان، به نگارش تاریخ، اخبار و انساب عرب یا امت های قبل از اسلام و برخی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اهتمام ورزیدند. در این قسمت، ابتدا به کتاب های کوفیان در مورد اخبار امت های پیش از اسلام و عرب، سپس تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و در ادامه، حوادث و قیام های آن دوران خواهیم پرداخت.

یک. کتاب های در موضوع اخبار امت های پیش از اسلام و انساب عرب برخی افراد، به اخبار امت های پیش از اسلام توجه داشتند: ابراهیم بن سلیمان نهمی، دو کتاب اخبار ذی القرنین و اخبار ارم ذات العماد (1) و علی بن حسن بن فضال نیز کتاب عجائب بنی اسرائیل را نوشت. هشام بن محمد گلبی، (2) متخصص نسب شناس در اخبار و انساب عرب بود و بیشترین نگاهشته ها را در این باره دارد، که عبارت اند از: المذیل الکبیر فی النسب؛ الجمهرة؛ حروب الاوس و الخزرج؛ المشاتمات بین الاشراف؛ أسواق العرب؛ أخبار ربيعة و البسوس و حروب تغلب و بکر؛ أنساب الأمم؛ أخبار قریش؛ أخبار جرهم؛ أخبار لقمان بن عاد؛ أخبار بنی تغلب و ایامهم و أنسابهم؛ أخبار بنی عجل و أنسابهم؛ بنی حنیفة؛ کلب؛ أخبار تنوخ و أنسابها؛ الطاعون فی العرب؛ الاصلنام؛ الموءودات؛ من نسب إلى أمه من قبائل العرب؛ الطائف؛ رموز العرب؛ غرائب قریش و بنی هاشم فی سائر العرب. ابو جعفر محمد بن سلمة بن اربیل یشکری، فقیه، قاری، لغوی و راوی کوفی عظیم القدري است که ابن سیرکیت و محمد بن عبدة نسب شناس، نزد او شاگردی کرده اند. (3) کتاب های بجيلة و أنسابها و أخبارها و أشعارها، خثعم و أنسابها و أشعارها، و النواقل من العرب (4) از اوست. از ابراهیم بن سلیمان نهمی نیز کتاب جرهم، باقی مانده است. بنا بر این، مجموع این کتاب ها به 28 مورد می رسد.

1- . همان، ش 20.

2- . همان، ش 1166.

3- . همان، ص 333، ش 895 .

4- . به گفته نجاشی، این کتاب در مثالب است.

دو. کتاب های سیره و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله

دو. کتاب های سیره و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله بر خي از اخباريان كوفه، به نگارش تاريخ، سیره و جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام کردند که طبق بررسی های موجود، این کتب، بالغ بر نه مورد است: ابان بن عثمان، کتاب بزرگی داشته که در آن، موضوعات: مبتدا (یعنی آغاز نبوت)، مغازی، مبعث، وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، سقیفه، و رده (جنگ های ارتداد) گرد آمده بود. (1) ابو مخنف لوط بن یحیی ازدي، (2) و ابن ابی عمیر، (3) کتاب المغازی را نوشتند. ابراهیم بن محمد ثقفی، در این زمینه، سه کتاب داشت: المبتدأ، السیره و المغازی. (4) حسین بن محمد بن علی ازدي، از سیره نویسان ثقه شناخته شده؛ (5) که کتابی با عنوان الوفود علی النبی داشته است. منذر بن محمد قابوسی، شاگرد و راوی از حسین بن محمد، کتابی با عنوان مشابه، وفود العرب إلی النبی نوشته بود. (6) احمد بن محمد بن علی، صاحب کتاب الممدوحین و المذمومین، کتاب أخبار النبی صلی الله علیه و آله را داشت.

-
- 1- . رجال النجاشي، ش 8؛ الفهرست، طوسي، ش 62 .
 - 2- . رجال النجاشي، ش 875 .
 - 3- . همان، ش 887 .
 - 4- . همان، ش 19 .
 - 5- . 1 . همان، ش 154 .
 - 6- . همان، ش 1118 .

سه. کتاب های مربوط به امیر مؤمنان علی علیه السلام

سه. کتاب های مربوط به امیر مؤمنان علی علیه السلام راویان کوفی، به دلیل تشیع و علاقه به امیر مؤمنان علیه السلام، و حضور ایشان در کوفه، در این زمینه، کتاب های بسیاری نوشتند. برخی دیگر نیز در مورد زندگی ایشان، از تولد تا شهادت، به نگارش کتاب پرداختند: وهب بن وهب ابو البختری، (1) کتابی با نام مولد امیر المؤمنین داشت. علی بن عبد الله بن محمد خدیجی، کتابی درباره کارهای امیر مؤمنان علیه السلام با نام الصّفینیات و الکوفیات نوشته بود که ظاهراً به سیره آن حضرت در جنگ صفین و کوفه اختصاص داشت. این کتاب، به گفته نجاشی، پر از اضافات و دروغ است. (2) ابراهیم ثقفی نیز کتاب بیعة علی علیه السلام را نوشت. درباره شهادت آن حضرت نیز چند نفر، کتاب مقتل امیر مؤمنان علیه السلام را نوشته اند: ابراهیم ثقفی، جابر بن یزید جعفی، ابو مخنف، و هشام کلبی. همچنین معاویه بن عمّار دهنی، کتابی با عنوان مزار امیر المؤمنین علیه السلام (3) را نوشت. درباره فضایل امیر مؤمنان علیه السلام، حسن بن علی بن ابی حمزه و حسن بن علی طاطری کوفی، (4) کتاب نوشتند. کتب دیگری نیز با عنوان مطلق المناقب و الفضائل، به دست راویان کوفی نوشته شده که با توجه به علاقه فراوان کوفیان به امام علی علیه السلام، دست کم تعدادی از آنها در فضایل ایشان بوده است. ابان بن تغلب، نصر بن مزاحم (5) و احمد بن ابراهیم بن ابی رافع، (6) از زمره این مؤلفان بوده اند. عدّه ای نیز، خطبه های امام علی علیه السلام را جمع آوری کردند که عبارت اند از: ابراهیم بن محمد ثقفی، ابراهیم بن سلیمان نهمی، اسماعیل بن مهران سکونی (7) و زید بن وهب جهنی. (8) قضاوت های آن حضرت را نیز، ابو نصر محمد بن قیس اسدی (9) و عبد الله بن احمد بن عامر (10) گرد آوردند. در مورد جنگ های امام علی علیه السلام (جمل، صفین و نهروان) این افراد، کتاب نوشته اند: ابان بن تغلب، ابو مخنف، نصر بن مزاحم مئقری، منذر بن محمد قابوسی و ابراهیم ثقفی. بنا بر این، مجموع کتاب های مربوط به امیر مؤمنان علیه السلام به 23 مورد می رسد.

- 1- . همان، ش 1155.
- 2- . راوی کتاب نیز ضعیف و فاسد المذهب معرفی شده است (همان، ش 692).
- 3- . همان، ش 1096.
- 4- . این راوی، واقفی، شدیدالعناد و متعصب خوانده شده است (الفهرست، طوسی، ش 390).
- 5- . رجال النجاشی، ش 1148.
- 6- . همان، ش 203.
- 7- . همان، ش 49.
- 8- . الفهرست، طوسی، ش 301.
- 9- . این راوی، از بزرگان عرب در کوفه، و نزدیکان عمر بن عبد العزیز و یزید بن عبد الملك شناسانده شده است (رجال النجاشی، ش 880).
- 10- . جدّ ششم این راوی در کربلا با حسین علیه السلام، و جدّ هفتم وی در صفین با علی علیه السلام بودند و در این نبردها به شهادت رسیدند (همان، ش 606).

چهار. کتاب های مربوط به حضرت خدیجه و فاطمه علیهما السلام**پنج. کتاب های با موضوع تاریخ امام حسن و امام حسین علیهما السلام****شش. کتاب های مربوط به امام سجّاد تا امام حسن عسکری علیهم السلام**

چهار. کتاب های مربوط به حضرت خدیجه و فاطمه علیهما السلام معلي بن عبد الله خدیجي، (1) کتابی با عنوان خدیجه و عقبها و أزواجها داشته است. درباره حضرت فاطمه (از بصریان، کتب بیشتری ذکر شده است و برای راویان کوفه، تنها دو کتاب با عنوان فدک، یکی از ابراهیم ثقفی و دیگری از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی، (2) نام برده اند.

پنج. کتاب های با موضوع تاریخ امام حسن و امام حسین علیهما السلام در تاریخ امام حسن علیه السلام، ابراهیم ثقفی و هشام کلبی، کتاب قیام الحسن علیه السلام، ابن عقده و عبد الرحمان بن کثیر هاشمی، کتاب صلح الحسن علیه السلام و ابو مخنف، کتاب مقتل الحسن علیه السلام را نوشتند. در مورد شهادت امام حسین علیه السلام، چند تن از اخباریان بزرگ کوفه، از جمله: ابو مخنف، جابر بن یزید جعفی، نصر بن مزاحم، هشام کلبی، نصر بن سوید (3) و ابراهیم ثقفی، کتاب مقتل الحسین علیه السلام را نوشتند.

شش. کتاب های مربوط به امام سجّاد تا امام حسن عسکری در این باره، کتب زیادی از کوفیان وجود ندارد و تاریخ نگاران بصری، همچون: عبد العزیز جلودي، محمد بن زکریا بن دینار و محمد بن رهبان دیلی، بیشتر به این موضوع پرداخته اند. از کوفیان، ابو حمزه ثمالی، کتاب معروف رساله الحقوق را از امام سجّاد علیه السلام روایت کرده و حسن بن محمد بن سماعه، (4) کتاب وفاة ابي عبد الله علیه السلام را نوشته است. کتاب هایی نیز در مورد زندگانی ائمه علیهم السلام نوشته شده اند که از جمله آنها می توان به: موالید الأئمة و أعمارهم، از احمد بن محمد بن احمد بن طلحه عاصمی، (5) أخبار الأئمة و موالیدهم، از جعفر بن محمد بن مالک، و وصایا الأئمة، از محمد بن حسین زیات، اشاره کرد. بنا بر این، مجموع کتاب های نوشته شده درباره خدیجه، حضرت فاطمه (و امامان بعد از علی علیه السلام، به هجده مورد می رسد.

1- . وی راوی ضعیف و فاسد المذهب معرفی شده است (همان، ش 692).

2- . وی ضعیف و واضح حدیث معرفی شده است (همان، ش 621).

3- . الفهرست، طوسی، ش 772.

4- . راوی فقیه و ثقة واقفی (رجال النجاشی، ش 84؛ الفهرست، طوسی، ش 193).

5- . راوی کوفی و ساکن در بغداد که ثقة و خیر دانسته شده است (رجال النجاشی، ش 232).

هفت. کتاب های با موضوع غیبت امام و ملاحم آخر الزمان

هفت. کتاب های با موضوع غیبت امام و ملاحم آخر الزماندر این باره، کتاب های با عنوان الغیبة، از ابراهیم بن صالح أنماطي، (1) حسن بن علی بن ابی حمزه، فرزندش علی بن حسن بن علی، حسن بن محمد بن سماعه، عبد الله بن جبلة و علی بن عمر اعرج، (2) به ثبت رسیده است. جالب آن است که اغلب این افراد از واقفه هستند و به احتمال قوی، این کتاب ها درباره امام غایب، از دید مذهب آنها بوده و نه امام دوازدهم، از دید شیعیان امامی. البته بدین امر تصریح نیز شده است، مثلاً نجاشی درباره عبد الله بن جبلة می نویسد: «وله کتاب الصفة في الغیبة علي مذهب الواقفة». یک کتاب الغیبة نیز به عباس بن هشام ناشری اسدی، (3) نسبت داده شده است. البته به کوفی بودن این راوی، تصریح نشده است؛ اما با توجه به قبیله وی (اسد)، احتمال کوفی بودن ایشان زیاد است. محمد بن عیسی بن عبید، کتاب التوفیعات و حسن بن علی بطائنی نیز کتابی با نام القائم الصغیر را داشته اند. برخی نیز کتاب های الفتن و الملاحم نوشتند. این دو عنوان به هم نزدیک بوده و اغلب به معنای حوادثی است که از قبل پیش بینی می شود؛ ولی می تواند به معنای عام تاریخ نیز باشد. افرادی چون: حسن بن علی بن ابی حمزه، حسن بن علی بن فضال، اسماعیل بن مهران سکونی، علی بن ابی صالح، جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی (4) و حسن بن محمد بن سماعه، در این زمینه کتاب داشتند. با توجه به مذهب این راویان _ که اغلب از واقفه و فطحیه و غیر امامی هستند و نیز در علم تاریخ به معنای عام آن متخصص نبودند _، این نظر تقویت می شود که این کتاب ها مربوط به حوادث پیش بینی شده در جهت پشتیبانی از مذهب راوی بوده است. همچنین، متنی با عنوان ما یكون عند ظهور المهدي، به مفصل بن عمر منسوب است. این متن که در الهدایة الکبری و با تفاوت هایی در مختصر البصائر آمده است، درباره اوضاع عالم در زمان ظهور مهدی (عج) و اقدامات ایشان است. (5) جمع کتاب های مربوط به غیبت و ملاحم، بالغ بر شانزده مورد است.

1- . راوی کوفی و ثقه (همان، ش 13).

2- . واقفی ضعیف الحدیث (همان، ش 670).

3- . همان، ش 741.

4- . این راوی، ضعیف الحدیث و فاسد المذهب خوانده شده است (همان، ش 313).

5- . میراث مکتوب شیعه، ص 399.

هشت. کتاب های اخبار مربوط به حوادث دوران خلفا و فتوحات

نه. کتاب های مربوط به حوادث و قیام های عراق

اشاره

هشت. کتاب های اخبار مربوط به حوادث دوران خلفا و فتوحات موضوعاتی مانند سقیفه، شورا و مقتل عثمان، اهمیت فرقه ای _ کلامی زیادی داشتند و راویان بزرگی در مورد آنها به تحقیق و تصنیف پرداخته اند. به غیر از ابان بن عثمان _ که قسمتی از کتابش به مبحث رده اختصاص داشت _، ابو مخنف، هشام کلبی و ابراهیم ثقفی نیز کتاب الردة نوشته بودند. ابو مخنف و ثقفی، کتاب السقیفه نیز نگاشته بودند. احمد بن ابراهیم ابی رافع نیز کتابی با عنوان الکشف فیما یتعلق بالسقیفه، تحریر کرده بود. مورّخانی چون: ابو مخنف، ابراهیم ثقفی و ابن عقده، کتاب الشوری نوشتند. در مورد فتوحات نیز، ابو مخنف، کتاب فتوح الإسلام، فتوح العراق، و فتوح خراسان را نوشت. کتاب های فتوح العراق، فتوح الشام، فتوح خراسان و فتوح فارس، از هشام کلبی است. آنچه از اخبار خلفا در کوفه نوشته شده، کتابی با عنوان اخبار عمر و عثمان از ابراهیم ثقفی و کتاب های با عنوان مقتل عثمان از ابو مخنف، هشام کلبی و ابراهیم ثقفی موجود است. مجموع این کتب، 21 مورد است.

نه. کتاب های مربوط به حوادث و قیام های عراق اغلب مورّخان بزرگ کوفه، درباره غارت های معاویه در زمان خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام، کتاب های الغارات نوشته اند، از جمله: ابو مخنف، هشام کلبی، نصر بن مزاحم منقري، ابراهیم ثقفی و منذر بن محمد. در باره حکمیت نیز، ابو مخنف و ثقفی، کتاب الحکمین را نگاشته اند. در مورد قیام ها و نهضت های عراق _ که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به اوج خود رسید _، کوفیان، کتاب های زیادی نوشته اند که ابو مخنف، با تحریر کتاب های: مقتل حجر بن عدی، اخبار زیاد، اخبار المختار، اخبار الحجاج، اخبار محمد بن ابی بکر، مقتل محمد، اخبار ابن الحنفیه، اخبار یوسف بن عمر، اخبار شیبب الخارجی، اخبار مطرف بن المغیره بن شعبه، اخبار آل مخنف بن سلیم، اخبار الحرث بن أسد (الخریث بن راشد)، الناجی و خروجه، بیشترین سهم را در این باره دارد. هشام کلبی نیز این کتاب ها را نوشت: اخبار محمد بن الحنفیه، اخبار زید، مقتل حجر بن عدی، مقتل رشید و میثم و جویریة بن مسهر و عین الوردة. نصر بن مزاحم، اخبار محمد بن ابراهیم و ابی السرایا (سری بن منصور شیبانی) را به رشته تحریر درآورد. ابراهیم ثقفی نیز، کتاب اخبار من قتل من آل ابی طالب، التّوآیین، الأحداث، حروراء، اخبار یزید، اخبار محمد و ابراهیم، اخبار المختار و ابن الزبیر نوشته بود. کتاب های مختلفی نیز در مورد کوفه و فضایل آن نوشته شده که عبارت اند از: الکوفه، از علی بن حسن بن فضال، فضل (یا فضائل) الکوفه (و من سکنها)، از محمد بن احمد بن خاقان، ابراهیم ثقفی و ابن عقده و کتاب فضل الکوفه علی البصرة، از محمد بن عبید الله زراری. مجموع کتب مربوط به حوادث عراق، به 38 مورد می رسد که رقم قابل توجهی است و این، به دلیل ملیت این افراد و نیز تخصص آنها در این مبحث است. ابراهیم ثقفی، کتابی با نام التاریخ به صورت مطلق داشته است. این عنوان را می توان مربوط به کتب رجالی، که «التاریخ» یا «الأخبار» در ابتدا برای آن به کار می رفت، دانست؛ اما با توجه به این که مؤلف کتاب، به علم رجال شناخته نمی شود، احتمال تاریخی بودن آن، بیشتر است. همچنین هشام بن حکم، کتابی با نام الأخبار داشته که با تحقیق آقایی مدرّسی، می تواند نقلی از هشام درباره حجّیت خبر متواتر باشد. (1) بدون این فرض نیز، احتمال تاریخی بودن این کتاب اندک است؛ زیرا هشام بن حکم، مورّخ به شمار نمی آید.

1. کتاب های فقهی

اشاره

1. کتاب های فقهیدرباره فقه و فروع فقهی، کتب بسیاری در زمان ائمه علیهم السلام، بویژه در زمان امام صادق علیه السلام، در کوفه نوشته شد؛ اما در علم اصول، کتابی به رشته تحریر در نیامد. البته برخی با توجه به عنوان کتاب الألفاظ هشام بن حکم، پنداشته اند که این کتاب، یکی از قدیمی ترین کتاب ها در مبحث اصول فقه است؛ (1) اما دکتر سید حسین مدرسین، نکته ای دارد که درست به نظر می آید. ایشان می نویسند: در فهرست طوسی، نام آن کتاب الألفاظ آمده است که يك مفهوم معروف کلامی و عنوان مناسبی است برای کتاب کسی که درگیر مناظرات شدید کلامی با معتزله بوده است. بلکه حتی اگر نام کتاب، همان الألفاظ باشد، اثر متکلمی چون هشام در این مسئله باید به حسب قاعده مربوط، به شناخت ریشه های وجودشناسی الفاظ باشد، نه جنبه های لفظی آن. هیچ يك از مؤلفان متقدم شیعی در اصول فقه، کمترین اشاره ای به این کتاب ندارند، چه رسد که از آن نقل کرده باشند. (2) به هر حال، کتب فقهی مدون در کوفه، بر حسب ابواب فقهی، به دسته هایی تقسیم می شوند. برخی از کتاب ها نوشته هایی جامع در فقه هستند که با عناوین «الجامع»، «الفرائض»، «کتاب فی الحلال و الحرام» و مانند آن، مشخص می شوند. تعداد کتب نوشته شده به دست راویان کوفی در این موضوع، هفده عنوان است که به این افراد منسوب است: حسن بن علی بن ابی حمزه، حسن بن محبوب، حمید بن زیاد دهقان، محمد بن مسلم، عبد الله بن سنان، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن مغیره، احمد بن ابی نصر بزنطی، علی بن ابی حمزه بطائنی، رفاعه بن موسی، صفوان بن یحیی، ابراهیم بن محمد ثقفی، ظریف بن ناصح، عمرو بن عثمان ثقفی، محمد بن ابی یونس (معروف به تسنیم)، محمد بن عبید کاتب و منذر بن محمد بن منذر. دیگر کتب فقهی بر مبنای ابواب معمول فقهی، عبارت اند از:

1- . تأسیس الشیعة لعلوم الإسلامیة، ص 310؛ دروس فی علم الأصول، ج 1، ص 51.

2- . میراث مکتوب شیعه، ص 325_326.

يك. ابواب عبادات

يك. ابواب عبادات كتاب الطهارة: دو مورد كتاب الطهارة _ كه گاهي با عنوان الطهور نيز از آن ياد مي شود _ ، از ادریس بن فضل خولاني و حسن بن محمد بن سماعه؛ يك عنوان الميا، از عثمان بن عيسي كلابي؛ سه عنوان الحيض، از علي بن سماعه حضرمي، محمد بن محمد سکوني و معاوية بن عمار؛ دو عنوان الحيض و النفاس، از علي بن حسن طاطري و علي بن حسن بن علي بن فضال؛ سه عنوان الجنائز، از حسن بن محمد بن سماعه، علي بن حسن بن علي بن فضال و ابراهيم ثقفی؛ پنج عنوان الوضوء (که به دليل اختلافي بودن، جايگاه ويژه اي دارد)، از علي بن حسن بن علي بن فضال، صفوان بن يحيي، احمد بن حسن بن علي و عبد الله بن مغیره؛ يك عنوان الدفائن، از ابراهيم بن سليمان نهمي. مجموع اين كتاب ها هفده مورد است. كتاب الصلاة: عنوان كتاب الصلاة، براي بيست نفر از اصحاب كوفي ائمه عليهم السلام به كار رفته است كه بيشترين نوع كتب فقهي است. همچنين، محمد بن احمد بن خاقان نهدی، علي بن حسن طاطري و حسن بن محمد بن سماعه، كتاب المواقيت في الصلاة داشته اند. علي بن حسن طاطري و حسن بن محمد بن سماعه، كتابي با عنوان القبلة را نوشته اند. براي حسن بن محمد بن سماعه، كتاب السهو نيز عنوان شده است. بنا بر اين، كتب مربوط به صلوات، به 26 مورد مي رسد. كتاب الزكاة: هفت مورد كتاب الزكاة از: علي بن ابي حمزه بطائني، عبد الله بن جبله كِناني، عبد الله بن مغیره، صفوان بن يحيي، علي بن حسن بن علي بن فضال، حماد بن عيسي و محمد بن عيسي بن عبید، موجود است. دو عنوان كتاب الفطرة، از علي بن حسن طاطري و عبد الله بن جبله، مجموع كتب مربوط به مبحث زكات را به نه مورد مي رساند. كتاب الخمس: از میان راويان كوفي، علي بن حسن بن علي بن فضال و حميد بن زياد دهقان، كتاب الخمس داشته اند. كتاب الصوم (الصيام): سه راوي كوفي، از اين نوع كتاب هاي فقهي نوشته بودند: صفوان بن يحيي، محمد بن ابي عمير، و علي بن حسن بن علي بن فضال. كتاب الحج: درباره موضوع حج، كتاب هاي زيادي نوشته شده كه برخي نيز از ملحقات اين مبحث به شمار مي آيند. راويان كوفي، دوازده عنوان كتاب الحج داشته اند. همچنين، در مورد ثواب و فضائل حج، راوياني چون: عبید الله بن احمد نَهيك نخعي، حسن بن علي و شاء، معاوية بن وهب بجلي و ابن ابي عمير، كتاب داشته اند علي بن حسن بن علي بن فضال نيز كتابي با عنوان العقیقه نوشته است. بنا بر اين در موضوع حج، مجموعاً هفده مورد كتاب در كوفه نوشته شد.

دو. ابواب معاملات کتاب التجارة: دو عنوان کتاب المکاسب، از محمد بن سنان زاهري و جعفر بن بشير بجلي؛ چهار مورد کتاب البيع و الشراء، از حسن بن محمد بن سماعيل، صفوان بن يحيى، محمد بن سنان و عبد الرحمان بن ابى نجران؛ دو عنوان کتاب الميسر والقдах، از هشام بن محمد کلبى و محمد بن سلمة يشكري. مجموع کتب مربوط به مبحث تجارت، هشت مورد است. کتاب النکاح: نه مورد کتاب النکاح، از حسن بن محمد بن سماعيل، صفوان بن يحيى، علي بن اسماعيل تمّار، علي بن حسن بن علي بن فضّال، ابن ابى عمير، محمد بن قاسم بجلي، معاوية بن حکيم دهنى، حسن بن محبوب و علي بن حسن طاطري. جالب آن است که هفت عنوان کتاب المتعة (يا المتعتين) از ابراهيم ثقفى، حسن بن علي بن فضّال، حسن بن علي بطائنى، علي بن اسماعيل تمّار، علي بن حسن طاطري، علي بن حسن بن علي بن فضّال و ابن ابى عمير گزارش شده است که با توجه به اختلافى بودن اين مبحث، خصوصاً در آن دوران، درخور تأمل است. کتاب الوصية: هشت عنوان کتاب الوصية (يا الوصايا)، از محمد بن سنان، علي بن حسن بن فضّال، ابراهيم ثقفى، (1) حکم بن مسكين، (2) صفوان بن يحيى، علي بن حسن بن علي بن فضّال، عثمان بن عيسى و محمد بن عيسى بن عبيد. کتاب الطلاق: يازده عنوان کتاب الطلاق، توسط اين افراد نوشته شده است: علي بن حسن طاطري، حسن بن محمد بن سماعيل، حکم بن مسكين، صفوان بن يحيى، عبد الله بن جبلة کنانى، علي بن اسماعيل، علي بن حسن بن علي بن فضّال، محمد بن ابى عمير، محمد بن محمد کوفى بجلي، معاوية بن عمار و معاوية بن حکيم دهنى. کتاب الظهار و الإيلاء: يك عنوان کتاب الظهار، از حکم بن مسكين. کتاب العتق و التدبير و المكاتبه: يك مورد کتاب العتق و التدبير، از صفوان بن يحيى و يك مورد کتاب العتق، از حسن بن محبوب. کتاب الصيد و الذبابة: دو مورد کتاب الصيد و الذبائح، از جعفر بن بشير بجلي و محمد بن سنان زاهري. کتاب الأطعمة و الأشربة: دو مورد کتاب الأشربة، از ابراهيم ثقفى و احمد بن ابراهيم بن ابى رافع و يك مورد کتاب المطعم و المشرب، از عبد الرحمان بن ابى بحران. کتاب احياء الموات: يك مورد الارضين و الجبال و الأودية، از يعقوب بن اسحاق سگيت و يك مورد کتاب النهر، از ابراهيم ثقفى. کتاب القضاء: سه مورد کتاب القضايا، از اسماعيل بن ابى خالد، عبد الرحمان بن ابى نجران و محمد بن قيس بجلي و يك مورد القضايا و الأحكام، از عثمان بن عيسى. کتاب الحدود و الديات: چهار مورد کتاب الحدود، از حسن بن محبوب، حسن بن محمد بن سماعيل، ظريف بن ناصح، و معاوية بن حکيم دهنى و شش مورد کتاب الديات از ظريف بن ناصح، علي بن رثاب، معاوية بن حکيم، حسن بن محمد بن سماعيل، محمد بن حسين خزّاز کوفى و حسن بن محبوب. کتب اصول و علل شرايع: يك عنوان أصول الشرائع، از منصور بن حازم بجلي؛ يك عنوان علل التحريم، از هشام بن حکم؛ يك عنوان علل الشرائع، مفضل بن عمر؛ يك عنوان العلل، از علي بن حسن بن علي بن فضّال. جالب آن است که در مورد «اذان» که مسئله اى جدلى ميان اهل سنت و شيعة بوده، کتابى ديده نمى شود. شايد اين امر، ناشى از تقيه حاکم بر شرايط آن زمان بوده است.

1- . البته با توجه به تخصص ابراهيم ثقفى در تاريخ، اين کتاب مى تواند مربوط به مباحث تاريخى امامت باشد.

2- . از اصحاب امام صادق عليه السلام (رجال النجاشي، ش 350).

1. کتاب های دعا و زیارات (مزار) و ثواب اعمال

1. کتاب های دعا و زیارات (مزار) و ثواب اعمال راویان کوفی، در مجموع، شانزده کتاب در دعا، ثواب اعمال و زیارت نوشته اند. این راویان، عبارت اند از: حمید بن زیاد دهقان، علی بن حسن بن فضال، محمد بن عباس بن عیسی، معاویه بن عمار، ابراهیم بن سلیمان نهمی، که در باب دعا نوشته اند؛ محمد بن عیسی بن عبید که در ثواب اعمال کتاب نوشته است؛ حسن بن معلی بن فضل کوفی، داود بن کثیر رقی، حسن بن محمد بن سماعه، علی بن اسباط، یونس بن علی قطان، که در موضوع زیارات نوشته اند؛ معاویه بن عمار که در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام کتاب داشته است؛ محمد بن ابی عمیر، معاویه بن عمار، مفضل بن عمر و ابو بصیر اسدی یحیی بن قاسم نیز کتاب یوم و لیله داشته اند، که ظاهراً مربوط به اعمال و ادعیه اوقات مختلف روز است.

2. کتاب های در موضوع اخلاق، آداب، زهد و موعظه

3. کتاب های عقاید و فرق

یک. کتاب های توحید و خداشناسی

2. کتاب های در موضوع اخلاق، آداب، زهد و موعظه بسیاری از روایان در زهد و اخلاق و سنن کتاب نوشته اند. از روایان کوفی: حسن بن علی بن فضال، حسن بن محمد بن سماعه و علی بن حسن بن علی بن فضال، کتاب الزهد داشته اند. موسی بن قاسم بجلي، کتابی با عنوان اخلاق المؤمن داشته است. برخی نیز در مورد حقوق و فضایل مؤمنان کتاب تألیف کرده اند، از جمله: اسماعیل بن مهران سکونی، ابراهیم ثقفی، احمد بن علی بن محمد علوی عقیقی و حمید بن زیاد دهقان. برخی نیز کتبی با عنوان المروءة یا المروءة و التّجمل داشته اند، از جمله: محمد بن عیسی بن عبید، قاسم بن حسن بن علی بن یقطین (تکمله ای بر کتاب حسین بن سعید نوشته بود). ابن عقده، کتابی با عنوان الآداب داشته و کتاب دیگری با عنوان السنن. ادريس بن فضل خولاني نیز الآداب نوشته و حسین بن یزید نوفلی، کتاب السنّة تألیف کرده بود. در موضوع پندها و وصایا، علی بن حسن بن فضال، کتاب الموعظ داشته است. حماد بن عیسی نیز، کتابی داشته که به گفته نجاشی، حاوی عبرت ها و موعظی بوده است. کتاب وصیة المفضل نیز از متون منسوب به مفضل بن عمر جعفی است که وصیت نامه ای است از سوی مفضل برای جامعه شیعه که به طور کامل در تحف العقول، نقل شده است. (1) مجموع این کتب، به هفده مورد می رسد.

3. کتاب های عقاید و فرقی بحث عقاید نیز دارای شاخه های متعددی است و بر طبق روال رایج بیان می شود.

یک. کتاب های توحید و خداشناسی در باب توحید، پانزده عنوان کتاب نگاشته شد: هشام بن حکم، ابو مالک حضرمی، علی بن منصور، ابن ابی عمیر و محمد بن حسین زیات، کتاب التوحید نوشتند. هشام بن حکم، دو کتاب دیگر به نام های المجالس فی التوحید و الشیخ و الغلام فی التوحید نیز داشته است. همچنین کتاب های وی در ردّ بر زنادقه، اصحاب الاثنین، و ارسطاطالیس، مربوط به مبحث خداشناسی است. برخی دیگر از کتاب های هشام در ردّ بر معتزله، یا با عنوان قدر و استطاعت می توانست رگه هایی از مباحث خداشناسی داشته باشد که در جای خود خواهد آمد. همچنین، کتاب فکّر از مفضل بن عمر _ که نجاشی آن را کتاب فی بدء الخلق و الحثّ علی الاعتبار می شناساند _، (2) در موضوع توحید بوده و بعدها به توحید مفضل شهرت یافت. (3) نیز از سه کتاب الإهلیجة، از اسماعیل بن مهران سکونی، داوود بن کثیر رقی، (4) و حمدان بن معافی (معافا) یاد شده است. (5) الإهلیجة، عنوانی است برای کتاب هایی که از رهگذر مسائل طبی و بدن انسان، به توحید رهنمون می شدند. ابن شهر آشوب نیز کتابی با عنوان الإهلیجة فی التوحید، به مفضل بن عمر نسبت داده است. (6)

2- . رجال النجاشي، ش 1112.

3- . الذريعة، ج 16، ص 300.

4- . نجاشي، او را بسيار ضعيف و منبعي براي غلات مي شناساند (رجال النجاشي، ش 410).

5- . همان، ش 356. در مورد راوي اخير، به كوفي بودن وي تصريح نشده است؛ اما با توجه به روستاي «قسين» (از روستاهاي كوفه، كه در آن به قتل رسيده)، كوفي بودن وي احراز مي شود. البته برخي از تراجم نويسان متأخر نيز وي را كوفي دانسته اند (هدية العارفين، ج 1، ص 335).

6- . معالم العلماء، ص 159، ش 836.

دو. کتاب های در موضوع نبوت

دو. کتاب های در موضوع نبوت در موضوع نبوت، حسن بن موسی خشاب و علی بن حسن بن علی بن فضال، (1) کتاب الأنبياء را نوشته بودند. احمد بن یحیی اودی صوفی، کتاب دلائل النبی را نوشت که جعفر بن مالک فزاری، از او روایت می کرد. (2) علی بن حسن بن فضال و وهب بن وهب ابو البختری _ (3) که راوی کذاب معرفی شده است _ ، کتاب صفات النبی نوشته بودند. و سرانجام متکلم شیعی، هشام بن سالم، کتاب المعراج را نوشته بود. (4)

1- . الفهرست، طوسی، ش 391.

2- . رجال النجاشی، ش 195.

3- . همان، ش 1155.

4- . همان، ش 1165.

سه. کتاب های در موضوع امامت و ولایت

چهار. کتاب های درباره معاد

سه. کتاب های در موضوع امامت و ولایتین اصل، به دلیل اهمیت و پاسخ به سؤالات مخالفان، دارای نوشته های زیادی است. علی بن اسماعیل تمّار، علی بن حسن طاطری، محمّد بن عیسی بن عبید و هشام بن حکم، کتبی با عنوان الإمامة داشته اند. ابی ابی عمیر، کتبی با عنوان الاحتجاج فی الإمامة داشت. هشام بن حکم - که متخصص این مبحث بود - کتاب های دیگری در امامت نوشته که عبارت اند از: اختلاف الناس فی الإمامة، التدریر فی الإمامة (که علی بن منصور، شاگرد هشام، آن را گرد آورده بود)، فی الإمامة المفضول، المجالس فی الإمامة، الوصیة و الردّ علی منکرها. علی بن حسن طاطری و ابن عقده نیز در مورد ولایت، نوشته هایی داشته اند. همچنین ابراهیم ثقفی، احمد بن حسین بن عمر بن یزید صیقل، (1) عبد الله بن مُسکان، علی بن رناب، محمّد بن حسین زیات و حکم بن هشام بن حکم، درباره امامت کتاب نوشته اند. علی بن حسن بن فضال نیز کتبی به نام الأصفیاء داشته است. در مجموع، کتب مربوط به امامت و ولایت در کوفه، به نوزده مورد می رسد.

چهار. کتاب های درباره معاد در باره موضوع معاد، کتبی با این لفظ دیده نمی شود؛ بلکه کتاب هایی که مورد بهشت و جهنّم است، یا مواردی که با معاد ارتباط دارند، مجموعاً به هفت مورد می رسد. راویانی چون: علی بن ابی صالح، علی بن حسن بن علی بن فضال، حنّان بن سریر صیرفی، محمّد بن عبّاس بن عیسی و سعید بن جناح، کتبی با عنوان الجنة و النار داشته اند. ابراهیم ثقفی، کتاب الحوض و الشّفاة را نگاشته است. هشام بن حکم نیز کتبی با عنوان ثمانية أبواب داشته است. این اثر می تواند همان متن طولانی در أمالی صدوق باشد که مشتمل بر وصف بهشت و ابواب آن است؛ گر چه در متن برجای مانده، تنها وصف شش در از هشت در آن آمده است. (2)

1- . راوی ثقه کوفی (رجال النجاشی، ش 200).

2- . میراث مکتوب شیعه، ص 320.

پنج. کتاب های ایمان و کفر**شش. کتاب های با موضوع جبر و تقویض، قدر و استطاعت و دیگر مباحث کلامی****هفت. کتاب های دلایل و احتجاجات****هشت. کتاب های مربوط به عقاید خاص شیعه**

پنج. کتاب های ایمان و کفر ابن ابی عمیر، کتابی با عنوان الکفر و الایمان، و مفضل بن عمر، کتاب ما افترض علی الجوارح من الایمان را داشته اند. ابراهیم بن سلیمان نهمی، کتاب قبض روح المؤمن، اسماعیل بن ابان، کتاب موت المؤمن و الکافر، و سعید بن جناح، کتاب قبض روح المؤمن و الکافر را نگاشته اند. مجموع این کتاب ها پنج مورد است.

شش. کتاب های با موضوع جبر و تقویض، قدر و استطاعت و دیگر مباحث کلامی رایج در آن زمان، مبحث جبر و تقویض و قدر و استطاعت بود که هشام بن حکم و محمد بن ابی عمیر، در مورد استطاعت کتاب داشتند و زرارة بن اعین و محمد بن جعفر اسدی کوفی، کتاب الاستطاعة و الجبر نوشته بودند. راوی اخیر، کتابی نیز با عنوان الجبر و التشبیه داشت. هشام بن حکم، کتاب الجبر و القدر، و عبد الله بن مغیره، کتاب فيه آفات الکلام را نوشته اند. هشام، کتابی نیز با عنوان الدلالة علی حدوث الأجسام داشت و سرانجام علی بن حسن طاطری، کتابی با عنوان الفطرة تألیف کرده بود. این کتاب ها مجموعاً به نه مورد می رسد.

هفت. کتاب های دلایل و احتجاجات بر خی کتب، عنوان عام الدلائل دارند و راویان این چنین کتاب های، عبارت اند از: علی بن اسباط، حمید بن زیاد دهقان، علی بن حسن بن فضال، حسن بن محمد بن سماعه، حسن بن علی بن ابی حمزه و ابراهیم ثقفی. احمد بن یحیی اودی، دلائل النبی نوشته بود و سعید بن احمد غزاد، کتاب براهین الأئمة. (1) همچنین مؤمن الطاق، کتابی با عنوان الاحتجاج فی إمامة امیر المؤمنین داشته است. مجموع این کتب به نه مورد می رسد.

هشت. کتاب های مربوط به عقاید خاص شیعه احمد بن محمد بن عمّار، کتاب ایمان ابی طالب را نوشت و در مورد رجعت، حسن بن علی بن ابی حمزه و حسن بن علی بطائنی کتاب داشتند. در مورد تقیه نیز، حسین بن یزید نوفلی و محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری، و در مورد بداء و مشیت، محمد بن ابی عمیر و علی بن ابی صالح نوشته اند. برخی کتاب ها نیز با عنوان الأظلة بود که چنانچه دیدیم، اغلب، توسط مفوضه نوشته می شد. کتابی نیز با نام الهفت و الأظلة به مفضل بن عمر منسوب است که مورد احترام فرقه نصّیری است و در بیروت، از آن چاپ های متعدّد شده است. این متن، مجموعه ای از درس های امام صادق علیه السلام به مفضل است و نوعی شرح باطن گرایانه از هستی و برخی از اصول دین را ارائه می دهد. (2) کتاب الأشباح و الأظلة منسوب به محمد بن سنان زاهری است که وی متهم به غلو است و در صورت درست بودن انتساب کتاب به وی، فردی گم راه از حق است. (3) عبد الرحمان بن کثیر هاشمی (راوی ضعیف و واضح حدیث) نیز، کتابی با عنوان الأظلة داشته که به گفته نجاشی، کتابی فاسد و مختلط است. (4) علی بن ابی صالح، ملقب به بزرگ نیز - که به گفته نجاشی در حدیث و مذهب به چیزی گرفته نمی شود و به ضعف نزدیک تر است -، کتابی با این عنوان داشته است.

(5) مجموع این کتاب ها به یازده مورد بالغ می شود.

-
- 1- . این راوی، ثقه و صدوق خوانده شده و کتاب را تَلْعُکْبَرِي از وی روایت کرده است (همان، ش 473).
 - 2- . میراث مکتوب شیعه، ص 398.
 - 3- . المسائل العکبریة، ص 37 _ 38.
 - 4- . رجال النجاشي، ص 235، ش 621.
 - 5- . همان، ص 257، ش 675.

نه. کتاب های مطاعن و مثالب

نه. کتاب های مطاعن و مثالبدر موضوع مثالب _ که ظاهراً کوفه از شهرهای پر تألیف در این زمینه است _ ، دست کم ده کتاب، به روایان کوفی منسوب است. مورّخ و نسب شناس بزرگ، هشام کلبی، دو کتاب مثالب بنی اُمیه و مثالب ثقیف را نوشته بود. دیگر مورّخ کوفی، محمّد بن سلمه یشکری، کتابی با عنوان النواقل من العرب در موضوع مثالب داشت. به عبید الله بن احمد نَهیک نَخَعی و علی بن حسن بن علی بن فضّال نیز کتاب المثالب نسبت داده شده است. احمد بن علی علوی عقیقی، راوی ساکن مگّه و ناقل روایات کوفیان، کتابی با عنوان مثالب الرجلین و المرأتین داشته است. عبّاس بن هشام ناشری (م 220 ق)، کتابی در مثالب داشت که آن را خالادات فلان و فلان نامیده بود. (1) احمد بن ابراهیم بن ابی رافع _ که بیشتر کتب وی در فضایل و مناقب است _ ، کتابی با عنوان السرائر داشته که در مثالب بوده است. ابراهیم ثقفی نیز کتاب مشهور خود با عنوان کتاب المعرفة را در موضوع مناقب و مثالب تألیف کرد. سرانجام، علی بن احمد کوفی، کتاب البدع المحدثّة را نوشت که این کتاب، موجود است و با نام الاستغاثة، چاپ شده است.

1- . وی راوی ثقه و کثیر الروایه، معرفی شده است (همان ش 6218).

ده. کتاب های نقض و ردّ بر عقاید و افراد**یازده. کتاب های در موضوع علم و معرفت**

ده. کتاب های نقض و ردّ بر عقاید و افراد در ردّ بر غالیان، حسن بن علی بن فضال، کتاب نوشته است و در ردّ بر معتزله، برای هشام بن حکم، دو کتاب نام برده شده: الردّ علی المعتزلة و الردّ علی المعتزلة و طلحة و الزبیر. مؤمن الطاق، کتابی با عنوان افعال لا تفعل فی تباین أقاویل الصحابة داشته است. در ردّ بر اسماعیلیه، علی بن احمد کوفی، کتاب الردّ علی الاسماعیلیة فی المعاد و فساد اقاویل الاسماعیلیة داشت. در ردّ بر واقفه، جعفر بن محمد بن اسحاق بجلی، (1) محمد بن احمد جمال و حسن بن موسی خشاب کتاب نوشته اند و محمد بن عیسی بن عبید، کتابی با عنوان الواضح الکشف فی الردّ علی اهل الوقوف نوشته بود. در ردّ بر فطحیه، جعفر بن محمد بجلی کتاب داشته و سرانجام هشام بن حکم، هم در ردّ بر زنادقه نوشته است و هم کتابی دارد با عنوان: فی الردّ علی اصحاب الاثنین و اصحاب الطباع. برخی کتاب ها نیز در ردّ بر افراد بوده است. هشام بن حکم، کتابی در ردّ بر شیطان الطاق داشته، که احتمالاً یا کتاب جعلی است و یا عنوان آن ردّ بر مؤمن الطاق بوده است؛ زیرا هشام، خود، وی را مؤمن الطاق نامید. به هشام دو کتاب دیگر با عناوین الردّ علی ارسطاطیس فی التوحید و الردّ علی هشام الجوالیقی نسبت داده اند. این ردّیه، طبعاً در مسئله صورت و جسم الهی است که مورد اصلی اختلاف، میان آن دو بوده است. (2) همچنین، علی بن احمد کوفی، کتابی با نام ابطال مذهب داوود بن علی الاصبهانی نوشته بود. مجموع این کتاب ها به شانزده مورد می رسد.

یازده. کتاب های در موضوع علم و معرفت، عنوانی است عام برای مباحث اعتقادی که تا حدّ زیادی می توان اندیشه های مؤلف و دیدگاه او به جهان را از دل این کتاب ها به دست آورد. در کوفه، نه کتاب با عناوین مشابه در این زمینه نوشته شد: تعدادی از راویان، کتاب های المعرفة نگاشته بودند، از جمله: هشام بن حکم، ابراهیم ثقفی، احمد علوی عقیقی، عبید بن کثیر عامری، علی بن حسن طاطری، علی بن حسن بن فضال و محمد بن عیسی بن عبید. محمد بن حسین زیات، کتابی با عنوان المعرفة و البداء داشت. کتابی از ابن ابی عمیر با نام المعارف نیز ذکر شده است.

1- . راوی ثقه کوفی (همان، ش 311).

2- . میراث مکتوب شیعه، ص 322.

دوازده. کتاب های مجالس و امالی

1. کتاب های ادبیات و شعر

دوازده. کتاب های مجالس و امالیبرخی از راویان، به نگارش کتاب های مجالس ائمه علیهم السلام یا راویان بزرگ اهتمام داشته اند. گرچه مجالس، تنها نوعی سبک کتاب نویسی بود، اما نام کتاب های مورد بحث، خبر از محتوای کلامی و مناظرات دارد و ذیل کتب کلامی ذکر می شود. محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری، (1) کتاب مجالس الأئمة، محمد بن علی بجلی، کتاب مجالس مؤمن الطاق مع أبي حنيفة والمرجئة، علی بن اسماعیل بن میثم تمّار، کتاب مجالس هشام بن حکم، و اسحاق بن محمد بن ابان نخعی، کتاب أخبار السید و کتاب مجالس هشام را نوشته اند. (2)

1. کتاب های ادبیات و شعر محمد بن حسن رواسی، از متقدمان نحو عربی، کتاب الهمز داشته است. یعقوب بن اسحاق سبکیت، از محبان اهل بیت علیهم السلام و پیروان امام جواد و امام هادی علیهما السلام و از بزرگان ادبیات عرب، چندین کتاب در ادبیات و شعر داشته، از جمله: اصلاح المنطق (که باقی مانده است)، الألفاظ، ما اتفق لفظه و اختلف معناه، الأضداد، المذکر و المؤنث، المقصور و الممدود، الأصوات، ما صنعه من شعر الشعراء (شعر امرئ القیس، زهیر، النابغة، الاعشى، ابي داوود، بشر بن ابي حازم، اوس بن حجر، علقمة الفحل، طرفة، عنتره، عمرو بن کلثوم، الحارث بن حلزة الیشکری، الفرزدق، الاخطل، جریر، عامر بن الطفیل، السلیک بن السلکة، جامع بن مرحبة (مرحبة)، عمرو بن أحمر و حسان بن ثابت). (3) با احتساب همه نوشته های مربوط به شعر در یک کتاب، این کتاب ها نه موردند.

1- . این راوی، ثقه و از کوفیان است (رجال النجاشی، ش 911).

2- . نجاشی او را معدن التخلیط می شناساند (همان، ش 177).

3- . همان، ص 449، ش 1214.

2. کتاب های طبی و طبیعیات

نتیجه بررسی

2. کتاب های طبی و طبیعیات در این زمینه، کوفیان، شانزده کتاب دارند، از جمله: الطب، از محمد بن احمد بجلی؛ خلق السماوات، از ابراهیم نهمی؛ النجوم، از احمد بن محمد بن عاصمی؛ اللباس، از حسن بن محمد بن سماعه؛ دو کتاب با عنوان اللؤلؤة از محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن حسین زیات؛ الأوانی، از محمد بن علی بن تمام؛ أجزاء الخیل، از هشام کلبي؛ الطیر، النبات، الوحش، الارضین و الجبال و الاودیة، از یعقوب بن اسحاق سگیت.

نتیجه بررسی آمار زیر از شمارش کتاب های یاد شده به دست می آید: مجموع کل کتاب ها: 920 مورد (که با احتساب تکراری ها در حدود نهصد مورد فرض می شود)؛ کتاب های مربوط به تفسیر و علوم قرآنی: 31 مورد؛ کتاب های مربوط به حدیث و علوم آن: 410 مورد؛ کتاب های تاریخی: 154 مورد؛ کتاب های فقهی: 159 مورد؛ کتب اخلاق و دعا: 33 مورد؛ کتاب های عقاید و فرق: 120 مورد؛ کتاب های ادبیات: ۸ مورد؛ کتاب های طبی و طبیعیات: شانزده مورد. باید توجه داشت که بیشترین مورد در کتاب های حدیثی، از آن عناوین «له کتاب» است که عموماً کتب حدیثی فرض می شود؛ اما نکته ای که حائز اهمیت است، توجه کوفیان، به نگارش کتاب های تاریخی است که شامل 154 مورد می شود و این امر، با توجه به ریشه های تاریخ نگاری در کوفه و جنگ ها و قیام های فراوان آن، طبیعی می نماید. این اهتمام، اغلب مربوط به حوادث عراق است؛ اما چنانچه دیدیم، در مورد تاریخ امامانی که در عراق نبودند، کتاب های چندانی نوشته نشده است. همچنین، اهتمام راویان کوفی به برخی از شاخه های کلام، همچون مبحث مثالب و نقض و رد دیگر عقاید، درخور توجه است و در این حوزه، چندین کتاب تألیف شده است. آنها به مبحث غیبت و فتنه های آخر الزمان نیز اهتمام ویژه ای داشتند. البته این امر، ریشه در مسائل فرقه ای و اتفاقات سرزمین عراق دارد؛ عراقی که درباره آن، به تنهایی 38 کتاب تألیف کرده بودند.

ج - مکتوبات به یادگار مانده از کوفیان

اشاره

ج - مکتوبات به یادگار مانده از کوفیانهدف ما در این بخش، ذکر کتاب هایی خواهد بود که در دوران های بعد، با تصریح به نام کتاب، همراه با نام نویسنده، از آنها نقل شده است؛ همانند کاری که اِتان گُلبِگ درباره کتاب های ابن طاووس انجام داده است. البته این کار برای کتاب های راویان کوفی سه قرن نخست هجری، براساس تصریح مؤلفان کتاب های متقدم انجام می پذیرد. ناگفته نماند که دکتر سید حسین مدرّسی، در کتاب میراث مکتوب شیعه براساس طرقي که فهرست نگاران متقدم شیعه به کتاب ها می دهند، چنین احتمال داده است: اگر روایتی با همان اسناد که در کتاب شناسی های قدیم شیعی برای دفاتر حدیثی اصحاب ائمه علیهم السلام آمده، روایت شده و یا دست کم به همان راوی اعلی که فهرست ها به عنوان راوی کتاب از مؤلف معرفی می کنند، استناد داده شده باشد، به احتمال زیاد، از همان اثر مکتوب متقدم سرچشمه گرفته است. همین مطلب در مواردی که شمار زیادی روایت از یک مؤلف متقدم، به سند واحد نقل شود و نیز در مواردی که از یک مؤلف، هم زمان، با چندین سند که همواره یکسان اند، نقل شود، صادق است. (1) البته همان گونه که مؤلف اشاره کرده، این احتمال بسیار قوی است و می توان شواهد بسیاری برای آن آورد. برای نمونه، شیخ صدوق پس از نقل روایتی می نویسد: این روایت را در نسخه خودم به همین شکل یافتیم و در نسخه دیگری به این صورت: «.....» و معنای هر دو نزدیک است. (2) این نقل، به خوبی نشان می دهد که علاوه بر نقل روایت از کتاب ها، نسخه های مختلف از یک کتاب نیز در دسترس مؤلفان متقدم حدیث بوده و از روی آنها می نوشته اند. شیخ مفید نیز در نقد روایتی از محمد بن یعقوب بن شعیب می نویسد: محمد، نمی تواند این حدیث را از پدرش نقل کرده باشد؛ زیرا یعقوب بن شعیب، اصلی دارد که همه روایات خود را از امام صادق علیه السلام، در آن گرد آورده است. پس اگر این روایت از روایات یعقوب بن شعیب بود، آن را در اصل خود می آورد و نبودن حدیث مذکور در اصل یعقوب، دلیل بر ساختگی بودن حدیث است. (3) با این حال، تصریح مؤلفان به نام کتاب ها در استناد روایات به صاحبان آن، اطمینان بیشتری به همراه دارد و هدف ما در این جا بررسی این گونه کتاب هاست. این کتاب ها، مربوط به راویان کوفی سه قرن نخست هجری است؛ با این حال، در چند مورد انگشت شمار، از راویانی که نیمه اول سده چهارم را درک کرده اند نیز یاد شده است. ترتیب کتاب ها بر اساس آخرین زمان تقریبی است که کتاب در دسترس دانشمندان (بر مبنای سال وفات) بوده و از آن نقل کرده، یا آن را وصف نموده اند. اگر صحت مطالب کتابی، مورد تردید واقع شده (مانند مقتل ابو مخنف)، زمان نقل از آن، آخرین کتابی خواهد بود که مطالب کتاب از آن نقل شده است.

1- . میراث مکتوب شیعه، ص 13.

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 72.

3- . جوابات أهل الموصول، ص 24. برای نمونه های دیگر، ر.ک: معانی الأخبار، ص 149 _ 150؛ تهذیب الأحکام، ج 4 ص 168 _

1. کتاب های برجای مانده تا سده چهارم

یک. کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» ابو مخنف

1. کتاب های برجای مانده تا سده چهارمیک. کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» ابو مخنف تصریح کننده: طبری (م 310 ق) این کتاب، از کتاب های مشهور بوده و مؤلفان بعدی، مطالب آن را در کتاب های خود نقل کرده اند. نقل هایی از این کتاب، در آثار سده های اخیر، باقی مانده است. احتمالاً ابن عساکر، شرح حال زینب دختر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام را که به قرائت خود در کتاب ابو مخنف ارجاع داده، از همین کتاب بوده است. (1) مجلسی (م 1111 ق) نیز آن را در مصادر بحار¹ آورده است. (2) حویزی (م 1112 ق) در تفسیر نور الثقلین، (3) بارها به نقل از آن تصریح کرده است. سید محسن امین، در شرح حال سلیمان بن علی بن محمد بن سلیمان عاملی مزرعانی آورده که نسخه ای از کتاب مقتل الحسین علیه السلام اثر ابو مخنف را یافته که وی به خط خود و به تاریخ 1117 ق، نوشته بود. (4) این کتاب، یک بار به صورت سنگی در بمبئی چاپ شد و بار دیگر (به سال 1287 ق) به همراه مجلد دهم بحار الأنوار. اما آقا بزرگ تهرانی، معتقد است که برخی از مطالب این کتاب، جعلی است (5) و نقل های آن، دقت کافی ندارد، تا جایی که برخی بر این باور شدند که کتاب موجود، تنها برخی از مطالب مقتل ابو مخنف را در بر دارد. (6) بنا بر این، اصل کتابی که ابو مخنف در مقتل امام حسین علیه السلام نوشته، از گرد حوادث در امان نمانده و جز نقل ها و گزارش هایی که در کتبی چون تاریخ طبری بیان شده، اثر دیگری از آن نمانده است؛ ولی آنچه امروز به نام مقتل الحسین یا اولین تاریخ شیعه از واقعه کربلا و قیام مختار نشر شده، معتبر نیست و بسیاری از کتاب شناسان، به ساختگی بودن آن تصریح کرده اند. محدث قمی نیز اعتبار این کتاب را زیر سؤال می برد و می نویسد: مقتل منسوب به ابی مخنف، از ابی مخنف و یا حتی از مورخ معتبر دیگری نیست و این امر، با تأمل در روایات این کتاب و مقایسه آن با منقولات طبری و دیگران بر می آید. (7) از این رو، محقق معاصر، حسن غفاری، با مبنا قرار دادن تاریخ طبری، کوشید تا پراکنده های کتاب را گردآوری نماید و اشکالاتی را که در نسخه های قبلی کتاب بود، برطرف کند. این کتاب، با تحقیق و حواشی به سال 1398 ق، در قم (انتشارات کتاب خانه آیه الله مرعشی) به چاپ رسیده است.

- 1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 69، ص 168.
- 2- . بحار الأنوار، ج 1، ص 25.
- 3- . تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 414 و ج 2، ص 160 و ج 3، ص 240 و 268 _ 269 و 366 و 564 و ج 4، ص 222 و 259 و ج 5، ص 98، 95، 159، 166 و 247.
- 4- . أعیان الشیعة، ج 7، ص 308.
- 5- . الذریعة، ج 22، ص 27.
- 6- . ر.ک: مقتل الحسین، ص 4.
- 7- . 1. الكني والألقاب، ج 1، ص 155.

دو. کتاب «المعراج» هشام بن سالم

دو. کتاب «المعراج» هشام بن سالم تصریح کننده: علی بن ابراهیم قمی (زنده تا تاریخ 329 ق) به احتمال بسیار، این، همان متنی است که علی بن ابراهیم در تفسیر خود با واسطه ابن ابی عمیر، از هشام نقل کرده است. [\(1\)](#)

1- . تفسیر القمی، ج 2، ص 3_12.

سه. کتاب «الصوم» حسین بن سعید کوفی اهوازی

چهار. «رسالة الحقوق» ابو حمزه ثمالی

پنج. کتاب «وصية المفضل»

سه. کتاب «الصوم» حسین بن سعید کوفی اهوازی تصریح کننده: ابو غالب زراری (م 368 ق) ابو غالب زراری، در سال 297 ق، در حالی که هنوز دوازده سال بیشتر نداشت، این کتاب را به خطّ عبد الله بن جعفر دیده بود. (1) وی در جایی دیگر تصریح می کند که این کتاب، با زیاداتی از ابن مهزیار همراه بوده و آن را از عبد الله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن سعید شنیده است و کتاب سه جزء دارد. (2)

چهار. «رسالة الحقوق» ابو حمزه ثمالی تصریح کننده: شیخ صدوق (م 381 ق) ابو حمزه، این کتاب را از امام سجّاد علیه السلام روایت کرد. این رساله در الخصال شیخ صدوق و نیز تحف العقول حسن بن علی بن شعبه حلبی، با اندکی تفاوت نقل شده است. الخصال، با این عبارت شروع شده است: «هذه رسالة علي بن الحسين عليه السلام إلى بعض أصحابه: اعلم أن لله (عليك حقوقاً ...» و در تحف العقول آمده: «رسالة علي بن الحسين عليه السلام المعروفة برسالة الحقوق: اعلم رحمك الله أن الله عليك حقوقاً محيطاً بك في كل حركة ...» (3) این رساله، مورد توجه شیعیان قرار گرفت و شرح و ترجمه نیز شد، مثلاً سید علی قپانچی، آن را شرح کرد و به سال 1406 ق (قم: مؤسسه اسماعیلیان)، به چاپ رسید. مرتضوی نیز، در سال 1359 ش، آن را به فارسی ترجمه کرد.

پنج. کتاب «وصية المفضل» تصریح کننده: ابن شعبه حرّانی (قرن 4 ق) این کتاب، از متون منسوب به مفضل بن عمر جعفی است که وصیت نامه ای از سوی مفضل برای جامعه شیعه است. احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 ق) در المحاسن (4) و کلینی (م 329 ق) در الکافی (5) از آن روایت کرده اند. برقی، روایت مفضل از امام صادق علیه السلام را درباره لزوم تفقه در دین نقل کرده است. کلینی، روایتی دیگر از مفضل از امام صادق علیه السلام در مذمت شك و ظن را بیان نموده و ابن شعبه حرّانی (م چهارم ق)، متن کامل آن را در تحف العقول نقل کرده است. (6) در سده ششم، ابن ادریس (م 598 ق) همان روایت المحاسن را از وصیت مفضل آورده است؛ (7) ولی به نقل مستقیم از کتاب، تصریح نکرده است.

1- . رسالة في آل أعين، ص 38 _ 39.

2- . همان، ص 45.

3- . أعيان الشيعة، ج 1، ص 638.

4- . المحاسن، برقی، ج 1، ص 228.

5- . الکافی، ج 2، ص 400.

6- . تحف العقول، ص 513_ 515 .

7- . مستطرفات السرائر، ص 645_ 646 .

2. کتاب های برجای مانده تا سده پنجم**یک. اصل یعقوب بن شعیب بن میثم****دو. کتاب «صفة الجنة و النار» سعید بن جناح کوفی****سه. کتاب «أخبار أبي حنيفة و مسنده»**

2. کتاب های برجای مانده تا سده پنجمیک. اصل یعقوب بن شعیب بن میثم تصریح کننده: شیخ مفید (م 413 ق) این کتاب، نزد شیخ مفید بوده است. وی درباره روایتی از محمد بن یعقوب بن شعیب می نویسد: محمد نمی تواند این حدیث را از پدرش نقل کرده باشد؛ زیرا یعقوب بن شعیب، اصلی دارد که همه روایات خود را از امام صادق علیه السلام در آن گرد آورده. پس اگر این روایت از روایات یعقوب بن شعیب بود، آن را در اصل خود می آورد و نبودن حدیث مذکور در اصل یعقوب، دلیل بر ساختن حدیث است. (1)

دو. کتاب «صفة الجنة و النار» سعید بن جناح کوفی تصریح کننده: شیخ مفید به نظر می رسد کتاب صفة الجنة و النار_ که در اختصاص شیخ مفید با واسطه احمد بن محمد بن عیسی نقل شده _، همان کتاب نام برده شده توسط نجاشی است. (2) علامه مجلسی تصریح می کند که نقل اختصاص، از کتاب سعید بن جناح بوده است. (3)

سه. کتاب «أخبار أبي حنيفة و مسنده» تصریح کننده: ابو نعیم اصفهانی (م 430 ق) نجاشی و شیخ طوسی، در آثار ابن عقده، از این کتاب نام برده اند. (4) در میان مسندهایی که از ابو حنیفه یاد شد، نام مسند ابن عقده نیامده است، (5) بنا بر این، این کتاب می تواند تنها معرفی مسندی از ابو حنیفه باشد. با این حال، ابو نعیم اصفهانی در مهم ترین مسند ابو حنیفه، در دو موضع، از کتاب ابن عقده یاد کرده است. (6)

1- . جوابات أهل الموصل، ص 24.

2- . الاختصاص، ص 345 _ 365.

3- . بحار انوار، ج 8، ص 220.

4- . رجال النجاشی، ص 94، ش 233؛ الفهرست، طوسی، ص 74، ش 86.

5- . مسند أبي حنيفة، ص 11 _ 12 (مقدمه).

6- . مورد اول، در روایتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نماز خواندن با يك لباس (ص 68) و مورد بعدی، کتاب ابوالعباس بن عقده به جای العباس بن عقده که این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را آورده: «اللهم بارك لأمتي في بكورها» (ص 271).

چهار. کتاب حدیفة بن منصور**3. کتاب های برجای مانده تا سده ششم****یک. کتاب ابان بن عثمان (ت 170 ق)**

چهار. کتاب حدیفة بن منصور تصریح کننده: شیخ طوسی (م 460 ق) این کتاب در سده چهارم هجری، شهرت داشت و شیخ طوسی از آن یاد کرده است. شیخ، در نقد یک روایت، چند دلیل می آورد: یکی این که متن حدیث در هیچ یک از اصول مصنّفه یافت نمی شود، مثلاً در کتاب حدیفة بن منصور _ که کتابی معروف است _، موجود نیست. (1)

3. کتاب های برجای مانده تا سده ششمیک. کتاب ابان بن عثمان (ت 170 ق) تصریح کننده: امین الاسلام طبرسی (م 548 ق) ابان بن عثمان، کتابی بزرگ داشته که در آن، آغاز نبوّت، مغازی، مبعث، وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، سقیفه و ردّه (جنگ های ارتداد) گرد آمده بود. (2) این کتاب در اختیار طبرسی بوده و در اعلام الوری از آن نقل کرده است. (3) اخیراً پراکنده های کتاب های: المبعث، المغازی، الوفاة، السقیفة والرّدّة، به کوشش آقای رسول جعفریان، از نصوص مختلف، استخراج و توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده است. این کتاب با روایت ابان، از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام درباره وضعیت مکه، آغاز و با نقل خطبه شقشقیه به نقل از ابان بن عثمان، از ابان بن تغلب، از عکرمه، از ابن عباس پایان می پذیرد. این روایات، به نقل از افراد مختلفی، از جمله امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، زراره و ... نقل شده است. در این روایات، اخبار مرفوع و مرسل نیز به چشم می خورد و گاه راوی داستان، خود ابان است (4) که بیشتر این موارد، به دلیل تقطیع روایات بوده و سند به روایت پیشین بر می گردد.

- 1- . تهذیب الأحكام، ج 4، ص 169؛ الاستبصار، ج 2، ص 66.
- 2- . رجال النجاشی، ش 8؛ الفهرست، طوسی، ش 62 .
- 3- . اعلام الوری، ج 1، ص 179، 213، 246 و 251.
- 4- . مانند: «قال ابان: ولما غزا رسول الله صلی الله علیه و آله حمران الاسد» (ص 77).

دو. کتاب «التفسیر» جابر بن یزید جعفی (م 128 ق)**سه. کتاب «خطب أمير المؤمنين» زید بن وهب جهني**

دو. کتاب «التفسیر» جابر بن یزید جعفی (م 128 ق) (1) تصریح کننده: ابن شهر آشوب (م 588 ق) ابن شهر آشوب در المناقب، در دو موضع، از این کتاب نقل کرده است. يك بار، روایتی نسبتاً طولانی مربوط به تفسیر آیه وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض (2) است که در آن، جابر بن یزید از امام علیه السلام (نام امام ذکر نشده) نقل می کند که: «خداوند توسط این آیه، ولایت علی بن ابی طالب را ثابت کرده است»... و شواهدی در نزدیک تر بودن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می شود؛ (3) و بار دیگر، روایتی کوتاه از جابر از امام صادق علیه السلام، در مورد این که ولایت علی به پیامبر خدا، هم در دین بود و هم در خویشاوندی. (4)

سه. کتاب «خطب أمير المؤمنين» زید بن وهب جهني (5) تصریح کننده: ابن شهر آشوب احتمال دارد که این کتاب، در واقع، همان کتاب خطب أمير مؤمنان علیه السلام، به نقل اسماعیل بن مهران سکونی، از زید بن وهب باشد که ابن شهر آشوب در المناقب، از آن یاد کرده است. (6)

-
- 1- . رجال النجاشي، ش 332.
 - 2- . سورة انفال، آیه 75.
 - 3- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 17 _ 19.
 - 4- . همان، ص 35.
 - 5- . الفهرست، طوسي، ش 301.
 - 6- . ر.ك: مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 325؛ بحار انوار، ج 40، ص 163.

چهار. کتاب «الدلالات» حسن بن علي بن ابي حمزه

پنج. کتاب ابان بن تغلب

شش. اصل اسماعيل بن ابي زياد سکوني

چهار. کتاب «الدلالات» حسن بن علي بن ابي حمزه تصریح کننده: ابن شهر آشوب ابن شهر آشوب در المناقب، از این کتاب با نام الدلالات روایت کرده است. در این کتاب، چهار روایت است که در سه مورد آن، از علم غیبی امام صادق علیه السلام نسبت به افکار و اعمال افراد (ابو بصیر، مهزم (1) و یک کنیز)، و در روایت چهارم، از علم امام نسبت به زمان مرگ اسحاق بن عمار، (2) سخن رفته است.

پنج. کتاب ابان بن تغلب تصریح کننده: ابن ادریس حلّی (م 598 ق) ابن ادریس، از این کتاب یاد کرده و چند روایت با موضوعات متفاوت از آن نقل کرده است. روشن نیست که منظور ابن ادریس، کدام کتاب ابان بوده است. (3) مدرّسی، با توجه به اسناد روایات، بر این باور است که این ابان، شخص دیگری است که می بایست در اواسط قرن سوم هجری، زندگی کرده باشد. (4)

شش. اصل اسماعیل بن ابي زياد سکونیتصریح کننده: ابن ادریس حلّی ابن ادریس، در السرائر از این کتاب یاد کرده و گفته است که این کتاب با خطّ ابن اشناس بزاز، نزد من است و بر شیخمان ابو جعفر (شیخ طوسی) خوانده شده و خطّ او بر کتاب است که در آن به فرزندش ابو علي و برخی دیگر، اجازه نقل و سماع داده است. ابن ادریس، معتقد است که این کتاب، از اصول شمرده می شود. (5)

1- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 353.

2- . همان، ص 368.

3- . مستطرفات السرائر، ص 563 _ 567 .

4- . میراث مکتوب شیعه، ص 159.

5- . السرائر، ج 3، ص 289.

هفت. کتاب موسی بن بکر واسطی**هشت. کتاب جمیل بن دزاج****نُه. کتاب جعفر بن محمد بن سنان دهقان****ده. کتاب معاویة بن عمّار**

هفت. کتاب موسی بن بکر واسطی (1) تصریح کننده: ابن ادریس حلّی ابن ادریس، کتاب را در اختیار داشته و موارد زیر را در آن نقل کرده است: دو روایت در مورد شب قدر؛ یک روایت درباره اصحاب واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یک روایت درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و چند روایت و نقل فقهی مختلف. (2)

هشت. کتاب جمیل بن دزاج تصریح کننده: ابن ادریس حلّی این کتاب _ که شیخ طوسی آن را اصل می خواند _ (3) در سده چهارم هجری، با طرق مختلفی نقل شده است. نجاشی آن را از یک طریق (4) و شیخ، از طریق دیگری و با اندکی تفاوت با طریق نجاشی، دریافت کرده است. ابن ادریس، بخشی از آن را در مستطرفات آورده است: یک نقل در مورد طلاق، یک نقل و یک روایت در مورد احکام حج، روایتی درباره غسل و روایتی درباره نماز مسافر. (5)

نُه. کتاب جعفر بن محمد بن سنان دهقانتصریح کننده: ابن ادریس حلّی نجاشی و طوسی، از این کتاب نام نبرده اند. تنها ابن ادریس، این کتاب را در اختیار داشته و دو روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره بی فایده بودن برخی دانش ها، همچون: انساب، ایام و شعر و عربیت، از این کتاب نقل کرده است. (6)

ده. کتاب معاویة بن عمّار تصریح کننده: ابن ادریس حلّی احتمالاً روایتی که ابن ادریس در مستطرفات، درباره فضل دعا بر تلاوت قرآن، از این راوی نقل کرده است، از کتاب الدعاء باشد. البته ابن ادریس، یک نقل درباره زکات و دو نقل در مورد حج نیز از این کتاب آورده است؛ (7) ولی کتابی در موضوع حج یا زکات، به این راوی نسبت نداده اند.

1- . راوی واقفی اصالتاً کوفی (رجال النجاشی، ص 343، ش 5108).

2- . مستطرفات السرائر، ص 549 _ 551.

3- . الفهرست، طوسی، ص 94، ش 154.

4- . رجال النجاشی، ص 127، ش 328.

5- . مستطرفات السرائر، ص 567 _ 568.

6- . همان، ص 626_627.

7- . همان، ص 551_553.

4. کتاب های برجای مانده تا سده هفتم

یک. «تفسیر القرآن» ابو الجارود (م 141_ 160 ق)

4. کتاب های برجای مانده تا سده هفتمیک. «تفسیر القرآن» ابو الجارود (م 141_ 160 ق) (1) تصریح کننده: سید بن طاووس (م 664 ق) (2) این تفسیر را تفسیر الباقر علیه السلام نیز می شناختند. قسمتی از این تفسیر، در تفسیر القمی باقی مانده که بخش عمده ای از آن را از ابتدای سوره آل عمران تا پایان قرآن، در خود جای داده و موارد آن، به صراحت مشخص شده است. اسناد این قطعات به راوی تفسیر، کثیر بن عیاش، باز می گردد. (3) گزارشی از این تفسیر از سده چهارم هجری در دست داریم. در این نقل، خطیب بغدادی با سند، از محمد بن عمر داوودی، از دارقطنی (م 385 ق) نقل می کند که ابن شاهین (م 385 ق) کتابی در تفسیر نوشته بود و از من خواست که خطاهای آن را تصحیح کنم. با بررسی تفسیر دریافتیم که او تفسیر ابو الجارود را در فصل هایی، طبقه بندی کرده و در کتاب خود جای داده و آن را از طریق ابو الجارود، از زیاد بن منذر، نقل کرده است. (4) روشن است که در این نقل، خطایی رخ داده و آن، نسبت دادن نقل ابو الجارود از زیاد بن منذر است؛ زیرا چنان که ذهبی نیز دریافته، ابو الجارود، همان زیاد بن منذر است. (5) حال باید دید که سرنوشت تفسیر ابن شاهین چه شده است. ذهبی از قول عماد الدین حزامی، نقل می کند که: تفسیر ابن شاهین، نزد ما در واسط بود و جلد های آن به سی می رسید. (6) این نقل، نشان دهنده بزرگی این تفسیر است. با این حال، اثر دیگری از این تفسیر بزرگ در دست نیست؛ ولی همین کافی است تا بدانیم روایات تفسیر ابو الجارود، بسیار بیشتر از مقداری بوده که اکنون در تفسیر القمی جای دارد. در میانه قرن هفتم هجری، نسخه ای از تفسیر ابو الجارود در دسترس ابن طاووس (م 664 ق) بوده که آن را با عبارت «قال الثمن العتیق» توصیف کرده و از پنج جزء نخست آن در کتاب سعد السعود نقل کرده است. بنا بر این، تفسیر القمی موجود در دست ما، تألیفی است مرگب از تفسیر ابو الجارود و قمی. تنها برخی از موارد نقل شده از ابن طاووس در تفسیر قمی آمده است. یک ارزیابی موقت، این است که این موارد، مشتمل بر نقل هایی از روایت ابو الجارود است که در تفسیر القمی نیامده یا از تفسیر متفاوتی منسوب به امام باقر علیه السلام بوده که در جایی ثبت نشده است. (7)

1- . رجال النجاشی، ص 170، ش 448.

2- . از این نمونه تا نمونه سیزدهم، تصریح کننده آنها سید بن طاووس است.

3- . تفسیر القمی، ج 1، ص 102، 198، 224 و 271.

4- . تاریخ بغداد، ج 11، ص 266. نیز ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج 43، ص 536_ 537.

5- . تذکره الحفاظ، ج 3، ص 988.

6- . همان جا. همو در تاریخ الإسلام (ج 27، ص 197) این شیخ را احمد بن ابراهیم موصلی شناسانده است.

7- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 533.

دو. تفسیر محمد بن سائب کلبی**سه. «تفسیر القرآن» ابن عقده**

دو. تفسیر محمد بن سائب کلبی (1) از سخنان زَرکشی و سیوطی که از قول ابن عدی (م 365 ق) در الکامل آمده، این تفسیر را از بزرگ ترین تفسیرها می شناسند. یکی به جهت فراوانی روایات آن و دیگر این که، در زمان ابن عدی، در دسترس دانشمندان بوده و شهرت داشته است. (2) این کتاب، تا میانه قرن هفتم هجری، در دسترس دانشمندان بوده و ابن طاووس، از سه جلد این تفسیر در کتاب سعد السعود نام برده و از آن روایت کرده است: اول، جزء یازدهم تا نوزدهم، مشتمل بر بخشی از سوره آل عمران تا پایان سوره انعام؛ دوم، جزء هجدهم تا بیست و چهارم؛ سوم، سوره محمد تا پایان قرآن. در همه سندهایی که ابن طاووس آورده، کلبی توسط ابوصالح باذام، از ابن عباس نقل می کند. (3)

سه. «تفسیر القرآن» ابن عقدهنجاشی، این تفسیر را دیده و آن را کتابی بزرگ و زیبا توصیف کرده است که هیچ کدام از شیوخ وی، از آن یاد نکرده اند. (4) ابن طاووس، در دو کتاب محاسبة النفس و سعد السعود از آن روایت کرده است. در محاسبة النفس، از آن با عنوان «تفسیر القرآن» و در سعد السعود با عبارت «ابن عقده ... فی کتاب تفسیره» یاد شده است. (5)

1- . الفهرست، ابن ندیم، ص 37.

2- . البرهان، ج 2، ص 158؛ الاتقان، ج 2، ص 498.

3- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 538 _ 539 .

4- . رجال النجاشی، ص 95، ش 233.

5- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 548.

چهار. کتاب «الجمل» ابو مخنف**پنج. کتاب «المعرفة» ابراهیم ثقفی (م 283 ق)**

چهار. کتاب «الجمل» ابو مخنف بن یحیی ازدي (م 157 ق) و ابن ابی الحدید اشعاري، از کتاب وقعة الجمل ابو مخنف نقل کرده اند و در همین جا، ابو مخنف را از مورّخانی می دانند که معتقد به صحّت امامت به اختیار بوده اند و او را از زمره شیعیان نمی دانند. (1) ابن طاووس در طرائف، از کتابی متعلّق به ابو مخنف نقل می کند که آن را به عنوان «کتاب عتیق» توصیف می کند که این کتاب، دارای متن نامه های مبادله شده بین امام علی علیه السلام و معاویه بوده است. اولین نقل، مشتمل بر نامه معاویه به زبیر است که در آن، با زبیر بیعت کرده و او و طلحه را تحریک می کند تا مجازات قاتلان عثمان را خواستار شوند. پس از آن، طلحه و زبیر، از امام علی علیه السلام می خواهند تا برای انجام عمره به مکه برود. امام گر چه از مکر آنها آگاه است، اما با رفتن آنها موافقت می کند. این نقل، در برگ سوم بخش مربوط به نامه های امام علی علیه السلام به معاویه آمده است. در متن اصلی، بعد از هر نامه امام، نامه ای از معاویه آمده بود. مورد نقل شده را از ابو مخنف، از عبد الرحمان بن مسعود روایت کرده است. در مورد دوم، معاویه در نامه ای به ابن عبّاس، از او می خواهد تا مردم با ابن عبّاس بیعت کنند؛ اما ابن عبّاس پاسخ می دهد که مردم با کسی که بهتر از اوست بیعت کرده اند؛ یعنی، امام علی علیه السلام. این احتمال وجود دارد که تألیف مورد بحث، همان کتاب الجمل باشد که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة و طبری بدون واسطه (و احتمالاً توسط کتاب الجمل مدائنی) قطعاتی از آن را نقل کرده اند. (2)

پنج. کتاب «المعرفة» ابراهیم ثقفی (م 283 ق) به نظر می رسد که سید مرتضی، این کتاب را در دسترس داشته و در الشافی فی الإمامة از آن یاد کرده است. وی در موضعی، ستم هایی را که به اهل بیت علیهم السلام روا داشته اند، یادآور می شود که هرکس می خواهد روایات اهل بیت علیهم السلام را در این باره ببیند، به کتاب المعرفة، اثر ابراهیم ثقفی مراجعه کند. ایشان روایات اهل بیت علیهم السلام را در این موضوع، تک به تک و با اسانید روشن، گرد آورده است. (3) طبرسی (م 548 ق) در اعلام الوری، نام این کتاب را برده و نقلی از آن آورده است که مشتمل بر تمجید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام در جریان فتح خیبر است. (4) ابن طاووس نیز کتاب را در اختیار داشته و در کشف المحجّة، سعد السعود، طرائف و یقین از آن نقل کرده است. وی یک نسخه چهار جزئی را در اختیار داشته که ظاهراً در دوره حیات مؤلف، کتابت شده بود. ابن طاووس، به عبارتی درباره توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و افزوده که در این عبارت، اسامی توطئه گران، آشکارا آمده است. در کشف المحجّة، اشاره به خبری (از جزء چهارم) است که جسد پیامبر خدا علیه السلام پس از وفات آن حضرت، سه روز دفن نشده، روی زمین باقی ماند. در طرائف نیز اشاره به جزء سوم کتاب شده که دارای روایاتی (به روایت راویان اهل سنت) درباره انتقادات تند از همه افراد شرکت کننده در شورا بجز امام علی علیه السلام است. موارد نقل شده در یقین، مشتمل بر متن سیزده روایت در فضیلت امام علی علیه السلام است که دو روایت آن، با دو سند مختلف آمده و مجموعاً پانزده حدیث می شود.

2- . كتاب خانه ابن طاووس، ص 353 _ 354.

3- . الشافي في الإمامة، ج 4، ص 116. نيز ر.ك: شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج 16، ص 282.

4- . إعلام الوري، ص 365 _ 367.

شش. تفسیر «غریب القرآن» ابان بن تغلب (م 141 ق)

شش. تفسیر «غریب القرآن» ابان بن تغلب (م 141 ق) [\(1\)](#) شیخ طوسی، معتقد است که ابان بن تغلب، کتاب غریب القرآن را_ که شواهدی از شعر داشته_ تألیف نموده است. [\(2\)](#) گفته شده که مطالب ابان با تألیفات دیگری از محمد بن سائب کلبی (م 146 ق) و ابو رُوق عطیة بن حارث همدانی، توسط عبد الرحمان بن محمد ازدی کوفی، در یک کتاب (که طوسی به آن با عنوان المشترك اشاره می کند) فراهم آمده و موارد اتفاق و اختلاف این سه مؤلف، شرح داده شده است. تألیفی که نجاشی و طوسی از آن یاد کرده اند، در سعد السعود سید بن طاووس (ص 19 و 221) نقل شده است. این نقل، درباره آیه 28 سوره مریم (یا اخت هارون) است. [\(3\)](#)

-
- 1- . رجال النجاشي، ص 11، ش 7.
 - 2- . الفهرست، ص 45، ش 61 .
 - 3- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 278 _ 279.

هفت. «مقتل امیر المؤمنین علیه السلام» ابراهیم ثقفی**هشت. کتاب «التاریخ» ابراهیم ثقفی**

هفت. «مقتل امیر المؤمنین علیه السلام» ابراهیم ثقفی بن طاووس، متنی در کتاب طرائف از کتاب مقتل علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که آن را جلد دوم کتاب الغارات توصیف می کند. در نسخه های چاپی کتاب الغارات چنین جلد دومی وجود ندارد، همچنین مطالبی که ابن طاووس نقل کرده (خطبه شششقیه). نیز نقلی از کتاب مقتل علی بن ابی طالب که عبد الکریم برادرزاده ابن طاووس آورده است، در این نسخه های چاپی، وجود ندارد. از طرف دیگر، نجاشی و طوسی، کتاب مقتل امیر المؤمنین علیه السلام را - که به احتمال زیاد، همان کتاب مقتل علی بن ابی طالب علیه السلام است - تألیفی جدای از کتاب الغارات بیان می کنند و این، نظریه ای است که عموماً پذیرفته شده است. در این جا دو احتمال وجود دارد: یکی این که آنچه ابن طاووس می گوید، درست است که در این صورت، آنچه ما از الغارات در اختیار داریم، تنها بخش نخست آن است؛ دوم این که او اشتباه کرده است. شاید بدان جهت که دو تألیف در یک مجموعه بوده یا به دلیل نشانه ای که بر روی نسخه بوده که سبب این اشتباه شده است. در این صورت، آنچه وجود ندارد، تألیف مستقلی به نام مقتل علی بن ابی طالب علیه السلام خواهد بود. (1) از سوی دیگر، مرحوم محدث ارموی، بر این باور است که سندی که ابن طاووس برای این کتاب ذکر کرده، همان سندی است که کتاب الغارات، از آن طریق نقل شده است؛ یعنی، محمد بن یوسف، از حسن بن علی زعفرانی، از ابراهیم بن محمد ثقفی. (2)

هشت. کتاب «التاریخ» ابراهیم ثقفی بن عنوان را می توان مربوط به کتب رجالی ای دانست که در ابتدای آنها، عبارت «التاریخ» یا «الأخبار» به کار می رفته است؛ اما با توجه به این که مؤلف کتاب، به رجال شناخته نمی شود، احتمال تاریخی بودن آن، بیشتر است. سخن ابن طاووس - که این کتاب را در اختیار داشته و در طرائف از آن یاد کرده -، مؤید این ادعاست. ابن طاووس، معتقد است که این کتاب، مشتمل بر جزئیاتی درباره ظلم هایی است که بر امام علی علیه السلام وارد شده و نیز در مثالب خلفای نخست، بویژه عثمان. (3)

1- . همان، ص 275 _ 276.

2- . الغارات، ج 1، ص 68 (مقدمه).

3- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 568.

نه. کتاب «البهار» حسین بن سعید کوفی اهوازی (زنده در 300 ق)

ده. کتاب «الرجال» ابن عقده (م 333 ق)

یازده. «فضائل علی علیه السلام» ابن عقده

نه. کتاب «البهار» حسین بن سعید کوفی اهوازی (زنده در 300 ق) ابن طاووس در یقین، از این کتاب نقل کرده است. نجاشی و طوسی، هیچ کدام از این تألیف یاد نکرده اند و اولین بار در یقین از آن نقل شده است. ابن طاووس از نسخه ای که اجازه ای با تاریخ صفر 439 ق بر آن بوده، استفاده کرده است. موارد نقل شده، مشتمل بر روایاتی در فضایل امام علی علیه السلام، همراه با انتقاد شدید از خلفای ثلاثه است. مجلسی، در بحار الأنوار و حرّ عاملی در اثبات الهداة، از ابن طاووس نقل کرده اند. در اثبات الهداة (اشتباهاً!) کتاب النهار آمده است. (1)

ده. کتاب «الرجال» ابن عقده (م 333 ق) شیخ طوسی، بجز کتاب های رجالی خود، در تهذیب الاحکام، از آن نام برده و روایت کرده است. (2) این کتاب، در اختیار ابن طاووس بوده و در اقبال اعمال از آن نقل کرده است. در مورد نقل شده، امام صادق علیه السلام از سرنوشت بنی الحسن - که بر ضد عبّاسیان قیام کردند -، اظهار تأسف می کند. ابن طاووس، این حدیث را در دو جهت نقل کرده: یکی اثبات این که عبد الله بن حسن و بنی الحسن در نگاه امام محترم بودند و دیگر این که، قیام آنان موجه بوده است. (3)

یازده. «فضائل علی علیه السلام» ابن عقده ابن طاووس در یقین از این کتاب، به عنوان يك جزء نقل کرده است، که عبد الواحد بن محمد بن عبد الله فارسی از آن روایت کرده و آن را در تاریخ ذی حجه 406 ق، املا کرده است. یقین، تنها منبعی است که از این تألیف یاد می کند. (4) کتاب با ابناء و القاب امیر مؤمنان علیه السلام آغاز و با آیات نازل شده در مورد ایشان و اهل بیت علیهم السلام پایان می یابد. کتاب، در 22 فصل تنظیم شده و مجموعاً 236 روایت در بر دارد. اغلب روایات، متصل بوده و راویان مختلفی در نقل روایات شرکت دارند که این، نشان از وسعت اطلاعات و حفظ و کثرت استادان ابن عقده دارد.

1- . همان، ص 219 _ 220.

2- . تهذیب الاحکام، ج 3، ص 195.

3- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 497.

4- . همان، ص 250 _ 251. این کتاب در سال 1421 ق، به کوشش عبد الرزاق حرز الدین، توسط انتشارات دلیل، چاپ شده است.

دوازده. کتاب «الشیعة من اصحاب الحديث» ابن عقده**سیزده. «فضائل علی علیه السلام» ابن سمّاک عثمان بن احمد دقاق (م 344 ق)****چهارده. اصل عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی (م قبل از 148 ق)**

دوازده. کتاب «الشیعة من اصحاب الحديث» ابن عقده اتان کلبرگ، احتمال داده که کتاب مشایخ الشیعة یا کتاب تسمیة المشایخ _ که ابن طاووس در جمال الأسبوع و فتح الأبواب از آن نقل کرده است _ ، همین کتاب باشد. مورد نقل شده در جمال الأسبوع، مشتمل بر دعایی است برای پیامبر علیه السلام که عبد الله بن جعفر الصادق علیه السلام به محمد بن اشعث، تعلیم داده است. مورد نقل شده در فتح الأبواب، از بابی درباره ادریس _ که متعلق به جزء ششم بوده _ اخذ شده است. (1)

سیزده. «فضائل علی علیه السلام» ابن سمّاک عثمان بن احمد دقاق (م 344 ق) ابن طاووس در طرائف و الیقین، از این کتاب نقل کرده است. عنوان تألیف در الیقین، «فضائل امیر المؤمنین» آمده است. اطلّاعی درباره این که کتاب، باقی مانده یا نه، در دست نیست. ابن طاووس، از نسخه مورّخه ذی حجّه 340 ق، استفاده کرده که دارای مطالبی (و شاید حواشی) با خطّ مؤلف بوده است. در طرائف، اشاره ای (توسط برهان ابن شهر آشوب) به کتابی از عثمان بن احمد شده است که احتمالاً فضائل علی باشد. (2)

چهارده. اصل عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی (3) (م قبل از 148 ق) تصریح کننده: سید بن طاووس (م 664 ق) (4) این کتاب، از منابع معتبر و شناخته شده شیعه در سده های متقدّم بوده است. (5) از این اثر، به عنوان کتاب (در الإقبال) و کتاب اصل (در المضایقة) یا اصل (در بحار الأنوار، ج 88، ص 299، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 148 و هر دو از المضایقة) یاد شده است. (6)

1- . همان، ص 417.

2- . همان، ص 250.

3- . راوی، کوفی است و تنها به خاطر تجارت خانوادگی با حلب به این لقب شهرت یافته است (رجال النجاشی، ص 230، ش 612).

4- . از این نمونه تا نمونه چهل و هشتم، کتاب ها یا اصل های موجود در کتاب خانه ابن طاووس اند.

5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 3؛ رسائل المرتضی، ج 2، ص 331.

6- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 207.

پانزده. کتاب عبد الله بن بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی (زنده در اواسط قرن دوم)

شانزده. کتاب حریر بن عبد الله سجستانی (زنده در اواسط قرن دوم)

هفده. اصل عمّار بن موسی سبابی (زنده در نیمه قرن دوم)

پانزده. کتاب عبد الله بن بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی (زنده در اواسط قرن دوم) [\(1\)](#) این کتاب، در دسترس ابن ادریس بوده و چند روایت با موضوعات مختلف همچون: ریا در نماز، ضمان، احتجاج اهل سنت به ماجرای غار، جواب دادن به سلام غیر مسلمانان، ذمّ شعر و... از آن نقل کرده است. [\(2\)](#) ابن طاووس نیز کتاب را در اختیار داشت و در کشف المحجّة از آن نقل کرده است. مورد نقل شده، مربوط به دارایی امام سجّاد علیه السلام است. [\(3\)](#)

شانزده. کتاب حریر بن عبد الله سجستانی [\(4\)](#) (زنده در اواسط قرن دوم) این کتاب، از منابع معتبر و شناخته شده شیعه در سده های متقدّم بوده است. [\(5\)](#) ابوغالب زراری، این کتاب را به خطّ حمید بن زیاد و با واسطه حمّاد بن عیسی، از حریر دریافت کرده بود. [\(6\)](#) ابن ادریس در مستطرفات السرائر، از این کتاب بهره برده و حریر را از بزرگان شیوخ دانسته است. [\(7\)](#) ابن طاووس نیز در فلاح السائل، از این کتاب یاد کرده و روایتی درباره تجویز سه روز سوگواری بعد از فوت، از آن نقل کرده است. [\(8\)](#)

هفده. اصل عمّار بن موسی سبابی (زنده در نیمه قرن دوم) این اصل، در غیاث سلطان الوری نقل شده است. تنها ابن طاووس، اصل را به او نسبت می دهد، بنا بر این، احتمالاً با کتابی که شیخ طوسی به او نسبت داده، یکی باشد. [\(9\)](#) گفته می شود که علامه حلّی نیز این کتاب را در دست داشته و از آن نقل کرده است. [\(10\)](#)

-
- 1- . رجال النجاشی، ص 222، ش 581.
 - 2- . مستطرفات السرائر، ص 632_634.
 - 3- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 350.
 - 4- . این راوی، اصالتاً از مردم کوفه است (رجال النجاشی، ص 144، ش 375).
 - 5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 3.
 - 6- . رساله فی آل اعین، ص 46.
 - 7- . مستطرفات السرائر، ص 585.
 - 8- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 357.
 - 9- . همان، ص 203.
 - 10- . الحدائق الناضرة، ج 5، ص 6؛ میراث مکتوب شیعه، ص 251 (به نقل از مختلف الشیعة، ج 8، ص 310). با همه تلاشی که انجام

شد، این نقل یافت نشد.

هجده. اصل هشام بن سالم جوالمقی (زنده در میانه قرن دوم)

نوزده. اصل حسین بن سیف بن عمیره (زنده در میانه قرن دوم)

بیست. اصل مسعدة بن زیاد ربعی کوفی (زنده در میانه قرن دوم)

بیست و یک. اصل اخو مغلس محمد بن یحیی بن سلمان خثعمی (زنده در اواسط قرن دوم)

هجده. اصل هشام بن سالم جوالمقی (زنده در میانه قرن دوم) این اصل، در غیث سلطان الوری و اقبال نقل شده است. ابن طاووس از نسخه مورخه 373 بهره برده است. مورد نقل شده، روایتی از هشام است که مستقیماً از امام صادق علیه السلام نقل می کند. (1)

نوزده. اصل حسین بن سیف بن عمیره (زنده در میانه قرن دوم) این اصل، در فلاح السائل، نقل شده است. مورد نقل شده، روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام است. (2)

بیست. اصل مسعدة بن زیاد ربعی کوفی (زنده در میانه قرن دوم) این اصل، در فلاح السائل و مهج الدعوات، نقل شده است. موارد نقل شده، روایتی است از امام باقر علیه السلام در اهمیت دعا که در هر دو کتاب آمده است. ابن طاووس از این تألیف، با عنوان «کتاب» یاد می کند، با افزودن این نکته که این، یکی از اصول شیعه است. احتمالاً این اشاره، به کتاب فی الحلال والحرام مسعدة است که در رجال النجاشی (ص 415، ش 1109) به وی نسبت داده شده است. (3)

بیست و یک. اصل اخو مغلس محمد بن یحیی بن سلمان خثعمی (زنده در اواسط قرن دوم) این اصل، در فرج المهموم نقل شده است. تنها ابن طاووس، به اصل او اشاره کرده است. احتمال دارد که این تألیف، همان کتابی باشد که در مصادر دیگر آمده است. مورد نقل شده، روایتی است از امام صادق علیه السلام که موارد استفاده جایز از علم نجوم را شرح می دهد. (4)

1- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 204.

2- . همان، ص 205.

3- . همان جا.

4- . همان، ص 206.

بیست و دو. کتاب ابو ایوب ابراهیم بن عثمان (یا عیسی) خزّاز کوفی (زنده در میانه قرن دوم)

بیست و سه. کتاب سلیمان بن صالح جصاص کوفی (زنده در میانه قرن دوم)

بیست و چهار. کتاب عمر بن اُدینه کوفی (زنده در میانه قرن دوم)

بیست و پنج. کتاب «المسائل» حسن بن علی بن یقظین

بیست و دو. کتاب ابو ایوب ابراهیم بن عثمان (یا عیسی) خزّاز کوفی (زنده در میانه قرن دوم) این کتاب، در فلاح السائل و سعد السعد آمده است. برخی (از جمله آقا بزرگ تهرانی) این تألیف را اصل دانسته اند. مورد سعد السعد، تفسیر آیه 32 فاطر است و مورد فلاح السائل، مشتمل بر قرائتی از آیه 238 سوره بقره است که ضمن آن کلمه «وصلوة العصر»، بعد از «والصلوة الوسطی» افزوده شده است.

(1)

بیست و سه. کتاب سلیمان بن صالح جصاص کوفی (زنده در میانه قرن دوم) این کتاب، در فرج المهموم آمده است. آ-آکابن طاووس از نسخه ای که برای هارون بن موسی تلّعکبری خوانده شده بود، استفاده کرده است. مورد نقل شده، مشتمل بر تفسیر آیه 75 سوره انعام

است. (2)

بیست و چهار. کتاب عمر بن اُدینه کوفی (زنده در میانه قرن دوم) این کتاب، در فلاح السائل نقل شده است. برخی بر این باورند که عمر، نام پدرش بوده و نام خودش محمّد (یا احمد) بوده است. گفته شده است که او از دست مهدی عبّاسی، به یمن گریخت و در آن جا درگذشت. در مورد نقل شده، «الصلوة الوسطی» به نماز ظهر تفسیر شده است. (3) در طریقی که ابو غالب زراری این کتاب را دریافت

کرده، ابن ابی عمیر، آن را از مؤلف نقل کرده است. (4)

بیست و پنج. کتاب «المسائل» حسن بن علی بن یقظین (5) ابن طاووس در غیاث سلطان الوری، از کتابی با نام المسائل، از علی بن یقظین روایت کرده است. این تألیف، مشتمل بر سؤالات علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام بوده است. (6) به نظر می رسد در نسخه ابن طاووس، کلمه حسن، از ابتدای نام راوی افتاده باشد.

1- . همان، ص 359.

2- . همان، ص 360.

3- . همان، ص 365.

4- . رسالة في آل أعین، ص 52.

5- . همان، ص 45، ش 91.

6- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 410.

بیست و شش. کتاب «النوادر» (اصل) ابو جعفر صیقل احمد بن حسین بن عمر بن یزید (زنده در اواخر قرن دوم)

بیست و هفت. اصل ابو المغراء حمید بن مثنی عجلی (زنده در اواخر قرن دوم)

بیست و هشت. کتاب عبد الله بن قاسم حضرمی کوفی (زنده در اواخر قرن دوم)

بیست و نه. کتاب حفص بن بختری (زنده در نیمه دوم قرن دوم)

بیست و شش. کتاب «النوادر» (اصل) ابو جعفر صیقل احمد بن حسین بن عمر بن یزید (زنده در اواخر قرن دوم) نجاشی، تنها کتاب شناخته شده وی را کتاب النوادر می داند که آن را به همراه احمد بن حسین (ابن غضائری) بر پدر احمد قرائت کرده بود؛ (1) اما ابن طاووس در لهوف، با عنوان اصل از آن نام برده است. وی از نسخه ای بهره برده که متعلق به احمد بن محمد بن داوود قمی بوده است. در مورد نقل شده، محمد بن حنفیه، بدون موفقیت، بر آن است تا امام حسین علیه السلام را از خروج از مکه به کربلا منع کند. (2)

بیست و هفت. اصل ابو المغراء حمید بن مثنی عجلی (زنده در اواخر قرن دوم) این اصل در الملاحم والفتن آمده است. ابن طاووس از این تألیف، با عنوان «کتاب ابی المغراء من أصول الشیعة» یاد کرده است. مورد نقل شده، این است که ابو المغراء با واسطه منصور بن حازم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند. (3)

بیست و هشت. کتاب عبد الله بن قاسم حضرمی کوفی (زنده در اواخر قرن دوم) این کتاب، در فرج المهموم نقل شده است. ابن طاووس، این تألیف را با این عبارت می شناساند: «ورویت هذا الحدیث باسانید إلى ابان بن تغلب عن الصادق علیه السلام من کتاب عبد الله بن القاسم الحضرمی من کتاب اصله». کلمه اصل _ که در آخر این عبارت آمده _، یا اشاره به تألیف از ابان با این عنوان دارد، یا به کتاب حضرمی. در صورتی که از حضرمی باشد، این، تنها آگاهی ای است که تا به امروز از کتاب حضرمی، به عنوان اصل در دسترس ما قرار دارد. (4)

بیست و نه. کتاب حفص بن بختری (زنده در نیمه دوم قرن دوم) گرچه ابن طاووس به این تألیف، با عنوان کتاب اشاره می کند، به احتمال باید آن را با «اصل» شیخ طوسی (در الفهرست، ص 91، ش 244) و ابن شهر آشوب (در المعالم، ص 43، ش 281) که از مؤلف یاد کرده اند، یکی دانست. در مورد نقل شده، امام صادق علیه السلام توضیح می دهد که روایتی از اوست که باید همچون روایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تلقی گردد. (5)

1- . رجال النجاشی، ص 83.

2- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 202.

3- . همان، ص 204.

4- . همان، ص 351.

5- . همان، ص 356.

سي. اصل علي بن ابي حمزة**سي و يك. كتاب «الصيام» (يا «الصوم») ابن فضال علي بن حسن بن علي****سي و دو. كتاب حماد بن عثمان [ذی] ناب بن عمرو فزاري (م 190ق)****سي و سه. كتاب صفوان بن يحيى بجلی (م 210 ق)**

سي. اصل علي بن ابي حمزة ابن طاووس، در غياث سلطان الوری، از این کتاب نام برده و از آن نقل کرده است. روایت یاد شده، عباداتی همچون: حج، عمره، نماز، روزه و صدقه از سوي پدر و مادر را، حتی برای ناصبي، تخفیف دهنده گناهان می داند. (1)

سي و يك. كتاب «الصيام» (يا «الصوم») ابن فضال علي بن حسن بن علي بن طاووس، این کتاب را در دسترس داشته و در إقبال الأعمال، از آن روایت کرده است. (2) وي در كتاب الدرّوع الواقیه نیز از این کتاب نقل کرده است. (3)

سي و دو. كتاب حماد بن عثمان [ذی] ناب بن عمرو فزاري (م 190ق) این کتاب، در غياث سلطان الوری و الملاحم والفتن آمده است. ابن طاووس در ملاحم، به این تألیف با عنوان «من أصول أصحابنا» اشاره می کند. مورد نقل شده در ملاحم، تصویری از عمر بن عبد العزیز به دست داده است. دو روایت نقل شده غياث، درباره «القضاء عن الميت» است. (4)

سي و سه. كتاب صفوان بن يحيى بجلی (م 210ق) این کتاب، در فلاح السائل آمده است. روشن نیست آنچه در این جا آمده، مربوط به کدام يك از کتاب هایی است که نجاشی و طوسی از او یاد کرده اند. در مورد نقل شده، امام صادق علیه السلام شرح می دهد که چرا حضرت نوح علیه السلام، «عبداً شكوراً»، (5) خوانده شده است. (6)

1- . قيس من غياث سلطان الوری، ص 5.

2- . كتاب خانه ابن طاووس، ص 526 _ 527.

3- . الدرّوع الواقیه، ص 51 و 52 (دو روایت).

4- . همان، ص 357.

5- . سورة اسراء، آیه 3.

6- . كتاب خانه ابن طاووس، ص 360.

سي و چهار. كتاب «النوادر» ابو جعفر احمد بن محمد بن عمرو بن ابى نصر بزنطى (م 221 ق)

سي و پنج. كتاب «المسائل» صباح بن نصر هندى

سي و چهار. كتاب «النوادر» ابو جعفر احمد بن محمد بن عمرو بن ابى نصر بزنطى (م 221 ق) ابن ادریس در مستطرفات از این کتاب نام برده و از آن روایت کرده است. در کتاب موجود، روایات فقهی نقل شده است. همچنین ابن طاووس در محاسبة النفس، از کتاب بزنطی روایت کرده است. متن نقل شده در کتاب اخیر، مشتمل بر سه روایت کوتاه از جملاتی برای طلب کمک از خداوند است. در این جا چند مسئله وجود دارد؛ الف. ابن طاووس از مؤلف، تنها با عنوان «البزنطی» یاد می کند، البته هویت او تقریباً یقینی است؛ زیرا تنها مؤلف متقدم که با این عنوان معروف است، همان احمد بن محمد یاد شده است که یکی از اصحاب امام کاظم و امام جواد علیهم السلام بوده است؛ (1) ب. در محاسبة النفس، قطعه ای که در آن، ابن طاووس، منبع خود را برای این سه روایت می شناساند، دارای يك سقط است که آن را توسط نقل این قطعه در بحار الأنوار (ج 93، ص 234) می توان اصلاح کرد؛ ج. برای ابن طاووس روشن نبوده (و برای ما نیز روشن نیست) که منبع مورد استفاده، تألیف بزنطی بوده است یا نه. آن چنان که ابن طاووس توضیح می دهد، در پایان نسخه مناسک الزیارات شیخ مفید، تعلیقه ای وجود داشته که مشتمل بر مواردی از کتاب بزنطی بوده است؛ د. روشن نیست که کدام يك از تألیفات بزنطی، مورد اشاره بوده است. احتمالاً یکی از سه کتابی بوده که نجاشی از آن یاد کرده: کتاب الجامع (که قطعاتی از آن در السرائر ابن ادریس نقل شده) و دو تألیف دیگر با عنوان کتاب النوادر. (2)

سي و پنج. كتاب «المسائل» صباح بن نصر هندى (3) این کتاب، در دسترس ابن طاووس بوده و با نام مسائل عن الرضا در فرج المهموم از آن روایت کرده است. ابن طاووس از این تألیف، به روایت محمد بن احمد صفوانی و ابو العباس بن نوح نقل می کند. وی، نسخه ای از آن داشته که ظاهراً در دوره حیات این دو راوی، کتابت شده است. مورد نقل شده، مشتمل بر روایتی از امام رضا علیه السلام درباره علم نجوم است. (4)

1- . رجال النجاشي، ص 75، ش 180.

2- . كتاب خانه ابن طاووس، ص 355 _ 356.

3- . این مسائل را ریان بن شبيب، گرد آورده بود (همان، ش 539).

4- . همان، ص 411 _ 412.

سي و شش. اصل علی بن اسماعیل بن شعيب بن میثم بن یحیی تمّار کوفی (زنده در اوائل قرن سوم)

سي و هفت. اصل ابو الفرج ابان بن محمد سندی بزّاز بجلی (زنده در نیمه اول قرن سوم)

سي و هشت. اصل روایت شده از حسن بن محبوب سَرّاد کوفی (م 224 ق)

سي و شش. اصل علی بن اسماعیل بن شعيب بن میثم بن یحیی تمّار کوفی (زنده در اوائل قرن سوم) سید در غیاث سلطان الوری و اقبال الأعمال از آن نقل کرده است. در غیاث سلطان الوری، به این تألیف به عنوان «اصل کتابه» و در اقبال به صورت «کتاب اصله» اشاره شده است. مورد نقل شده در اقبال الأعمال، روایتی درباره امام سجّاد علیه السلام نقل می کند که ایشان در هر روز از ماه رمضان، یک درهم صدقه می داده تا مطمئن باشد که شب قدر، صدقه داده است. ابن طاووس، شرحی ارائه داده تا این شبیه را که امام سجّاد علیه السلام شب قدر را می دانسته یا نه، بر طرف کند. (1)

سي و هفت. اصل ابو الفرج ابان بن محمد سندی بزّاز بجلی (زنده در نیمه اول قرن سوم) ابن طاووس در اقبال الأعمال و کشف المحجّبه از آن نقل کرده است. مورد نقل شده در اقبال الأعمال، روایت امام صادق علیه السلام درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. در کشف المحجّبه، تعدادی از بنی الحسن شهادت می دهند که مهدی (عج) از نسل جعفر صادق علیه السلام خواهد بود. (2)

سي و هشت. اصل روایت شده از حسن بن محبوب سَرّاد کوفی (م 224 ق) این اصل، در فتح الأبواب و اقبال الأعمال آمده است. در اقبال الأعمال، این تألیف به عنوان اصل شناسانده شده است. ابن طاووس، از نسخه ای که تاریخ 373 ق، بر آن بوده، بهره برده است. مورد نقل شده، دعای سحر ماه رمضان است. در یکی از عبارات های فتح الأبواب نیز، به این تألیف، به عنوان اصل اشاره شده است. ابن طاووس در فتح الأبواب گفته که می گوید، نسخه مورد استفاده اش، تاریخ ربیع الأول 314 ق را داشته است. در این صورت، او دو نسخه مختلف از این تألیف را ملاحظه کرده است. (3)

1- . همان، ص 203.

2- . همان، ص 200.

3- . همان، ص 293 _ 204.

سی و نه. اصل محمد بن ابی عمیر (زنده در اوایل قرن سوم)

چهل. کتاب ابو عبد الله موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب بجلی (م اوایل قرن سوم)

چهل و یک. اصل یونس بن بکیر (زنده در اوایل قرن سوم)

سی و نه. اصل محمد بن ابی عمیر (زنده در اوایل قرن سوم) این اصل، در فتح الأبواب، جمال الأسبوع، و فرج المهموم نقل شده است. در فتح الأبواب و فرج المهموم، به این تألیف با عنوان «کتاب اصل» اشاره شده است. دو روایت در فتح الأبواب مربوط به فضیلت استخاره است. روایت نقل شده در جمال الأسبوع، درباره ثواب دعای روز جمعه تأکید می کند. مورد نقل شده در فرج المهموم، متخصصان در علم نجوم را به عنوان خاندانی در هند و خاندانی در عرب (یعنی بنی هاشم) معرفی می کند. (1)

چهل. کتاب ابو عبد الله موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب بجلی (م اوایل قرن سوم) این کتاب، در الملاحم و الفتن آمده است. ابن طاووس، به این تألیف، با عنوان اصل اشاره می کند؛ اما تردید وجود دارد که وی این کلمه را به معنای مصطلح آن به کار برده باشد. او دو روایت به نفع عمر بن عبد العزیز نقل می کند و پس از آن، بخشی از شرح حال مؤلف را از رجال النجاشی (ص 405، ش 1073) نقل می کند. روشن نیست تألیفی که از آن نقل شده، کدام یک از تألیفاتی است که نجاشی و طوسی (الفهرست، 194، ش 717) از او یاد کرده اند. ابن طاووس تأکید می کند که او کاملاً موافق ستایشی است که از خلیفه اموی (عمر بن عبد العزیز) شده است. (2)

چهل و یک. اصل یونس بن بکیر (زنده در اوایل قرن سوم) این اصل، در مهج الدعوات نقل شده است. این تألیف، با عنوان «کتاب اصل» و «کتاب» یاد شده است. در مورد نقل شده، امام رضا علیه السلام دعایی را به یونس تعلیم داده تا در وقت سختی، آن را بخواند. (3) به احتمال زیاد، این راوی همان یونس بن بکیر بن واصل جمال شیبانی کوفی (م 199 ق)، مورخ مشهور و ناقل از محمد بن اسحاق است. برای اطلاع بیشتر از روایات وی در کتاب های شیعه، به مستدرکات علم رجال الحدیث (ج 8، ص 297) و برای روایات او در کتاب های حدیثی اهل سنت، به الکاشف ذهبی (ج 2، ص 403) مراجعه کنید.

1- . همان، ص 206.

2- . همان، ص 351 _ 352.

3- . همان، ص 207.

چهل و دو. اصل معاوية بن حكيم (زنده در اوایل قرن سوم)**چهل و سه. كتاب «المعرفة في معرفة الصحابة رواجني» عبّاد بن يعقوب (م 250 ق)****چهل و چهار. كتاب «الحلال و الحرام» ابراهيم ثقفی**

چهل و دو. اصل معاوية بن حكيم (زنده در اوایل قرن سوم) این اصل، در فرج المهموم آمده است. گفته شده که معاویه، 24 اصل را روایت کرده است؛ (1) اما ظاهراً اصلی را تألیف نکرده است. بنا بر این، ابن طاووس، باید از اصلی استفاده کرده باشد که معاویه روایت کرده است. او به این تألیف، با عنوان «كتاب اصله» اشاره می کند. در فرج المهموم نقلی آمده با عنوان «من غير كتاب معاوية بن حكيم». این، نشانگر آن است که پیش از آن، نقلی از كتاب اصل وی وجود داشته است. (2)

چهل و سه. كتاب «المعرفة في معرفة الصحابة رواجني» عبّاد بن يعقوب (م 250 ق) سید بن طاووس، كتاب المعرفة را در اختیار داشته و برخي از روایات آن را در كتاب اليقين خود نقل کرده است. (3) بیاضی (م 887 ق) نیز، روایتی از این كتاب نقل کرده است (4) که به عقیده اتان گلبُرك، این روایت با واسطه، از ابن طاووس و تلخیصی از روایت كتاب اوست. (5)

چهل و چهار. كتاب «الحلال و الحرام» ابراهيم ثقفیبه نظر می رسد کتابی با این نام که ابن طاووس در إقبال الأعمال از آن یاد کرده و نام مؤلف را اسحاق بن ابراهيم ثقفی آورده، همین كتاب بوده است و حدس آقا بزرگ تهرانی در این که ابن طاووس نام مؤلف را به اشتباه آورده، درست می نماید. راه حل، آن است که بگوئیم اسحاق در اصل ابی اسحاق بوده که همان کنیه ثقفی بوده است. (6) باید خاطر نشان کرد که نجاشی كتاب الحلال و الحرام را در میان تألیفات ابراهيم بن محمد ثقفی نیاورده و شاید این كتاب، همان عنوان جامع في الفقه و احكام باشد که نجاشی از آن یاد کرده است. ابن طاووس _ که نسخه زیبای عتیقی را در دست داشته _ ، روایتی را که ثقفی از امام صادق علیه السلام با دو واسطه نقل کرده، آورده است. (7)

1- . رجال النجاشي، ص 412، ش 1098.

2- . كتاب خانه ابن طاووس، ص 205.

3- . اليقين، ص 271 _ 279.

4- . الصراط المستقيم، ج 2، ص 102.

5- . كتاب خانه ابن طاووس، ص 406.

6- . الذريعة، ج 7، ص 61.

7- . كتاب خانه ابن طاووس، ص 290 _ 291. نیز ر.ك: الغارات، ج 1، ص 65 _ 68.

چهل و پنج. کتاب جعفر بن محمد بن مالک (زنده در اواخر قرن سوم)**چهل و شش. کتاب «الصلاة» حسین بن سعید اهوازی****چهل و هفت. کتاب «الدعاء و الذکر» حسین بن سعید اهوازی**

چهل و پنج. کتاب جعفر بن محمد بن مالک (زنده در اواخر قرن سوم) این کتاب، در فلاح السائل و البشارة آمده است. در قطعه نقل شده در فلاح السائل، امام باقر علیه السلام، فضیلت دعا در وقت زوال را بیان می کند. در مورد نقل شده در البشارة، حمران بن اعین می گوید: دنیا، برای صد هزار سال باقی خواهد ماند. در بیست هزار سال نخست، غیر شیعیان (سائر الناس) مسلط خواهند بود؛ اما برای هشتاد هزار سال پس از آن، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت خواهند کرد. (1)

چهل و شش. کتاب «الصلاة» حسین بن سعید اهوازی بن طاووس در فتح الأبواب، فلاح السائل و المضایقة، از این کتاب نقل کرده است. در نقلی که از فتح الأبواب در بحار الأنوار آمده (البته به غیر از نسخه چاپی آن)، با عنوان اصل یاد شده است. در این قطعه، ابن طاووس اظهار می دارد از نسخه ای که به خط شیخ طوسی بوده، استفاده کرده است. این عبارت، چندان دقیق به نظر نمی آید و منظور ابن طاووس، از چند جمله بعد روشن می شود؛ وقتی که اظهار می دارد نسخه مزبور در حیات مؤلف نوشته شده و یادداشتی به خط شیخ طوسی بر آن بوده که وی، آن را خوانده است. در ضمن، موارد نقل شده در فتح الأبواب مربوط به استخاره است. در فلاح السائل، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از فضیلت دعا در هنگام زوال سخن می گوید و مورد المضایقة نیز، مشتمل بر روایاتی از امام صادق علیه السلام مربوط به قضای نماز است. (2)

چهل و هفت. کتاب «الدعاء و الذکر» حسین بن سعید اهوازی بن طاووس، آن را در اختیار داشت و در مهج الدعوات و المجتبی از آن روایت کرده است. موارد نقل شده، مشتمل بر دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ احزاب، دعای امام علی علیه السلام در روز جنگ صفین و دعایی برای مرض الخنازیر (آبسه کردن گردن) است. (3)

1- کتاب خانه ابن طاووس، ص 359 _ 360.

2- همان، ص 512 _ 513.

3- همان، ص 244 _ 245.

- 5- . عوالي اللآلي، ج 2، ص 279.
- 6- . سير أعلام النبلاء، ج 11، ص 538 .
- 7- . همان، ج 7، ص 33. نيزر.ك: ميزان الاعتدال، ج 3، ص 364.

6. کتاب های برجای مانده تا سده نهم

یک. کتاب «المعمرین» ابو مخنف

دو. «مسند علی بن ابی طالب علیه السلام» ابو جعفر محمد

6. کتاب های برجای مانده تا سده نهمیک. کتاب «المعمرین» ابو مخنف تصریح کننده: ابن حجر عسقلانی (م 852 ق) (1) ابن حجر، این کتاب را در اختیار داشته و چندین بار از آن نقل کرده است. (2) در یکی از این نقل ها ابو مخنف بر این باور است که عالمان به احادیث اجماع دارند که خضر، بیشترین عمر را در میان آدمیان دارد و او همان خضرون بن قابیل بن آدم است. (3)

دو. «مسند علی بن ابی طالب علیه السلام» ابو جعفر محمد بن عبد الله بن سلیمان حضرمی کوفی مُطین (م 297 ق) سید بن طاووس در طرائف، از این کتاب روایت کرده است و از کتاب الیقین وی بر می آید که این مسند، در دسترس او بوده است. سید، برخی احادیث آن را انتخاب کرده و در کتابی با نام ری الظمان نقل کرده است. احتمالاً مسند علی، بخشی از مسند مُطین بوده که سزگین از آن یاد نکرده و ظاهراً مفقود شده است. در نقل های موجود در طرائف، قُثم بن عباس معتقد است که حَقّ علی علیه السلام بود تا خلیفه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شود؛ زیرا اولین فردی بود که اسلام آورد و بیش از همه بر آن استقامت داشت. در نقلی دیگر آمده است که ابو بکر، یک بار در هنگام امامت نماز جمعه، گرفتار حدث شد. آن گاه از منبر پایین آمد و ابوذر جای او را گرفت. زمانی که مردم از این کار اظهار شگفتی کردند، امیر مؤمنان علیه السلام اقدام او را مورد تأیید قرار داد. در نقلی دیگر از امام علی علیه السلام نقل شده که بهتر است مشایعین، پشت سر جنازه حرکت کنند، نه جلوی آنها (چنان که ابو بکر و عمر چنین می کرده اند). در الیقین، روایتی از مُطین نقل شده است؛ اما از تألیفی که روایت از آن اخذ شده، یادی نشده است. در طرائف، کتابی از مُطین توسط کشف المخفی ابن بطریق ذکر شده و آمده است که این تألیف، دارای سه روایت درباره حضرت مهدی علیه السلام بوده است. (4) ظاهراً ذهبی، قطعه ای از این مسند را در اختیار داشته است. (5) ابن حجر عسقلانی نیز در مشیخه اش آن را یاد کرده و در دوازده جزء، وصف نموده است. سپس اسناد آن را نقل و از مؤلف روایت کرده است. (6)

1- . تصریح کننده این نمونه تا نمونه چهارم، ابن حجر عسقلانی است.

2- . الإصابة، ج 1، ص 296 و ج 2، ص 156.

3- . الإصابة، ج 2، ص 250.

4- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 459 _ 460.

5- . تاریخ الإسلام، ج 27، ص 66.

6- . فصل نامه تراثنا، شماره 20 (سال پنجم، شماره سوم، رجب 1410)، ص 61.

سه. کتاب «الجمهرة (جمهرة النسب)» هشام کلبی (م 204 یا 206 ق)

سه. کتاب «الجمهرة (جمهرة النسب)» هشام کلبی (م 204 یا 206 ق) این کتاب، نزد دانشمندان و مورخان مشهور است و تکیه همه نسب شناسان، بر این کتاب بوده است؛ ولی با کمال تأسف، جز قطعه کوچک سیزده برگی، چیزی از آن نمانده است. ابن حزم اندلسی در جامع المفضلیات، در نوشتن انساب عرب، از این کتاب بهره برده است. یاقوت حموی (م 626 ق) نیز کتاب را تلخیص کرده و آن را المقتضب من کتاب جمهرة النسب نامیده است. (1) یاقوت در معجم البلدان نیز از آن نقل کرده و سند آن را به صورت سُکری، از محمد بن حبیب، از هشام، ذکر کرده است. (2) ابن حجر نیز در الاصابة، از این کتاب نقل کرده است. (3) در این کتاب، معلومات فراوانی درباره افراد و گروه هایی که نقشی در حوادث دوران اسلام داشته اند، وجود دارد. (4) کتاب حاضر، به روایت سُکری (212 _ 275 یا 290 ق) از محمد بن حبیب (صاحب کتاب المُحَبَّر) از هشام است. سلسله انساب در کتاب موجود، همان سلسله کتاب المقتضب من کتاب جمهرة النسب یاقوت حموی است. در عین حال، اضافات و تعلیقاتی وجود دارد که ظاهراً از افزوده های سُکری است. (5)

-
- 1- . تنکیص الأضنام، ص 81.
 - 2- . معجم البلدان، ج 4، ص 273.
 - 3- . الإصابة، ج 1، ص 296.
 - 4- . کتاب، به کوشش دکتر ناجی حسن، به سال 1413 ق (/ 1993 م)، بیروت: انتشارات عالم الکتب، به چاپ رسیده است.
 - 5- . جمهرة النسب، ص 10.

چهار. کتاب «الولاية و من روی غدیر خم» ابن عقده

چهار. کتاب «الولاية و من روی غدیر خم» ابن عقده خطیب بغدادی (تا 463 ق) در شرح حال حسین بن هارون بن محمد ضبی، معتقد است که کتاب های وی از بین رفته و جز دو جزء از سماعات قدیم او، باقی نمانده است: یکی از احمد بن محمد بن اسماعیل آدمی و دیگری، کتاب الولاية از ابن عقده. دیگر روایات او از راه اجازه بوده است. (1) به نظر می رسد که این کتاب در دسترس ابن شهر آشوب (2) و ابن بطریق (م 600 ق) نیز بوده و هر دو بر این باورند که ابن عقده، حدیث غدیر را در این کتاب از 105 طریق نقل کرده است. (3) ابن طاووس از آن، در چند کتاب خود (الأمان، اقبال، طرائف و الیقین) یاد کرده است. به گفته ابن حجر عسقلانی، این کتاب، حداقل مشتمل بر هفتاد سند برای حدیث غدیر خم بوده است. ابن طاووس، همانند ابن شهر آشوب و ابن بطریق، گفته است که تعداد اسناد، 105 مورد بوده است و اسامی 95 نفر از صحابه را که در تألیف ابن عقده، این حدیث را روایت کرده اند، یاد می کند. نسخه خطی ای که ابن طاووس استفاده کرده، در سال 330 ق، کتابت شده و دارای خط شیخ طوسی و دیگران بر آن بوده است. (4) همین کتاب، در دسترس شاگرد معروف ابن طاووس، علامه حلی نیز بوده است. (5) ابن حجر (م 852 ق)، آن را از کتاب الموالاة (احتمالاً همان کتاب الولاية، ذکر شده توسط نجاشی)، به دوازده طریق از وی روایت کرده است. (6) این کتاب، به کوشش عبد الرزاق حرز الدین (انتشارات دلیل، 1421 ق)، چاپ شده است. مؤلف، برای اثبات وجود این کتاب، تعداد بیشتری از اهل سنت را نام برده که به تألیف کتاب توسط ابن عقده گواهی داده اند؛ افرادی چون خطیب بغدادی (که ذکر شد)؛ مجد الدین ابن اثیر جزری (م 606 ق) در أسد الغابة؛ محمد بن یوسف کنجی شافعی (م 658 ق) در کفایة الطالب؛ ابن تیمیه حرانی (م 728 ق) در منهاج السنة؛ جمال الدین یوسف مزنی (م 742 ق) در تهذیب الكمال؛ ذهبی (م 748 ق) در رسالة الذهبی فی طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه؛ عبد الله بن یوسف بن محمد زیلعی (م 762 ق) در تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف؛ احمد بن علی بن حجر عسقلانی (بجز الاصابة) در تهذیب التهذیب و... (7) به نظر می رسد که محقق در دیگر موارد، خود کتاب را ندیده و تنها سخنان پیشینیان را نقل کرده است.

- 1- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 140 _ 141.
- 2- . المناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 288.
- 3- . العمدة، ابن بطریق، ص 112.
- 4- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 285 _ 286.
- 5- . ر.ک: بحار انوار، ج 104؛ الاجازة الكبيرة لبني زهرة الحلبي، ص 116 _ 118.
- 6- . ر.ک: بخش چهارم، شرح حال ابن عقده: روایات و آثار.
- 7- . کتاب الولاية، ص 138 _ 142.

7. کتاب های برجای مانده تا سده دهم

کتاب «المشیخه» حسن بن محبوب

7. کتاب های برجای مانده تا سده دهم کتاب «المشیخه» حسن بن محبوب تصریح کننده: شهید ثانی (م 965 ق) این کتاب، یک بار توسط ابو جعفر احمد بن حسین اودی و بار دیگر، به دست داوود بن کوره قمی، باب بندی شده است. (1) این کتاب، در دسترس بسیاری از دانشمندان شیعه بوده و از آن نقل کرده اند، مانند: سید مرتضی (م 436 ق) در جوابات المسائل الواسطیات (درباره میراث اهل ذمه)؛ (2) شیخ طوسی در تهذیب الأحکام (ج 1، ص 121 و ج 6، ص 159 و ج 7، ص 383)؛ ابن ادریس حلّی (م 598 ق) در مستطرفات السرائر (3) (ص 589 _ 600). این کتاب، در اختیار ابن طاووس نیز بوده و از آن در الأمان، فتح الأبواب، فلاح السائل، غیث سلطان الوری، الملاحم و محاسبة النفس یاد کرده است. مورد نقل شده در الأمان، در فتح الأبواب نیز آمده است. در این نقل، امام صادق علیه السلام درستی قرعه را برای رسیدن به یک تصمیم مشخص و درست، بیان می کند. ابن طاووس در الملاحم، خطبه ای از امام علی علیه السلام نقل می کند که آن را در جزء اول کتاب یافته است. در مورد اول از فلاح السائل، امام صادق علیه السلام روش درست به جای آوردن نمازهای واجب را بیان می کند و مورد بعدی، مشتمل بر دعایی است که انسان باید آن را در وقت سرگردانی و اضطراب بخواند. در این جا، از نام مؤلف یاد نشده؛ اما نوری، مؤلف را حسن بن محبوب دانسته است. (4) مورد غیث، مربوط به وظایف مختلفی است که از طرف میت می توان انجام داد. در محاسبة النفس نیز، دعایی که امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خود تعلیم می دهد، نقل شده است. عدّه ای، پس از ابن طاووس نیز از این کتاب نقل کرده اند: محقق حلّی، در المعتمر (باب ایام الاستظهار، ج 1، ص 215)؛ یحیی بن سعید حلّی (م 689 ق) در الجامع للشرایع (باب في الاحصار والصد، ص 222)؛ علامه حلّی (م 726 ق) در تذکرة الفقهاء (ج 2، ص 495) و مختلف الشیعة (ج 4، ص 410)؛ شهید اول (م 786 ق) در ذکر الشیعة (ج 2، ص 70)؛ ابن ابی جمهور احسائی (م 880 ق) در عوالي اللآلی (ج 1، ص 340 و ج 4، ص 41). (5) ظاهراً آخرین کسی که این کتاب را در اختیار داشته، شهید ثانی است. به گفته شیخ حرّ عاملی، شهید ثانی، هزار روایت از کتاب مشیخه انتخاب کرده و در کتابی جمع آورده بود و شیخ حرّ، آن را به خطّ شهید، دیده بود. (6)

- 1- رجال النجاشی، ش 416.
- 2- مسائل المرتضی، ج 4، ص 40.
- 3- السرائر، ج 2، ص 12.
- 4- المستدرک، ج 5، ص 45.
- 5- از عبارت احسائی، به درستی بر نمی آید که نقل وی مستقیم است، یا مانند روایات مرسل دیگر، از دیگری نقل کرده است.
- 6- أمل الآمل، ج 1، ص 87.

8. کتاب های برجای مانده تا سده دوازدهم

یک. کتاب «فکر» مفضل بن عمر (زنده در میانه قرن دوم)

8. کتاب های برجای مانده تا سده دوازدهمیک. کتاب «فکر» مفضل بن عمر (زنده در میانه قرن دوم) تصریح کننده: علامه مجلسی (م 1111 ق) نجاشی، این کتاب را فی بدء الخلق والحثّ علی الاعتبار می شناساند (1) و به جهت موضوع آن _ که توحید بوده _ ، بعدها به توحید مفضل شهرت یافت. (2) این کتاب، توسط محمد بن سنان زاهری، به عنوان مجموعه ای از درس های امام صادق علیه السلام به مفضل نوشته شده که امام ضمن آن، برای اثبات وجود خداوند استدلال می کند. (3) توصیف ابن طاووس از کتاب مفضل بن عمر جعفری _ که در الامان و کشف المحجّبة از آن نقل کرده _ نیز با محتوای توحید مفضل منطبق است. ابن طاووس، به کتابی که امام صادق علیه السلام بر مفضل بن عمر املا کرده بود، اشاره می کند و آن را مربوط به خلق عالم توسط خداوند و حکمت او در خلق دنیا و نمایاندن اسرار آن می داند. (4) این کتاب، در دسترس شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی بوده است. عاملی در کتاب الفصول المهمة فی أصول الأئمة (ج 1، ص 139 و ص 176 _ 177) دو روایت از آن آورده است. مجلسی نیز، متن کامل آن را در بحار الأنوار (ج 3، ص 57 _ 151، باب الخبر المشتهر بتوحید المفضل بن عمر) نقل کرده است. سپس، کتاب به صورت مستقل چاپ شد.

1- . رجال النجاشی، ش 1112.

2- . الذریعة، ج 16، ص 300.

3- . میراث مکتوب شیعه، ص 398.

4- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 361 _ 362.

دو. «الإهليلجة في التوحيد» مفضل بن عمر

دو. «الإهليلجة في التوحيد» مفضل بن عمر تصريح کننده: علامه مجلسي ابن شهر آشوب نیز کتابي با عنوان الإهليلجة في التوحيد به مفضل بن عمر، نسبت داده است. (1) این کتاب، نامه اي است منسوب به امام صادق عليه السلام در پاسخ به پرسشي از مفضل درباره وجود و توحيد که به صورت گفتگويي میان امام صادق عليه السلام و يك طبيب هندي، نوشته شده است. این کتاب در دوران هاي بعد، مورد توجه قرار گرفت. علامه مجلسي، متن کامل آن را با شرح در بحار الأنوار (ج 3، ص 152_198) نقل کرده است. شروح و ترجمه هايي نیز بر آن نوشته شده است. حتي گفته مي شد که سيد بن طاووس، توصيه کرده که این کتاب را در سفرها همراه داشته باشيد و در آن نظر و تفکر نماييد. (2)

1- . معالم العلماء، ص 159، ش 836 .

2- . ر.ك: الذريعة، ج 2، ص 484، ش 1901.

سه. کتاب «وقعة صفین» نصر بن مزاحم منقري (م 212ق)

9. کتاب های به یادگار مانده تا عصر حاضر

اشاره

سه. کتاب «وقعة صفین» نصر بن مزاحم منقري (م 212ق) تصریح کننده: علامه مجلسي ابن ابی الحدید، اشعاري از جنگ صفین از نصر بن مزاحم منقري در کتاب صفین آورده است. (1) علامه مجلسي، این کتاب را در اختیار داشته و از مصادر بحار الأنوار قرار داده است. (2) این کتاب، با جمع آوری روایات نصر در این اواخر به چاپ رسیده است و در آن گرایش های عراقی و علوی او به وضوح دیده می شود و همواره از امام علي عليه السلام با القاب شایسته یاد شده است. وی، از اسلوب روایت ایام العرب متأثر بوده است؛ چنان که در همین اثر، شعر و مناظره و خطابه نیز آورده است. این کتاب که درباره جنگ صفین است، با ورود امام علي عليه السلام به کوفه در رجب سال 36 ق و خطبه امام آغاز می شود و سرانجام به داستان حکمیت و نیرنگ عمرو بن عاص می پردازد. نامه ها و خطبه های حضرت، در بخش های گوناگون این کتاب دیده می شود. نامه امام علي عليه السلام به عبد الله بن عباس را نصر بن مزاحم در این کتاب آورده است. (3) از چاپ های این کتاب، چاپ مؤسسه العربیة در قاهره است که به سال 1382 ق، با تحقیق و شرح عبد السلام محمد هارون انجام گرفت و در مصر و ایران، از آن استقبال شد.

9. کتاب های به یادگار مانده تا عصر حاضر این عنوان، مجموعه ای از کتاب هایی است که علامه مجلسي، بسیاری از محتویات آن را در بحار الأنوار نقل کرده و پس از وی، به خاطر اهمیت آن، نسخه های آن زیاد شده است. صاحب المستدرک نیز این کتاب ها را در دسترس داشته و از آنها نقل کرده است. (4) از مشیخه من لا یحضره الفقیه بر می آید که پنج عدد از این اصول، نزد وی بوده است: عاصم، کاهلی، علي بن اسباط، علاء و درست. شیخ نیز در تهذیب الاحکام، نام این اصول را، بجز اصل زید زراد و سلام بن ابی عمره در کتاب خود آورده و در زمره مشیخه قرار داده است. علامه مجلسي، آن را از نسخه ای قدیم و تصحیح شده به خط منصور بن حسن آبی و او از خط محمد بن حسن قمی، به تاریخ 374 ق، گرفته است. (5) این کتاب ها در مجموعه ای به نام الأصول الستة عشر گرد آمده است. از میان این راویان، بجز سه مورد، بقیه کوفی اند که به آنها اشاره می شود: یک. اصل زید زراد کوفی (6) دو. اصل عباد بن یعقوب رواجنی عصفی (م 250 ق) سه. اصل عاصم بن حمید حنّاط کوفی چهار. اصل زید نرسی کوفی پنج. اصل محمد بن مثنی حصرمی کوفی شش. اصل عبد الملك بن حکیم خثعمی کوفی هفت. اصل مثنی بن ولید حنّاط کوفی هشت. اصل خلّاد سندی بزاز کوفی نه. اصل حسین بن عثمان بن شریک عامری وحیدی کوفی ده. اصل سلام بن ابی عمره خراسانی کوفی یازده. نوادر علي بن اسباط کوفی (7) دوازده. کتاب الدیات ظریف بن ناصح (زنده در اوایل قرن سوم) ابن ادریس تصریح کرده که این کتاب، نزد اوست. (8) ابن طاووس نیز در الملاحم و الفتن، آن را ذکر و از آن نقل کرده است. گفته شده که ظریف بن ناصح، از عبد الله بن سعید بن حیان بن ابجر (م 240 ق) و او به نوبه خود از امام علی عليه السلام توسط چندین نفر روایت کرده است. این تألیف، به عنوان کتاب عبد الله بن ابجر نیز شهرت دارد. از ابن طاووس آمده که او مجموعه ای در اختیار دارد و از کتاب الدیات آغاز می شود. (9)

- 1- . شرح نهج البلاغة، ج 1، ص 147.
- 2- . بحار الأنوار، ج 1 ص 19.
- 3- . وقعة صفين، ص 150.
- 4- . خاتمة مستدرک الوسائل، ج 1، ص 8 _ 12.
- 5- . الأصول الستة عشر، ص 8 (مقدمه).
- 6- . از این نمونه تا نمونه سیزدهم، اصل هایبی است که به دست محدث نوری (م 1320 ق) رسیده اند.
- 7- . خاتمة مستدرک الوسائل، ج 1، ص 9. محدث نوری، جزئی از آن را در اختیار داشته است.
- 8- . السرائر، ج 3، ص 379.
- 9- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 242 _ 243.

سیزده . اصل علاء بن رزین**چهارده . کتاب «السقیفه» ابو مخنف****پانزده . «تفسیر القرآن» ابو حمزه ثُمالی**

سیزده . اصل علاء بن رزین محدث نوری، مختصری از آن را در اختیار داشت. (1) ابن طاووس نیز در غیث سلطان الوری، از این کتاب نام برده است. (2)

چهارده . کتاب «السقیفه» ابو مخنف تصریح کننده: سید محسن امین (م 1371 ق) احتمال دارد کتاب مخطوط: فی أوراق من کتاب مخطوط من تألیف ابي مخنف _ که خبر اخراج ابوذر به ریزه را از آن نقل کرده _، (3) برگ هایی از این کتاب باشد. مؤید این نظر، آن است که: اولاً، خبر مذکور در کتاب السقیفه ابو بکر جوهری موجود بوده و ابن ابی الحدید، (4) آن را به نقل از جوهری آورده و در نسخه چاپی کتاب نیز نقل شده است؛ (5) ثانیاً، این خبر در نسخه های چاپی مقتل ابو مخنف نیست. در ضمن، مرحوم امین نیز این خبر ابو مخنف را در کنار روایت جوهری آورده و آن دو را با هم مقایسه کرده است و این، خود، شاهدهی دیگر بر صحت این گفته خواهد بود.

پانزده . «تفسیر القرآن» ابو حمزه ثُمالی (6) تصریح کننده: آقا بزرگ تهرانی (م 1389 ق) (7) همان طور که آقا بزرگ در الذریعة اشاره می کند، اصل این تفسیر، مفقود است؛ اما در فهرست بعضی از کتاب خانه های مصر، از وجود نسخه اصلی آن، یاد شده است. این نسخه، به خط یکتا بن عمر در سال 724 ق، نوشته شده و بیشتر روایات آن از معمر بن راشد صنعانی بصری، نقل شده است. (8) اخیراً این تفسیر را عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، بازسازی کرده است. به گفته وی، این تفسیر، بیش از چهار قرن و نیم در دسترس دانشمندان بوده و آخرین کسی که از آن بهره برده، ابن شهر آشوب مازندرانی (م 588 ق) در المناقب است و پس از آن، کتاب، مفقود شده است. (9)

1- . خاتمة مستدرک الوسائل، ج 1، ص 9.

2- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 352.

3- . أعيان الشيعة، ج 1، ص 439.

4- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 8، ص 252.

5- . السقیفه و الفدک، ص 78.

6- . رجال النجاشی، ص 115، ش 296.

7- . از این مورد به بعد را آقا بزرگ تهرانی، تصریح کرده است.

8- . الذریعة، ج 4، ص 250 _ 251.

9- . تفسیر ابي حمزة الثُمالی، ص 59 _ 60 (مقدمه).

شانزده. کتاب «أخبار ربيعة و البسوس و حروب تغلب و بكر»

هفده. کتاب «من نسب إلى أمه من قبائل العرب»، هشام کلبی

هجده. کتاب «المعمّرين» هشام بن محمد کلبی

شانزده. کتاب «أخبار ربيعة و البسوس و حروب تغلب و بكر»، هشام کلبی (م 205 ق) آقا بزرگ از نسخه ای قدیمی با نام أخبار بكر و تغلب یاد می کند که آن را در بغداد در کتاب خانه آل سید عیسی عطار دیده بود. وی معتقد است که کتابی با نام أخبار ربيعة و البسوس و حروب تغلب و بكر نیز وجود دارد که ظاهراً هر دو کتاب، یکی است. (1)

هفده. کتاب «من نسب إلى أمه من قبائل العرب»، هشام کلبی آقا بزرگ بر این باور بود که نسخه موجود در کتاب خانه خدیویه، با عنوان من نسب إلى أمه من الشعراء، تألیف محمد بن حبیب (م 245 ق) همین کتاب هشام است که محمد بن حبیب، آن را تغییر داده و به نام خود زده است؛ زیرا این تغییر اسم کتاب ها و ادعای تألیف آن توسط خودش شیوه او بوده است. حداکثر آن که بخش مخصوص به شعراء را انتخاب کرده و به نام خودش ثبت نموده است. (2)

هجده. کتاب «المعمّرين» هشام بن محمد کلبی نجاشی و ابن ندیم، این کتاب را نام برده اند. آقا بزرگ معتقد است که این کتاب، اکنون موجود است، ابتدا در کتاب خانه شیخمان نوری بوده و سپس به نوه اش آقا ضیاء الدین نوری در تهران منتقل شده است. (3) به نظر می رسد کتاب المعمرین که برخی به ابن ابی الدنیا نسبت داده اند و طریق نقل آن، کلبی از ابو صالح از ابن عباس است، همین کتاب بوده است. (4)

1- . الذریعة، ج 1، ص 323_324.

2- . همان، ج 22، ص 233_234.

3- 1. همان، ج 21، ص 268.

4- 1. ر.ک: الدر المثور، ج 5 ص 122؛ فتح القدير، ج 4، ص 166.

نوزده. کتاب سلیم بن قیس

نوزده. کتاب سلیم بن قیس این اثر، کهن ترین کتاب شیعی است که تاکنون باقی مانده و از نمونه های بسیار نادر روزگار اُمویان است. نقل هایی از این کتاب، از همان سده های نخستین در کتاب های شیعی برجای مانده و تا دوران ما ادامه یافته است. (1) زبان کتاب، زبان ملاحم است که برخی از حوادث قرن اول اسلامی را از نگاه شیعه، در قالب پیشگویی هایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام وصف می کند. هسته اصلی کتاب یقیناً از دوره هشام بن عبد الملك (حکومت 105_ 125 ق) و مربوط به سال های پایانی حکومت اوست. اما پیشگویی های موجود در کتاب، در دوره های بعدی، با افزایش کلمات یا جملاتی دیگر به روز شده اند. (2) از جمله این اضافات، عبارتی است که بیان می کند خداوند، نظری بر زمین افکند و پس از علی علیه السلام، دوازده نفر از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را برگزید تا از برگزیدگان امت در هر نسلی باشند. پردازنده این عبارت، توجه نداشت که وقتی نام امام علی علیه السلام بر آن رقم، افزوده شود، عدد امامان، به سیزده می رسد و همین امر، موجب طعن در کتاب می شود. (3) این اثر، به زبان قابل فهم عامه نوشته شده و ظرافت های کلامی در آن وجود ندارد؛ ویژگی ای که مربوط به شیعیان کوفی در اواخر دوره اُموی است. همچنین کتاب مذکور، اشاره به مواضع اُمویان درباره برخی از مسائل مطروح در آن روزگار دارد. (4) به هر حال، کتاب موجود، اشکالات محتوایی زیادی دارد که برخی از آنها توسط محققان معاصر، بررسی شده اند. (5) این کتاب، چند بار به صورت عربی یا ترجمه فارسی چاپ شده است. (6)

- 1- . مثلاً: در سده چهارم، نعمانی در کتاب الغیبة (ص 74، و ص 103 که کتاب سلیم را از بزرگ ترین اصول حدیثی شیعه می خواند) و در سده هفتم، ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغة، ج 12، ص 216) از معرفیت آن در میان شیعیان یاد می کند. در سده نهم، حسن بن سلیمان حلی در مختصر البصائر، ص 40 و در سده دوازدهم، شهرت آن با نقل محدثان بزرگی همچون: علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، و سید هاشم بحرانی از آن، به اوج می رسد و تا عصر ما تداوم می یابد.
- 2- . میراث مکتوب شیعه، ص 121.
- 3- . رجال ابن الغضائری، ص 63، ش 55.
- 4- . میراث مکتوب شیعه، ص 122.
- 5- . «کتاب سلیم بن قیس»، قاسم جوادی، علوم حدیث، ش 35 و 36، ص 163_ 179.
- 6- . ر.ک: اسرار آل محمد علیهم السلام، تحقیق: اسماعیل انصاری زنجان، تهران: دلیل ما، 1380 ش.

بیست. کتاب «الهفت و الأظلة» منسوب به مفضل بن عمر**بیست و یک. کتاب «الأصنام» هشام کلبی (م 204 ق)**

بیست. کتاب «الهفت و الأظلة» منسوب به مفضل بن عمر جالیان، از این کتاب نام نبرده اند و تا آن جا که به نظر می رسد، هیچ محدثی نیز به صراحت از آن روایت نکرده است. با این حال، این کتاب، مورد احترام فرقه نصیری است و چندین بار در بیروت، چاپ شده است. این کتاب، مجموعه ای از درس های امام صادق علیه السلام به مفضل است و نوعی شرح باطن گرایانه را از هستی و برخی از اصول دین ارائه می دهد. (1) از چاپ های آن، یکی چاپ عارف تامر، به سال 1960 م و دیگری چاپ مصطفی غالب، به سال 1964 م در بیروت: دار الاندلس است. در چاپی که دکتر مصطفی غالب از آن انجام داد، عنوان الهفت الشریف را به او داد. کتاب با حمد و درود بر اهل بیت علیهم السلام آغاز می شود، سپس به علم باطن و یکسانی باطن و ظاهر می پردازد. روشن نیست که این سخنان از کیست و حتی نام خود مفضل بن عمر در اسناد آمده است (با این توصیف: وهو أصل کلّ رواية باطنة). کتاب، 67 باب دارد و هر باب، با عبارت «فی معرفة» آغاز می شود. باب اول کتاب به این صورت آغاز می شود: «قال المفضل: قرأت علي أبي عبد الله عليه السلام ...». در هر مسئله ای مفضل می پرسد و امام پاسخ می دهد. همه روایات، بدون سند نقل شده اند. باور به مسخ و ترکیب های مسخ شده از نکاتی است که فراوان در این کتاب یافت می شود. برخی، این کتاب را ساختگی و مکذوب و برای نشر، غلو شناسانده و اعتقاد به روایات آن را روا ندانسته اند. (2)

بیست و یک. کتاب «الأصنام» هشام کلبی (م 204 ق) این کتاب در طول تاریخ اسلام، توجه بسیاری از دانشمندان را به خود معطوف کرده است. یاقوت حموی (م 626ق) نسخه ای از آن را _ که به خطّ ابو منصور جوالیقی، از خطّ محمد بن عباس بن فرات به اسناد از کلبی بود _، (3) به دست آورد و قسمت عمده آن را در معجم البلدان نقل کرد. بعدها عبد القاهر بن عمر بغدادی (1030_1093 ق) تقریباً تمام آن را در خزانه ادب گنجانید. (4) این کتاب، در دسترس زبیدی (م 1205 ق) نیز بود و از آن در تاج العروس نقل کرده است؛ (5) اما نسخه کتاب در دو سده اخیر گم شد و سال ها خاورشناسان در گنجینه های اروپا و شهرهای مشرق زمین به دنبال آن بودند، ولی این کوشش ها به جایی نرسید. خاورشناس آلمانی، ولهاوزن، کتابی در مورد بت پرستی تازیان نوشت. دیگر هموطن وی، نولدکه نیز، همواره در آرزوی یافتن این کتاب بود؛ اما سرانجام احمد زکی، به این گمشده دست یافت و آن را به صورت منقح و مصحح در سال 1914 م، انتشار داد. (6)

1- . میراث مکتوب شیعه، ص 398.

2- . اصول الحدیث، ص 162 (پاورقی).

3- . معجم البلدان، ج 4، ص 273.

4- . خزانه الأدب، ج 1، ص 71 و 194 و ج 7، ص 129 - 130 و 205.

5- . تاج العروس، ج 17، ص 421.

6- . ر.ک: الاصنام (مقدمه فارسی).

بیست و دو. کتاب «المثالب» هشام بن محمد کلبی (م 204 ق)**بیست و سه. کتاب «نسب الخیل» هشام کلبی**

بیست و دو. کتاب «المثالب» هشام بن محمد کلبی (م 204 ق) ابن طاووس از این کتاب در طرائف المقال، یاد کرده که احتمالاً همان کتاب مثالب العرب است. (1) موارد نقل شده، درباره وضع نامناسب ابو بکر پیش از اسلام و روش های غیر اخلاقی برخی از اجداد، عمر، طلحه، عثمان و معاویه است. (2) این کتاب، در دسترس مرحوم علامه امینی (م 1392 ق) نیز بوده و در آن درباره نسب نامناسب عمرو بن عاص، نقلی آورده است، (3) به گفته برخی، هشام، این کتاب را از کتاب الموقفیات زبیر بن بکار، اقتباس کرده است. (4) کتاب در بیروت: دار الهدی، و لندن به چاپ رسیده است.

بیست و سه. کتاب «نسب الخیل» هشام کلبی ابن طاووس در الأمان، از این کتاب یاد کرده است. ابن طاووس، این تألیف را به راوی آن، محمد بن صالح (بن نطاح) مولای جعفر بن سلیمان منسوب می کند؛ اما همان طور که آقا بزرگ نیز یادآور شده، کتاب، از هشام بن سائب است. (5) نقل در الأمان، در روایت است از ابن عباس، در مورد مهارت حضرت اسماعیل در تیراندازی و اسب سواری در هنگام جوانی. (6) ظاهراً از این کتاب، با عنوان های دیگری، همچون نسب فحول الخیل فی الجاهلیة والاسلام، اجراء الخیل و الخیل نیز یاد شده است. نسخه ای از این کتاب در کتاب خانه تهرانی در سامراء وجود دارد. این کتاب نیز مانند کتاب الأصنام، با تصحیح احمد زکی، در مصر چاپ شده است. (7)

-
- 1- . تاریخ التراث العربی، ج 1، ص 270، ش 4.
 - 2- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 420.
 - 3- . الغدیر، ج 2 ص 122 _ 123.
 - 4- . الاصنام، ص 79 (مقدمه فارسی).
 - 5- . الذریعة، ج 24، ص 138؛ کتاب خانه ابن طاووس، ص 468 _ 469.
 - 6- . امان، ص 65 و 108.
 - 7- . الذریعة، ج 24، ص 141.

بیست و چهار. کتاب «الغارات» ابراهیم ثقفی

بیست و چهار. کتاب «الغارات» ابراهیم ثقفیابن طاووس، این کتاب را از نسخه ای که در کتاب خانه قدیم نظامیه _ که تاریخ 13 شوال 355 ق در آن بوده _، استفاده کرده است. متن نقل شده در کتاب طرائف المقال، به روایت ابن عباس و مشتمل بر خطبه علی علیه السلام معروف به «شقیقیه» است. (1) این کتاب _ که تا کنون برجای مانده است _، از زمان های پیشین و ادوار گذشته، مورد استفاده دانشمندان اسلام بوده و مطاوی، آن را در کتب خود نقل نموده اند تا آن جا که ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، بسیاری از قصص و روایات آن را درج کرده و بر سایر کتب تاریخ، مقدّم شمرده است. بروکلمن، معتقد است که مجلسی، با آن که کتاب های تاریخی بسیاری داشته، از کتاب الغارات او به طور وفور نقل می کند (این را ریتز گفته است). (2) آقا بزرگ نیز تصریح کرده است که نسخه ای از الغارات ثقفی، نزد مجلسی رحمه الله بوده است و در بحار الأنوار از آن نقل می کند و نسخه ای نیز به دست حاجی میرزا حسین نوری رحمه الله رسیده و آن را به خطّ خود، نسخه برداری نموده است و نیز نسخه ای از آن در کتاب خانه راجه در فیض آباد است. محدث ارموی، کتاب را از نسخه ای که خود در دست داشته، تصحیح نموده است و بیشتر مطالب را با شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و بحار الأنوار علامه مجلسی تطبیق داده است. (3) گرچه غرض اصلی تألیف الغارات، ذکر این غارت ها بود، ولی چون مؤلف، بسیار پرمایه و با اطلاع بوده، در لابه لای اوراق کتاب، مطالب بسیار ارزنده تری از اصل موضوع گنجانده است. وضع حیات و چگونگی زندگانی امیر مؤمنان علیه السلام و روش اداری و سیاسی و اخلاقی آن حضرت را _ که برای نوع بشر آموزنده است _ در اختیار خواننده قرار می دهد.

1- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 275.

2- . ر.ک: تاریخ الأدب العربی.

3- . الغارات، مقدّمه. نیز ر.ک: بحار الأنوار، ج 1، ص 19.

بیست و پنج. کتاب «الزهد» حسین بن سعید کوفی اهوازی**بیست و شش. کتاب «المؤمن» حسین بن سعید**

بیست و پنج. کتاب «الزهد» حسین بن سعید کوفی اهوازی در سده های سوم و چهارم هجری، این کتاب، بسیار مشهور بوده است، مثلاً شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه، از آن یاد کرده و آن را از کتب مشهور و مورد اعتماد خوانده است. کتاب های حسین بن سعید، آن قدر مشهور بود که کتاب های دیگر راویان را با آنها می‌سنجیدند و مثلاً درباره راوی می‌گفتند: «له کتب مثل کتب الحسین بن سعید». ظاهراً کتاب الزهد، به دوره های بعدی نیز رسید و مجلسی در بحار الأنوار، آن جا که اصول و کتاب های مورد اعتماد را یاد می‌کند، از این کتاب نیز نام برده است. (1) شیخ حرّ عاملی نیز این کتاب را در اختیار داشته است. (2) مؤلف الذریعة، نسخه ای قدیمی از این کتاب را در کتاب خانه تهرانی در سامراء دیده بود. این کتاب با تحقیق غلام رضا عرفانیان، به سال 1399ق، در قم به چاپ رسید.

بیست و شش. کتاب «المؤمن» حسین بن سعید این کتاب، به دست برخی از محدثان متأخر، همچون علامه مجلسی و محدث نوری رسید و آن را از مصادر روایی خود قرار دادند. (3) آقا بزرگ تهرانی نیز کتاب را از اصول موجود معرفی می‌کند و دو نام دیگر برای آن ذکر می‌کند: کتاب ابتلاء المؤمن یا ما یتلی به المؤمن. آقا بزرگ، نسخه ای از آن را در کتاب های راجه فیض آباد نیز دیده بود. کتاب از هشت باب تشکیل شده است: 1. شدّة ابتلاء المؤمن؛ 2. ما خصّ الله به المؤمنین من الکرّامات؛ 3. ما جعل الله بینهم من الاخاء؛ 4. حقّ المؤمن علی أخیه؛ 5. قضاء حاجته؛ 6. زیارت؛ 7. اطعامه؛ 8. ما حرّمه الله من حرّمته. (4) این کتاب نیز به سال 1404 و به کوشش انتشارات مدرسه الإمام المهدي علیه السلام در قم به چاپ رسیده است.

1- بحار الأنوار، ج 1، ص 16.

2- وسائل الشیعة، ج 30، ص 156.

3- بحار الأنوار، ج 1، ص 16؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج 1، ص 10.

4- الذریعة، ج 23، ص 278 _ 279.

بیست و هفت. تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی**بیست و هشت. کتاب «تاریخ (الفتوح)» ابو محمد**

بیست و هفت. تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (زنده در نیمه دوم قرن سوم) درباره اصل این کتاب و مؤلف آن، سخن بسیار است. (1) محمدعلی غروی اردوبادی، در مقدمه خود بر تفسیر فرات آورده که ابن طاووس در یقین، از آن بهره گرفته؛ اما در یقین چاپی از آن یاد نشده است. به گفته محمد کاظم، روشن نیست که هیچ مؤلفی پیش از مجلسی (در بحار الأنوار) از این تفسیر نقل کرده باشد، به استثنای حسکانی در شواهد التنزیل. (2) این سخن، درست به نظر می آید، گرچه از زمان شیخ صدوق، نام فرات بن ابراهیم در اسناد برخی روایات دیده می شود؛ (3) اما این نقل ها هیچ یک از تفسیر وی نیست و تنها در اواخر سده یازدهم، یعنی توسط شیخ حرّ عاملی (م 1104 ق) و علامه مجلسی (م 1111 ق) این کتاب بر سر زبان ها افتاد. این دو محدث بزرگ، تفسیر فرات را از مصادر خود قرار دادند (4) و از آن پس، نقل ها از آن فراوان شد. بجز وسائل الشیعة و بحار الأنوار، کتاب هایی که از این تفسیر، مستقیماً نقل کرده اند، عبارت اند از: حرّ عاملی در الفصول المهمة (ج 1، ص 37)؛ شیخ محمد مشهدی (زنده تا 1135 ق) در کنز الدقائق (ج 2، ص 186، 285، 334، 346، 434 _ 435، 448 _ 449، 484 _ 485، 501، 528 _ 529، 681)؛ محدث بحرانی (م 1186 ق) در الحدائق الناضرة (ج 1، ص 535)؛ شیخ محمدباقر کجوری (م 1313 ق) در الخصائص الفاطمیه (ج 1، ص 247، 602، 633 و ج 2، ص 71 _ 72 و 376).

بیست و هشت. کتاب «تاریخ (الفتوح)» ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (م 314 ق)

-
- 1- . ر.ک: «نگاهی به تفسیر فرات کوفی» عبدالله موحدی محب، آئینه پژوهش، سال دهم، شماره ششم (پیاپی 60)، بهمن _ اسفند 1378، ص 33 _ 45.
 - 2- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 536.
 - 3- . بیشترین نقل ها توسط شیخ صدوق در کتاب هایی همچون: الهدایة، الأمالی، معانی اخبار، کمال الدین، علل الشرائع، عیون أخبار الرضا علیه السلام و پس از ایشان (بسیاری از نقل ها از شیخ صدوق): محمد بن احمد قمی در مائة منقبة، ابن طاووس در یقین، التحصین، اقبال الأعمال و فرحة الغری، ابن شجری در فضل زیارة الحسین، طبری در بشارة المصطفی و راوندی در قصص الأنبیاء است.
 - 4- . وسائل الشیعة، ج 30، ص 159؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 19.

رجالیان متقدم و حتی سده های میانی شیعه، از احمد بن اعثم کوفی، یادی به میان نیاورده اند؛ اما به گفته یاقوت حموی (م 626 ق)، وی از مورخان شیعه است و نزد محدثان، ضعیف به شمار می آید. یاقوت، دو کتاب تاریخی از مؤلفات ابن اعثم دیده بود: یکی کتاب الفتوح که آن را تا دوران هارون الرشید نگاشت و دیگری، تاریخی از آغاز دولت مأمون تا انتهای دولت مقتدر (م 320 ق). (1) بنا بر این، منظور از انتهای دولت مقتدر، آخرین زمانی است که ابن اعثم از دوران مقتدر درک کرده است. (2) ابن طاووس (م 664 ق) از این کتاب در کشف المحجّة نقل کرده است. در مورد نقل شده آمده است که امام علی علیه السلام به عمر می گوید که: نیروهای مسلمانان، شام را فتح خواهند کرد، چه او به آنان ملحق شود چه در خانه بماند. عمر به نوبه خود، امام علی علیه السلام را وارث علم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خواند. (3) اربلی (م 693 ق) نیز در کشف الغمّة از این کتاب نقل کرده است. (4) به نقل مرحوم امین، قاضی نور الله نیز در مجالس المؤمنین، از کتاب الفتوح ابن اعثم نقل کرده است. (5) علامه مجلسی نیز این کتاب را در زمره مصادر بحار الأنوار ذکر کرده است. (6) محمدتقی تستری نیز در چند موضع، از تاریخ ابن اعثم نقل کرده است؛ نقلی درباره کسانی که از واقعه کربلا نجات یافتند (7) و خبری دیگر از این کتاب، درباره تحریک شدن عایشه توسط ابن زبیر برای جنگ جمل. (8) با توجه به زمان وقوع این دو نقل، روشن است که نقل ها از کتاب الفتوح بوده است. به گفته زركلي، نسخه ای خطی از کتاب الفتوح، در 361 ورقه در کتاب خانه شستریتی (رقم 3272) و نسخه ای دیگر در دانشگاه کویت قرار دارد؛ اما تاریخ نسخ کتاب ها روشن نشده است. بخشی از کتاب الفتوح، به فارسی نیز ترجمه شد و فتوح اعثم نامیده شد. سپس نسخه فارسی، به زبان اردو ترجمه شد و تاریخ اعثم نام گرفت. (9) تاریخ او با عنوان کتاب الفتوح به چاپ رسیده و این عنوانی است که کتاب با آن شهرت دارد: یک بار به سال 1388 - 1395 ق در حیدر آباد و بار دیگر در سال 1411 ق، در دار الأضواء و با تحقیق علی شیری. همچنین کتاب دیگری با نام کتاب المألوف برای ابن اعثم نام برده اند. (10) قطب راوندی، کتاب دیگری با نام المولد و المبعث برای وی برشمرده است و روایتی درباره نماز عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه «ذات الرقاع» از آن نقل کرده است. (11)

- 1- . لسان المیزان، ج 1، ص 138.
- 2- . أعيان الشيعة، ج 2، ص 481.
- 3- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 562.
- 4- . کشف الغمّة، ج 3، ص 279.
- 5- . أعيان الشيعة، ج 7، ص 243 و 244.
- 6- . بحار الأنوار، ج 1، ص 25.
- 7- . قاموس الرجال، ج 10، ص 33.
- 8- . همان، ج 12، ص 207.
- 9- . الأعلام، زركلي، ج 1، ص 206.
- 10- . الوافي بالوفيات، ج 6، ص 160.
- 11- . فقه القرآن، ج 1، ص 149 - 150.

بیست و نه. کتاب «الجعفریات» ابو علی محمد بن محمد بن اشعث کوفی

بیست و نه. کتاب «الجعفریات» ابو علی محمد بن محمد بن اشعث کوفی (زنده در 350) این کتاب، در دسترس بسیاری از علما و فقیهان پیش از محدث نوری بوده است و از آن روایت کرده اند که نام برخی از آنها می آید: ابن عدی (277_365 ق) که معاصر ابن اشعث بود، کتاب را دیده بود و آن را نسخه ای دارای نزدیک به هزار حدیث از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش، از پدرانش توصیف می کند. وی اکثر روایات را ناشناخته خوانده است. وقتی ماجرا را برای حسین بن علی حسنی علوی (شیخ اهل بیت در مصر)، بازگو کرد، پاسخ شنید که این موسی، چهل سال در مدینه بود و هرگز نگفت که روایتی از پدر یا دیگران در اختیار دارد. ابن عدی، روایاتی در اثبات سخنان خود از نسخه کتاب آورده است. (1) سهمی نیز از دارقطنی نقل می کند که بر ساختن این کتاب (یعنی العلویات)، نشانه ای از آیات خداست. (2) راوندی (م 571) در النوادر، (3) ابن طاووس (م 664 ق) در فلاح السائل، جمال الأسبوع و اقبال الأعمال، از آن نقل کرده اند. جعفر که در عنوان آمده، همان جعفر الصادق علیه السلام است، که در همه اسانید از وی یاد شده است. این کتاب، با عنوان الأشعثیات (به نام راوی) معروف است. عنوان کتاب، روایة الابناء عن الآباء من آل رسول الله (یا من اهل البيت) در فلاح السائل (به جای انبیاء، ابناء بخوانید) و جمال الأسبوع آمده است. این کتاب، در سال 314 ق، به وسیله ابن اشعث از واسطه قبل از خود، موسی بن اسماعیل (نوه امام کاظم علیه السلام) روایت شده است. این تألیف، مشتمل بر ابواب مختلف فقه امامیه است و فهرست کتاب، توسط نجاشی و شیخ طوسی در الفهرست آمده است. ابن طاووس، معتقد است که این کتاب، شامل هزار روایت با اسناد واحد، از امام کاظم علیه السلام به ائمه پیشین و از آنها به امام علی علیه السلام است. در برخی روایات، امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند. نسخه ابن طاووس باید چند جزء داشته باشد. وی در جمال السبوع از الجزء العاشر نقل می کند. (4) توصیف علامه حلی از کتاب، در اجازه خود به بنی زهره، همانند وصف ابن طاووس (شامل هزار روایت با اسناد واحد) است. محدث نوری، جمعی دیگر از روایان کتاب را نام برده است. طبرسی (ق 7 ق) در مشکاة الأنوار، از آن یاد کرده است. (5) ظاهراً ابن حجر (م 855 ق)، بخشی از کتاب را دیده بود که «السنن» نام داشت و با يك سند، در ابواب مختلف نقل شده بود. (6) شهید اول (م 786 ق) در ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة (ج 2، ص 126 _ 127 و ج 2 ص 230 و ج 3 ص 236 و 357) از آن نام برده است. متقی هندی (م 975 ق) در کنز العمّال، (7) آورده است که توصیف رجالیان اهل سنت از ظاهر کتاب، با توصیفات شیعه هماهنگی دارد و می توان بخشی از روایات را از این طریق به دست آورد. محقق سبزواری (م 1090 ق) در ذخیره المعاد (ج 1، ق 3، ص 427) و فاضل هندی (م 1137 ق) در کشف اللثام (ج 7، ص 14) از آن یاد کرده اند. با این حال، این کتاب به دست علامه مجلسی و حرّ عاملی (8) نرسید و تنها محدث نوری آن را به دست آورد و آن را از مصادر مستدرک الوسائل قرار داد. (9) وی، در خاتمة المستدرک، اعتبار آن را به اثبات رسانید و آن را پیش از دیگر مصادر آورد و حتی روایات آن را بر سایر احادیث کتاب المستدرک مقدم داشت. کتاب الجعفریات، با نام الأشعثیات، در نسخه چاپی ای که با قرب الاسناد حمیری (با صفحه شماری مستقل) در يك جلد چاپ شده، در دسترس است.

1- . الکامل فی ضعفاء الرجال، ج 7، ص 300_301.

2- . سؤالات حمزه، ص 101.

3- . ر.ک: النوادر، راوندی، ص 67_68.

- 4- . كتاب خانة ابن طاووس، ص 319 _ 320؛ الذريعة، ج 2، ص 109 _ 111.
- 5- . رك: مشكاة الأنوار، ص 607.
- 6- . لسان الميزان، ج 5، ص 362.
- 7- . كنز العمال، ج 4، ص 528، ح 11558.
- 8- . حرّ عاملي، كتاب اختصار الجعفریات را كه به اندازه يك سوم الجعفریات است، دیده بود. این كتاب، به خط شيخ محمد بن علي جباعي (جدّ شيخ بهايي)، بوده است. (تكملة أمل الآمل، ص 369).
- 9- . خاتمة مستدرک الوسائل، ج 1، ص 7.

بخش هفتم: مهم ترین ویژگی های مکتب حدیثی شیعه در کوفه

اشاره

بخش هفتم: مهم ترین ویژگی های مکتب حدیثی شیعه در کوفه

الف - کثرت راویان و محدثان کوفی

از مهم ترین مباحث در حوزه حدیث، چگونگی روایت از لحاظ دقت در نقل و ادای حدیث، و اهتمام به نقل از راویان مورد وثوق معتمد است. در کوفه، بنیان گذاران این مکتب، به نقل صحیح، توجه بسیار داشتند. ذهبی در مقدمه کتاب تذکره الحفاظ، در روایت از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند. اسماء بن حکم فزاری می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرگاه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیثی می شنیدم، اگر خداوند می خواست، از آن سود و بهره ای داشتم؛ اما اگر حدیث [پیامبر خدا] را فرد دیگری برایم نقل می کرد، او را سوگند می دادم [که آیا به درستی، آن را از آن حضرت شنیده است؟]. پس اگر سوگند می خورد، سخنش را می پذیرفتم. (1) معروف بن خربوذ، از ابو الطفیل، از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: با مردم حدیثی بگویند که آن را می شناسند، و آنچه را نمی شناسند، رها کنید. آیا دوست دارید بر خدا و رسولش دروغ بسته شود؟ (2) چنان که دیدیم، ابن مسعود نیز در روایت سختگیر بود و از نقل روایات ضعیف، پرهیز داشت. آنچه در ادامه می آید، برخی از ویژگی های راویان و روایات کوفه در سه سده نخست هجری قمری است.

الف - کثرت راویان و محدثان کوفی چنانچه در مبحث راویان شیعه در کوفه دیدیم، بر اساس آمار کتاب رجال الطوسی، بیش از دو سوم راویان شیعی، کوفی بوده اند. حافظ ابو العباس بن عقده همدانی کوفی (م 333 ق)، کتابی در نام های راویان امام صادق علیه السلام تألیف کرده بود که مشتمل بر چهار هزار نفر می شد. کوفه به اندازه ای راوی شیعی داشت که بسیاری از آنان به صورت خانوادگی، راوی احادیث اهل بیت علیهم السلام بودند. مرحوم بحر العلوم، خاندان های راوی از ائمه علیهم السلام را برشمرده است که اغلب آنان کوفی هستند. از جمله بیوت علمی کوفه می توان به بیوت زیر اشاره کرد: آل ابی شعبه، آل اعین، آل ابی صفیه، آل ابی جعد، آل ابی جهم، آل نعیم از دی غامدی، آل حیان تغلبی، بنو حرّ جعفی، بنو الیاس بجلی، بنو عبد ربّه، بنو ابی سبّره، بنو سوقه، بنو نعیم صحّاف، بنو عطیه، بنو رباط، بنو فرقد، بنو درّاج، بنو عمّار بجلی ذُهنی. (3) در این میان، خاندان اعین، امتیاز والایی داشت و زُراره و برادران او از راویان بزرگ شیعه به شمار می آمدند. بیشترین ارتباط شیعیان کوفه با امام صادق علیه السلام، و در شهر مدینه بود. در این زمان، راویان شیعی، از کوفه به صورت فردی یا گروهی، به خدمت امام می رسیدند و حدیث دریافت می نمودند. کَشّی از زید شحام نقل کرده که گفت: «ما جماعتی از اهل کوفه، به محضر ابا عبدالله علیه السلام رسیدیم که جعفر بن عقیان طایمی، بر آن حضرت وارد شد». (4) این امر، باعث شده بود تا مسجد کوفه برای راویان شیعه، محل نقل و بحث از روایات امام صادق علیه السلام باشد. یکی از شواهد دالّ بر این سخن، روایت نجاشی از حسن بن علی بن زیاد و شاء است که به ابن عیسی قمی گفت: من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد شیخ را درک کردم که همگی می گفتند: جعفر بن محمد به من چنین گفت. (5) کَشّی نیز ضمن روایاتی، به مباحث حدیثی برخی از شاگردان امام صادق علیه السلام در مسجد کوفه اشاره کرده است؛ به عنوان نمونه، وی درباره ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی نقل کرده که او در مسجد کوفه می نشست و به ذکر روایاتی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود، می پرداخت و از آن حضرت، با کنیه «ابو اسحاق» یاد کرده و از این عبارات، استفاده می کرد: «أخبرنی أبو اسحاق کذا، قال أبو اسحاق کذا، فعل أبو اسحاق کذا». راویان، هنگام روایت از آن امام، اوصاف دیگری نیز به کار می بردند، مانند: حدّثنی الصادق، سمعت الصادق، حدّثنی العالم، قال العالم، حدّثنی الشیخ، قال الشیخ، حدّثنی ابو عبد الله، قال ابو عبد الله، حدّثنی جعفر بن محمد علیه السلام و قال جعفر بن محمد علیه السلام. کَشّی با نقل روایتی، کثرت راویان حدیث در مسجد کوفه و تفاوت سبک آنان در وصف امام صادق علیه السلام را چنین بیان می کند: وکان فی مسجد الکوفه خلق کثیر من أهل الکوفه من أصحابنا فکلّ واحد منهم یکنی عن ابی عبدالله باسم، فبعضهم یسمیة، و یکنیة بکنیة. (6)

-
- 1- . تذكرة الحفظ، ج1، ص13.
 - 2- . همان جا.
 - 3- . ر.ك: الفوائد الرجالية، ج1، ص203 _ 399.
 - 4- . اختيار معرفة الرجال، ج2، ش508.
 - 5- . 1. رجال النجاشي، ص40، ش80.
 - 6- . اختيار معرفة الرجال، ج2، ص745، ش839.

ب - کثرت احادیث و تدوین کتب اولیه حدیثی

ب - کثرت احادیث و تدوین کتب اولیه حدیثی راویان کوفی در این دوره، روایات زیادی در اختیار داشتند. به عنوان نمونه، جابر بن یزید جعفی، از مشایخ زیادی حدیث شنیده بود؛ اما بیشتر دانش خود را از امام باقر علیه السلام دریافت کرده بود. خودش می گفت که نزدیک به هفتاد هزار حدیث، (1) از امام فرا گرفته که بسیاری از آنها را برای هیچ کس بازگو نکرده بود. شریک بن عبد الله نخعی (م 177 ق)، یکی از شاگردان جابر، می گفت که از جابر، ده هزار حدیث شنیده است. (2) نمونه دیگر، ابان بن تغلب است که گفته می شود از امام صادق علیه السلام، نزدیک به سی هزار حدیث شنیده است. (3) از سوی دیگر، دیدیم که راویان شیعی کوفه، به خلاف راویان سده نخستین اهل سنت، از همان قرن نخست هجری، به کتابت حدیث توجه داشتند. این نکته، از ویژگی های مهم مکتب حدیثی کوفه است، به طوری که می توان ادعا کرد که بخش عمده ای از شش هزار و ششصد کتابی را که شیخ حرّ عاملی در آخر فائده چهارم خاتمة الوسائل، (4) به شیعیان نسبت می دهد، محدثان کوفی تدوین کرده اند و «اصول اربعمئة» از همین کتاب ها پدید آمد. همچنین، طبق آمار کتاب های شیعیان کوفه در بخش پیش، به این نتیجه رسیدیم که در سه قرن نخست هجری، بیش از نهصد کتاب، به دست کوفیان نوشته شده بود.

-
- 1- صحیح مسلم، ج 1، ص 15.
 - 2- میزان الاعتدال، ج 1، ص 380، ش 1425.
 - 3- رجال النجاشی، ص 12، ش 7.
 - 4- وسائل الشیعة، ج 30، ص 165. البته به نظر می رسد که این عدد، تنها بر اساس حدس و تخمین است.

ج - کثرت راویان شیعی غیر امامی

1. راویان کیسانی

ج - کثرت راویان شیعی غیر امامی چنانچه دیدیم، شیعیان کوفه، بویژه پس از شهادت امام صادق علیه السلام چند دسته شدند و فرقه های مختلفی به وجود آوردند. از این رو، تعداد بسیار زیادی از راویان یاد شده، در کتب رجال شیعه امامی، راویان غیر امامی هستند که نقش به سزایی در نقل روایات و تدوین کتب حدیثی شیعیان امامی داشتند. گاه، راویان زیدی، فَطْحِي، واقفی و... محدثان بزرگی هستند که شیعیان امامی برای روایات آنان، ارزش زیادی قائل هستند و این افراد، نقش مهمی در میراث علمی شیعه، در زمینه های مختلف: تفسیر، فقه، ادبیات، تاریخ و دیگر علوم اسلامی دارند. اما در این میان، بیشترین راویان غیر امامی را واقفه، و پس از آن، زیدیه تشکیل می دهند که فهرست آنان، به ترتیب تاریخی، در ذیل می آید:

1. راویان کیسانیدر کتب رجالی، از این راویان کوفی، به عنوان «کیسانی» نام برده شده است: یک . عبد الرحمان بن حجاج بجلی کوفی، بیاع السّابري. وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و تا زمان امام رضا علیه السلام نیز زنده ماند و آن حضرت را ملاقات کرد. در ابتدا، کیسانی بود؛ اما به امامیه پیوست. نجاشی، وی را با الفاظ «ثقه، ثبت و وجه» توثیق کرده است. (1) روایاتی نیز در مدح او وارد شده است. (2) عبد الرحمان از وکلای امام صادق علیه السلام نیز بوده است؛ (3) دو. علی بن حزور کناسی (م بعد از 130 ق). (4) نام وی در رجال الکشی، ذکر شده و نقل شده است که به قول محمد بن حنفیه (یعنی کیسانیه) معتقد بود. در ادامه این مطلب آمده است: «إلا أنه كان من رواة الناس». (5) این جمله، در رجال ابن داوود به شکل «من وراء الناس» (6) نقل شده که صحیح تر به نظر می رسد؛ سه. مرقع بن قمامه اسدی. شیخ طوسی، نام او را در اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام ذکر کرده و او را کیسانی خوانده است. (7) در رجال الکشی نیز روایتی دال بر کیسانی بودن وی وجود دارد. (8)

1- . رجال النجاشی، ص 237، ش 630.

2- . ر.ک: نقد الرجال، ج 3، ص 46_47.

3- . جامع الرواة، ج 1، ص 447.

4- . طرائف المقال، ج 2، ص 33.

5- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 601، ش 567.

6- . رجال ابن داوود، ص 260، ش 337.

7- . رجال الطوسی، ش 835.

8- . اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 311، ش 152.

2. راویان زیدی

3. راویان ناووسی

2. راویان زیدیمهم ترین راویان کوفی ای که در کتب رجالی شیعه، به عنوان زیدی معرفی شده اند، عبارت اند از: یك . ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی؛ (1) دو. احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان (ابن عقدة) _ که از مهم ترین محدثان کوفه است _ ؛ سه. ابو محمد حکم بن عتیبة کندي؛ (2) چهار. ابو الجارود زیاد بن منذر همدانی؛ پنج. عامر بن کثیر سراج؛ (3) شش. عبادة بن زیاد اسدي؛ (4) هفت. عبد العزيز بن اسحاق بن جعفر زیدی همدانی؛ (5) هشت. ابو سلمة غالب بن عثمان همدانی؛ (6) نه. ابو محمد غياث بن ابراهیم تمیمی اسدي؛ (7) ده. کثیر نواء؛ (8) یازده. محمد بن احمد بن ابراهیم؛ (9) دوازده. یحیی بن سالم فراء. (10) دربارہ احمد بن صبیح اسدي نیز گفته شده است که زیدیه، او را از خود می دانند؛ ولی صحّت ندارد. (11)

3. راویان ناووسیدر کتب رجالی، این راویان کوفی، به عنوان «ناووسیه» معرفی شده اند: یك . ابان بن عثمان احمر؛ (12) دو. سعید بن طریف حنظلي اسکاف (یا دُئلي و یا خَفّاف). (13)

1- . رجال النجاشي، ش 19 (کان زیدیا اولاً ثم انتقل إلینا).

2- . رجال الطوسي، ش 2245.

3- . رجال النجاشي، ش 795.

4- . همان، ش 830.

5- . رجال الطوسي، ش 6194.

6- . رجال النجاشي، ش 836.

7- . رجال الطوسي، ش 1542.

8- . همان، ش 1562.

9- . رجال النجاشي، ش 1022 (کان زیدیا ثم عاد إلینا).

10- . همان، ش 1201.

11- . همان، ش 184.

12- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 640.

13- . همان، ج 2، ص 476.

4. راویان فَطْحِي

5. راویان واقفي

4. راویان فَطْحِي از راویان کوفي فَطْحِي، به نقل از کتب رجالي، عبارت اند از: يك. احمد بن مُحَمَّد بن حسن بن علي بن فَضَّال؛ دو. اسحاق بن عَمَّار؛ سه. حسن بن علي بن فَضَّال؛ چهار. عبد الله بن بُكَيْر شيباني؛ پنج. ابو الحسن علي بن اَسباط مقرئ؛ شش. علي بن حسن بن علي بن فَضَّال؛ هفت. عَمَّار بن موسى ساباطي؛ هشت. مُحَمَّد بن وليد بجلي؛ نه. معاوية بن حكيم.

5. راویان واقفيعلي بن ابی حمزه بطائني (رهبر واقفه)، در آغاز، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و قائد (عصاکش) ابو بصير، يحيي بن قاسم بود؛ اما پس از چندي، بر امام کاظم علیه السلام وقف کرد و امام رضا علیه السلام را انکار نمود. (1) ابن غضائري، او را چنین لقب مي دهد: أصل الوقف و أشد الخلق عداوة للولي من بعد ابی ابراهيم علیهما السلام. شيخ طوسي مي نويسد: ثقات ما نقل کرده اند که اولين کسي که اين اعتقاد را ظاهر کرد، علي بن ابی حمزه بطائني است، سپس زياد بن مروان قندي، و عثمان بن عيسي رواسي. اينان در دنيا طمع کردند و به مال بي ارزش آن، رو کردند. (2) برخي ديگر از راویان کوفي واقفي، به نقل از کتب رجالي عبارت اند از: يك. ابراهيم بن ابی بکر بن ربیع بن ابی سَمَّال؛ دو. برادرش اسماعيل؛ سه. ابراهيم بن صالح انماطي؛ چهار. احمد بن حارث انماطي؛ پنج. احمد بن حسن بن اسماعيل بن شعيب بن ميثم تَمَّار؛ شش. احمد بن سَرِّي؛ هفت. احمد بن مُحَمَّد بن علي بن عمر بن رباح قلاء؛ هشت. بکر بن مُحَمَّد بن جناح؛ نه. جعفر بن سماعة؛ ده. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائني؛ يازده. حسن بن مُحَمَّد بن سماعة؛ دوازده. حسين بن مختار قلانسي؛ سيزده. حسين بن مهران بن مُحَمَّد بن ابی نصر سکوني؛ چهارده. حصين بن مخارق؛ پانزده. حميد بن زياد؛ شانزده. حنان بن سدیر؛ هفده. سماعة بن مهران؛ هجده. عبدالله بن جبلة بن حُرِّ کناني؛ نوزده. عبد الکریم بن عمرو بن صالح خثعمي؛ بيست. عثمان بن عيسى رؤاسي علوي؛ بيست و يك. علي بن ابی حمزه بطائني؛ بيست و دو. علي بن حسين طاظري کوفي؛ بيست و سه. علي بن خطَّاب؛ بيست و چهار. علي بن عمر اعرج؛ بيست و پنج. ابو الحسن علي بن مُحَمَّد بن عمر بن رباح سواق (يا قلاء)؛ بيست و شش. عمر بن رباح؛ بيست و هفت. عيسى بن عيسى کلابي؛ بيست و هشت. غالب بن عثمان؛ بيست و نه. مُحَمَّد بن جناح؛ سي. يحيي بن حسين بن زيد بن علي بن حسين. شرح حال يا معرفي بسياري از اين افراد، در بخش هاي پيش (از کتاب هاي رجالي همچون رجال النجاشي) گذشت.

1- . رجال النجاشي، ش 656؛ رجال الطوسي، ش 3402 (اصحاب امام صادق عليه السلام) و ش 5049 (اصحاب امام کاظم عليه السلام).

2- . معجم رجال الحديث، ج 21، ص 235.

د - عرضه حدیث

د - عرضه حدیث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان، با برخی از شبهات و ابهامات در احادیث نبوی روبه روشدند و هرچه از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر فاصله می گرفتند، نیاز عرضه حدیث بر منابع مطمئن را بیشتر احساس می کردند. در میان اهل سنت، رسم بر آن بود که روایات محدثان را بر مهم ترین شاگردان آنها عرضه می کردند تا از طریق این افراد، به درستی آن روایات، مطمئن گردند. کوفه نیز از این قاعده مستثنا نبود، مثلاً روایات اعمش را بر سفیان ثوری عرضه می کردند تا درستی یا نادرستی آن را بسنجند؛ (1) زیرا وی آگاه ترین فرد به حدیث اعمش بوده است. (2) در میان شیعیان، همین ضرورت نسبت به احادیث ائمه علیهم السلام وجود داشت. از همان آغاز صدور روایات، به دلیل اختلافات و تعارضاتی که در برخی روایات پیش می آمد، بعضی از راویان، کتب روایی عصر خویش را بر ائمه علیهم السلام، یا راویان بزرگ عرضه می کردند تا از صحت محتوای آن اطمینان یابند. این شیوه برای درک بیشتر و شناخت صحیح احادیث و متون دینی در همه زمان ها جاری بوده است. بنا بر این، می توان شیعیان کوفه را در این امر، بر اهل سنت مقدم دانست که از زمان امام باقر علیه السلام به عرضه حدیث بر آن حضرت اقدام کردند. عبید بن محمد بن قیس بجلي، کتابی داشته که توسط پدر این راوی، بر امام باقر علیه السلام عرضه شده و صحت اقوال منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام مورد تأیید قرار گرفته است. عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی، کتاب خود را بر امام صادق علیه السلام عرضه داشت و آن را تصحیح نمود. عبد الله بن سعید بن حیان، کتاب دیاتی داشته که از اجداد خود روایت می کرد و آن را به امام رضا علیه السلام عرضه کرد. شایسته است گفته شود که عرضه احادیث و کتب حدیثی بر اصحاب ائمه پیشین نیز معمول بوده است؛ مثلاً به جهت تخصص زُراه در باب ارث (فرائض)، احادیث گزارش شده درباره ارث، بر او عرضه می شده است. (3)

1- . الجرح والتعديل، ج 1، ص 70 و 71.

2- . همان، ص 64.

3- 1.. الكافي، ج 7، ص 95، ح 3.

هـ _ توجّه به روایات علاجیه

هـ _ توجّه به روایات علاجیه از دیگر ویژگی های مکتب کوفه، توجّه محدّثان این حوزه، به روایات علاجیه بود. این بدان جهت بود که در این حوزه حدیثی، به دلیل اختلافات فرقه ای و تعارض روایات، اختلاف راویان درباره احادیث، بالا گرفت و به خاطر بروز جعل و تحریف و خلط در حدیث، و نقل روایات متعارض با یکدیگر، محدّثان مبرّز شیعی، ناچار به مراجعه نزد ائمّه علیهم السلام شدند و درباره علاج دو یا چند خبر متعارض، کسب تکلیف کردند. لذا امامان شیعه علیهم السلام نیز آنان را ضمن راهنمایی هایی _ که اکنون به «اخبار علاجیه» موسوم است و در منابع اصولی و رجالی نقل شده _، هدایت می کردند. (1) طبق این روایات، ائمّه علیهم السلام، راویان را به رجوع به قرآن، سنّت قطعی، اخبار مشهور، یا بررسی صفات راوی راهنمایی می کردند. از مشهورترین این روایات، دو روایت معروف به مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زُراره است که طی این دو روایت، راه های تشخیص روایت صحیح، از میان دو روایت متعارض، به دقّت تبیین شده است. (2) البته طبیعی است که در نقاطی مثل کوفه، بیش از منطقه ای همچون مدینه، نیاز به اخبار علاجیه احساس شود؛ چرا که دوری مسافت، و کمبود ارتباط مستقیم محدّثان شیعی با امام معصوم علیه السلام و از سوی دیگر، برخورد با مخالفان و بروز دسّ و جعل و تحریف در اخبار، موجب پیدایش تعداد زیاد اخبار متعارض می شد.

1- الموسوعة الفقهية الميسرة، ج 1، ص 554؛ دروس في علم الأصول، ج 3، ص 257.

2- الموسوعة الفقهية الميسرة، ج 4، ص 68؛ کلیات في علم الرجال، ص 25.

و_ اهتمام راویان غیر امامی کوفه، به حوادث آخر الزمان

ز_ فراوانی روایات غلوآمیز

و_ اهتمام راویان غیر امامی کوفه، به حوادث آخر الزمان چنانچه دیدیم، راویان شیعه غیر امامی کوفه (بخصوص واقفه)، اهتمام زیادی به نگارش در مباحث آخر الزمان و حوادث آن داشتند و در این باره، تعداد قابل توجهی کتاب نوشتند. حسن بن علی بن ابی حمزه، علی بن حسن بن علی، حسن بن محمد بن سماعه، عبد الله بن جبله، و علی بن عمر اعرج، از واقفانی هستند که کتاب الغیبه نگاشتند. حسن بن علی بن ابی حمزه، حسن بن علی بن فضال، و حسن بن محمد بن سماعه، در زمینه «ملاحم و فتن» کتاب نوشتند. بسیاری از این تلاش ها در جهت پشتیبانی از مذهب راوی بوده است که در مواردی نیز بدان تصریح شده است. بنا بر این، در برخورد با روایات مربوط به مبحث غیبت باید به این امر توجه داشت و هر روایتی را به صرف مضمون آن به شیعه امامی و امام غایب آنان نسبت نداد؛ بلکه لازم است فضای صدور و مذهب راویان آن، به دقت بررسی شود، حوادث آن دوران و فرقه هایی که در آن فعالیت می کردند، مورد توجه قرار گیرد، و الفاظ مهم روایت به دقت تجزیه شوند تا بتوان روایت را به درستی تحلیل کرد و اهداف راویان (بوژه راوی آخر)، فراچنگ آید.

ز_ فراوانی روایات غلوآمیز با همه اختلافاتی که در مورد حدود و مرزهای غلو وجود دارد، دیدیم که غالیا، چه ضرباتی بر پیکر جامعه شیعی وارد آوردند. رواج بی بند و باری و فساد و اباحیگری و مجاز شمردن شهوات و دست بردن در کتب حدیثی، از اعمال آنان بود. اما کوفه، تقاطع درگیری های فرقه ای و مذهبی بود و جعل روایات فرقه ای در جهت سودجویی های شخصی و گروهی، امری رایج به شمار می رفت. ائمه علیهم السلام بارها از جعل و دست بردن برخی راویان غالی و وضاع حدیث در کتب روایی، شکایت کردند. برخی همچون محمد بن ابی زینب و مغیره بن سعید، بارها مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفتند. کار به جایی کشید که راوی بزرگ شیعه و فقیه ترین افراد گروه سوم اصحاب اجماع، یونس بن عبد الرحمان، تعداد زیادی از احادیث کوفه را بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد و آن امام بزرگ، بسیاری از روایات را برافته غالیان خواند. یونس می گوید: در عراق، تعدادی از اصحاب امام باقر علیه السلام و عده فراوانی از اصحاب امام صادق علیه السلام را یافتیم، از آنان حدیث شنیدیم و کتاب هایشان را گرفتم و سپس آنها را بر امام رضا علیه السلام عرضه کردم. امام، بسیاری از آنها را انکار کردند و انتساب آنها به امام صادق علیه السلام را نپذیرفتند و فرمودند: ابو الخطاب، بر امام صادق علیه السلام دروغ بست. خدا لعنتش کند و تا امروز نیز پیروان ابو الخطاب، احادیث ساختگی را در کتاب های امام صادق علیه السلام می گنجاندند. (1) این نقل، علاوه بر اشاره به جعل روایات غالیانه، نشان می دهد که پدیده جعل روایات غلوآمیز، به دوران ابو الخطاب ختم نشد و تا دوران های بعدی نیز ادامه یافت. دسته های غالیان پیرو ابو الخطاب نیز _ که از آن سخن رفت _، شاهد دیگری بر این امر است. باید توجه داشت که نزد رجالیان اهل سنت، محبت به علی علیه السلام و نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام نیز از موارد غلو است، و کوفیانی مانند: حارث بن عبد الله اعور همدانی (م 65 ق)، حبه بن جوین عرنی کوفی (م 76 ق)، سالم بن ابی حفصه عجلی (م 140 ق)، ابو الجارود زیاد بن منذر همدانی (م 150 ق)، ابراهیم بن محمد بن میمون، ابو بحر فرات بن احنف هلالی کوفی، اسماعیل بن سلمان بن مغیره ازرق عتیمی کوفی، حسین بن اشقر فزاری کوفی (م 208 ق)، حکیم بن جبیر اسدی کوفی، و داوود بن ابی عوف برجمی کوفی، بدین خاطر غالی شمرده شده اند. حتی تقدیم علی بن ابی طالب علیه السلام بر صحابه، خصوصاً بر شیخین، از دیگر موارد غلو است. ابن حجر می نویسد: تشیع، عبارت است از محبت و دوستی علی، و مقدم دانستن وی بر دیگر صحابه (غیر از ابو بکر و عمر)؛ اما اگر کسی علی را بر ابو بکر و عمر مقدم بدارد، در تشیع خود، غالی است و عنوان رافضی بر او اطلاق می شود و در غیر این صورت، شیعه است. حال اگر چنین فردی، سب و شتم صحابه را نیز بیفزاید، یا به کینه خود نسبت به آنان تصریح کند، غالی است، و اگر به رجعت

نیز معتقد باشد، در غلو خود، از حد گذرانده است. (2) برخی از کسانی که به این دلیل غالی نامیده شده اند، عبارت اند از: عامر بن واثله (م 107 ق)، عطیة بن سعد بن جناده عوفی کوفی (م 111 ق)، عمرو بن ابی مقدم (م 172 ق).

1- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 489.

2- . مقدمه فتح الباری، ص 460.

ح - فراوانی اخبار و کتب مربوط به حوادث عراق و خلفا

ط - فراوانی احادیث مطاعن و مثالب

ح - فراوانی اخبار و کتب مربوط به حوادث عراق و خلفاهمان طور که در بخش های پیش ذکر شد، راویان و مورخان کوفه، در موضوع اخبار و حوادث عراق، کتاب های بسیاری نوشتند و توجه خاصی به این موضوع داشتند. مجموع کتاب هایی که این راویان در تاریخ امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، نوشتند، به 34 مورد می رسد. در مورد اخبار خلفا 21 کتاب، و در حوادث و قیام های عراق 38 عنوان کتاب نوشته شد که مجموع این کتاب ها به رقم 93 عنوان می رسد که رقم قابل توجهی است و به تنهایی، نزدیک به دو سوم کتاب های تاریخی مکتوب در کوفه را شامل می شود. این، به دلیل ملیت این افراد، و نیز تخصص آنها در این مبحث است. متأسفانه، بیشتر این کتاب ها در حوادث پیش آمده تاریخ، به مرور زمان، از میان رفته اند و تنها تعداد انگشت شماری از آنها باقی مانده اند. اخیراً برخی از این کتاب ها نیز از دل کتاب های تاریخی و حدیثی بیرون کشیده شده اند.

ط - فراوانی احادیث مطاعن و مثالبهمان گونه که پیش از این بیان شد، کوفه در موضوع مثالب، از شهرهای پُر تألیف است. البته در بخش شعر کوفه بیان شد که شیعیان کوفه، به دلیل عاطفه شدید و حزنی که بر دل داشتند، ادبیاتی قوی و احساسی برجای گذاشتند. دعبل خُزاعی، از این جمله بود که کینه بنی عباس را به دل داشت تا آن جا که بالاخره زبانش، سرش را بر باد داد. اساساً برخی از راویان کوفی، به نگارش در زمینه مثالب، شهره بودند. این راویان در حوزه های متفاوتی فعالیت می کردند. مورخ و نسب شناس بزرگ، هشام کلبی را راوی مثالب دانسته اند. (1) وی دو کتاب مثالب بنی امیه، و مثالب ثقیف را نوشته بود. سب و تکفیر خلفای ثلاثه، از دیگر مصادیق عیبجویی و نقل مثالب تلقی شده است که رجالیانی همچون ذهبی، افراد متهم به این عقیده را گم راه و خطاکار می دانند، و از غالیان به شمار می آورند. (2) برخی از راویانی که به این دلیل غالی نامیده شده اند، عبارت اند از: ابو حمزه ثمالی، ابو اسرائیل اسماعیل بن خلیفه ملائی کوفی (م 161 ق)، حکم بن زهیر کوفی نزاری (م 180 ق)، جریر بن عبد الحمید قرطبی کوفی (م 188 ق)، ابراهیم بن حکم بن ظهیر کوفی، خالد بن مخلد قطوانی کوفی (م 213 ق)، عبد الرزاق بن همام بن نافع حمیری صنعانی (م 211 ق)، عباد بن یعقوب رواجنی کوفی (م 250 ق)، و احمد بن محمد بن سَری کوفی (م 357 ق). از کتب تألیف شده در کوفه در موضوع سب خلفا می توان از دو کتاب نام برد: یکی کتاب مثالب الرجلین و المرأتین، از احمد بن علی علوی عقیقی؛ و دیگری، کتاب خالدهات فلان و فلان، از عباس بن هشام ناشری، که با وجود کنایه در الفاظ رجلین، امرأتین، و فلان و فلان، غرض نویسندگان تا حدودی مشخص است. از مهم ترین کتاب های به جای مانده از راویان کوفی در این باره، کتاب الاستغاثة فی بدع الثلاثة، از ابو القاسم کوفی است که به بدعت های ایجاد شده توسط خلفای ثلاثه پرداخته است.

1- . لسان المیزان، ج6، ص196، ش700.

2- . میزان الاعتدال، ج1، ص5.

نتیجه گیری

نتیجه‌گیری از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که شیعیان کوفه، روشی واحد در نقل یا ادای روایات نداشتند. اساساً این دوران، آغاز راه شکل‌گیری مباحث مربوط به اسناد و ضبط و علوم اصطلاحی مربوط به آن است، و حتی در میان اهل سنت، اصطلاحات امروزی، همانند حدیث ضعیف و صحیح و انواع سند رایج نبود، و این امر، مشکلات را در پیجویی اسناد روایات، دوچندان می‌کرد. البته شیعیان در برخی موارد، همچون پیجویی عدالت، فقاہت، پرهیزگاری و... که از ویژگی‌های سند به شمار می‌رود، و بخصوص در نقد متن، از عرضه روایات بر قرآن، سنت قطعی، و حتی عقل، بسیار اهتمام داشتند. این امر، به دستور ائمه علیهم السلام و اغلب طی روایات علاجیه، بیان می‌شد و راویان، به راه تشخیص روایات صحیح، هدایت می‌شدند. علاوه بر آن، این دوران، زمان حضور ائمه علیهم السلام است و می‌توان از روش‌هایی همچون عرضه حدیث بر ائمه علیهم السلام سراغ گرفت که شیعیان، با عرضه برخی روایات مشکوک یا مجموعه‌های فقهی یا سؤالات مکرر از ائمه علیهم السلام در مورد روایت فطحیه، واقفیه، غلات، مفوضه و... در صدد تشخیص روایت صحیح برآمدند. نکته دیگر، کثرت راویان و روایات در کوفه است که مرکز حدیث شیعه بود. از این رو، فراوانی غلو و غالیان نیز در این شهر، امری طبیعی می‌نماید. البته باید یادآور شد که حجم بسیاری از روایات غلوآمیز کوفیان، در لابه لای کتب روایی، باقی‌مانده که تصفیه آن، امری ضروری است. بنا بر این، آنچه از میراث حدیثی کوفیان باقی‌ماند و بسیاری از آنها به نسل‌های بعدی راه یافت، مجموعه‌ای سترگ از روایات در همه زمینه‌های: تاریخ، فقه، تفسیر، کلام، و... بود که شناخت سره از ناسره آن، کاری بسیار دشوار و طاقت‌فرسا می‌نمود. در جداسازی این روایات، محدثان بزرگی، رنج کار را به تن خریدند و بسیاری از روایات جعلی و عقاید غالیان را مشخص کردند و از کتاب‌ها حذف نمودند. اما باز، حجم بسیاری از این مطالب، در لابه لای کتب روایی، باقی‌ماند و به تدریج، با عقاید ناب شیعه درآمیخت؛ اما با دسته‌بندی‌های ریز و موضوعی و با توجه به فضای صدور روایات، می‌توان تا حدی آنها را بازشناخت و حدیث شیعه را به شکل صاف و پیراسته، به جهانیان عرضه کرد.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ ابوحنيفة و اصحابه المحدثون، علي التهانوي، ادارة القرآن و العلوم السياسية، الطبعة الثالثة، 1414ق. الإلتقان في علوم القرآن، جلال الدين السيوطي، تحقيق: سعيد المندوب، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1416ق / 1996م. كتاب الأم، محمد بن ادريس الشافعي، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، 1403ق / 1983م. أجوبة مسائل جار الله، عبد الحسين شرف الدين، صيدا: مطبعة العرفان، الطبعة الثانية، 1373ش. الاحتجاج، احمد بن علي الطبرسي، نجف: دار النعمان، 1386ق / 1966م. أحكام القرآن، احمد بن علي الرازي الجصاص، تحقيق: عبد السلام محمد علي شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى 1415 ق / 1994م. الأخبار الطوال، أحمد بن داوود الدينوري، تحقيق: عبد المنعم عامر، بيروت: دار إحياء الكتب العربي / قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى، 1960م. الامامة والسياسة، أحمد بن داوود الدينوري، قاهره: مؤسسة الحلبي وشركاه. اختيار معرفة الرجال، محمد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تصحيح و تعليق: مير داماد، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1404ق. تهذيب الأحكام، محمد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق و تعليق: السيد حسن الخراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، 1364ش. أدب الإملاء و الإستملاء، عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار و مكتبة الهلال، الطبعة الأولى، 1409ق / 1989م. إرشاد القلوب، حسن بن محمد الديلمي، مترجم: عبد الحسين رضايي، تصحيح: محمّد باقر بهبودي، تهران: انتشارات اسلاميه، 1377ش. الإرشاد، محمّد بن محمّد بن نعمان العكبري (الشيخ المفيد)، بيروت: دار المفيد، 1414ق / 1993م. المسائل العكبرية، محمّد بن محمّد بن نعمان العكبري (الشيخ المفيد)، تحقيق: علي أكبر إلهي الخراساني، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية، 1414ق / 1993م. الاستنصار، ابوالفتح الكراچكي، بيروت دار الأضواء، الطبعة الثانية، 1405ق. أسد الغابة، علي بن ابي الكرم محمّد الشيباني (ابن الأثير الجَزَري)، بيروت: دار الكتاب العربي / تهران: إسماعيليان. الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و علي محمّد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1415ق. أصل الشيعة و أصولها، محمّد حسين كاشف الغطاء، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة الإمام علي عليه السلام. الاصنام (تنكيص الاصنام)، هشام بن محمّد الكلبي، تحقيق: احمد زكي پاشا، مقدمه و ترجمه: سيد محمّد رضا جلالى نايني، تهران: نشر نو، 1364ش. أصول الحديث، عبد الهادي فضلي، بيروت: مؤسسة أم القرى، 1421ق. خزانة الأدب، عبد القادر بن عمر البغدادي، تحقيق: محمّد نبيل الطريفي و إميل بديع يعقوب، بيروت: دار الكتب العلمية، 1998م. الاعتقادات في دين الإمامية، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) تحقيق: عصام عبد السيد، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية، 1414ق / 1993م. إعلام الورى بأعلام الهدى، فضل بن حسن الطبرسي، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1417ق. الأعلام، خيرالدين الزركلي، بيروت: دار العلم، 1980م. أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، بيروت: دار التعارف. مدرسة الحديث في البصرة حتي القرن الثالث الهجري، أمين القضاة، بيروت: دار ابن حزم، الطبعة الأولى، 1419ق / 1998م. الألفين في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، حسن بن يوسف الحلّي (العلامة الحلّي)، كويته: مكتبة الألفين، 1405ق / 1985م. الأمالي، محمّد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، قم: دار الثقافة، 1414ق. الامام الصادق عليه السلام و المذاهب الأربعة، حيدر أسد، بيروت: دار الكتاب العربي، 1390ق / 1969م. الإمام جعفر الصادق عليه السلام، عبد الحلّيم جندي، قاهره: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، 1397ق / 1977م. أمل الآمل، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي، تحقيق: سيد أحمد حسيني، بغداد: مكتبة الأندلس. أنساب الأشراف، احمد بن يحيى بن جابر البلاذري، تحقيق: محمّد باقر المحمودي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، 1394ق. ايضاح المكنون، اسماعيل باشا بغدادي، بيروت: دار إحياء التراث العربي. الإيضاح، فضل بن شاذان الأزدي، تحقيق: السيد جلال الدين حسيني الأرموي، تهران: دانشگاه تهران،

1363ش. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (العلامة المجلسي)، بيروت: مؤسسة الوفاء، 1403ق / 1983م. البداية و النهاية، إسماعيل بن عمر الدمشقي (ابن كثير) بيروت: مكتبة المعارف، 1408ق / 1988م. البرهان، محمد بن بهادر الزركشي، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء الكتب العربية، الطبعة الأولى، 1376ق / 1957م. بشارة المصطفى، محمد بن علي الطبري، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1420ق. بلاغات النساء، احمد بن ابي طاهر (ابن طيفور)، قم المقدسة: مكتبة بصيرتي. تاج العروس، محمد بن محمد مرتضي الزبيدي، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، 1414ق / 1994م. تاريخ آل زرارة، ابو غالب الرازي، شرح: محمد ابطحي اصفهاني، اصفهان: مطبعة رباني، 1399ق. تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون، بيروت: دار إحياء التراث العربي. تاريخ ابن معين برواية الدارمي، يحيى بن معين البغدادي، تحقيق: أحمد محمد نور سيف، دمشق: دار المأمون للتراث. تاريخ أسماء الثقات، عمر بن شاهين، تحقيق: صبحي السامرائي، تونس: دار السلفية، الطبعة الأولى، 1404ق. تاريخ الإسلام، شمس الدين الذهبي، دار الكتاب العربي، 1407ق / 1987م. تاريخ الأمم والملوك (تاريخ الطبري)، محمد بن جرير الطبري، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الرابعة، 1403ق / 1983م. تاريخ التراث العربي، فؤاد سزكين، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، الطبعة الثانية، 1412ق. التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل البخاري، ديار بكر (تركيه): المكتبة الإسلامية. تاريخ الكوفة، تحقيق: سيّد محمد صادق بحر العلوم، بيروت: دار الأضواء، 1407ق. تاريخ تشييع در ايران (از آغاز تا قرن هفتم هجري)، رسول جعفریان، تهران: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامي، پنجم، 1377ش. تاريخ مدينة دمشق، علي بن الحسن بن هبة الله (ابن عساکر)، بيروت: دار الفكر، 1415ق. تاريخ يعقوبي، احمد بن اسحاق يعقوبي، بيروت: دار صادر. تأسيس الشيعة لعلوم الإسلامية، سيّد حسن صدر، تهران: اعلمي، دوم، 1375ش. تأويل مختلف الحديث، أحمد بن داوود الدينوري، بيروت: دار الكتب العلمية. التحرير الطاووسي، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني، تحقيق: فاضل جواهري، قم: مكتبة آية الله مرعشي نجفي، الطبعة الأولى، 1411ق. تدوين السنة الشريفة، محمد رضا جلالی، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الثانية، 1418ق / 1376ش. تذكرة الحفاظ، شمس الدين الذهبي، بيروت: دار إحياء التراث العربي. تصحيح اعتقادات الإمامية، محمد بن محمد بن نعمان العكبري (الشيخ المفيد) تحقيق: حسين درگاهي، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية، 1414ق / 1993م. التعديل والتجريح، سليمان بن خلف الباجي، تحقيق: أحمد البرّار، مراكش: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية. تفسير الثعالبي، عبد الرحمان الثعالبي، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار إحياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي. تفسير الثعلبي، احمد بن محمد بن ابراهيم الثعلبي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1422ق / 2002م. تاريخ بغداد، احمد بن علي الخطيب البغدادي، بيروت: دار الكتب العلمية، 1417ق / 1997م. التفسير السدي الكبير، تحقيق: محمد عطا يوسف، بيروت: دار الوفاء، الطبعة الأولى، 1411ق / 1992م. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، قم: مؤسسة دار الكتاب، الطبعة الثالثة، 1404ق. تفسير الميزان، السيّد محمد حسين الطباطبائي، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية. تفسير سعيد بن جبیر و نقش آن در تطوّر تفسير، جواد ترندك، تهران: پیام آزادي، اول، 1378ش. تفسير مجمع البيان، فضل بن حسن الطبرسي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، 1415ق / 1995م. التفسير والمفسرون، محمد حسين الذهبي، بيروت: دار القلم، الطبعة الأولى. تفسير و مفسران، محمد حسين المظفر، قم: مؤسسه فرهنگي التمهيد، اول، 1379ش. تقييد العلم، احمد بن علي الخطيب البغدادي، بيروت: المكتبة العصرية، الطبعة الأولى، 1422ق / 2001م. التمهيد، يوسف بن عبد الله القرطبي (ابن عبد البرّ)، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، مغرب: زارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامي، 1387ق. تهذيب التهذيب، احمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1404ق / 1984م. تهذيب الكمال، يوسف المزي، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، 1406ق / 1985م. الثقات، ابو حاتم التميمي (ابن حبان)، تحقيق: مؤسسة الكتب الثقافية، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند، الطبعة الأولى، 1393ق. جامع الرواة، محمد علي اردبيلي، قم: مكتبة المحمدي. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين السيوطي، بيروت: دار الفكر. جامع المسانيد

والسنن، إسماعيل بن عمر الدمشقي (ابن كثير) تخرّيج و تعليق: عبد المعطي امين قلجعي، بيروت: دار الفكر، 1415ق / 1994م. الجذور التاريخية للغلو والغلاة، سامي الغريبي، قم: دليل ما، الطبعة الأولى، 1382ش / 1424ق. الجرح والتعديل، محمد بن ادریس التميمي الرازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، 1371ق / 1952م. جوابات أهل الموصل، محمد بن محمد بن نعمان العكبري (الشيخ المفيد)، تحقيق: الشيخ مهدي نجف، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية، 1414ق / 1993م. حصر الاجتهاد، محمد محسن بن علي المنزوي (آقا بزرك الطهراني)، تحقيق: محمد علي الأنصاري، قم: مطبعة الخيام، 1401ق. حیات فكري و سياسي امامان شيعه عليهم السلام، رسول جعفریان، قم: انتشارات انصاريان، پنجم، 1381ش. خاتمة المستدرک، حسين بن محمد نقي النوري، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت: 1415ق. خصائص امير المؤمنين علي بن ابي طالب، احمد بن شعيب النسائي، تهران: مكتبة نينوى الحديثه. الخصال، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جامعة المدرسين، 1403ق / 1362ش. خلاصة الأقوال، حسن بن يوسف الحلّي (العلامة الحلّي)، تحقيق: جواد قیومي، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، 1417ق. دراسات في الحديث و المحدثين، هاشم معروف حسني، بيروت: دار التعارف، الطبعة الثانية، 1398ق / 1978م. الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، صدر الدين سيّد علي خان، قم: مكتبة بصيرتي، الطبعة الثانية، 1397ق. دروس في علم الأصول، السيّد محمد باقر الصدر، بيروت: دار الكتاب اللبناني / مكتبة المدرسة، الطبعة الثانية، 1406ق / 1986م. دعائم الإسلام، نعمان المغربي، تحقيق: آصف بن علي أصغر الفيضي، قاهره: دار المعارف، 1383ق / 1963م. دلائل الإمامة، محمد بن جرير الطبري، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، 1413ق. الذريعة (أصول فقه)، عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني، تهران: دانشگاه تهران، 1346ش. الذريعة إلي تصانيف الشيعة، محمد محسن بن علي المنزوي (آقا بزرك الطهراني)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة، 1403ق / 1983م. ذكر أخبار إصبهان، حافظ اصفهاني، ليدن: بريل، 1934م. راويان مشترك (پژوهشي در بازشناسي راويان مشترك شيعه و اهل سنت)، حسين عزيزي و پرويز رستگار و يوسف بيات، تحقيق: پژوهشكده تاريخ و سيره اهل بيت عليهم السلام، قم: بوستان كتاب، اول، 1380ش. رجال ابن داوود، حسن بن علي الحلّي، تحقيق و تقديم: سيّد محمد صادق آل بحر العلوم، النجف الأشرف: منشورات مطبعة الحيدرية / قم: منشورات الرضي، 1392ق / 1972م. رجال ابن غضائري، احمد بن حسين بن عبيد الله الغضائري الواسطي البغدادي، تحقيق: السيّد محمدرضا الجلالي الحسيني، الطبعة الأولى، قم: دار الحديث، 1422ق / 1380ش. رجال الخاقاني، علي الخاقاني، قم: مركز نشر مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الثانية، 1404ق. رجال الطوسي، محمد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: جواد قیومي اصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، 1415ق. الرحلة في طلب الحديث، احمد بن علي الخطيب البغدادي، تحقيق: نورالدين عتر، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1395ق. رسالة في آل أعين، ابوغالب الرازي، شرح: موحد ابطحي اصفهاني، اصفهان: مطبعة رباني، 1399ق. روضة الواعظين، فتال النيسابوري، قم: منشورات الرضي. سعد السعود، علي بن موسى الحلّي (ابن طاووس)، قم: منشورات الرضي، 1363ش. سلامة القرآن من التحريف و تفنيد الافتراءات علي الشيعة الإمامية، فتح الله نجارزادگان، تهران: مؤسسه فرهنگي مشعر، 1414ق / 1382ش. سلسلة الذهب، احمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، تحقيق: عبد المعطي امين قلعه جي، بيروت: دارالمعرفة، 1406ق. سنن الدارمي، عبد الله بن بهرام الدارمي، دمشق: مطبعة الاعتدال، 1349ق. السنن الكبرى، احمد بن الحسيني البيهقي، بيروت: دار الفكر. سنن النسائي، احمد بن شعيب النسائي، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1348ق / 1930م. سير أعلام النبلاء، شمس الدين الذهبي، تحقيق: حسين الأسد، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، 1413ق / 1993م. الشافي في الإمامة، عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الثانية، 1410ق. شبهة الغلو عند الشيعة، عبد الرسول الغفّار، بيروت: دار الرسول الأكرم و دار المحجّة البيضاء، الطبعة الأولى، 1415ق. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، بيروت: دار إحياء الكتب العربية، الطبعة الأولى، 1378ق / 1959م. شناخت و تحليل مكتب حديثي قم از آغاز تا قرن پنجم هجري، محمد رضا جباري، تهران: دانشگاه تربيت مدرّس، 1375ش. الشيخ النجاشي، حسن عيسي الحكيم،

النجف الاشرف: مطبعة الآداب، 1415ق/1994م. الشيعة في التاريخ، عبد الرسول موسوي، قاهره: مكتبة مدبولي، الطبعة الأولى،
2002م. الشيعة في الميزان، محمّد جواد المغنية، بيروت: دار التعارف، الطبعة الرابعة، 1399ق / 1979م. صحيح مسلم، مسلم القشيري
النيسابوري، بيروت: دار الفكر. الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلّي الله عليه وآله، جعفر مرتضي العاملي، بيروت: دار الهادي و دار
السيرة، الطبعة الرابعة، 1415ق / 1995م. الصراط المستقيم، علي بن يونس العاملي، قم: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية،
1384ق. الصوارم المهركة في جواب الصواعق المحرقة، السيّد قاضي نور الله التستري، تصحيح: سيّد جلال الدين محدّث، تهران:
نهضت، 1367ش. ضحي الاسلام، احمد امين مصري، قاهره: مطبعة الاعتماد، الطبعة الأولى، 1351ق / 1933م. ضعفاء الكبير،
محمّد بن عمرو بن حمّاد العقيلي، تحقيق: عبد المعطي أمين قلنجي، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، 1418ق. الطبقات الكبير
(طبقات ابن سعد)، محمّد بن سعد كاتب الواقدي (ابن سعد)، بيروت: دار صادر. طبقات المدلسين، احمد بن علي العسقلاني (ابن
حجر)، عمان: مكتبة المنار. طبقات خليفة، خليفة بن خياط، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، 1414ق. طرائف المقال، علي
بروجردي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1410ق. عدّة الأصول، محمّد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: محمّد رضا
الأنصاري، قم: الطبعة الأولى، 1417ق / 1376ش. العراق القديم، حمد امين سليم، بغداد: جامعة بغداد، 1983م. عصر التابعين، عبد
المنعم الهاشمي، دمشق: دار ابن كثير، الطبعة الثالثة، 1421ق / 2000م. العلل ومعرفة الرجال، احمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل)،
تحقيق: وصي الله بن محمود عباس، رياض: دار الخاني/بيروت: المكتب الإسلامي، 1408ق. علم الإمام، محمّد حسين المظفر،
بيروت: دار الزهراء، الطبعة الثانية، 1402ق / 1982م. علم الحديث، كاظم مديرشانه چي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، 1382ش. علم
تاريخ در گستره تمدن اسلامي، صادق آيينه نند، تهران: پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي، اول، 1377ش. العمدة (عمدة عيون
صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار)، يحيى بن الحسن الأسدي الحلّي (ابن البطريق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، 1407ق.
الموضوعات، ابن جوزي، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، الطبعة الأولى، 1386ق / 1966م. الغارات، ابراهيم بن محمّد الثقفي، تحقيق:
سيّد جلال الدين حسيني أرموي، تهران: انجمن آثار ملي، 1355ش. الغدير، عبد الحسين بن أحمد الأميني، بيروت: دار الكتاب العربي،
الطبعة الرابعة، 1397ق / 1977م. الغيبة، محمّد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: عباد الله طهراني و علي أحمد ناصح، قم:
مؤسسة المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، 1411ق. الفائق في رواية و اصحاب الامام الصادق عليه السلام، عبد الحسين شستري، قم:
مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1418ق. فتح الباري، احمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية.
فتح الملك العلي، احمد بن محمّد بن الصديق الحسن المغربي، تحقيق و تعليق: محمّد هادي الاميني، اصفهان: مكتبة الإمام أمير
المؤمنين عليه السلام. فتوح البلدان، تحقيق: صلاح الدين المنجد، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، 1956م. فرائد الأصول، مرتضي بن
محمّد امين الأنصاري، قم: مجمع الفكر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1419ق. الفرائض رواية محمّد بن سليمان بن الحارث الواسطي،
سفيان بن سعيد الثوري، تخريج: أبي عبد الله عبد العزيز بن عبد الله الهليل، رياض: دار العاصمة. فرحة الغري، علي بن موسى الحلّي (ابن
طاووس)، تحقيق: السيّد تحسين آل شبيب الموسوي، قم: مركز الغدير، الطبعة الأولى، 1419ق/1998م. فرق الشيعة، حسن بن موسى
النوبختي، تعليقات: بحر العلوم، قم: مكتبة الفقيه. الفرق بين الفرق، عبد القاهر بن طاهر البغدادي، تحقيق: محمّد محي الدين عبد
الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، 1411ق / 1990م. الفصول المختارة، محمّد بن محمّد بن نعمان العكبري (الشيخ المفيد) تحقيق:
السيّد ميرعلي الشريفي، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية، 1414ق / 1993م. أوائل المقالات، محمّد بن محمّد بن نعمان العكبري
(الشيخ المفيد) تحقيق: إبراهيم الأنصاري، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية، 1414ق / 1993م. الاختصاص، محمّد بن محمّد بن نعمان
العكبري (الشيخ المفيد)، تحقيق: علي أكبر الغفاري و السيّد محمود الزرندي، بيروت: دار المفيد، الطبعة الثانية، 1414ق / 1993م.
الفصول المهمة في أصول الأئمّة، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي، قم: مؤسسة معارف إسلامي إمام رضا عليه السلام، الطبعة الأولى،
1418ق / 1376ش. الفصول في الأصول، احمد بن علي الرازي الجصاص، تحقيق: عجيل جاسم النمشي، بيروت: دار الكتب العلمية،

الطبعة الأولى، 1405ق. فضل الكوفة و مساجدها، محمّد بن جعفر المشهدي، تحقيق: محمّد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضى.

الفكر الشيوعي المبكر، ارزينا لالاني، بيروت: دار الساقى و معهد الدراسات الاسلامية، الطبعة الأولى، 2004 م. الفوائد الرجالية، بحر العلوم، تحقيق و تعليق: محمّد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، الطبعة الأولى، 1363ش. فهرست اسماء مصتفى الشيعة (رجال النجاشى)، احمد بن علي النجاشي، تحقيق: سيّد موسى شبيرى زنجانى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، 1416ق.

الفهرست، محمّد بن اسحاق (ابن النديم)، تحقيق: رضا تجدد، تهران: امير كبير، 1366ش. تاريخ المذاهب الإسلامية في السياسة و العقائد و تاريخ المذاهب الفقهية، محمّد ابو زهره، قاهره: دار الفكر العربي. الفهرست، محمّد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، قم: نشر الفقاهة، 1417ق. قاموس الرجال، محمّد تقي التستري، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1419ق. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الحميمي، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1413ق. الكافي، محمّد بن يعقوب الكليني، تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الخامسة، 1363ش. كامل الزيارات، جعفر بن محمّد بن قولويه (ابن قولويه)، تحقيق: جواد القيومي، قم: نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، 1417ق. الكامل في ضعفاء الرجال، عبد الله ابن عدي، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثالثة، 1409ق / 1988م. كتاب الزهد، وكيع بن الجراح، تحقيق: عبد الرحمان عبد الجبار الفيواني، رياض: دار الصميقي، الطبعة الثانية، 1415ق / 1994م. كتاب العلم، زهير بن حرب النسائي، تحقيق: محمّد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامى، الطبعة الثانية، 1403ق / 1983م. كتاب المجروحين، ابو حاتم تميمي (ابن حبان)، تحقيق: مكّة المكرمة: دار الباز. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس، تحقيق: محمّد باقر انصاري زنجاني، قم: الهادي، 1420ق. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامى. كتاب خانه ابن طاووس (فارسي)، إتان گلبرگ، ترجمه: سيّد علي قراني و رسول جعفریان، قم: كتاب خانه عمومي آية الله مرعشي نجفي، 1371ش. كشف الغمّة، علي بن عيسى الإربلي، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية، 1405ق / 1985م. كليات في علم الرجال، جعفر سبحاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الثالثة، 1414ق. كتاب الغيبة، محمّد بن إبراهيم النعماني، تحقيق: فارس حسّون كريم، أنوار الهدى، الطبعة الأولى، 1422ق. كمال الدين و تمام النعمة، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، 1405ق / 1363ش. ثواب الأعمال، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) تقديم: السيّد محمّد مهدي السيّد حسن الخرسان، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الثانية، 1368ش. بصائر الدرجات، محمّد بن حسن الصفّار، تهران: منشورات الأعلمي، 1404ق / 1362ش. كوفه و نقش آن در قرون نخستين اسلامي، محمّد حسين رجبى (دواني)، تهران: دانشگاه امام حسين عليه السلام، أول، 1378ش. لسان العرب، محمّد بن مكرم المصري الأنصاري، قم: نشر أدب الحوزة، 1405ق. لسان الميزان، احمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، 1390ق / 1971م. لغت نامه دهخدا، علي أكبر دهخدا، زير نظر: محمّد معين (تا آذرماه 1345ش) و سيّد جعفر شهيدى، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جديد، 1377ش. اللهوف في قتلى الطفوف، علي بن موسى الحلّي (ابن طاووس)، قم: أنوار الهدى، الطبعة الأولى، 1417ق. ما رواه الحواريون، كاظم جعفر مصباح، تحقيق: محمّد بن مسلم الثقفى، قم: مؤسسة أنصار الحسين الثقافية، 1418_1421ق. مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي، تحقيق: السيّد احمد الحسيني، قم: مكتب النشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية، 1408ق / 1367ش. المحدثّ الفاصل بين الراوي و الواعي، حسن بن عبد الرحمان الراهرمزي، تحقيق: محمّد عجاج خطيب، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثالثة، 1404ق. مختصر أخبار شعراء الشيعة، محمّد بن عمران المرزباني الخراساني تحقيق: محمّد هادي الأمني، بيروت: شركة الكتبي، الطبعة الثانية، 1413ق / 1993م. المدخل إلي فقه الإمام علي عليه السلام، محمّد عبد الرحيم محمّد، قم: دار الحديث. مدرسة الكوفة و منهجها في دراسة اللغة و النحو، مهدي المخزومي، أبوظبي: المجمع الثقافى، 2002م. مستدرک الوسائل، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الثانية، 1408ق / 1988م. المعبر في شرح المختصر، جعفر بن حسن المحلّي، قم:

منشورات مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، 1364 ش. المستدرك علي الصحيحين، عبد الله الحاكم النيسابوري، إشراف: يوسف عبد الرحمان المرعشلي، بيروت: دار المعرفة. مستطرفات السرائر، ابن إدريس الحلّي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، 1411 ق. المستفاد من ذيل تاريخ بغداد، ابن دمياطي، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1417 ق / 1997 م. مسند أحمد، أحمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل)، بيروت: دار صادر. مسند محمد بن مسلم الثقفي، بشير محمّدي مازندراني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1416 ق. المصنّف، عبدالله بن محمّد العبسي الكوفي (ابن أبي شيبة)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1409 ق / 1989 م. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول عليهم السلام، تحقيق: ماجد بن احمد العطية، بيروت: مؤسسة أم القرى، الطبعة الأولى، 1420 ق. المعارف، أحمد بن داوود الدينوري، تحقيق: ثروت عكاشة، القاهرة: دار المعارف. معالم المدرستين، السيّد مرتضي العسكري، بيروت: مؤسسة النعمان، 1410 ق / 1990 م. المعجم الأوسط، ابو القاسم الطبراني، دار الحرمين، 1415 ق / 1995 م. معجم البلدان، ياقوت بن عبد الله الحموي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1399 ق / 1979 م. المعجم الصغير، ابو القاسم الطبراني، بيروت: دار الكتب العلمية. معجم المؤلفين، عمر رضا كحالة، بيروت: دار إحياء التراث العربي. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقة الرواة، السيّد ابوالقاسم الخوئي، قم: منشورات مدينة العلم، 1413 ق / 1992 م. البيان في تفسير القرآن، السيّد ابوالقاسم الخوئي، بيروت: دار الزهراء، الطبعة الرابعة، 1395 ق / 1975 م. معجم قبائل العرب، عمر رضا كحالة، بيروت: دار العلم، الطبعة الثانية، 1388 ق / 1968 م. معرفة الثقات، عبدالله بن صالح العجلي الكوفي، مدينه: مكتبة الدار، الطبعة الأولى، 1405 ق. معرفة علوم الحديث، عبد الله الحاكم النيسابوري، بيروت: منشورات دار الآفاق الحديث، الطبعة الرابعة، 1400 ق / 1980 م. مقاتل الطالبين، علي بن الحسين الأصبهان (أبو الفرج)، النجف الأشرف: المكتبة الحيدرية، الطبعة الثانية، 1385 ق / 1965 م. مقالات الإسلاميين واختلاف المصلّين، علي بن اسماعيل الأشعري، تصحيح: هلموت ريتز، ويسبادن: فرانز شتاينر، 1980 م. المقالات و الفرق، سعد بن عبد الله اشعري، تهران: مؤسسه مطبوعاتي عطائي، 1963 م. مقتل الحسين عليه السلام، أبو مخنف أزدي، تعليق: حسين غفاري، قم: مطبعة العلمية، 1398 ق. مقدمه اي بر فقه شيعة (كليات و كتابشناسي)، السيّد حسين المدرسي الطباطبائي، مترجم: محمّد آصف فكرت، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي، 1368 ش. مكاتيب الرسول، علي احمددي ميانجي، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1998 م. مكتب در فرايند تكامل، السيّد حسين المدرسي الطباطبائي، ترجمه: هاشم ايزدپناه، نيوجرسي: داروين، دوم، 1375. الملل و النحل، محمّد بن عبد الكريم الشهرستاني، تحقيق: محمّد سيّد كيلاني، بيروت: دار المعرفة. مناقب آل أبي طالب، محمّد بن علي المازندراني (ابن شهر آشوب)، النجف الأشرف: المكتبة الحيدرية، 1376 ق / 1956 م. معالم العلماء، محمّد بن علي المازندراني (ابن شهر آشوب)، قم: نشر الفقهية. مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، محمّد بن سليمان الكوفي، تحقيق: محمّدباقر محمودي، قم: مجمع احياء الثقافة الإسلامية، الطبعة الأولى، 1412 ق. المناقب، الموفق بن أحمد الخوارزمي، تحقيق: مالك المحمودي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الثانية، 1411 ق. منتقى الجمال في الأحاديث الصحاح و الحسان، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، 1406 ق / 1364 ش. منع تدوين الحديث، علي شهرستاني، قم: مركز الأبحاث العقائدية، الطبعة الأولى، 1420 ق. مواقف الشيعة، علي احمددي ميانجي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1416 ق. موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، محمّد محمّدي ري شهري، قم: دار الحديث، أول، 1421 ق. موسوعة التاريخ الإسلامي، محمّد هادي اليوسفي، قم: مجمع الفكر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1417 ق. الموسوعة الفقهية الميسرة، محمّد علي انصاري، قم: مجمع الفكر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1415 ق. ميراث مكتوب شيعة از سه قرن نخستين هجري، السيّد حسين المدرسي الطباطبائي، دفتر أول، ترجمه: سيّد علي قرائي و رسول جعفریان، قم: كتاب خانه تخصصي تاريخ اسلام و ايران، 1383 ش. ميزان الاعتدال، شمس الدين الذهبي، بيروت: دار المعرفة، 1382 ق / 1963 م. ناسخ الحديث و منسوخه، عمر بن شاهين، تحقيق: كريمة بنت علي. نشأة التشيع و الشيعة، السيّد محمّد باقر الصدر، تحقيق: عبد الجبار شرارة، قم: مركز الغدير، الطبعة الثانية، 1417 ق / 1997 م. نشأة التشيع، طالب خراسان، الشريف الرضي، الطبعة الأولى، 1412 ق / 1991 م. نشأة الشيعة الإمامية، نبيلة

عبدالمنعم داوود، بيروت: دار المؤرّخ العربي، الطبعة الأولى، 1415ق / 1994م. نصب الراية، عبد الله بن يوسف الحنفي الزيلعي، تحقيق: أيمن صالح شعبان، قاهره: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1415ق / 1995م. نظرات في الكتب الخالدة، حامد حفني داوود، قاهرة: دار المعلم، الطبعة الأولى، 1399ق / 1979م. نظم درر السمطين في فضائل المصطفي و المرتضي و البتول و السبطين، جمال الدين الزرندي الحنفي، تهران: مكتبة النينوي الحديثة، الطبعة الأولى، 1377ق / 1958م. نقد الرجال، مصطفى بن حسين الحسيني التفرشي، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، 1418ق. نهاية الدراية، سيّد حسن صدر، تحقيق: ماجد الغرباوي، قم: مشعر. وسائل الشيعة، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، 1414ق. وضوء النبي صلّي الله عليه و آله، علي شهرستاني، مشهد: مؤسسة جواد الأئمّة، الطبعة الأولى، 1415ق. وقعة صفّين، نصر بن مزاحم منقري، قم: مكتبة آية الله مرعشي نجفي، 1382ق. الهداية الكبرى، حسين بن حمدان الخصيبي، بيروت: مؤسسة البلاغ، الطبعة الرابعة، 1411ق / 1991م. هدية العارفين، اسماعيل باشا بغداددي، استانبول، 1951ق، افست (بيروت: دار إحياء التراث العربي).

مقاله ها «ابن مسعود»، احمد پاكٲچي، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، زير نظر: كاظم موسوي بجنوردي، 1370 ش. «اصحاب اجماع»، ناصر باقري بيدهندي، علوم حديث (فصل نامه)، ش 6، زمستان 1376 و ش 9، پاييز 1377. «اعمش»، احمد پاكٲچي، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، زير نظر: كاظم موسوي بجنوردي، 1370 ش. «أهل البيت عليهم السلام في المكتبة العربية»، السيد عبد العزيز الطباطبائي، تراثنا (فصل نامه)، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، سال پنجم، ش 3، رجب 1410 ق. «تدوين حديث (3)، صحابه و كتابت حديث»، محمّد علي مهدي راد، علوم حديث (فصل نامه)، سال دوم، ش 3، بهار 1376. «تدوين حديث (6)، منع تدوين حديث؛ رازها و رمزها»، محمّد علي مهدي راد، علوم حديث (فصل نامه)، ش 8، تابستان 1377. «داوري در باب تعارض آراي نجاشي و ديگر رجال شناسان متقدم شيعه»، محمّد تقى دياري بيدگلي، علوم حديث (فصل نامه)، ش 35 و 36، بهار و تابستان 1384 ش. «كتاب سليم بن قيس»، قاسم جوادي، علوم حديث (فصل نامه)، ش 35 و 36، بهار و تابستان 1384 ش. «كتب مسائل در نگارش هاي حديثي با تأكيد بر مسائل علي بن جعفر»، احسان سرخه اي، علوم حديث (فصل نامه)، شماره 37 و 38، پاييز و زمستان 1384 ش. «مخالفان نگارش حديث در صدر اسلام»، مايكل كوك، علوم حديث (فصل نامه)، سال دوم، ش 8، تابستان 1377. «مقولة جسم لا كالا جسم بين موقف هشام بن الحكم و مواقف ساير أهل الكلام»، سيد محمّد رضا حسيني، تراثنا (فصل نامه)، سال پنجم، ش 19. «نگاهي به تفسير فرات كوفي»، عبد الله موحدي محب، آيينه پژوهش (فصل نامه)، سال دهم، ش 6 (پياپي 60)، بهمن و اسفند 1378 ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

